

# الوجيز در عقیده سلف صالح

مؤلف:

ابومحمد عبدالله بن عبدالحميد بن عبدالمجيد آل اسماعيل  
البزاز الاثري و عراقي

ترجمه:

محمد گل گمشادزهی

عنوان کتاب:	الوجيز در عقیده سلف صالح
عنوان اصلی:	الوجيز في عقيدة السلف الصالح
نویسنده:	عبدالله بن عبدالحميد البزاز الاثرى
مترجم:	محمد گل گمشاد زهى
موضوع:	مجموعه عقاید اسلامی
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	تیر (سرطان) ۱۳۹۵ شمسی، شوال ۱۴۳۷ هجری
منبع:	سایت عقیده



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست مطالب

۹	گزیده‌هایی از مقدمه‌هایی که علما بر این کتاب نوشته‌اند.....
۱۳	مقدمه مولف برای چاپ اول.....
۱۷	تعریفات ضروری.....
۱۷	تعریف عقیده.....
۱۸	عقیده در اصطلاح:.....
۱۸	عقیده اسلامی:.....
۱۸	تعریف سلف.....
۱۹	سلف در اصطلاح:.....
۲۵	تعریف اهل سنت و الجماعت.....
۲۹	ویژگی‌های عقیده اهل سنت.....
۳۲	عقیده سلف صالح.....

## اصول عقیده سلف صالح اهل سنت و الجماعت

۳۷	اصل اول: ایمان و ارکان آن.....
۳۸	رکن اول: ایمان به الله متعالی.....
۳۸	۱. توحید ربوبیت:.....
۴۰	۲. توحید الوهیت:.....

۳. توحید اسماء و صفات ..... ۴۴
- رکن دوّم: ایمان به ملائکه ..... ۵۳
- رکن سوّم: ایمان به کتابها ..... ۵۶
- رکن چهارم: ایمان به پیامبران ..... ۶۱
- محمد رسول ﷺ ..... ۶۴
- رکن پنجم ..... ۶۹
- نشانه‌های کوچک قیامت ..... ۷۰
- نشانه‌های بزرگ قیامت ..... ۷۱
- رکن ششم: ایمان به تقدیر ..... ۷۸
- ایمان ..... ۸۵
- اصل سوّم: موضع اهل سنت و الجماعت در خصوص مساله تکفیر ..... ۹۶
- اصل چهارم: ایمان به نصوص وعده و وعید ..... ۱۰۶
- اصل پنجم: دوستی کردن و دشمنی ورزیدن در عقیده اهل سنت و الجماعت ..... ۱۱۴
- اصل ششم: تصدیق کرامات اولیاء و فراست و خواب و سحر و حسد و چشم‌زخم و جن ..... ۱۲۲
- اصل هفتم: شیوه فراگیری و استدلال از دیدگاه اهل سنت و الجماعت .... ۱۳۱
- اصل هشتم: وجوب اطاعت از حکام در کارهای نیکو ..... ۱۴۰
- اصل نهم: عقیده اهل سنت و الجماعت در مورد صحابه و خلافت و اهل بیت ..... ۱۴۶
- اصل دهم: موضع اهل سنت و الجماعت در برابر بدعت‌گذاران و اهل اهواء ..... ۱۵۶
- نشانه‌های بدعت‌گذاران و اهل اهواء ..... ۱۶۱
- توصیه‌هایی از سلف در برحذر داشتن از اهل بدعت و اهواء ..... ۱۶۴

---



---

۱۶۸	..... شیوه اهل سنت و الجماعت در سلوک و اخلاق
۱۷۵	..... و یکی از ویژگی‌های سلف صالح اهل سنت و الجماعت
۱۸۱	..... توصیه‌ها و سخنان ائمه اهل سنت و الجماعت در راستای اتباع و نهی آنان از بدعت گذاری
۱۹۰	..... شرایط و ضوابط دعوت دادن به عقیده اهل سنت و الجماعت
۱۹۳	..... ضوابط و رهگذرهای دعوتگران
۱۹۷	..... کتاب‌هایی در موضوع عقیده سلف صالح اهل سنت و الجماعت
۲۰۳	..... سخن پایانی



## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی رسوله الامین، خاتم النبیین والمرسلین

وعلی وصحبه ولمن والاه ونصره الی یوم الدین اما بعد:

الله متعال الطاف فراوان بزرگی به بنده نموده و یکی از آن، این است که کتاب «الوجیز فی عقیده السلف الصالح اهل السنه والجماعة» که هم اکنون پیش رو دارید، مورد استقبال افشار مختلف خوانندگان محترم قرار گرفت - الحمدلله - و به خاطر این، همه چاپ‌های گذشته آن نایاب گردید و هنگامی که تصمیم به تجدید چاپ آن گرفتیم آن را مورد بازبینی قرار دادیم و مطالبی مهم و مفید به آن افزوده و آن را ویرایش نمودیم و ضمناً کتاب را اعراب گذاری کردم تا خواندن آن برای خوانندگان محترم به خصوص برای غیر عرب‌ها آسان شود چون این کتاب در مدارس و حلقه‌های درس تدریس می‌گردد.

و علاوه از آنچه بیان شد، مقدمه‌های مهم و خجسته‌ای که گروهی از علمای برجسته و متخصص بعد از مطالعه کتاب و تصحیح آن نوشته‌اند به اهمیت و ارزش این چاپ جدید کتاب افزوده است و این علما عبارتند از:

- ۱- علامه شیخ عبدالله بن عبدالرحمان الجبرین رحمته.
- ۲- علامه شیخ صالح بن عبدالعزیز محمد بن ابراهیم آل شیخ، وزیر امور اسلامی و اوقاف و دعوت و ارشاد کشور عربستان سعودی.
- ۳- استاد بزرگوار دکتر ناصر بن عبدالکریم العلی العقل رئیس بخش عقیده در دانشگاه اسلامی امام محمد بن سعود.
- ۴- استاد بزرگوار دکتر محمد بن عبدالرحمان الخمیس، استاد بخش عقیده در دانشگاه اسلامی محمد بن سعود.
- ۵- شیخ محمد راشد بن خالد دوندارالقره گویلی، یکی از علمای برجسته گرد و

مسئول «المدرسة الشرفية» و امام و خطیب مسجد جامع الشرفیه در منطقه وان در شرق ترکیه.

۶- دکتر ماهر بن یاسین الفعل، استاد حدیث و فقه مقارن دانشکده علوم اسلامی در دانشگاه الانبار و شیخ دارالحدیث عراق و محقق کتابهای حدیث و مولف کتابهای مفیدی در علوم حدیث.

۷- دکتر امین الحاج محمد رئیس رابطه علمای سلیمی، و رئیس کمیته علما و دعوتگران و استاد دانشگاه جهانی آفریقا در خرطوم سودان که کتابهای مفید و زیادی در زمینه عقیده و فقه و امور تربیتی تالیف کرده است.

۸- دکتر عبدالرزاق بن الطاهر معاش الجزائری، استاد عقیده و مذاهب معاصر در دانشگاه ملک فیصل در احساء عربستان سعودی.

۹- شیخ بزرگوار دکتر محمد بسیری ابراهیم، دبیر کل هیئت شرعی حقوق و اصلاح در قاهره، و نائب رئیس دانشگاه آزاد آمریکایی و نائب رئیس مجلس اداره آموزشکده تاجان وابسته به ازهر، و پژوهشگر مرکز علمی پژوهش در وزارت پژوهش علمی، و رئیس مجلس اداره مرکز فجر برای آموزش زبان عربی برای غیرعربها در قاهره و پژوهشگر مشارک در کمیته فقه اسلامی جده و عضو مجلس هیئت امنای اتحادیه علمای مسلمین، و صاحب تالیفات بی نظیری در علوم مختلف اسلامی، و یکی از برجستگان دعوت سلفی گری.

۱۰- علامه قاضی محمد بن اسماعیل عمرانی فقیه و محدث، و لغت دان، محقق، مدافع سنت، و مبارز با بدعت گذاری و شیخ قضاوت یمن که همواره با علم و تعلیم و افتاء مشغول است. و در همه علوم اسناد عالی دارد و بالاترین سند او در روایت صحیح بخاری است که بین او و امام رحمته الله یازده راوی قرار دارد.

۱۱- علامه محمد بن ابراهیم شقره، فقیه و خطیب و ادیب بارز و ماهر در علم نحو و صاحب تالیفات زیبا و عالم اردن و یکی از برجستگان آن کشور.

۱۲- شیخ محمد سیدی بن سلیمان النووی نایب رئیس اتحادیه علمای مسلمین و یکی از علمای اهل سنت و الجماعت و از دعوتگران برجسته آن در موریتانیا.

۱۳- استاد دکتر ساجد میر، رئیس کل جمعیت مرکزی اهل حدیث در پاکستان.

۱۴- دکتر سعید بن محمد بابا سیلا، دبیر اتحادیه علمای آفریقا و مدیر دانشگاه الساحل در باماکو در جمهوری مالی و یکی از علمای برجسته آنجا.



۱۵- و همچنین در کلاس‌های در محل زیادی این کتاب برای استاد بزرگوارمان شیخ و پیشوای ..... علامه عبدالله بن عبدالعزیز بن عقیل العقیل رحمته خوانده شده که ایشان کتاب را ستوده و به تدریس و توزیع آن توصیه نموده است.

و همچنین افراد ذیل کتاب را مطالعه و تصحیح کرده‌اند:

۱۶- شیخ علامه صالح بن فوزان الفوزان، عضو هیئت علمای بلند پایه و عضو کمیته دائم پژوهش‌های علمی و افتاء که ایشان با دیدگاه‌های دقیق خود مرا یاری نمودند.

۱۷- شیخ بزرگوار علامه صالح بن عبدالرحمان الحصین، رئیس کل امور مسجدالحرام و مسجد نبوی، و عضو هیئت علمای بلند پایه که مرا با نظریات و آرای خود مستفید نمود.

۱۸- شیخ دکتر عبدالمحسن بن عبدالعزیز العسکر، عضو هیئت تدریس در دانشکده زبان عربی در دانشگاه امام محمد بن مسعود و امام خطیب مسجد جامع شاهزاده نوره بنت عبدالله در محله النخیل ریاض که بسیار مرا مستفید گرداند.

۱۹- دکتر سعود بن ابراهیم الشُّریم، مدیر دانشکده قضایی در دانشگاه ام‌القری مکه مکرمه، و امام خطیب مسجدالحرام.

۲۰- شیخ بزرگوار محمد بن جمیل زینو رحمته مدرس دارالحدیث مکه مکرمه و صاحب تالیفات سودمند در عقیده و دعوت و تربیت.

و کتاب به لطف الله متعالی در چند کشور و چند بار چاپ شده است. و از میان این چاپ‌ها نسخه‌ای است که در «کمیته ملک فهد برای چاپ قرآن» در مدینه چاپ شده است که چاپ زیبا و ارزشمندی است. و همچنین کتاب به چند زبان اسلامی و جهانی ترجمه شده و نیز در کشورهای زیادی در کلاس‌های علمی تدریس می‌شود. و همه اینها لطف الله متعالی بر این بنده است که همواره به رحمت و آمرزش و عفو الله متعالی نیازمند است.

از همه این بزرگواران صادقانه سپاسگزارم و مخلصانه دعاگوی همه هستم و از الله متعالی مسئلت می‌نمایم که پاداش آنان را چند برابر بدهد و مقامشان را در بهشت برین بالا ببرد و مسلمین را از علم و کارهایشان بهره‌مند گرداند. و الله متعال به همه آنان بهترین پاداش را بدهد بی‌تردید که او شنوا و اجابت‌کننده دعاست. و همچنین از

الله متعال می خواهم که این چاپ جدید را مورد قبول قرار دهد و آن را خالص برای خویش بگرداند و از من بپذیرد و پاداش آن را ذخیره آخرتم بگراند. و مسلمین را زآ آن بهره مند گرداند.

وصلی الله وسلّم وبارک علی الهادی البشیر والسراج المنیر وعلی اله وصحبه اجمعین  
ابومحمد عبدالله بن عبدالحمید بن عبدالمجید ال اسماعیل البزاز اثری العراقی  
ساکن استانبول

عضو هیئت عالی اتحادیه علمای مسلمین و مؤسس کتابخانه الغرباء

۲۲ ربیع الثانی ۱۴۳۲هـ

## گزیده‌هایی از مقدمه‌هایی که علما بر این کتاب نوشته‌اند

آن را کتابی ارزشمند یافتیم که نویسنده به بیان قول درست و آنچه دلیل تائید می‌کند خود را ملزم دانسته است و دیدگاه اهل سنت را در مورد توحید و اقسام آن و ایمان و قضا، و اغلب آنچه متعلق به عقیده صحیح است بیان کرده است و به مناقشه اقوال بدعت‌گذاران اهل تاویل و تحریف نپرداخته، و دلایلی قانع‌کننده آورده که برای جوینده حق و راه راست کافی است و مطالبی از اهل سنت و الجماعت و سلف است نقل نموده که این را می‌رساند که آنان همواره به دلیل پایبند بوده و از بدعت‌ها و نوآوری‌ها به دور بوده‌اند.

(علامه عبدالله بن عبدالرحمان الجبرین)

با مطالعه این کتاب دیدم که بسیار خوب بیان کرده و تلاشی شایسته قدردانی مبذول داشته و با شیوه‌ای جذاب و عبارتی آسان خلاصه عقاید سلف را خیلی زیبا ارائه کرده است و در عنوان گذاری و ترتیب کتاب نیز موفق بوده است. و هم اینک چاپی که ما در صدد مقدمه نوشتن برای آن هستیم ویرایش شده ارائه می‌گردد و از جمله اموری که این کتاب را متمایز کرده، استناد آن به منابع اصلی و عنایت آن به ذکر عبارت‌های سلف است و این کتاب و امثال آن موجب شادی موحدان و تلخ کامی مخالفان خواهد بود.

(شیخ صالح بن عبدالعزیز بن محمد ال شیخ)

کتاب را خواندم خوب بود، سهولت و ارائه‌ی زیبا، التزام به اصول و تلاش برای التزام به کلمات شرعی و تعبیر سلف صالح آن را متمایز کرده است.

(دکتر ناصر بن عبدالکریم العقل)

آنچه او نوشته مفید و ارزشمند است، مؤلف کتاب خلاصه عقاید اهل سنت و الجماعت را که هر کسی به آن تمسک بجوید نجات خواهد یافت و هر کسی از آن

منحرف شود هلاک خواهد شد را بیان کرده است و از آنجا که مولف با عباراتی آسان و معانی قابل فهم برای خوانندگان و شنوندگان کتاب را بسیار زیبا ارائه کرده، تلاش ایشان قابل تقدیر است.

(دکتر مسعود بن ابراهیم الشریم)

کتاب خوبی است، مؤلف مطالب ارزشمندی در آن جمع‌آوری نموده که شایسته تقدیر و تشویق می‌باشد، عقیده سلف صالح را کاملاً توضیح داده، به گونه‌ای که مسلمان به راحتی می‌تواند آن را بخواند و از مطالب متنوعی آگاهی پیدا کند. من به هر مسلمان و به ویژه به طلاب علم توصیه می‌کنم آن را بخوانند و از آن استفاده ببرند.

(شیخ محمد بن جمیل زینو)

کتاب مفیدی است که مولف در آن مذهب اهل سنت و الجماعت را در توحید و ایمان به الله و ملائکه و کتاب‌ها و پیامبرانش و روز قیامت و تقدیر خیر و شرّ و مذهب آن را در دیگر مسایل اصول دین نیز بیان کرده است.

(دکتر محمد بن عبدالرحمان الخمیس)

نمونه روشنی است برای تلخیص باورهایی که پیامبر ﷺ و یارانش بر آن بوده‌اند و همه آن با شیوه‌ای گیرا و عبارتی آسان بیان شده که هر کسی که بهره‌اندکی از دانش داشته باشد از آن مستفید می‌شود و این کتاب به سان درآمدی است برای کتاب‌های عقیده اهل سنت، مانند عقیده طحاویه و الواسطیه و غیره. از این رو به همه کسانی که می‌خواهند خود و فرزندان و شاگردان را بر مبنای عقیده قرآن و سنت براساس شیوه سلف صالح، تربیت کنند توصیه می‌کنم این کتاب را بخوانند و با خود داشته باشند و به اطلاعاتان باید برسانم که سال‌هاست این کتاب را در کلاس‌های علمی‌مان تدریس می‌کنم.

(شیخ بزرگوار محمد راشد دوندار القره گوپلی)

در دنیا خیلی منتشر شده است و همواره آن را مطالعه می‌کنم و می‌خوانم و همواره به دوستان طلبه خود توصیه نموده‌ام که این کتاب ارزشمند را بخوانند.

(دکتر ماهر بن یاسین الفعل)

این کتاب که با قلم شیخ علامه عبدالله بن عبدالحمید الاثری حفظه الله نگاشته شده، از بهترین کتاب‌هایی است که برای مردم در این زمینه تهیه شده است، چگونه از بهترین و زیباترین آن نباشد و حال آن که از برترین دانشی است که مردم به آن نیاز

دارند و آن علم عقیده است. بخصوص که عقیده سلف صالح علیه السلام است و کوچک و بزرگ و زن و مرد همه به آن نیازمندند، همان طور که نوآموزان به آن نیاز دارند و نیز علما و دانشمندان از آن بی‌نیاز نیستند.

(قاضی فقیه و محدث علامه محمد بن اسماعیل العمرانی)

کتاب ارزشمند و مفیدی است و موضوعی که در آن تالیف شده را کاملاً دربرگرفته است و در آن مولف به شیوه اهل سنت و الجماعت، و گروه رستگار ملتزم بود و با عبارتی آسان بدون درازگویی خسته کننده و بدون اختصار ناپسند، آن را ارائه کرده است از این رو شایسته است در نصاب درسی مدارس گنجانده شود تا فایده آن عام و بهره بردن از آن بیشتر شود.

(شیخ علامه دکتر الامین الحاج محمد)

در آنچه از او دیدم به این نتیجه رسیدم که او - حفظه الله - در طرح مسایل اعتقادی اهل سنت و الجماعت و ترتیب آن و وضوح عبارات، و شیواگویی بدون تکلف، توفیق بزرگی یافته است. از این رو شایسته است این کتاب در مدارس دینی و مجالس غیررسمی علم تدریس شود چون مختصر و مفید است.

(شیخ بزرگوار محمد سیدی بن سلیمان النووی)

در این کتاب خلاصه اعتقادات سلف صالح است که با تعابیری جامع که در آن از اطلاعاتی که به آن نیاز نیست پرهیز شده بیان گردیده است و مطالب با عبارتی واضح همچون وضوح و روشنی شیوه سلف در واژه‌ها و کلماتش ذکر شده‌اند. و مولف واژه‌هایی را که برای خواننده ضروری است و ممکن است به سبب فریبکاری بدعت‌گذاران دچار اشتباه شود، توضیح داده است و همچنین ایشان این باور بزرگ را که سلف صالح بر آن بوده‌اند را پرشور بیان کرده است و این فعالیت علمی را در دعوت دادن به این عقیده و منهج سرچشمه می‌گیرد.

(دکتر عبدالرزاق بن الطاهر معاش الجزائری)

کتاب «الوجیز فی عقیده السلف صالح» که علما بر آن مقدمه نوشته‌اند و فاضلان به خوبی آن شهادت داده‌اند دلیلی است بر اینکه عقاید اهل سنت در این زمان مطابق است با عقایدشان در نخستین دوران اسلام، و دلیلی است بر اینکه آخر با اول یکی است و آیندگان با گذشتگان هم آهنگ‌اند.

و از ویژگی‌های این کتاب می‌توان امور ذیل را نام برد:

خلاصه عقاید اهل سنت و الجماعت را کاملاً بیان کرده، شش اصل ایمان و مسایل مهم و عقیده..... و عقیده اهل سنت در مورد صحابه بزرگوار و اهل بیت و شیوه‌های سلف در فراگیری استدلال و در سلوک و اخلاق و دیگر بحث‌های مهم در آن بیان شده است. الله متعال به برادر بزرگوارم شیخ عبدالله اثری توفیق دهد و ایشان را صالح و مصلح بگرداند و کتابش «الوجیز» و دیگر کتاب‌هایش را مفید بگرداند.

(دکتر محمدسیری ابراهیم)

افراد زیادی در علم توحید و مسئله ایمان قلم فرسایی نموده‌اند ما فقط از یکی از آن‌ها سخن می‌گوییم و آن کاری است که برادرمان عبدالله اثری انجام داده‌اند. ایشان بسیار زیبا کار کرده‌اند؛ خداوند به وی پاداش نیک دهد و آنچه مهندس بی‌نظیر اردوغان انجام داد، نیز قابل تحسین است و بخشی است از تلاشی که برادر عبدالله در این کتاب زیبا با ارائه کلمات و معانی مبذول داشته است. خداوند به او پاداش نیک دهد و آن را برای امت سودمند قرار دهد و ایشان را از همه بدی‌ها مضمون بدارد. همه می‌دانیم که عقیده مهم‌ترین موضوع و لازم‌ترین چیز در ساختن امت و تثبیت اساس‌های آن و تحکیم آن است چون آن علمی است که دل‌ها و وجود را می‌سازد.

(علامه محمد بن ابراهیم شقره)

آن را کتابی مفید و جامع و مانع و سودمند برای همه اقشار مسلمین یافتیم بخصوص برای طلاب و دعوتگران و مدارس و دانشگاه‌ها بسیار مفید است.

(دکتر ساجد میر)

ایشان در کتابش مسایل اعتقادی را به صورت فراگیر ارائه کرد و براساس دلیل قاعده و اصل بیان کرده است و در ضمن مطالب را با عبارتی آسان و مختصر بیان داشته و در نتیجه کتاب مختصر اما سود و فایده آن فراگیر است.

توصیه می‌کنم این کتاب به بیشتر زبان‌ها ترجمه شود بخصوص به زبان‌های آفریقایی بلکه باید کاست‌های شنیدی و دیدنی از محتوای کتاب با این زبان‌ها تهیه شود تا بسیاری از کسانی که خواندن را خوب نمی‌دانند که در بسیاری از کشورها اکثریت را تشکیل می‌دهند از آن بهره‌مند شوند.

(دکتر سعید بن محمد باباسیلا)

## مقدمه مولف برای چاپ اول

ان الحمد لله نحمده، ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، واشهد ان محمداً عبده ورسوله.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿١٠٢﴾﴾  
آل عمران: ۱۰۲.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا آن گونه که حق پروا کردن از اوست، بترسید، و نمیرید مگر آنکه مسلمان باشید».

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ ءَ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ﴿١﴾﴾ [النساء: ۱].

«ای مردم از پروردگارتان بترسید، پروردگاری که شما را از یک نفس آفرید و همسرش را نیز از وی آفرید، و از آن دو، مردان و زنان زیادی منتشر و پخش کرد، و از خداوندی بترسید که به (نام) او از همدیگر درخواست می‌کنید، و بپرهیزید از اینکه پیوند خویشاوندی را گسسته دارید، همانا خداوند مراقب شماست».

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٠﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧١﴾﴾ [الاحزاب: ۷۰-۷۱].

«ای مؤمنان! از خدا بترسید و سخن حق و درست بگویید. در نتیجه خدا اعمالتان را بایسته می‌کند و گناهانتان را می‌آمرزد و هرکس از خدا و پیامبرش فرمان‌برداری کند به راستی که به پیروزی و کامیابی بزرگی دست یافته است».

اما بعد: فَإِنَّ اصْدَقَ الْحَدِيثِ كَلَامُ اللَّهِ وَخَيْرُ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا وَكُلُّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ<sup>۱</sup>.

برادر گرامی مسلمان! اینها کلماتی مختصر و آسان در بیان عقیده سلف صالح، اهل سنت و الجماعت می باشند.

تفرقه و اختلافی که امت اسلامی امروزه در آن به سر می برد و در فرقه های معاصر و گروه های موجود در میدان نمود پیدا کرده و هر گروه به عقیده و شیوه خود دعوت می دهد و گروه خود را تأیید می کند تا جایی که مسلمین در حیرت اند که از چه کسی پیروی کنند؟ و به چه کسی اقتدا کنند؟! این وضعیت مرا بر آن داشت تا این مطالب را به رشته تحریر در آورم. اما به یاد داشته باشید که الحمدلله خوبی در این امت از میان نرفته و نخواهد رفت چون همواره دسته ای از این امت تا قیامت به هدایت و حق متمسک خواهند بود. چنان که رسول اکرم ﷺ می فرماید: «همواره گروهی از امت من بر حق خواهند بود، حمایت نکردن مردم از آنها به آنانی زیانی نمی رساند تا اینکه فرمان الهی می آید و آنان این گونه هستند»<sup>۲</sup>.

و می فرماید: «امت من مانند باران است که دانسته نمی شود که اول آن نکوست یا آخر آن؟»<sup>۳</sup>.

از این رهگذر ما باید این گروه خجسته که به اسلام راستین پایبند است را بشناسیم. اسلامی راستین که رسول اکرم ﷺ آورده و نسل صحابه و تابعین و

۱- به این خطبه، خطبه حاجت می گویند، که قبل از هر کاری مشروع است و رسول اکرم ﷺ به یارانش می آموخت که آن را قبل از ایراد سخن در امور دینی مانند خطبه نکاح و یا جمعه و یا سخنرانی و غیره بگویند. بیشتر کتاب های حدیث با تفاوتی در عبارات آن را ذکر کرده اند، چنان که در سنن ابن ماجه در: کتاب النکاح باب خطبه النکاح آمده است. و در سنن ترمذی و در سنن ابی داود و نسائی آمده است. و ابویعلی در سند خود و طبرانی در المعجم الکبیر و بیهقی در سنن خود و امام احمد در مسند خود آورده است. و بخشی از آن در صحیح مسلم کتاب الجمعة باب خطبة الجمعة ذکر شده است. برای تفصیل تخریج حدیث مراجعه کنید به کتاب «خطبة الحاجه» اثر محدث علامه محمد ناصر آلبنانی.

۲- مسلم.

۳- صحیح سنن ترمذی آلبنانی.



پیروانشان آن را اجرا کرده‌اند، الله متعال ما را از آنان بگرداند و ما را با آن‌ها حشر نماید. آمین.

و این گروه، گروه رستگار است و به آن اهل سنت و الجماعت و اهل حدیث و اهل اثر و اتباع گفته می‌شود و آنان کسانی‌اند که بر شیوه‌ای هستند که رسول اکرم ﷺ و اصحاب وی ﷺ بر آن قرار داشته‌اند. از این رو خیلی زود کتاب بزرگ خود «المیسر فی عقیده السلف الصالح» را در این کتاب مختصر، خلاصه کردم کتابی که مطالب آن را از کتاب‌های ائمه بزرگ سلف که به درستکاری و علم آنان و پیروی‌شان از سنت و مقتدا بودنشان در سنت گواهی داده شده است، جمع‌آوری نموده‌ام و آنان نسل در نسل آن را از رهنمود پیامبر ﷺ فراگرفته‌اند و کوشیده‌ام که این «مختصر» با عباراتی مختصر و شیوه‌ای واضح و آسان ارائه شود، و در ضمن آن به واژه‌های شرعی که از ائمه سلف نقل شده تا حد امکان پاییند بوده‌ام تا هر خواننده‌ای بخصوص نوآموزان از فرزندان بیداری خجسته اسلامی، از آن بتواند استفاده کنند و برای جوانان تازه هدایت یافته و ملتزم کمکی باشد در راستای فراگیری اجمالی عقیده سلف صالح به صورت آسان و فراگیر؛ چون علم عقیده بیشتر به زنجیری می‌ماند که حلقه‌های آن به یکدیگر پیوسته‌اند و اگر مسلمان عقیده را به صورت اجمالی نفهمد نمی‌تواند جزئیات و تفصیل آن را کاملاً درک کند. و از سوی خود هیچ چیزی به کتاب نیفزوده‌ام جز آنچه که بیان و توضیح آن لازم بوده است. و باید اشاره کنم که در آخر منابعی که در تهیه این «مختصر» از آن استفاده برده‌ام را ذکر کرده‌ام.

و در پایان الله متعال را سپاس می‌گوییم که به من توفیق داد تا این «مختصر» را به پایان برسانم و امیدوارم که الله تعالی این مطالب را در اصلاح آنچه از عقاید مسلمین که فاسد شده موثر و سهیم بگرداند و آن را برایشان مفید قرار دهد و انگیزه‌ی باشد تا به قرآن و سنت بازگردند.

و همچنین از همه کسانی که در اتمام این «مختصر» با پیشنهادات خود یا بازنگری مطالب مرا یاری کرده‌اند سپاسگزارم، که در راس آنان شیخ سعود بن ابراهیم الشریم و شیخ محمد بن جمیل زینو هستند که لطف نموده و کتاب را مطالعه کرده و بر آن مقدمه نوشته‌اند. الله متعال به آنان پاداش نیکو دهد. این تلاشی ناچیز است که آن را به خواننده محترم تقدیم می‌کنم، اگر درست گفته‌ام توفیق الله متعال است و اگر به خطا رفته‌ام از سوی خودم و شیطان است. و امیدوارم که اگر کسی در آن ایرادی

مشاهده کرد از نصیحت بنده دریغ نورزد.

از الله متعال می‌خواهم که عمل بنده را خالص برای خویش بگرداند و آن را از من بپذیرد و برای مسلمین آن را سودمند قرار دهد. و از همه آنچه مخالف قرآن و سنت پیامبر ﷺ و فهم سلف صالح است اظهار برائت می‌نمایم و اگر چنین چیزی از من سرزده باشد بدانید که عمداً نبوده است و من در حیات خود و بعد از مرگ نیز آن را پس گرفته‌ام و الله بر آنچه می‌گوییم شاهد است.

و صلی الله وسلّم نبینا محمد وعلی اله و صحبه اجمعین

ابومحمد عبدالله بن عبدالحمید بن عبدالمجید ال اسماعیل البزاز الاثری و عراقی ساکن استانبول عفی الله عنه. ذی الحجه ۱۴۱۶ هـ ق.

## تعريفات ضروری

- ✓ تعريف عقیده
- ✓ تعريف سلف
- ✓ تعريف اهل سنت و الجماعة
- ✓ معرفتی ویژگی‌های عقیده اهل سنت و الجماعة

### تعريف عقیده

#### عقیده در لغت:

عقیده از عقد گرفته شده یعنی بستن و محکم کردن و بستن با قدرت، و یعنی به هم پیوستگی و یعنی اثبات، و یعنی یقین و باور قطعی. و کلمه عقد، ضد باز شدن است و می‌گویند: عقده یعقده، عقداً یعنی بست آن را و می‌بندد آن را و بستن. و از همین گرفته شده عقده یمین و نکاح، یعنی بسته شدن سوگند و نکاح. چنان که الله متعالی می‌فرماید:

﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمْ

الْأَيْمَانَ﴾ [المائدة: ۸۹].

«خداوند شما را به خاطر سوگندهای بیهوده‌ای که بدون اراده از زبانتان بیرون می‌آید مؤاخذه نمی‌کند، ولی شما را در برابر سوگندهایی که از روی قصد و اراده بر زبان جاری می‌کنید مؤاخذه می‌نماید».

و عقیده یعنی حکمی که معتقد به آن در آن شکی ندارد و عقیده در دین یعنی باور و اعتقاد نه عمل، مانند باور به وجود الله و فرستاده شدن پیامبران. و جمع کلمه عقیده، عقائده است.<sup>۱</sup>

---

۱- ن ک به کتاب‌های لغت: لسان العرب، القاموس المحيط، و العجم الوسيط، ماده عقد.

و خلاصه‌اش یعنی آنچه انسان به آن باور قلبی و یقین دارد، به آن عقیده گفته می‌شود چه حق باشد چه باطل.

### عقیده در اصطلاح:

یعنی اموری که باید آن را تصدیق کرد، و انسان به آن اطمینان دارد، به گونه‌ای که به یقین ثابت باشد و هیچ مشکلی به آن راه نیابد و تردید به آن نیامیخته باشد. یعنی ایمان و باور قطعی که فرد معتقد به آن در مورد آن هیچ شکی ندارد، و باید مطابق با واقع باشد و شک و گمان را نپذیرد و اگر علم و آگاهی به حد یقین قطعی نرسیده باشد، عقیده گفته نمی‌شود، و عقیده نامیده می‌شود چون انسان قلب خود را بر آن می‌بندد.

### عقیده اسلامی:

عقیده اسلامی عبارت است از باور قطعی داشتن به ربوبیت و الوهیت و نام‌ها و صفات الله متعالی و باور قطعی داشتن به وجود ملائکه الله و کتاب‌ها و پیامبران و روز قیامت، و تقدیر خیر و شرّ و دیگر امور غیبی و اصول دین که کاملاً بر آن اجماع کرده‌اند، و عقیده اسلامی یعنی کاملاً در فرمان و حکم و اطاعت تسلیم الله شدن و پیروی کردن از رسول الله ﷺ.

و وقتی واژه عقیده اسلامی به صورت مطلق بیان می‌شود یعنی عقیده اهل سنت و الجماعت، چون عقیده اهل سنت اسلام راستین است که الله متعال آن را به عنوان آئین برای بندگان خود پسندیده است. و عقیده سه قرن برتر یعنی قرن صحابه و تابعین و نسل بعدی که از آن‌ها به نیکوئی پیروی کرده‌اند، می‌باشد.

و عقیده اسلامی نزد اهل سنت نام‌های دیگری هم دارد که با آن مرادف است و بر آن دلالت می‌کند که برخی از این نام‌ها عبارتند از: «توحید» و «السنة» و «اصول دین» و «فقه اکبر» و «شریعت» و «ایمان»؛ این واژه‌ها معروف‌ترین کلماتی است که اهل سنت و الجماعت بر علم عقیده اطلاق می‌کنند.

### تعریف سلف

سلف در لغت: یعنی آنچه گذشته و پیش‌تر بوده است، می‌گویند: «سلفَ الشیء سلفاً»، یعنی گذشت و سلف یعنی گروه گذشتگان و یا قومی که قبلاً رفته‌اند. الله متعال

می فرماید:

﴿فَلَمَّا ءَاسَفُونَا اُنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ اَجْمَعِينَ ﴿٥٥﴾ فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ ﴿٥٦﴾﴾ [الزخرف: ۵۵-۵۶].

«پس هنگامیکه ما را بر سر خشم آوردند از آنان انتقام گرفتیم و آنان را همگی غرق کردیم. سپس آنان را برای آیندگان پیشینه و مایه عبرتی قرار دادیم.»  
یعنی آنان را گذشتگانی قرار داده ایم، تا کسانی که بعد از آن‌ها می آیند از سرنوشت آن‌ها درس عبرت بگیرند و تا دیگران از آن‌ها پند بگیرند.  
و سلف یعنی پدران و خویشاوندان شما که قبل از شما بوده و بر شما در سنّ و سال و مقام برتری دارند. از این رو مسلمانان نخستین دوران تابعین سلف صالح نامیده می شوند.<sup>۱</sup>

### سلف در اصطلاح:

وقتی علمای سلف کلمه اعتقاد را بکار برند تعریف‌شان از این واژه بر کسانی که در سه قرن برتر می زیسته‌اند یعنی صحابه و تابعین و یا صحابه و تابعین و پیروان آن‌ها صدق می کند و بر همین محور دور می زند. کسانی که رسول اکرم ﷺ به نیکویی آنان شهادت داده است، پس آنانی که در این قرن‌های مبارک می زیسته‌اند مطلقاً برترین افراد این امت بشمار می روند. صدیقان و شهدا و صالحان از آن‌ها بوده‌اند و پیشوایان دینی که الله متعال برای همراهی پیامبرش ﷺ انتخاب کرده، از آنان بوده‌اند و آنان راسخان در علم و راه یافتگان به رهنمود پیامبر ﷺ و پاسداران سنت ایشان ﷺ بوده‌اند و آنان نشانه‌های هدایت و چراغ‌هایی هستند که تاریکی را روشن می نمایند، و بعد از آنان علمای راستین اسلام و ائمه برجسته که به امامت و فضل و پیروی نمودنشان از سنت و امامت در آن، و به دوری گزیدنشان از بدعت‌گذاری و برحذر داشتن دیگران از آن، شهادت داده شده است و دیگر کسانی که امت بر امامت و عظمت جایگاه دینی آنان اتفاق نموده است؛ از این رو دوران نخستین اسلام سلف صالح نامیده می شود.  
الله متعالی می فرماید: ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ ۖ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿١١٥﴾﴾ [النساء: ۱۱۵].

۱- ن ک به کنای‌های لغت: تاج العروس، لسان العرب، القاموس المحيط، ماده سلف.

«و هرکس با پیامبر مخالفت کند پس از اینکه هدایت برای او روشن شده است، و راهی غیر از راه مؤمنان را درپیش گیرد، او را به همان جهتی که روی خود را بدان کرده است رها می‌کنیم، و او را وارد جهنم می‌کنیم، و او را در آن می‌سوزانیم و چه بد جایگاهی است!».

و می‌فرماید: ﴿وَالسَّيْقُونَ الْأَوْلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۰۰﴾ [التوبة: ۱۰۰].

«و پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکوکاری از آنان پیروی کردند، و راه ایشان را به خوبی پیمودند، خداوند از آنان خشنود است، و آنان از او خشنودند، و خداوند برایشان باغ‌هایی آماده کرده است که از زیر (درختان) آن رودها روان است که در آنجا همیشه جاودانند، این است کامیابی بزرگ».

و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «بهترین مردم کسانی‌اند که در قرن من هستند سپس کسانی که بعد از آن‌ها می‌آیند و سپس کسانی که بعد از آنان می‌آیند» ۱.

رسول الله و صحابه و تابعین سلف این امت هستند، و هر کسی که به آنچه رسول الله و صحابه‌اش و پیروانشان به آن دعوت می‌داده‌اند دعوت دهد بر شیوه و راه سلف قرار دارد و تعیین زمانی در این مورد شرط نیست، بلکه موافقت با قرآن و سنت در عقیده و احکام و سلوک با فهم سلف صالح، شرط است، پس هر کسی مطابق با قرآن و سنت عمل کند از پیروان سلف است، گرچه از آن‌ها از لحاظ زمانی و مکانی دور باشد و هر کسی با آنان مخالف باشد از آن‌ها نیست حتی اگر در میان آن‌ها زندگی کرده باشد.

و امام سلف صالح رسول الله ﷺ است چنان که الله متعال می‌فرماید: ﴿تُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَكَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿۲۹﴾ [الفتح: ۲۹].

«محمد فرستاده‌ی خداست، و کسانی که با او هستند بر کافران سخت‌گیر و درمیان خود مهربانند. آنان را در حال رکوع و سجده می‌بینی که همواره فضل و خشنودی خدای را می‌جویند. نشانه‌ی ایشان بر اثر سجده در چهره‌هایشان نمایان است. این وصف آنان در تورات است، و اما توصیفشان در انجیل چنین است که همانند کشتزاری هستند که جوانه‌هایش را بیرون زده و آن‌ها را نیرو داده و سخت نموده، پس بر ساقه‌های خویش راست ایستاده باشد، به گونه‌ای که کشاورزان را شگفت‌زده می‌سازد تا کافران را به سبب آنان خشمگین کند. خداوند به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده‌است.»

و الله متعال اطاعت از خود و اطاعت از پیامبرش را در کنار هم بیان کرده است چنان که می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ [النساء: ۶۹].  
 «و هرکس از خدا و پیامبر اطاعت کند پس ایشان همنشین کسانی خواهند بود که خدا به آنان نعمت داده‌است از پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان، و آنان چقدر دوستان خوبی هستند!»

و اطاعت از پیامبر ﷺ را اطاعت از خود قرار داده است چنان که می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾ [النساء: ۸۰].  
 «هرکس از پیامبر پیروی نماید به‌راستی که از خدا پیروی کرده است، و هرکس روی گرداند ما تو را به عنوان مراقب و نگاهبان آنها نفرستاده‌ایم.»

و الله متعال بیان می‌دارد که پیروی نکردن از رسول الله ﷺ همه اعمال نیک را نابود و به باد هوا می‌فرستد. چنان که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾ [محمد: ۳۳].  
 «ای مؤمنان! از خدا و پیامبر اطاعت کنید و کارهای خود را باطل مگردانید.»

و الله متعال ما را از مخالفت با فرمان پیامبر ﷺ برحذر داشته و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾ [النساء: ۱۴].

«و هرکس از خدا و پیامبرش سرپیچی و از حدود الهی تجاوز نماید، خداوند او را وارد آتشی می‌کند که همیشه در آن باقی می‌ماند و برای او است عذابی خوارکننده.»

و الله متعال به ما فرمان داده که به او امر پیامبر ﷺ عمل کنیم و از آنچه نهی کرد دوری نمائیم. چنان که می‌فرماید: ﴿مَا آفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۷﴾ [الحشر: ۷].

«آنچه خداوند از (اموال) اهالی این آبادی‌ها به پیغمبرش ارزانی داشت متعلق به خدا و پیغمبر و خویشاوندان (پیغمبر) و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است تا تنها در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد. و آنچه که پیغمبر به شما بدهد آن را بگیرید و از آنچه که شما را از آن باز می‌دارد باز آییند. و از خداوند بترسید بی‌گمان خداوند سخت کیفر است.» و الله متعال به ما فرمان داده که پیامبرش ﷺ را در تمام امور زندگی خویش داور قرار دهیم و به حکم و فرمان ایشان ﷺ مراجعه کنیم. چنان که می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿۶۵﴾ [النساء: ۶۵].

«اما، نه! به پروردگارت سوگند که آنان ایمان نمی‌آورند تا تو را در درگیری‌ها و اختلافات خود داور قرار ندهند، و سپس ملالی از داوری تو در دل خود نداشته و کاملاً تسلیم باشند.» و الله متعالی برای ما بیان کرده که پیامبرش ﷺ الگوی نیکو و شایسته و بهترین نمونه و الگویی است که باید از او پیروی کرد و به وی اقتدا نمود. چنان که می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ﴿۲۱﴾ [الأحزاب: ۲۱].

«به راستی برای کسی از شما که به (پاداش) خداوند و روز قیامت امید می‌دارد و خداوند را بسیار یاد می‌کند، در (سیره) پیامبر خدا سرمشقی نیکو است.» و الله متعالی رضامندی خویش را همراه رضامندی پیامبر ﷺ بیان کرده است. چنان که می‌فرماید: ﴿يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيَرْضَوْكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ ﴿۶۲﴾ [التوبة: ۶۲].

«برایتان به خدا سوگند می‌خورند تا شما را خشنود کنند، حال آنکه اگر آنان مؤمن هستند، خدا و پیامبرش سزاوارترند که خوشنودشان سازند.»



و پیروی کردن از پیامبرش ﷺ را نشانه محبت با او تعالی قرار داده و می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [آل عمران: ۳۱-۳۲].

«بگو: اگر شما خدا را دوست دارید، پس از من پیروی کنید تا خداوند شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببامزد، و خداوند بخشندهٔ مهربان است. بگو: از خدا و رسولش فرمان ببرید پس اگر رویگردان شدند، بدانند که او، کافران را دوست ندارد».

از این رو سلف صالح به هنگام اختلاف قرآن و سنت را مرجع قرار می‌دادند، چنان که الله متعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهٗ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ [النساء: ۵۹].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا و پیامبر و از اولی الامر مسلمان اطاعت کنید و اگر در چیزی اختلاف کردید آن را به خدا و پیامبر برگردانید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید این برای شما بهتر و خوش فرجام‌تر است».

و برترین سلف بعد از رسول اکرم ﷺ صحابه کرام بوده‌اند، کسانی که دین خود را با صدق و اخلاص و با علم و عمل از رسول اکرم ﷺ فراگرفته‌اند، همان طور که الله متعال در کتابش آنها را این گونه توصیف می‌نماید: ﴿مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَلَيْهِمْ أَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ [الأحزاب: ۲۳].

«از مؤمنان کسانی هستند که آنچه را با خداوند بر آن پیمان بسته بودند تحقق بخشیدند، پس برخی از آنان قرارشان را به انجام رساندند و برخی نیز در انتظارند و آنان هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی (در عهد و پیمان خود) نداده‌اند».

پس کسانی که بعد از آنها بوده‌اند که به نام تابعین و شاگردان آنها شناخته می‌شوند، و کسانی که پیرو آنان بوده‌اند و کسانی که رسول اکرم ﷺ دربارهٔ آنان فرموده است: «شما را به اصحابم و کسانی که بعد از آنها می‌آیند و کسانی که بعد از آنها خواهند بود توصیه می‌کنم»<sup>۱</sup>.

«بهترین مردم کسانی‌اند که در قرن من قرار دارند و سپس کسانی که بعد از آن‌ها می‌آیند و سپس کسانی که بعد از آن‌ها خواهند بود»<sup>۱</sup>.

بنابراین صحابه و پیروانشان از دیگران به پیروی شایسته‌تر و سزاوارترند، بخاطر صداقتی که در ایمان و اخلاصی که در عبادت‌های خود داشته‌اند و آنان پاسداران عقیده و حامیان شریعت بوده‌اند که با گفتار و کردار به آن عمل می‌کرده‌اند و پرچم‌داران حقیقی و راستین آن بوده‌اند از این رو الله متعال آنان را برای نشر و گسترش دین خود و تبلیغ سنت و آئین پیامبر ﷺ به همه مردم، انتخاب کرده است.

و از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول اکرم ﷺ فرمود: «امت من به هفتاد و سه گروه تقسیم می‌شود، همه در دوزخ خواهند بود جز یک گروه. او گفت: آن گروه کدام است ای رسول خدا ﷺ؟ فرمود: آن که بر راهی باشد که من و اصحابم و بر آن هستیم»<sup>۲</sup>.

و هر کسی که راه سلف صالح را در پیش بگیرد و به آنان اقتدا کند سلفی گفته میشود و این گونه به آنان منسوب می‌شود و از کسانی که مخالف منهج و راه سلف هستند و راهی غیر از راه آنان را در پیش گرفته‌اند، متمایز می‌گردند. الله متعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ ۖ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ [النساء: ۱۱۵].

«و هرکس با پیامبر مخالفت کند پس از اینکه هدایت برای او روشن شده است، و راهی غیر از راه مؤمنان را در پیش گیرد، او را به همان جهتی که روی خود را بدان کرده است رها می‌کنیم، و او را وارد جهنم می‌کنیم، و او را در آن می‌سوزانیم و چه بد جایگاهی است!».

و هر مسلمانی که با خود و پروردگارش صادق است نمی‌تواند جز اینکه به انتساب به سلف و به عمل به رهنمود آنان، افتخار کند.

و کلمه «سلفی» و..... اصطلاحی و علمی آن نشانه راه و روش سلف صالح در فراگیری اسلام راستینی که رسول اکرم ﷺ آورده و فهمیدن آن مطابق مراد پیامبر و اجرای آن در اعتقاد و گفتار و عمل، قرار گرفته است. از این رو سلفی‌گری یعنی التزام به قرآن و سنت صحیح پیامبر ﷺ، التزامی کامل و صادقانه و واضح و التزامی در ظاهر و

۱- بخاری و مسلم.

۲- صحیح سنن ترمذی آلبانی.

باطن، و سلفی‌گری یعنی التزام به آنچه سلف صالح یعنی نسل‌های سه قرن برتر اسلام ملتزم بوده‌اند، آنان که بدعت‌گذاری نکردند و در دین نوآوری نمودند و طوفان هواپرستی‌ها و فتنه‌ها آنان را منحرف نکرد، سلفی یعنی کسانی که می‌کوشند که همانند سلف صالح باشند.

### تعریف اهل سنت و الجماعت

سنت در لغت از سنّ سِنُّ و لَسُنُّ سَنًّا، فهو مسنونٌ، مشتق شده است. و سنّ الامر: یعنی آن روش را مقرر کرد. و سنت یعنی راه و سیرت، خواه این راه و روش پسندیده باشد و خواه ناپسند باشد، چنان که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «التقبعن سنن من كان قبلکم بشرأ بشیرٍ وذراعاً بذراعاً»<sup>۱</sup>. «شما از سنت‌های کسانی که قبل از شما بوده‌اند و جب به و جب پیروی می‌کنید». یعنی از راه و روش آنان در دین و دنیا پیروی می‌کنید. و می‌فرماید: «هر کسی در اسلام سنت نیکویی بنا نهد به او پاداش آن می‌رسد و هر کسی بعد از او به آن عمل کند نیز به او (بنیان‌گذار سنت) پاداش می‌رسد، بدون آن که از پاداش‌هایشان چیزی کاسته شود، و هر کسی در اسلام سنتی بد اساس گذارد گناهش بر اوست و همچنین گناه کسانی که بعد از او به آن عمل کنند بر او خواهد بود، بدون آن که از گناهان آن‌ها چیزی کاسته شود».

یعنی سیرت و روشی را تاسیس نماید.

پس هر کسی کاری را آغاز کند و گروهی بعد از او به آن عمل کنند، گفته می‌شود او آن را سنت قرار داده است.

### سنت در اصطلاح:

یعنی رهنمود علمی و اعتقادی و گفتاری و عملی و تائیدی رسول اکرم ﷺ و اصحاب ایشان.

و همچنین سنت به سنت‌های عبادات و اعتقادات اطلاق می‌شود و در مقابل سنت، بدعت قرار دارد.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «هر کسی از شما بعد از من زندگی کند اختلافات زیادی را خواهد دید، پس سنت من و سنت‌های خلفای هدایت یافته را لازم بگیرید»<sup>۲</sup>.

۱- بخاری و مسلم.

۲- صحیح سنن ابی داود آلبانی.

جماعت در لغت: از جمع گرفته شده است یعنی پیوند دادن چیزی، و نزدیک کردن آن با یکدیگر. و ضدّ آن پراکندگی و تفرقه است. چنان که می‌گویند آن را جمع نموده و گرد آوردم پس گرد هم آمد، از اجتماع مشتق شده که ضدّ آن تفرقه و جدایی است.

و جماعت یعنی شمار زیادی از مردم، و همچنین یعنی بخشی از مردم که یک هدف آنان را گرد هم آورده است.

جماعت در اصطلاح: یعنی جماعت مسلمین، و آن‌ها سلف این امت خجسته یعنی صحابه بزرگوار و تابعین و ائمه برجسته‌ای که صادقانه و مخلصانه و به نیکویی از آن‌ها پیروی کرده‌اند، می‌باشند. آنان که بر محور قرآن و سنت گرد هم آمده و در مورد اعتقاد و علم و عمل در ظاهر و باطن راه و شیوه رسول اکرم ﷺ را در پیش گرفته‌اند. و الله متعال بندگان مومن خود را به همراهی با جماعت فرمان داده و به ائتلاف و همکاری تشویق نموده و از تفرقه و اختلاف بازداشته است. چنان که می‌فرماید:

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ [آل عمران: ۱۰۳].

«و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید».

و الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ

الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [آل عمران: ۱۰۵].

«و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند پس از اینکه نشانه‌های روشن پیش آنها آمد، و برای ایشان عذابی بزرگ است».

و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «این امت به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شود، هفتاد و دو در جهنم خواهد بود و یکی در بهشت خواهد بود و آن جماعت است»<sup>۱</sup>.

و صحابی بزرگوار عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: «جماعت همان چیزی است که مطابق با حق باشد حتی اگر شما تنها باشی»<sup>۲</sup>.

پس اهل سنت و الجماعت به سنت پیامبر ﷺ و پیروان او یعنی صحابه و تابعین و کسانی که از آن‌ها پیروی کرده و به راه آنان راهیاب شده و شیوه آنان را در اعتقاد و گفتار و کردار در پیش گرفته‌اند، متمسک هستند. آنانی که راه اتباع را در پیش گرفته

۱- صحیح سنن ابی داود آلبنی.

۲- مسند احمد و آلبنی در کتاب «السنة» ابی عاصم آن را صحیح دانسته است.

و از بدعت‌گذاری دوری گزیده‌اند و تا قیامت موفق و پیروزند. پس پیروی از آن‌ها هدایت و مخالفت با آنان گمراهی است.

ویژگی‌ها و صفاتی که اهل سنت دارد آنان را از دیگر گروه‌ها متمایز می‌کند، و برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱- آنان میانه رو هستند و از افراط و تفریط و زیاده‌روی و جفا به دورند. و این میانه‌روی در عقاید و احکام و سلوک آن‌ها مشهود است و برداشت و فهم و دیدگاهی میانه در بین فرقه‌های امت دارند، همان طور که امت اسلامی در میان ملت‌ها میانه است.

۲- نصوص قرآن و سنت را بزرگ می‌دارند و در فراگیری فقط به آن دو بسنده می‌کنند و به آن اهتمام ورزیده و در مقابل نصوص قرآن و سنت مطلقاً تسلیم هستند، و آن را مطابق شیوه سلف صالح و راه والای آنان می‌فهمند.

۳- آن‌ها جز رسول الله ﷺ چنان امام و پیشوایی ندارند که همه سخنان او را بپذیرند و آنچه با کلام او مخالف باشد ترک کنند. و آنان بیش از همه به احوال و اقوال و کارهای رسول اکرم ﷺ آگاه‌ترند، از این رو بیش از دیگران با سنت محبت دارند و بیش از همه می‌کوشند از آن پیروی نمایند و با اهل آن بیشتر دوستی می‌نمایند.

۴- از جدال و دعوای در دین پرهیز می‌کنند و از اهل آن دوری می‌نمایند و در مسایل حلال و حرام جدال نمی‌کنند، و کاملاً وارد دایره دین می‌شوند.

۵- به سلف صالح و ائمه‌شان احترام می‌گذارند و بر این باورند که راه و شیوه سلف سالم‌تر و آگاهانه‌تر و استوارتر است.

۶- تاویلات کلامی را نمی‌پذیرند و تسلیم شریعت هستند و نقل را بر عقل (یعنی تصورات اذهان) مقدم می‌دارند، و عقل را پیرو نقل قرار می‌دهند.

۷- آن‌ها حکم را تعمیم نمی‌دهند و در یک مساله همه نصوص را جمع‌آوری می‌کنند، و متشابه را در پرتو محکم و مجمل را در پرتو آنچه بیان شده، تفسیر می‌کنند و مطلق را به مقید ارجاع می‌دهند؛ و با این شیوه عمل، از تناقض سالم مانده و به حق رسیده‌اند.

۸- آنان الگوی صالحان‌اند، کسانی که به حق هدایت می‌کنند و به راه راست راهنمایی می‌کنند، چون بر حق ثابت قدم هستند و از آن دور نمی‌شوند و در

امور عقیده متفق‌اند و بین علم و عبادت و میان توکل بر الله و استفاده از اسباب جمع کرده‌اند و در کنار استفاده از دنیا پرهیزگاری را رعایت می‌نمایند، و همراه هراس و خوف از الله به او امیداورند و حبّ و بغض هر دو را با خود دارند، و با مومنان مهربان، و در برابر کفار سخت و تند هستند و با این که در زمان‌ها و مکان‌های متفاوتی قرار دارند اما با هم متحد و هم آهنگ هستند.

۹- آنان اسمی غیر از اسلام و سنت و جماعت ندارند.

۱۰- می‌کوشند عقیده درست و دین استوار را نشر نموده و آن را به مردم بیاموزند، و مردم را اندرز گویند، و به امور آن‌ها اهتمام می‌ورزند.

۱۱- آنان در سخنانی که می‌گویند و در باورهایشان و دعوت خود بیش از همه صبورند.

۱۲- برای همدلی و وحدت می‌کوشند و مردم را به آن فرا می‌خوانند و تشویق می‌کنند و از اختلاف و تفرقه دوری می‌کنند و مردم را از آن برحذر می‌دارند.

۱۳- الله متعال آنان را از اینکه یکدیگر را کافر یا بدعت‌گذار و یا فاسق قرار دهند، مضمون داشته است، و آنان در احکام شرع از همه فقیه‌ترند و هرگاه در مورد دیگران داوری کنند براساس علم و آگاهی و دادگری و انصاف داوری می‌کنند.

۱۴- آنان یکدیگر را دوست می‌دارند و با همدیگر مهربان‌اند و برای یکدیگر دعا می‌کنند و از یکدیگر دفاع می‌نمایند. و کمبود همدیگر را جبران می‌کنند و این را برای رضامندی الله انجام می‌دهند، و فقط براساس دین دشمنی می‌ورزند.

کوتاه سخن اینکه آنان از همه با اخلاق‌تر و بیش از همه می‌کوشند با عبادت و بندگی کردن برای الله خویشتن را پاکیزه دارند، و از همه دیدی وسیع‌تر داشته و دوراندیش‌ترند، و اختلاف نظر را بیش از همه با سعه صدری بیشتر می‌پذیرند و از دیگران به آداب و اصول آن آگاه‌ترند.

و گزیده سخن درباره مفهوم اهل سنت و الجماعت این است که:

اهل سنت و الجماعت گروهی است که رسول اکرم ﷺ از میان فرقه‌ها فقط به آن وعده نجات داده است و محور این ویژگی بر پایه پیروی از سنت و هم‌آهنگ بودن با

باورها و عبادت و رهنمود و سلوک و اخلاقی است که در سنت آمده و همراهی با جماعت مسلمین است.

بنابراین تعریف اهل سنت و الجماعت از تعریف سلف بیرون نیست، دانستیم که سلف یعنی کسانی که عامل به قرآن و متمسک به سنت هستند، پس سلف همان اهل سنت هستند که مقصود پیامبر بوده‌اند و اهل سنت همان سلف صالح و کسانی‌اند که راه آنان را در پیش گرفته‌اند.

و این معنی خاص‌تر اهل سنت و الجماعت است که با این معنی همه گروه‌های بدعت‌گذار و هواپرست مانند خوارج و جهمیه و قدریه و معتزله و رافضه و مرجئه و دیگر اهل بدعت که راه این‌ها را در پیش گرفته‌اند از اهل سنت جدا می‌شوند.

پس سنت در اینجا در مقابل بدعت و جماعت در مقابل تفرقه قرار دارد، و احادیثی که در آن به لزوم جماعت امر شده و از تفرقه نهی می‌کند، مقصود همین است.

و مفسر قرآن عبدالله بن عباس رضی الله عنه در تفسیر گفته: «الهی که «یوم تبیض وجوه و تسود وجوه» روزی که چهره‌هایی سفید و چهره‌هایی سیاه می‌شود». همین مفهوم را مراد گرفته است و می‌گوید: «چهره‌های اهل سنت و الجماعت سفید می‌شود و چهره‌های اهل بدعت و تفرقه سیاه می‌گردد»<sup>۱</sup>.

و کلمه سلف صالح با واژه اهل سنت و الجماعت مترادف است، همان طوری که به اهل سنت، اهل الاثر، و اهل حدیث و گروه رستگار و اهل اتباع و غرباء گفته می‌شود و این نام‌ها از علمای سلف نقل شده‌اند.

### ویژگی‌های عقیده اهل سنت

چرا عقیده سلف صالح به پیروی کردن سزاوتر است!؟

اساس این دین عقیده درست و صحیح است و همه دانش‌ها براساس آن بنا می‌شود، پس هر کسی که عقیده و باورش درست باشد عمل و رفتارش درست خواهد بود، و هر کسی که عقیده‌اش فاسد باشد سایر عمل او فاسد خواهد بود و همه آنچه که بر این اساس، بنا نشود سرانجام از بین خواهد رفت و فروخواهد پاشید. و عقیده صحیح و درستی که در قلب مومن است، او را به الله متعال نزدیک می‌کند و او را بر

۱- ن ک تفسیر ابن کثیر، سوره آل عمران: ۱۰۶.

آن می‌دارد تا محبت و رضامندی الله را بجوید، و در پناه این عقیده، مومن از مکر دشمنان و شیاطین انسی و جنی پناه می‌گیرد، و پایه‌های این عقیده عبارتند از: علم صحیح برگرفته شده از قرآن و سنت، و ایمان به غیب و کفر ورزیدن به طاغوت و به پا خاستن به مقتضای تکلیف شرعی، و اخلاص برای الله در عبادت، و صادقانه پیروی کردن از رسول اکرم ﷺ.

اینجاست که می‌بینیم که پیامبر ﷺ برای تثبیت این عقیده و تحکیم ریشه‌های آن در قلوب صحابه اهتمام می‌ورزید و در تمام زندگی‌اش می‌کوشید آنان را براساس این عقیده تربیت کند، تا مردان بر قاعده و پایه‌ای استوار ساخته شوند. و قرآن سیزده سال در مکه همواره از یک قضیه سخن می‌گفت و موضوع سخن تغییر نمی‌کرد، آری آن قضیه، عقیده بود، که قرآن از آن سخن می‌گفت و از شرک‌ورزی با تمام انواع آن برحذر می‌داشت، از این رو رسول اکرم ﷺ در مکه فقط به آن دعوت می‌داد و یارانش را فقط بر آن تربیت می‌کرد، چون هدف از آفرینش انسان‌ها و جن‌ها و هدف از فرستادن پیامبران و فرورفستادن کتاب‌ها توحید و یگانه‌پرستی است.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶].  
 «و جن‌ها و انسان‌ها را نیافریده‌ام مگر اینکه مرا عبادت کنند».

از این رو همه دعوت‌گران به اسلام باید نخست و قبل از هر چیزی به اصلاح عقیده مسلمین دعوت بدهند، چنان که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶].

«و به یقین ما به میان هر امتی پیامبری را فرستادیم (تا به مردم بگویند): خداوند را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید».

اهمیت مطالعه و بررسی عقیده سلف صالح به اهمیت توضیح عقیده نبوی و به ضرورت فعالیت جدی در راستای بازگشت مسلمین به آن و آزاد کردنشان از گمراهی‌های فرقه‌ها و بدعت‌هایشان و از اختلاف گروه‌ها و امیال و تحزب‌ها و دسته‌بندی‌هایشان، بازمی‌گردد.

عقیده بر شیوه سلف صالح ویژگی‌ها و خصوصیت‌های منحصر به فردی دارد که بیانگر ارزش و جایگاه آن است، و تمسک به آن و عمل به احکام آن را ضروری و لازم می‌نماید.



مهم‌ترین ویژگی‌های آن عبارت است از:

۱. سلامت منبع فراگیری، عقیده سلف صالح برآمده از سرچشمه زلال قرآن و سنت و از اجماع سلف صالح و اجماع مجتهدان برجسته‌ای که به نیکویی از آن‌ها پیروی کرده‌اند، می‌باشد و عقیده سلفی یعنی پیروی از راه سلف صالح و از شیوه آنان و از اطاعت از فهم و شیوه درکی که آن‌ها از دین داشته‌اند.

۲. سند این عقیده به الله و رسول او ﷺ متصل است. آری این عقیده انسان را مستقیم به الله و رسول او ﷺ و به محبت و تعظیم الله و رسول و پیشی نگرفتن بر آن‌ها، پیوند می‌دهد چون منبع این عقیده، قال الله و قال رسول الله (سخنان الله و پیامبر) است، و از هواپرستی و شبهات به دور است و هرگز تحت تاثیر عوامل بیگانه‌ای چون فلسفه و منطق و عقل‌گرایی قرار نگرفته است، بلکه فقط اساس آن قرآن و سنت و اجماع امت است.

۳. شعار آن تسلیم شدن کامل برای الله و پیامبرش ﷺ است. این عقیده بر پایه تسلیم شدن همه جانبه برای الله و پیامبرش ﷺ استوار است و در هر امر کوچک و بزرگی تسلیم الله و رسول هستند، و این عقیده براساس تصدیق قطعی و پذیرفتن کامل حکم الله و رسول ﷺ شکل گرفته است، چون اساس ایمان به غیب تسلیم شدن به امر و نهی الله و پیامبرش ﷺ می‌باشد.

۴. وضوح و روشنی و آسانی.

هیچ نوع ابهام و پیچیدگی و تناقضی در این عقیده وجود ندارد، و از پیچیدگی و تحریف نصوص به دور است. کلمات آن پرواضح است که فطرت‌های سالم با آن آرامش می‌یابند و معتقد به آن آسوده خاطر خواهد بود و به دور از شک و تردید و ابهام و وسوسه‌های شیطانی، شادمان و راحت و آرام خواهد بود، چون او بر راه و رهنمود رسول اکرم ﷺ و اصحاب وی و پیروانش گام برمی‌دارد.

۵. وحدت و جماعت و همبستگی و پیروزی.

این عقیده ریسمان محکم الهی و شیوه و راه استوار او و صراط مستقیم اوتعالی است، چون عقیده توحید خالص و برائت از همه انواع شرک و بدعت‌هاست، و با این عقیده و با عمل بر این و دعوت دادن به آن مسلمین متحد خواهند شد و قدرت خواهند یافت و همه بر کلمه حق اتفاق خواهند داشت، و آن‌گاه پیروز می‌شوند و قدرت می‌یابند و براساس شریعت الله متعال حکمرانی خواهند کرد و شریعت الهی را حاکم

قرار خواهند داد. تاریخ اسلام بهترین گواه در این زمینه است چون این عقیده اجابت صادقانه به گفته الهی است که می‌فرماید: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ [آل عمران: ۱۰۳].

«و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید».

و هر نوع گردهمایی که براساس چیزی غیر از این عقیده نبوی باشد سرنوشت آن - چنان که وضعیت امروزی مسلمین را مشاهده می‌کنیم - پراکندگی و اختلاف و شکست خواهد بود.

۶. بقا و ثبات و فراگیر بودن.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این عقیده خجسته نبوی، ماندگاری و ثبات و استقرار و فراگیری و مصونیت است. این عقیده ثابت و مستقر است و با روایت و درایت مصون بوده و هست و عام و فراگیر می‌باشد و شایسته هر زمان و مکان و هر ملتی است و هر گونه زمان و مکان و هر گونه وضعیت و هر ملتی را که اوضاعش نابسامان باشد اصلاح نموده و سامان می‌بخشد.

و این عقیده تا روز قیامت جاوید و ماندگار و برجسته خواهد بود و الله متعال آن را پاسداری می‌کند و بدون کم و کاست و تحریف و تبدیل از هر نسلی به نسلی دیگر منتقل می‌شود. الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّا لَحَنُّنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹].

«بی‌گمان ما قرآن را فرو فرستاده‌ایم و قطعاً خود نگهبان آن هستیم».

۷. این عقیده از بزرگترین اسباب قُرب به الله و دست‌یافتن به رضامندی و بهشت اوتعالی و نجات یافتن از عذاب دردناک الهی است.

### عقیده سلف صالح

اهل سنت و الجماعت - در هر زمان و مکانی بدون هیچ تفاوتی این ویژگی‌ها را به همراه دارد<sup>۱</sup>.

۱ - خواننده محترم به وضوح روشن می‌گردد که آنچه می‌گویند که «سلفی‌گری مرحله‌ای زمانی بود، نه مذهبی اسلامی!!» دروغ است، چون مذهب سلف صالح - اهل سنت و الجماعت - بر دو اساس بزرگ مشتمل است که عبارتند از: الگوی نیکو و صالح، و شیوه‌ای شرعی نبوی.

الگو مسلمین سه قرن اول اسلام یعنی صحابه و تابعین و پیروانشان از ائمه مجتهدین که صادقانه و مخلصانه از صحابه و تابعین پیروی کرده‌اند، هستند که به خوب بودن این دوران گواهی داده شده است و شیوه: راهی است که در این زمان‌های مبارک در فهمیدن نصوص قرآن و سنت استفاده شده است و آن شیوه علمی در فراگرفتن و فهمیدن اسلام و عمل کردن به آن و حاکم قرار دادن آن است. و این شامل همه بخش‌های علوم شریعت از قبیل فقه و استنباط و استدلال و ائید و علوم اعتقادی و ایمان و سلوک می‌باشد.

پس سلفی‌گری کلمه‌ی جامعه و مانع است که به معنی بازگشت به اسلام راستین از راه ائمه، است و سلفی‌گری یعنی سنت خالص که رسول اکرم ﷺ آورده که از شائبه‌های تمدن‌های گذشته و بدعت‌های فرقه‌های گمراه پاک و به دور است. پس تردیدی نیست که سلفی‌گری دعوت حق است و انتساب به آن حق است و انتساب به سلف و عمل به شیوه و راه رهنمود آنان برکت و رستگاری و نجات و موفقیت و سعادت هر دو جهان را به همراه دارد. پس اگر کسی سلفی‌نماید شود این انتساب به سلف و چنین اسمی برای کسی که سلف صالح را الگوی خود قرار داده پسندیده و درست است و به شهادت پیامبر ﷺ سلف بهترین افراد این امت هستند.

اما اگر کسی خود را سلفی بنامد و دارای اعتقاد و عمل سلف نباشد، این تعریفی نیست، بلکه نکوهش و نفاق است. چون مفاهیم و معانی اعتبار دارد نه کلمات و واژه‌ها و به دلخواه نیست بلکه سلفی‌گری یعنی اعتقاد و گفتار و کردار.



**اصول عقیده سلف صالح  
اهل سنت و الجماعت**

## اصول عقیده سلف صالح اهل سنت و الجماعت

اهل سنت و الجماعت - که بر شیوه و راه سلف گام زن هستند - در اعتقاد و عمل و سلوک بر اصولی ثابت و واضح و روشن قرار دارند، اصولی که از قرآن و سنت صحیح پیامبر ﷺ خواه متواتر باشد یا آحاد و براساس فهم سلف امت از صحابه و تابعین و پیروانشان گرفته شده است.

اهل سنت تسلیم نصوص قرآن و سنت هستند و هر دو را در کنار هم قرار می دهند و متشابه را به محکم ارجاع داده و با نهایت بزرگداشت و احترام از نصوص قرآن و سنت پیروی می کنند و در آن اختلاف نمی کنند و به دسته ها و حزبها تقسیم نمی شوند بلکه همه به ریسمان الهی چنگ می زنند و اهل سنت با عقل های ناقص و احتمالات لغوی و قیاس های باطل و با فلسفه و کشف و ذوق به مخالفت با قرآن و سنت نمی پردازند.

رسول اکرم ﷺ شفاف و واضح، اصول دین را بیان کرده است، پس کسی حق ندارد به آن چیزی اضافه کند و ادعا کند که از دین است. از این رو اهل سنت به این اصول بزرگ تمسک جسته و از واژه ها بدعت آمیز و نو، پرهیز کرده و به کلمات شرعی پایبند مانده اند. از این رو آنان امتداد طبیعی و حقیقی سلف صالح هستند.

پس اصول دین نزد اهل سنت و الجماعت این گونه خلاصه می شوند:

## اصل اول: ایمان و ارکان آن

اعتقاد سلف صالح - اهل سنت و الجماعت - در تفسیر ایمان این گونه خلاصه می‌شود که ایمان یعنی تصدیق قاطع و اعتراف و اقرار کامل به همه آنچه الله و پیامبرش ﷺ فرمان داده‌اند و در ظاهر و باطن..... آن شدن. پس ایمان قلبی یعنی تصدیق قلب و باور قلبی که اعمال قلبی و اعمال جوارح را در بردارد و این شامل اجرای همه دین می‌گردد. و اعتقاد سلف صالح در اصول ایمان در تصدیق ارکان شش‌گانه خلاصه می‌شود، چنان که رسول اکرم ﷺ در حدیث طولانی جبرئیل علیه السلام به آن خبر داده است که وقتی جبرئیل او را از ایمان می‌پرسید ایشان علیه السلام فرمود: «اینکه به الله و ملائکه و کتابها و پیامبرانش و روز قیامت ایمان داشته باشی و به قدر و خیر و شر او ایمان داشته باشی»<sup>۱</sup>.

پس ایمان براساس این ارکان شش‌گانه قرار دارد و مجموعه و کلیتی است که بخش‌پذیر نمی‌باشد، و تا وقتی بنده این ارکان را کاملاً محقق ننموده ایمان او درست نیست، و اگر رکنی از آن ساقط شود یا تحقق نیابد ایمان از بین می‌رود و باطل می‌شود، و قطعاً بنده مومن نخواهد بود و ایمانش به باقی ارکان پذیرفته نیست، چون آن فاقد رکنی از ارکان ایمان است و ایمان فقط براساس همه ارکان خود برپا خواهد بود، همانطور که یک ساختمان فقط بر همه پایه‌های خود برپا خواهد بود.

پس ایمان کامل صورت نمی‌پذیرد مگر بر همه ارکان شش‌گانه خود که باید همه به شیوه درستی که قرآن و سنت بر آن دلالت دارند محقق گردند و هر کسی یکی از این ارکان را انکار کند مؤمن نیست هر چند ادّعیای ایمان کند و بعضی از ارکان آن را انجام دهد.

### رکن اول: ایمان به الله متعالی

ایمان به الله متعال یعنی تصدیق قطعی و اقرار کامل و اعتراف تام به وجود الله متعال و به ربوبیت او یعنی به اینکه او آفریدگار و مدبّر و صاحب اختیار همه چیز است، و تصدیق و اقرار کامل به الوهیت او یعنی به اینکه تنها او سزاوار پرستش است و تصدیق قطعی و اقرار کامل به نامها و صفات الله متعال یعنی او را به همه صفات کمال و بزرگی و نامهای نیکو متصف بدانند و برای او در چیزی از ویژگیهایش انبازی نگیرد و در علم و عمل مقتضای این اقرار را انجام دهد. یعنی قلب چنان اطمینان و باوری به این داشته باشد که آثار و نشانه‌های آن در رفتار بنده و التزام او به اوامر الله و دوری جستن وی از آنچه الله متعال نهی کرده، مشهود باشد.

ایمان به الله متعال اساس عقیده اسلامی و مهم‌ترین پایه و اساسی‌ترین اصل آن است و همه ارکان عقیده به آن منسوب و پیرو آن هستند.

پس ایمان به الله متعال شامل ایمان داشتن به یگانگی او و سزاوار بودنش به پرستش و شامل ایمان داشتن به نامها و صفاتش می‌باشد، اما وجود الله متعال و ربوبیت او مطلقاً بزرگ‌ترین حقیقت است و از مسلماتی است که به هیچ عنوان در آن تردید نیست و فطرت سالم و عقل سلیم و حسّ انسانی و شریعتی که از آسمان نازل شده بر آن دلالت دارند. و از ایمان داشتن به الله، ایمان داشتن به یگانگی و الوهیت او و نامها و صفات اوست، یعنی باید به هر سه نوع توحید اقرار کرد و به آن باور داشت و بر آن عمل نمود، و این سه نوع عبارتند از: توحید ربوبیت و توحید الوهیت و توحید اسماء و صفات.

### ۱. توحید ربوبیت<sup>۱</sup>:

۱- ربوبیت در لغت یعنی: ربوبیت به اسم الله متعال «الرّب» نسبت داده می‌شود و الرّب از مصدر رُبّ رُبّ یعنی چیزی را از حالتی به وضعیت کامل رسانید. چنان که می‌گویند: رُبّه و رِبّاه و رِبّیه، و در لغت چند معنی دارد که عبارتند از: مرثی، مالک، سید، مدبّر، والی، مُنعم، کامل کننده، ....

الله متعالی پروردگار همه چیز است یعنی مالک همه چیز است و بر همه خلق ربوبیت دارد و شریکی ندارد، و رب هم ارباب و مالک همه املاک و پادشاهان و مالکان است.

رّب مصدر و به معنی فاعل است و کلمه «الرّب» با الف لام بر غیر الله اطلاق نمی‌شود، مگر در اضافت و نسبت محدود، چنان که می‌گوید: زَالِدَار «صاحب خانه»، و رّبّ الفرس «صاحب اسب».

ن ک لسان العرب ج ۱/ص ۳۳۹.

و تاج العروس: ۱۵/ص ۱۷۶

والنهاية ج ۲/ص ۱۷۹.



توحید ربوبیت یعنی اعتقاد قطعی و اقرار کامل و اعتراف تام به اینکه الله متعال تنها پروردگار همه چیز است و مالک و آفریننده و روزی‌دهنده همه است و شریکی و همتایی ندارد، همیشه زنده است و نمی‌میرد و پایدار است و نمی‌خوابد، و مدبّر جهان اوست و در آن تصرف می‌نماید و بر آن توانا است، حکم و فرمان همه از آن اوست، و خوبی و نیکویی همه در دست اوست؛ هیچ کس نمی‌تواند فرمان او را بازگرداند و هیچ کس نمی‌تواند حکم او را تعقیب کند، هر چه بخواهد می‌شود و هر چه نخواهد نمی‌شود، و همه آنچه در آسمان‌ها و زمین هست در قبضه او و تحت سلطه و سیطره او قرار دارد، و باید به قضا و تقدیر الهی ایمان داشت، و به دادگری الله متعال در همه آنچه مقدر می‌نماید و به یگانگی‌اش در ذات و صفاتش اقرار کرد.

و خلاصه‌اش یعنی یکتا دانستن الله و یگانه دانستن او در کارهایش.

و دلایل شرعی زیادی وجود دارد که ایمان داشتن به ربوبیت الله متعال را واجب می‌نماید، و قرآن عظیم سرشار از دلایلی است که به ربوبیت الله متعال دلالت می‌کند، و تقریباً هیچ سوره‌ای نیست مگر اینکه در آن ربوبیت الله متعال ذکر شده یا به آن اشاره شده است و این نوع توحید نسبت به انواع دیگر توحید، اساس انواع دیگر به شمار می‌رود، الله متعالی می‌فرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الفاتحة: ۲].

«ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.»

و می‌فرماید: ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [الأعراف: ۵۴].

«آگاه باشید که آفریدن و فرمان دادن از آن اوست، بزرگوار و پاک و دارای خیرات فراوان است خداوندی که پروردگار جهانیان است.»

و می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ [البقرة: ۲۹].

«او خداوند ذاتی است که تمامی آنچه در زمین وجود دارد برایتان آفرید.»

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾ [الذاریات: ۵۸].

«بی‌گمان تنها خداوند روزی‌رسان و صاحب قدرت و نیرومند است.»

و می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ [المؤمنون: ۸۸].

«بگو: چه کسی است که ملکوت هر چیزی در دست اوست؟»

کفار قریش و اغلب پیروان ادیان مختلف و مشرکین گذشته که الله به‌سوی آنان پیامبران را مبعوث کرده است در کُلّ به این توحید اقرار می‌کردند و همه باور داشتند

و اقرار می‌کردند که آفریننده جهان و آنچه در آن است و روزی دهنده همه مخلوقات فقط الله متعالی است. چنان الله متعال در مورد آنان می‌فرماید ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۲۵﴾﴾ [لقمان: ۲۵].

«و اگر از آنان بپرسی که چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ حتماً می‌گویند: خداوند، بگو: ستایش از آن خداست ولی بیشترشان نمی‌دانند».

و می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمْنَ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۳۱﴾﴾ [یونس: ۳۱].

«بگو: چه کسی از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد؟ یا چه کسی مالک گوش و چشم‌ها است؟ و چه کسی زنده را از مرده بیرون می‌آورد، و چه کسی مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ و چه کسی امور (هستی) را تدبیر می‌کند؟ خواهند گفت: «خدا»، پس بگو: آیا نمی‌ترسید و پرهیزگار نمی‌شوید؟!».

چون اقرار به بوبیت الله متعال امری فطری است و فقط دهری‌ها در گذشته و کمونیست‌ها در زمان ما منکر این بودند و دیگر هیچ کس آن را انکار نکرده است. بنابراین اقرار کردن به این نوع توحید فرد را به بهشت نمی‌برد و مال او را مصون نمی‌گرداند و او را در آخرت از عذاب جهنم و از جاودانه شدن در آن نجات نمی‌بخشد، مگر به نوع دوم توحید یعنی توحید الوهیت پایبند باشد.

## ۲. توحید الوهیت<sup>۱</sup>:

۱- الوهیت از کلمه «اله» مشتق شده و جمع آن «الاهه» است یعنی معبودی که از آن پیروی می‌شود، و یعنی آنچه دل‌ها آن را به عنوان اله و معبود پذیرفته‌اند، و هر آنچه که پرستش می‌شود پرستشگر آن را اله قرار داده است، یعنی کلمه «اله» هم شامل معبود به حق یعنی الله متعال می‌شود و هم به معبود ناحق و باطل که غیر از الله پرستش می‌شود اطلاق می‌شود، ولی «اله» و معبود باید آفریننده، توانا، روزی دهنده، مدبّر بر همه چیز توانا باشد. و آنچه این گونه نباشد معبود و اله نیست، گرچه به ناحق پرستش شود و اله نامیده شود.

و کلمه «الله» از اله مشتق شده است و اصل آن اله است یعنی معبود، و از آن صفت فعلی مشتق نمی‌شود چنان که از خلق و رزق و امثال آن مشتق می‌شود و فقط صفتی بر ذاتی دلالت می‌کند که همان سزاوار بودن الله متعال به پرستش و بندگی می‌باشد.

توحید الوهیت یعنی اعتقاد قطعی داشتن و اقرار کامل و اعتراف تام کردن به اینکه الله متعال تنها معبود به حق و راستین است و هیچ معبود به حقی غیر از او نیست، و تنها او سزاوار عبادت و فروتنی و اطاعت مطلق می‌باشد و همه معبودان غیر از او باطل‌اند و از همه باید برائت جُست. یعنی در همه عبادت‌های ظاهری و باطنی و در گفتار و کردار الله را یکتا بدانیم و با او شریکی قرار ندهیم و دین و بندگی فقط و خالص برای او انجام شود و هیچ عبادتی برای غیر الله انجام نشود، مانند نماز و روزه و زکات و حج و دعا و کمک خواستن و پناه بردن و نذر و قربانی کردن و توکل و هراس و امید و محبت و بازگشت و ترس و کرنش این‌ها و دیگر همه انواع عبادت‌ها باید فقط و تنها بر الله انجام شود و الله متعال با محبت و هراس و با ترس و امید پرستش شود، و عبادت الله با ترس و هراس بدون امید و یا با امید بدون هراس، گمراهی است. خلاصه‌اش این است که توحید الوهیت یعنی کارهایی که بنده انجام می‌دهد فقط و فقط برای الله انجام دهد و به آن توحید عبادت نیز گفته می‌شود.

چنان که الله متعال می‌فرماید ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ [الفاتحة: ۵].

«تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم».

و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾ [المؤمنون: ۱۱۷].

«و هر کس جز خدا معبود دیگری را فرا بخواند که هیچ دلیلی بر حقانیت آن ندارد. حساب او با خداست. بی‌گمان کافران رستگار نمی‌شوند».

و هدف از آفرینش انسان‌ها و جن‌ها توحید عبادت است، الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶].

«و من جن و انس را جز برای آنکه مرا بندگی کنند نیافریده‌ام».

و توحید الوهیت اول و آخر و ظاهر و باطن دین است، و اولین و آخرین چیزی است که پیامبران الهی به آن دعوت داده‌اند و برای همین پیامبران مبعوث شده‌اند و کتاب‌ها نازل شده، و در میدان جهاد شمشیرها از نیام بیرون کشیده شده و همین توحید الوهیت است که مومنان را از کافران و بهشتیان را از دوزخیان جدا می‌کند، و معنی «لا اله الا الله» همین است، یعنی هیچ معبود به حقی جز الله نیست. و همه پیامبران به همین دعوت داده‌اند و انکار همین نوع توحید امت‌های گذشته را در

معرض هلاکت قرار داده است، چنان که الله متعال می فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: ۲۵].  
 «و هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که هیچ معبود بر حقی جز من نیست. پس مرا بپرستید».

پس توحید ربوبیت مستلزم توحید الوهیت است، چون هر کسی به ربوبیت الله متعال اقرار کند باید فقط و تنها الله را پرستش کند و هیچ کسی را شریک او قرار ندهد، چون مشرکین یک معبود را پرستش نمی کردند و این را که فقط الله متعال سزاوار پرستش است و شریکی ندارد نمی پذیرفتند و معبودان متعددی را پرستش می کرد و گمان می بردند که این معبودان آنان را به الله نزدیک می کنند، با اینکه اعتراف می کردند که این معبودان سود و زیانی نمی توانند برسانند، اما با وجود این الله متعال آن مشرکین را مؤمن نامیده بلکه آنان را به علت شریک کردن دیگران در عبادت او، از شمار کافران قرار داده است پس کسی، که پروردگار و آفریدگار و روزی دهنده و متصرف و زنده کننده و میراننده و متصف به همه صفات کمال است و از همه عیبها و کاستیها پاک است و همه چیز در دست اوست، باید معبودی یگانه باشد و شریکی نداشته باشد و عبادت فقط و تنها برای او انجام گیرد.

و از اینجا اعتقاد اهل سنت در مورد توحید الوهیت با دیگران متفاوت می شود و اهل سنت مانند بقیه نمی گویند که «لا اله الا الله» یعنی آفریننده ای و روزی دهنده ای جز الله نیست؛ بلکه از دیدگاه اهل سنت توحید الوهیت تحقق نمی یابد مگر با تحقق یافتن معنی «لا اله الا الله» یعنی هیچ معبود به حقی جز الله نیست؛ و این یعنی اینکه توحید الوهیت یعنی تنها الله متعال را عبادت کردن.

و عبادت یعنی اعمال شرعی که بنده مسلمان برای تقرّب جستن به الله متعال انجام دهد تا رضامندی او را به دست آورد و عبادت باور قلبی و اقرار به زبان و عمل با قلب و جوارح، تحقق می یابد.

و عبادتی که فقط و تنها برای الله متعال انجام می شود صحیح نخواهد بود مگر با دو شرط که عبارتند از:

۱. اخلاص یعنی اینکه عبادت خالص و فقط برای الله متعال انجام شود، چنان که

می فرماید: ﴿قُلِ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي﴾ [الزمر: ۱۴].

«بگو: خدا را بندگی می‌کنم درحالی‌که پرستش را برای او خالص می‌گردانم».

۲. اطاعت از پیامبر ﷺ یعنی اینکه الله را به گونه‌ای پرستش کند که او مشروع و مقرر داشته است، و از فرمان ایشان ﷺ اطاعت کند و ایشان را در آنچه به آن خبر داده تصدیق کند، و عبادت از لحاظ مکانی و زمانی و کیفیت مطابق فرمان پیامبر ﷺ باشد، و از آنچه ایشان ﷺ نهی کرده پرهیز کند، و نباید برای داوری به کسی غیر از او مراجعه کنیم و نباید به حکم و فرمان کسی دیگر غیر از او راضی شویم، چنان که الله متعال می‌فرماید: ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۷﴾ [الحشر: ۱۷].

«آنچه خداوند از (اموال) اهالی این آبادی‌ها به پیغمبرش ارزانی داشت متعلق به خدا و پیغمبر و خویشاوندان (پیغمبر) و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است تا تنها در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد. و آنچه که پیغمبر به شما بدهد آن را بگیرید و از آنچه که شما را از آن باز می‌دارد باز آید. و از خداوند بترسید بی‌گمان خداوند سخت کیفر است». پس یگانه دانستن الله در عبادت و تنها برای او فروتنی کردن و فقط از او پیروی کردن و تنها او را دوست داشتن، محقق کردن «لا اله الا الله است».

و پیروی از رسول اکرم ﷺ و از سنت ایشان و پذیرفتن امر و نهی او و اطاعت مطابق از ایشان ﷺ واقعیت بخشیدن به «محمد رسول الله» و محقق کردن آن است. واقعیت بخشیدن مفهوم «لا اله الا الله» و محقق نمودن آن دو رکن بزرگ دارد که عبارتند از:

نخست: همه انواع عبادت فقط و تنها برای الله انجام گرفته شود.

چنان که الله متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۳۱﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ ۚ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿۳۲﴾ [الأنعام: ۱۶۲-۱۶۳].

«بگو: همانا نماز و قربانی من و زندگی و مرگ من برای خدا، پروردگار جهانیان است. او را هیچ شریکی نیست، و به این فرمان داده شده‌ام و من اولین مسلمان هستم».

دوم اینکه: هیچ چیزی از این عبادت‌ها برای غیرالله انجام نشود.

چنان که می‌فرماید: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ [الكهف: ۱۱۰].

«پس هرکس که خواهان دیدار پروردگار خویش است باید کار شایسته کند و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نسازد».

یعنی به مخلوق هیچ چیزی از حقوق و خصوصیت‌های خالق و آفریدگار که بنده توانایی آن را ندارد، داده نشود. یعنی غیر از الله چیزی پرستش نشود و فقط بر الله نماز گزارده شود و برای غیر او سجده برده نشود، و برای غیر از الله نذر و قربانی نشود، و به جز الله بر کسی توکل نشود، و غیر از الله از کسی استعانت نشود، و کسی غیر از الله به فریاد خوانده نشود و دیگر اموری که از خصوصیت‌های الله متعال است برای غیر او انجام نشود.

پس شیوه و راه اهل سنت و الجماعت این است که آنان الله متعال را پرستش کنند و چیزی را شریک او نمی‌سازد، از این رو فقط از الله می‌خواهند و از هیچ کسی جز الله یاری نمی‌طلبند و فقط بر او توکل می‌نمایند و از هیچ کسی جز او نمی‌هراسند، و با طاعت و عبادت او و اعمال صالح به او تقرّب می‌جویند. چنان که الله متعال می‌فرماید:

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ [النساء: ۳۶].

«و خدا را عبادت کنید، و با او چیزی را شریک قرار ندهید».

### ۳. توحید اسماء و صفات

یعنی اعتقاد قطعی داشتن به اینکه الله متعال نام‌های نیکو و صفاتی والا دارد، و او به همه صفات کمال متصف است و از همه صفات نقص و از همه کاستی‌ها پاک است و در همه این امور از همه هستی‌ها و مخلوقات یگانه و یکتاست.

و اهل سنت و الجماعت پروردگارش را با صفاتش که در قرآن و سنت آمده می‌شناسند و پروردگارش را به همان چیزهایی وصف می‌کنند که خود را به آن توصیف نموده و پیامبرش ﷺ او را به آن وصف کرده است، و تحریف نمی‌کنند و در اسماء و صفات اوتعالی راه الحاد<sup>۱</sup> را در پیش نمی‌گیرند و آنچه الله متعال برای خود اثبات نموده آن را بدون تشبیه و بیان کیفیت و بدون انکار و تحریف اثبات می‌نمایند.

۱- الحاد یعنی انحراف از حق که انکار و تحریف و کیفیت بیان کردن و تشبیه را شامل می‌شود.

و قاعده‌شان در این مورد فرموده الهی است که می‌فرماید: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱].

«هیچ چیزی همانند او نیست و او شنوای بیناست.»

و اینکه می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأعراف: ۱۸۰].

«و خدا دارای زیباترین و نیکوترین نام‌ها است، پس او را بدان نام‌ها بخوانید، و ترک کنید کسانی را که در نام‌های خدا دست به تحریف می‌زنند، آنان سزای آنچه را که می‌کنند، خواهند دید.»

#### و اهل سنت و الجماعت:

کیفیت صفات را تعیین نمی‌کنند چون الله متعال از کیفیت خبر نداده است و چون هیچ کسی از خود الله متعال او را بهتر نمی‌داند، و الله متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ ءَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ﴾ [البقرة: ۱۴۰].

«بگو: شما داناترید یا خدا؟»

و می‌فرماید: ﴿فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [النحل: ۷۴].

«پس برای خدا شبیه و نظیر قرار می‌دهد، بی‌گمان خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.»

و بعد از الله متعال هیچ کس از پیامبرش او را بهتر نمی‌داند، پیامبر که الله متعال درباره او می‌فرماید: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ [النجم: ۳-۴].

«و از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید. آن (چیزی که با خود آورده و با شما درمیان نهاده است) جز وحیی نیست که (بر او) فرستاده می‌شو.»

و اهل سنت و الجماعت، ایمان دارند که الله متعال اول و نخستین است که قبل از او چیزی نیست و آخری است که بعد از او چیزی نیست، و ظاهر است که برتر از او

تحریف: یعنی اینکه نص در لفظ یا در معنی تغییر داده شود و از معنای ظاهری‌اش به معنایی برده شود که بر آن دلالت نمی‌کند مگر با یک احتمال مرجوح؛ پس تکلیف: یعنی هیئت و کیفیت برای صفات بیان کردن.

تمثیل: یعنی ارائه مثال و مشابهی برای چیزی که از همه جهت همانند آن باشد.

چیزی نیست، و پنهانی است که آن سوتر از او چیزی نیست، چنان که می‌فرماید: ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [الحديد: ۳].

«او (اول) و «آخر» و «ظاهر» و «باطن» است و او به همه چیز داناست».

و همان‌طور که ذات او با دیگر ذات‌ها شباهتی ندارد همان‌گونه صفات او با دیگر صفات شباهتی ندارد؛ چون اوتعالی هم‌تا و هم‌نام و هم‌گونی ندارد و با آفریده‌هایش مقایسه نمی‌شود، پس اهل سنت آنچه را که الله متعال برای خود اثبات نموده اثبات می‌کنند، بدون آنکه او را به چیزی تشبیه داده باشند و بدون آن که صفات را انکار کنند او را منزّه می‌دانند، پس وقتی برای الله متعال آنچه را خود برای خود اثبات کرده اثبات می‌نمایند. تشبیه نمی‌دهند و هرگاه او را منزّه و پاک می‌دانند صفاتی را که او خود را به آن وصف نموده انکار نمی‌کنند، پاک است او و ایمان دارند که الله متعال همه چیز را در احاطه دارد و آفریننده همه چیز است و به همه موجودات زنده روزی می‌دهد و او بر همه چیز تواناست چنان که می‌فرماید: ﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ [الملک: ۱۴].

«آیا کسی که (همه چیز را) آفریده است نمی‌داند؟ درحالی‌که او باریک‌بین آگاه است».

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾ [الذاریات: ۵۸].

«بی‌گمان تنها خداوند روزی‌رسان و صاحب قدرت و نیرومند است».

**و اهل سنت و الجماعت:**

ایمان دارند که الله متعال بر بالای عرش بالای هفت آسمان است، همان‌طور که به علو و برتری او ایمان دارند، و باور دارند که او از آفریده‌هایش جداست و همه چیز را با علم و آگاهی خویشتن در احاطه دارد، همان‌طور که خودش در قرآن و در هفت آیه این مطلب را بیان کرده است. اما کیفیت بر عرش بودن اوتعالی مشخص نیست چنان که

الله متعال می‌فرماید: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ [طه: ۵].

«خداوند مهربان بر بالای عرش است».



و می فرماید:<sup>۱</sup>

﴿ثُمَّ أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾ [الحديد: ۴].

«آنگاه بر عرش بلند و مرتفع گردید».

و می فرماید: ﴿ءَأَمِنْتُمْ مَن فِي السَّمَاءِ أَن يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورٌ﴾ [المؤمنون: ۱۷] و ﴿أَمِنْتُمْ مَن فِي السَّمَاءِ أَن يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ﴾ [الملك: ۱۶-۱۷].

«آیا از خدایی که در آسمان است خود را در امان می دانید که شما را در زمین فرو برد درحالیکه آن می جنبد. آیا از خدایی که در آسمان است ایمن شده اید که طوفان شن بر شما بفرستد؟! پس خواهید دانست که هشدار من چگونه بوده است».

و می فرماید: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ [فاطر: ۱۰].

«گفتار پاکیزه به سوی او بالا می رود و کار پسندیده را بالا می برد».

و می فرماید: ﴿يَخَافُونَ رَبَّهُم مِّنْ فَوْقِهِمْ﴾ [النحل: ۵۰].

«از پروردگارش که بر بالای سرشان است می ترسند».

و رسول اکرم ﷺ می فرماید: «آیا مرا امین نمی دانید و حال آن که من امین کسی هستم که در آسمان است؟»<sup>۲</sup>.

**و اهل سنت و الجماعت:**

ایمان دارد که وجود عرش و کرسی حق است و شکی در آن نیست و عرش بزرگترین و بالاترین و سقف همه مخلوقات است و مانند گنبد بر جهان است، و اندازه آن را فقط الله متعال می داند، و دارای پایه هایی است که ملائکه آن را حمل می کنند و

۱- استوای بر عرش و برتری دو صفت هستند که ما هر دو را برای الله اثبات می کنیم که شایسته شکوه و جلال اوست و تفسیر کلمه استوی نزد سلف یعنی «بالا قرار گرفت و بالا رفت و مستقر شد» سلف کلمه «استوی» را به همین معانی تفسیر کرده اند و از آن فراتر نرفته و به آن نیفزوده اند، و هیچ گاه سلف «استوی» را به معنی «مستولی شد و مالک قرار گرفت، و چیره گشت» معنی نکرده اند.

امام اسحاق بن راهویه در تفسیر این آیه می گوید: علما بر این کتاب اجماع کرده اند که الله بر بالا عرش است و همه چیز را در زیر زمین هفتم می داند. روایت امام ذهبی از کتاب....

۲- بخاری و مسلم.

الله متعال می فرماید: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ [النمل: ۲۶].

«جز خدا که صاحب عرش عظیم است هیچ معبود بحقی وجود ندارد».

و کرسی جلوی عرش است و محل قدم‌های پروردگار است و کرسی در مقابل عرش مانند حلقه‌ای است که در کویری افتاده که در مقابل وسعت کویر بسیار ناچیز است و عرش همه آسمان‌ها و زمین را در برگرفته است.

و الله متعال می فرماید: ﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ [البقرة: ۲۵۵].

«کرسی او آسمانها و زمین را فرا گرفته است. و نگاهداری آنها برای او مشکل نیست، و او والاتر و بزرگتر است».

و ایمان دارند که الله متعال از عرش و کرسی بی‌نیاز است و پاک است از اینکه به عرش و غیره نیازی داشته باشد، بلکه عرش و کرسی با قدرت و سلطه او حمل می‌شوند. و ایمان دارند که الله متعال آدم را با دو دست خویش آفریده است و هر دو دست او راست هستند و دست‌هایش گشوده‌اند و هر گونه که بخواهد انفاق می‌کند، همان‌طور که می‌فرماید: ﴿مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتَ بِإِيدِي﴾ [ص: ۱۷۵].

«چه چیزی تو را بازداشت از اینکه برای آنچه با دو دست خود آفریده‌ام سجده کنی؟»

و می‌فرماید: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ﴾ [المائدة: ۶۴].

«و یهودیان می‌گویند: دست خدا بسته است. دست‌های خودشان بسته باد! و به سبب آنچه گفتند نفرینشان باد (و از رحمت خدا دور شوند)! بلکه هر دو دست خدا باز است و هر طور که بخواهد می‌بخشد».

#### و اهل سنت و الجماعت:

برای الله متعال علم و قدرت و قوت و عزت و سخن و محبت و رحمت و نفس و خشم و ناخوشنودی و ناپسند دانستن، و رضامندی و خندیدن و همراه بودن و قدم و ساق داشتن و دست و شنوایی و بینایی و چهره و چشم و دیگر صفت‌هایی که شایسته شکوه و عظمت و کمال اوتعالی است و خود را در کتابش و بر زبان پیامبر ﷺ به آن وصف نموده اثبات می‌نمایند و باور دارند که او دارای این صفات است اما کیفیت آن را

فقط الله متعال می‌داند و ما کیفیت این صفات را نمی‌دانیم چون اوتعالی ما را از کیفیت خبر نکرده است. چنان که الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَى﴾ [طه: ۴۶].

«همانا من با شما هستم بی‌گمان می‌شنوم و می‌بینم».

﴿وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ [التحریم: ۲].

«و خداوند کارساز شما است و اوست دانای فرزانه».

﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ [النساء: ۱۶۴].

«و خداوند حقیقاً با موسی سخن گفت».

﴿وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَلِ وَالْإِكْرَامِ﴾ [الرحمن: ۲۷].

«و (تنها) ذات پروردگار شکوهمند گرامی باقی می‌ماند».

﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾ [المائدة: ۱۱۹].

(خداوند از آنان خشنود است و آنان از خدا خشنودند».

﴿يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾ [المائدة: ۵۴].

«که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند».

﴿فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ﴾ [الزخرف: ۵۵].

«پس هنگامیکه ما را بر سر خشم آوردند از آنان انتقام گرفتیم».

﴿غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾ [المتحنة: ۱۳].

«خدا بر آنان خشمگین است».

﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾ [القلم: ۴۲].

«روزی که ساق آشکار می‌شود و به سجده فراخوانده می‌شوند ولی نمی‌توانند».

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ [البقرة: ۲۵۵].

«معبود به حقی جز «الله» وجود ندارد، زنده و پایدار است».

و دیگر آیات صفات.

**و اهل سنت و الجماعت:**

ایمان دارند که برترین و لذیذترین نعمتی که به اهل بهشت می‌رسد، این است که

در قیامت پروردگارش را با چشمان خود می‌بینند و با او دیدار می‌کنند اوتعالی با

آنها سخن می‌گوید و آنان با او حرف می‌زنند، چنان که می‌فرماید:

﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ﴿۲۳﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿۲۲﴾﴾ [القيامة: ۲۲-۲۳].

«در آن روز چهره‌هایی تازه (و خرم) هستند. به پروردگار خود می‌نگرند».

و بهشتیان پروردگارشان را خواهند دید همانطور که در شب چهارده ماه را می‌بینند، و برای دیدن آن نیازی نیست که به هم پیوسته و تحت فشار باشند، چنان که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «شما پروردگارتان را خواهید همان طور که ماه شب چهارده را می‌بینید، و در دیدن او به هم پیوسته نخواهید بود و بر یکدیگر فشاری نخواهید آورد»<sup>۱</sup>.

و ایمان دارند که الله متعال در یک سوم اخیر شب به آسمان دنیا پائین می‌آید، پائین آمدنی که شایسته شکوه و عظمت اوست، و کیفیت آن را نمی‌دانیم.

چنان که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «هر شب وقتی یک سوم از شب باقی می‌ماند پروردگاران به آسمان دنیا می‌آید و می‌گوید: چه کسی مرا می‌خواند تا دعایش را اجابت کنم؟ چه کسی از من می‌خواهد تا به او بدهم؟ چه کسی از من طلب آمرزش می‌کند تا او را بیمارزم؟»<sup>۲</sup>.

و ایمان دارند که الله متعال روز قیامت در حالی که ملائکه صف گرفته‌اند، برای فیصله و داوری بین بندگان می‌آید، آمدنی که شایسته اوست و کیفیت آن را کسی نمی‌داند، همان طور که خود را در کتابش وصف نموده و می‌فرماید: ﴿كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ﴿۲۱﴾ وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ﴿۲۲﴾﴾ [الفجر: ۲۱-۲۲].

«چنین نیست (که می‌گویید)، زمانی که زمین پی در پی هموار شود. و پروردگارت بیاید و فرشتگان صف صف حاضر شوند».

و می‌فرماید: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿۲۱۰﴾﴾ [البقرة: ۲۱۰].

«آیا انتظار آنان غیر از این است که خداوند و فرشتگان در سایبانهایی از ابر بیایند و کار (قضاوت) بکسره شود؟ و کارها به سوی خدا بازگردانده می‌شوند».

۱- متفق علیه.

۲- متفق علیه.

پس شیوه و روش اهل سنت و الجماعة در ایمان داشتن به الله متعال این گونه خلاصه می‌شود:

آنان به آنچه الله متعال در کتابش از آن خبر داده و به آنچه پیامبرش ﷺ در سنت خویش از آن خبر داده، ایمان قطعی دارند و کاملاً به آن اقرار می‌کنند، بدون آن که راه انحراف و یا تأویل و یا انکار و یا تشبیه را در پیش گرفته باشند. و بدون آن که کوچکترین شک و تردیدی در آن داشته باشند بلکه ایمان و تسلیم و عمل راه آنان است، چنان امام محمد بن سلم زهری - تابعی فقیه - رحمته می‌گوید: «از سوی خدا پیام فرستادن است و پیامبر باید برساند و وظیفه ما پذیرفتن می‌باشد»<sup>۱</sup>.

و همان طور که امام سفیان بن عیینه رحمته می‌گوید: «هر آنچه الله متعال خود را به آن در قرآن وصف نموده، خواندنش تفسیرش می‌باشد، نه کیفیتی برای آن بیان می‌شود و نه نمونه و مثالی»<sup>۲</sup>.

و چنان که امام شافعی رحمته می‌گوید: «به الله ایمان آورده‌ام و به آنچه از الله متعال آمده به همان صورت که مراد الله است ایمان دارم و به رسول الله و آنچه از رسول الله آمده به همان صورتی که مقصود اوست ایمان دارم»<sup>۳</sup>.

و امام دارالهجره مالک بن انس رحمته می‌گوید: «از بدعت‌ها بپرهیزید!! گفتند! بدعت‌ها چه هستند؟ فرمود: اهل بدعت کسانی‌اند که در مورد اسمای الله متعال و صفات و کلام و علم و قدرت او سخن می‌گویند، و در مورد آنچه صحابه و تابعین سکوت نموده‌اند، سکوت پیشه نمی‌کنند»<sup>۴</sup>.

و فردی از امام مالک رحمته در مورد آیه «الرحمان علی العرش استوی» پرسید که الله چگونه بر عرش است؟ گفت: استوی نامعلوم نیست، و کیفیت آن را عقل درک نمی‌کند و ایمان داشتن به آن واجب و پرسیدن از آن بدعت است و تو را جز فرد گمراهی نمی‌بینم!! و دستور داد او را از مجلس بیرون کنند»<sup>۵</sup>.

۱- سیر اعلام النبلاء امام ذهبی ج ۵/ ص ۳۷۷.

۲- امام لالکائی در «... الاعتقاد الهادی ای سبیل الرشاد» از امام ابن قدامه مقدس روایت کرده است.

۳- ن ک: «لمعة الاعتقاد الهادی الی سبیل الرشاد» امام ابن قدامه مقدس.

۴- امام بغوی در شرح السنة ج ۱/ ص ۲۱۷.

۵- امام لالکائی در شرح اصول اعتقاد اهل السنة والجماعة ج ۳/ ص ۴۴۰ روایت کرده است.

و امام ابوحنیفه رحمته می‌گوید: «هیچ کس حق ندارد چیزی در مورد ذات الله متعال بگوید، بلکه باید الله را به آنچه خودش خود را وصف کرده، وصف نماید، و رأی و فکر خود را در مورد او چیزی نگوید، خجسته است الله متعال پروردگار جهانیان»<sup>۱</sup>.  
و می‌گوید: «هر کسی این را که الله متعال در آسمان است انکار کند، کفر ورزیده است»<sup>۲</sup>.

و وقتی وی در مورد صفت نزول پرسیدند او رحمه الله گفت: «پائین می‌آید بدون آن که کیفیت آن را بدانیم»<sup>۳</sup>.

و ولید بن مسلم قرشی می‌گوید: «از اوزاعی و سفیان بن عیینه و مالک بن انس در مورد احادیث صفات و رویت پرسیدم گفتند: آن را همان طور که آمده قرار دهید بدون بیان کیفیت»<sup>۴</sup>.

و امام حافظ نعیم بن حمّاد الخزاعی رحمته می‌گوید: «هر کسی الله متعال را به آفریده‌هایش تشبیه دهد کفر ورزیده است، و هر کسی آنچه را که او خود را به آن

«...» کیفیت مجهول است و کسی جز الله متعال آن را نمی‌داند و ایمان داشتن به آن واجب است چون براساس دلایل ثابت است و پرسیدن در مورد آن بدعت است چون کیفیت استواء را کسی جز الله متعال نمی‌داند و صحابه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مورد کیفیت استوا نپرسیده‌اند.

۱- شرح العقیده الطحاویه امام ابی العز حنفی رحمته.

۲- امام ذهبی در «العلولعلی...» ج ۲/ص ۴۲۷ آن را روایت کرده است.

۳- عقیده السلف اصحاب الحدیث امام صابونی.

۴- امام بغوی در شرح السنة و لالکائی در اصول الاعتقاد روایت کرده است: اینکه ائمه رحمهم الله گفته‌اند آن را همان طور که آمده قرار دهید سخنشان ردی بر منکران صفات و اینکه گفته‌اند (بدون بیان کیفیت!) ردی است بر کسانی که تشبیه می‌دهند و مفهوم سخن آنان این است که معانی این صفات همان طور که در نصوص قرآن و سنت آمده برای الله متعال به گونه‌ای که شایسته الله متعال است برای او اثبات گردد یعنی در مورد کیفیت پرسیده نشود چون کسی از آن آگاهی ندارد، بلکه همان طور که آمده قرار داده شود، و در مورد همه صفات همین طور است، اما معنی‌اش این نیست که این صفات بدون اینکه معنی آن دانسته شود اثبات شوند، چون این مذهب مفوضه و معطله است و این یعنی صحابه و رسول الله کلامی را می‌خوانده‌اند که نمی‌فهمیده‌اند، مانند «وهو السميع البصیر» که معنی‌اش مفهوم است یعنی اثبات شنوایی و بینایی برای الله اما بدون اینکه کیفیت آن بیان شود چون عقل از درک بعضی از محسوسات قاصر است، پس چگونه کسی را درک می‌کند که چشم‌ها قادر به درک آن نیستند؟

وصف نموده انکار کند کفر ورزیده، و در آنچه او و پیامبرش او را وصف کرده‌اند تشبیهی نیست»<sup>۱</sup>.

و بعضی از ائمه رحمهم الله تعالی می‌گویند: «قدم اسلام جز بر پل تسلیم بودن استوار نخواهد بود»<sup>۲</sup>.

و امام ابن قدامه مقدسی رحمهم الله تعالی می‌گوید: «سلف و ائمه خلف همه بر این اتفاق دارند که صفاتی که در کتاب الله متعالی و سنت پیامبرش آمده، بدون تأویل آن اثبات گردد و به آن اقرار شود. و ما فرمان یافته‌ایم که به آنان اقتدا کنیم و راه آنان را برویم»<sup>۳</sup>.

پس اهل سنت و الجماعت از مذاهب منکران صفت و از مذاهب کسانی که تشبیه می‌دهند یا تفویض می‌کنند بیزار و به دورند. و الحمدلله این بود عقیده سلف صالح - اهل سنت الجماعت، و اقوال ائمه‌شان در مورد الله متعال؛ پس هر کسی راه آنان را در پیش گرفته باشد به منهج و شیوه رسول اکرم ﷺ و اصحاب بزرگوارش ﷺ ملتزم خواهد بود.

### رکن دوم: ایمان به ملائکه

ایمان به ملائکه، یعنی باور داشتن به وجود آن‌ها، و تصدیق کارهایی که آنان در جهان هستی انجام می‌دهند. آنان مخلوقاتی از عالم غیب هستند که ما آن‌ها را نمی‌بینیم اما قطعاً و بدون هیچ تردیدی به وجود آنان یقین و باور داریم.

چنان که الله متعال می‌فرماید: ﴿ءَاْمَنَ الرَّسُوْلُ بِمَا اُنزِلَ اِلَيْهِ مِنْ رَّبِّهِ ۗ وَالْمُؤْمِنُوْنَ كُلُّ ءَاْمَنَ بِاللّٰهِ وَمَلَٰئِكَتِهٖ ۗ وَكُتِبَ عَلَيْهِ ۗ وَرُسُلِهٖ ۗ لَا نُنْفِرُكَ بَيْنَ اَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهٖ ۗ﴾ [البقرة: ۲۸۵].  
 «پیامبر به آنچه از جانب پروردگارش بر او نازل شد ایمان آورد، و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبرانش ایمان آوردند (و گفتند): بین هیچ یک از پیامبرانش فرق نمی‌گذاریم».

۱- امام لالکائی در شرح اصول اعتقاد اهل السنة ج ۴/ص ۵۸۷

۲- امام بغوی در شرح السنة ج ۱/ص ۱۷۱ روایت کرده است.

۳- لمعة الاعتقاد الهادی الی سبیل الرشاد امام ابن قدامه مقدسی.

پس هر کسی وجود ملائکه را انکار کند کفر ورزیده است، چون الله متعال می فرماید: ﴿يَكْفُرُ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [النساء: ۱۳۶].

«هرکس به خدا و فرشتگانش و کتابها و پیامبرانش و روز قیامت کفر بورزد به راستی که بسی گمراه گشته و از حق بسیار دور شده است».

#### پس اهل سنت و الجماعت:

به ملائکه به صورت اجمالی و تفضیلی ایمان دارند، آنانی که نام برده نشده اند به صورت اجمالی به وجود آن‌ها باور دارند و اما ایمان تفضیلی در مورد ملائکه این است که الله متعال و پیامبرش ﷺ اسم آن‌ها را ذکر کرده اند؛ مانند جبرئیل که موظف به رساندن وحی است، و میکائیل که نزول باران به او سپرده شده و اسرافیل که موظف به دمیدن در صور است، و ملک الموت که به گرفتن جان‌ها موظف است و مالک که نگهبان جهنم است.

و اهل سنت و الجماعت به وجود ملائکه ایمان دارند و باور دارند که آن‌ها در آسمان قرار دارند و بنده و آفریده الله هستند که آنان را از نور آفریده است و آن‌ها ذات‌های حقیقی هستند نه اینکه نیروهای پنهانی باشند و آنان قبل از آدم ﷺ آفریده شده اند.

ملائکه آفرینشی بزرگ دارند: بعضی دارای دو بال هستند و بعضی سه بال و بعضی چهار بال و بعضی بیشتر دارند، و ثابت شده که جبرئیل ﷺ ششصد بال دارد که هر بالی افق را می پوشاند.

و اهل سنت ایمان دارند که ملائکه قدرت بزرگی دارند و لشکری از لشکریان الله متعال هستند، بلکه بزرگترین لشکر الله می باشند. و بر حسب حالاتی که خداوند اجازه می دهد به اقتضای آن می توانند خود را همانند دیگر چیزها در بیاورند به اشکال جسمانی خود را شکل دهند و آنان حرکت می کنند و بالا می روند و پائین می آیند. و اهل سنت ایمان دارند که ملائکه زیادند و تعدادشان را فقط الله متعال می داند. چنان که می فرماید: ﴿وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ﴾ [المدثر: ۳۱]. «و لشکرهای پروردگارت را جز او کسی نمی داند و این جز اندرزی برای بشر نیست». ملائکه بندگان مقرر به درگاه الله متعال و گرامی هستند، نمی توان آنان را به نریا ماده بودن



توصیف کرد. و آنان ازدواج نمی‌کنند و تولید مثل نمی‌نمایند، نمی‌خورند و نمی‌نوشند و از عبادت الله متعال خسته نمی‌شوند، و زیبا و با حیا و درستکار و دارای صفات پسندیده هستند.

و ملائکه از الله متعال هراس دارند و شب و روز پاکی اوتعالی را می‌گویند و پیرامون بیت‌المعمور که در آسمان هفتم قرار دارد طواف می‌کنند.

و اهل سنت ایمان دارند که ملائکه با انسان تفاوت دارند، چون بر فرمانبرداری و عدم نافرمانی سرشته شده‌اند، الله متعال آنان را برای عبادت و اجرای فرامین خویش آفریده است. و در مورد آنان می‌گوید: ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحٰنَهُۥٓ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ ﴿۳۱﴾ لَا يَسْبِقُونَهُۥٓ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِۦٓ يَعْمَلُونَ ﴿۳۲﴾﴾ [الأنبياء: ۲۶-۲۷]. «و گفتند: خداوند فرزندی برگرفته است! خداوند پاک و منزّه است (فرشتگان فرزندان خدا نبوده) بلکه بندگانی گرامی هستند. در سخن گفتن از او پیشی نمی‌گیرند، و آنان به فرمان وی کار می‌کنند». و ایمان دارند که ملائکه غیب نمی‌دانند جز آنکه الله متعال به آن‌ها آموخته است. ﴿قَالُوا سُبْحٰنَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿۳۳﴾﴾ [البقرة: ۳۲]. «فرشتگان گفتند: منزه‌ی تو، ما نمی‌دانیم جز آنچه به ما آموخته‌ای، همانا تو دانا و حکیمی».

و ملائکه وارد خانه‌ای که در آن تندیس یا عکس یا سگی باشد نمی‌شوند، و کاروانی که در آن زنگوله باشد با آن همراهی نمی‌کنند و از آنچه انسان‌ها اذیت می‌شوند، اذیت می‌شوند.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «ملائکه وارد خانه‌ای که در آن سگ یا تصویر باشد، نمی‌شوند»<sup>۱</sup>.

و می‌فرماید: «ملائکه با گروهی که در آن سگ یا زنگوله‌ای بادش همراه نمی‌شوند»<sup>۲</sup>.

و اهل سنت و الجماعت ایمان دارند که ملائکه را خداوند از نگاه ما پنهان کرده است و ما آن‌ها را در صورتی که بدان آفریده شده‌اند نمی‌بینیم اما آن‌ها را به بعضی از بندگانش نشان داده است همان طور که پیامبر ﷺ جبرئیل را دو بار در هیئت و

۱- متفق علیه.

۲- مسلم.

صورتی که به آن آفریده شده، دیده است. الله متعال می فرماید: ﴿وَلَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ﴿۱۳﴾ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ ﴿۱۴﴾﴾ [النجم: ۱۳-۱۴].

«و به راستی او را باری دیگر دیده بود. نزد سدره المنتهی».

و می فرماید: ﴿وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ ﴿۲۲﴾ وَلَقَدْ رَءَاهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ ﴿۲۳﴾﴾ [التکویر: ۲۲-۲۳].

«و رفیق شما دیوانه نیست. و به راستی (او) آن (فرشته) را در کرانه آشکار آسمان دید». و اهل سنت و الجماع ایمان دارند که ملائکه انواع زیادی هستند بعضی موظف به حمل عرش و بعضی موظف به رساندن وحی و بعضی مسئول کوهها و بعضی داروغه‌های دوزخ و بعضی نگهبانان بهشت‌اند. و بعضی موظف به ثبت و ضبط اعمال بد و نیک بندگان می‌باشند و بعضی موظف به گرفتن ارواح مومنان و بعضی موظف به گرفتن ارواح کافران و بعضی موظف به سوال از بنده در قبر هستند. و بعضی برای مومنان طلب آرمزش می‌کنند و بر آنها درود می‌فرستند و به آنان سلام می‌کنند و بعضی در مجالس علم و حلقه‌های ذکر حضور می‌یابند و این حلقه‌ها را با بال‌های خود می‌پوشانند.

و بعضی همراه انسان‌اند که از او جدا نمی‌شوند و بعضی همه روزه بندگان را به انجام کار نیک فرامی‌خوانند، و بعضی وقتی مومن دعا می‌کند آمین می‌گویند، و این گونه دعا بهتر پذیرفته می‌شود.

و بعضی موظف به حمایت از صالحان و حل مشکلات آنها هستند و بعضی در جنازه صالحان حاضر می‌شوند و در کنار مومنان می‌جنگند و آنها را در جهاد با دشمنان خدا استوار و ثابت قدم می‌دارند. و بعضی به لعنت کردن کفار و فرورستاندن عذاب بر آنها موظف می‌باشند.

و بعضی موظف به حمایت از مکه و مدینه هستند که اجازه نمی‌دهند دجال وارد آن شود و بعضی بر مومنان و بر پیامبر درود می‌فرستند و بعضی سلام امت را پیامبر ﷺ می‌رسانند.

### رکن سوّم: ایمان به کتاب‌ها

اهل سنت ایمان و اعتقاد قطعی دارند که الله متعال بر پیامبرانش کتاب‌هایی نازل کرده که در آن امر و نهی و وعده و وعید او و آنچه از بندگان خواسته در آن بیان

شده است، و تعداد آن کتابها را فقط الله متعال می‌داند که آن را نازل کرده است. چنان که الله متعال می‌فرماید: ﴿ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامِنٌ بِاللَّهِ وَمَلَأَتْ كُتُبُهُ وَكُتُبُهُ وَرُسُلِهِ﴾ [البقرة: ۲۸۵].

«پیامبر به آنچه از جانب پروردگارش بر او نازل شد ایمان آورد، و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتابها و پیامبرانش ایمان آوردند».

و همه این کتابها سرشار از هدایت و نور بوده و شفا بخش دلها بوده است و الله متعال آن را بر پیامبرانش نازل کرده تا همه بشریت هدایت شوند، چنان که می‌فرماید:

﴿الرَّ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ [ابراهيم: ۱].

«الف. لام. راء. این کتابی است که آن را بر تو فرو فرستاده‌ایم تا مردم را به اذن پروردگارش از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون بیاوری، به سوی راه خداوند پیروزمند ستوده».

و از جمله این کتابها که در قرآن و سنت نام برده شده‌اند می‌توان قرآن، تورات، و انجیل و زبور و صحیفه‌های ابراهیم و موسی را نام برد، و بزرگترین آن تورات و انجیل و قرآن است و بزرگترین این سه تا و برترین آن و ناسخ آن قرآن عظیم است. و الله متعال حفظ هیچ یک از این کتابها را به عهده نگرفته جز قرآن کریم؛ بلکه الله متعال از علما و خداپرستان خواسته که از آن پاسداری کنند اما آن‌ها نکرده‌اند و به گونه شایسته آن را حفاظت نکرده، و در نتیجه مورد تغییر و تبدیل قرار گرفته‌اند، و اصول آن را از بین رفته و احکام آن تغییر داده شده است، و اولین کتابی که تحریف شد تورات بود.

و اهل سنت و الجماعت معتقدند که ایمان داشتن به کتابهای سابق ایمانی مجمل است که با قلب و زبان باید آن را پذیرفت، اما ایمان به قرآن مفصل است که باید به قلب و زبان به آن اقرار کرد و از آنچه در آن آمده پیروی کرد و در همه چیز آن را داور قرار داد و قرآن:

کلام پروردگار جهانیان و کتاب روشنگر و ریسمان محکم الهی است که تلاوت آن عبادت است و الله متعال آن را بر پیامبرش محمد بن عبدالله نازل کرده تا پایان بخش کتابهای آسمانی باشد همانطور که محمد خاتم و آخرین پیامبر الهی است و قرآن باید راه و شیوه امت باشد و مردم را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌آورد و آنان را به سوی نیکویی و راه راست هدایت می‌کند.

و الله متعال در آن اخبار گذشتگان و آیندگان و سیره انبیاء و صالحان و آفرینش آسمانها و زمین و آنچه در آن است، و حلال و حرام و اصول آداب و اخلاق و احکام عبادات و معاملات، و پاداش مومنان و کافران را بیان کرده است و در آن بهشت که سرای مومنان است و دوزخ که سرای کافران است را توصیف نموده و قرآن را شفابخش دلها و روشنگر همه چیز و هدایت و رحمتی برای مومنان قرار داده است. چنان که می فرماید: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيِينًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهَدَىٰ وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾ [النحل: ۸۹].

«و کتاب را بر تو نایل کردیم که بیانگر همه چیز و وسیله هدایت و مایه رحمت و مژده رسان مسلمانان است».

و همه امت باید از آن پیروی کنند و آن را داور قرار دهند و به احکام آن بازگردند و همراه آن نیز از سنت صحیح پیامبر ﷺ پیروی کنند.

چون الله متعال پیامبرش را به سوی انسانها و جنها مبعوث کرد تا آنچه از سوی الله متعال برایشان فرورستاده شده را بیان کند چنان که می فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [النحل: ۴۴].

«و قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم چیزی را که برای آنان نفرستاده شده است روشن سازی، و تا آنان بیندیشند».

و اهل سنت و الجماعت ایمان دارند که قرآن کلام حقیقی الله متعال است هم حروف و هم معانی آن - از او سرزده و به او بازمی گردد، نازل کرده شده و آفریده شده است. و الله متعال به صورت حقیقی با صدایی که شنیده می شود - به گونه ای که شایسته شکوه و عظمت اوست - به آن سخن گفته و جبرئیل آن را فرا گرفته و از الله متعال آن را شنیده و سپس آن را به محمد ﷺ رسانیده است و محمد ﷺ از او شنیده و فرا گرفته و در دلش حفظ کرده و آن را به اصحاب خود رسانده و از آنها به امت ایشان ﷺ رسیده است، و با قرآن امتها بیم داده شده اند و آن را خداوند حکیم و آگاه به زبان روشن عربی نازل فرموده، و به صورت متواتر به ما نقل شده که به گونه ای که هیچ شکی در آن نیست. چنان که الله متعال می فرماید: ﴿وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۹۳﴾ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿۱۹۴﴾ عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿۱۹۵﴾ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ ﴿۱۹۶﴾﴾ [الشعراء: ۱۹۲-۱۹۵].

«و همانا این (قرآن) فرو فرستاده پروردگار جهانیان است. آن را فرود آورده است. (آن را) بر دل تو (نازل کرده است) تا از بیم‌دهندگان باشی. به زبان عربی روشن». و به صورت مکتوب همانند تورات نازل نشده و تمام آن یکجا و یکدفعه بر رسول خدا ﷺ نازل نشده است، بلکه به صورت تدریجی بر حسب رخدادها یا در پاسخ به پرسش و یا بر حسب اقتضای اوضاع در مدت بیست و سه سال نازل گردیده است. و قرآن کریم در لوح محفوظ نوشته شده است و در سینه‌ها حفظ گردیده و با زبان‌ها تلاوت می‌شود و در اوراق نوشته شده است و دارای سوره‌هایی محکم و روشن و آیاتی روشن‌گر و حروف و کلمات است، بخشی از آن محکم و بخشی از آن متشابه است، و ناسخ و منسوخ و خاص و عام و امر و نهی دارد، و الله متعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ ﴿۷۷﴾ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ ﴿۷۸﴾ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴿۷۹﴾ تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۸۰﴾﴾ [الواقعة: ۷۷-۸۰].

«که این (کتاب) قرآنی گران قدر است. در کتابی پنهان قرار دارد. جز پاکان به آن دست نمی‌رساند. از (سوی) پروردگار جهانیان نازل شده است».

و می‌فرماید: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ [العنكبوت: ۴۹]. (بلکه آن (قرآن) آیات روشنی است که در سینه‌های دانش یافتگان است).

#### و اهل سنت و الجماعت

بر تعداد سوره‌های قرآن و آیات و کلمات و حروف آن اتفاق و اجماع دارند، و هر کسی را که سوره یا آیه یا کلمه و یا حرفی از آن را انکار کند یا به آن بیفزاید یا از آن بکاهد یا گمان برد که آیات قرآنی دارای تناقض یا خرافات هستند، کافر می‌شمارد. بنابراین ایمان قطعی دارند که همه آیات قرآن از سوی الله متعال نازل گردیده و به طریق تواتر قطعی که هیچ تردیدی در آن نیست به ما رسیده است.

#### و قرآن کریم:

بزرگ‌ترین معجزه جاویدان پیامبر اسلام محمد بن عبدالله ﷺ است، که اسلوب و نظم و علوم و حکم و قانون‌گذاری و اخبار و تاثیر آن و وعده و وعیدش همه معجزه‌اند، و آخرین کتاب آسمانی است که منسوخ نمی‌شود و تغییر نمی‌یابد و الله متعال متکفل شده که آن را از هر گونه تحریف یا تغییر و کمی و زیادی تا روزی که آن را از زمین بلند می‌کند که قبل از روز قیامت است، حفاظت کند و می‌فرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا

الذِّكْرُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٩﴾ [الحجر: ۹].

«بی‌گمان ما قرآن را فرو فرستاده‌ایم و قطعاً خود نگهبان آن هستیم».  
و قرآن کریم:

در دوران پیامبر ﷺ و زیر نظر ایشان نوشته شده است، چنان که تعدادی از برگزیده‌گان صحابه کاتبان وحی بودند. و از پیامبر ﷺ جدا نمی‌شدند و همه آنچه از قرآن نازل می‌شد را می‌نوشتند و پیامبر ﷺ جای هر آیه‌ای را در سوره‌اش به آن‌ها نشان می‌داد، سپس قرآن در زمان خلافت ابوبکر صدیق در مصحف جمع‌آوری گردید و در زمان عثمان بر یک حرف و شیوه جمع‌آوری شد که برجستگان صحابه و نویسندگان وحی ﷺ بر آن اشراف داشتند.

و قرآن کریم:

مشمول بر ۱۱۴ سوره است که ۸۶ سوره‌اش در مکه و ۲۸ سوره‌اش در مدینه نازل شده است و سوره‌هایی که قبل از هجرت نبوی نازل شده‌اند مکی نامیده می‌شوند و به سوره‌هایی که بعد از هجرت نازل شده است مدنی گفته می‌شود و ۲۹ سوره از آن با حروف مقطعات آغاز می‌شود و اهل سنت و الجماعت به تعلیم قرآن و آموختن و حفظ آن و تلاوت آن با صدای خوب و گوش فرا دادن به آن وقتی تلاوت می‌شود و تفسیر آن بر شیوه سلف امت و عمل به احکام آن در همه موارد، اهتمام می‌وزند چنان که الله متعال می‌فرماید: ﴿كَيْتَبُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبْرَكًا لِيَذَّبَرَوْا آيَاتِهِ ۗ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٢٩﴾ [ص: ۲۹].

«(این) کتابی است که پر خیر و برکت که آن را بر تو فرو فرستاده‌ایم تا درباره آیه‌هایش بیاندیشند و خردمندان پند گیرند».

و با تلاوت قرآن الله متعال را عبادت می‌کنند. چون در مقابل خواندن هر حرفی از قرآن به خواننده یک نیکی پاداش می‌رسد و هر نیکی ده برابر می‌شود. چنان که رسول اکرم ﷺ فرموده است: «هر کسی حرفی از کتاب الله متعال را بخواند در مقابل آن به او یک نیکی پاداش می‌رشد و هر نیکی ده برابر می‌شود و نمی‌گوییم: الم یک حرف است، بلکه الف یک حرف، و لام یک حرف و میم یک حرف دیگر»<sup>۱</sup>.

## و اهل سنت و الجماعت

تفسیر قرآن را با رأی محض مجاز نمی‌دانند چون چنین کاری یعنی درباره الله بدون علم و آگاهی سخن گفتن و این کار شیطان است. چنان که الله متعال می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿١٦٨﴾** إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿١٦٩﴾ [البقرة: ۱۶۸-۱۶۹].

«ای مردم! از آنچه در زمین حلال و پاکیزه است بخورید و از گامهای شیطان پیروی نکنید همانا او دشمن آشکار شماست. همانا شیطان شما را به بدی و زشتی فرمان می‌دهد و اینکه آنچه را که نمی‌دانید به خدا نسبت دهید».

بلکه قرآن را با قرآن تفسیر می‌کنند و مجمل را بر آنچه بیان شده عرضه می‌کنند و مطلق را بر مقید حمل می‌کنند و عام را بر خاص و متشابه را در پرتو محکم تفسیر می‌کنند و قرآن را با سنت صحیح نبوی تفسیر می‌کنند و سپس با اقوال صحابه و سپس با اقوال تابعین و بعد از آن در پرتو زبان عربی که قرآن به آن نازل شده تفسیر می‌کنند و بعد از آن در پرتو این منابع اجتهاد می‌کنند و به ضوابط شرعی مقید می‌باشند و از قواعد آن بیرون نمی‌روند، و این گونه بین روایت و نظر و فکر جمع می‌کنند.

## رکن چهارم: ایمان به پیامبران

اهل سنت و الجماعت ایمان دارند و اعتقاد قطعی دارند که الله متعال بندگانی برگزیده را به سوی بندگانش به عنوان پیامبر فرستاده تا آن‌ها را بیم دهند و مژده برسانند و به دین حق دعوت دهند تا مردم را هدایت کنند و آن‌ها را از تاریکی‌ها به سوی نور بیاورند. و دعوت آنان امت‌ها را از بت‌پرستی و شرک نجات داده و جوامع را از بی‌بند و باری و فساد پاک گردانیده است، و آنان پیام الهی را رسانده و امانت را ادا کرده‌اند و امت‌های خود را اندرز گفته و در راه الله متعال به گوشه شایسته جهاد کرده‌اند و آنان در رساندن پیام‌هایشان از لغزش‌ها معصومند و دلایل روشنی ارائه کرده‌اند که نشانگر راستگویی آنان است. و اهل سنت و الجماعت بین پیامبران فرقی نمی‌گذارند و هر کسی به یکی از پیامبران کفر بورزد گویا به الله متعال و به همه پیامبران کفر ورزیده است. چنان که الله متعال می‌فرماید: **﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ**

وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ﴿١٥٠﴾ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا ﴿١٥١﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١٥٢﴾ [النساء: ١٥٠-١٥٢].

«بی‌گمان کسانی که به خدا و پیامبرانش کفر می‌ورزند، و می‌خواهند میان خدا و پیامبرانش فرق بگذارند، و می‌گویند: به برخی ایمان می‌آوریم و به برخی کفر می‌ورزیم و می‌خواهند میان این (دو)، راهی برگزینند. اینان بی‌گمان کافرانند، و برای آنان عذابی خوارکننده آماده نموده‌ایم. و کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آوردند و میان هیچ یک از آنان فرق نگذاشتند، به زودی پاداش آنها را خواهد داد و خداوند آمرزگار و مهربان است.»

و الله متعال در کتاب خود حکمت بعثت پیامبران را این گونه بیان می‌کند: ﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ [النساء: ١٦٥].

«پیامبرانی که مژده دهنده و ترساننده بودند، تا بعد از پیامبران دلیل و حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند و خداوند عزیز و حکیم است.»

و اهل سنت و الجماعت ایمان دارند که همه پیامبران به یک اصل دعوت می‌دهند که همان یکتا پرستی و نهی از شرک است، پس اسلام دین همه پیامبران است - گرچه شریعت پیامبران بنابر مقتضای شرایط و نیازها متفاوت بوده است - و الله متعال از بندگانش جز از اسلام دین دیگری را نمی‌پذیرد و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّغُوتَ﴾ [النحل: ٣٦].

«و به یقین ما به میان هر امتی پیامبری را فرستادیم (تا به مردم بگویند): خداوند را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید.»

و می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: ٢٥].

«و هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که هیچ معبود بر حقی جز من نیست. پس مرا بپرستید.»



و الله متعال پیامبران زیادی فرستاده بعضی را در کتاب خود یا بر زبان پیامبر ﷺ نام برده است و بعضی هستند که ما را از آن‌ها باخبر نکرده، چنان که می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّن لَّمْ نَقْضُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنٍ﴾ [غافر: ۷۸].

«و بی‌گمان پیش از تو پیغمبرانی را فرستاده‌ایم. سرگذشت بعضی را برای تو بازگو کرده و سرگذشت برخی را بازگو نکرده‌ایم. و هیچ پیامبری را نسزد که معجزه‌ای درمیان آورد مگر به فرمان خدا».

کسانی که نام‌هایشان در قرآن ذکر شده بیست و پنج تا هستند که عبارتند از: آدم ابوالبشر، ادریس، نوح، هود، صالح، ابراهیم، لوط، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، یوسف، شعیب، ایوب، ذوالکفل، موسی، هارون، داود، سلیمان، الیاس، السیع، یونس، زکریا، یحیی، عیسی، و محمد خاتم پیامبران. صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین.

#### و اهل سنت و الجماعت

ایمان دارند که الله متعال بعضی از پیامبران و رسولان را بر بعضی دیگر برتری داده است و همه امت اجماع دارند که رسولان از انبیاء بالاترند و بعد از آن رسولان در فضیلت با یکدیگر متفاوت‌اند و برترین پیامبران، اوالوالعزم هستند که پنج تا می‌باشند و عبارتند از: پیامبر ما محمد، و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی.

و الله متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَوَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِّيثَاقًا عَلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۷].

«و (به یادآور) هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم و (نیز) از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم، و از آنان پیمانی محکم و استوار گرفتیم».

۱- رسول در لغت یعنی فرستاده شده و نبی در لغت از نبأ گرفته شده یعنی خبر. رسول و نبی در اصطلاح شرعی هر کسی که از آسمان به او وحی شده و فرمان یافته که آن را به مردم برساند، با این تفاوت که نبی وحی شده که شریعت پیامبری که قبل از او بوده را برساند، برخلاف رسول که به او شریعت جدیدی وحی می‌شود تا آن را به کافران ابلاغ کند. رسول مانند نوح، ابراهیم و عیسی و موسی و محمد علیهم الصلوة و السلام.

و برترین پیامبران او الوالعزم، پیامبر اسلام و خاتم انبیاء و رسول پروردگار جهانیان و سرور فرزندان آدم، محمد بن عبدالله ﷺ است. چنان که الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ [الأحزاب: ۴۰].

«بلکه فرستاده خدا و خاتم پیامبران است».

و اهل سنت و الجماعت به همه آن‌ها ایمان دارند همه به آنانی که نام‌شان ذکر شده و هم به آن‌هایی که نام‌شان بیان نشده است و آخرین آن‌ها پیامبر ما و پیشوا و الگو و مرشد و رهبر ما محمد ﷺ است.

و ایمان داشتن به پیامبران ایمانی اجمالی است که با اعتقاد و گفتن محقق می‌شود و ایمان داشتن به پیامبر ﷺ تفضیلی است که با اعتقاد و قول و عمل تحقق می‌یابد، یعنی باید مسلمین در همه آنچه او از سوی پروردگارش آورده از ایشان ﷺ اطاعت کنند.

### محمد رسول ﷺ

او ابوالقاسم محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب بن مرّه بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک بن النضر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن نصر بن نزار ابن سعد بن عدنان و عدنان از فرزندان اسماعیل بن ابراهیم خلیل است.

و ایشان خاتم پیامبران و رسول الله به سوی همه مردم است و برای انس و جن با حق و هدایت مبعوث گردیده و الله متعال او را به عنوان رحمتی برای جهانیان فرستاده است؛ چنان که می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ [الأنبیاء: ۱۰۷].

«و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم».

و ایشان ﷺ بنده‌ایست و پرستش نمی‌شود و پیامبری است که تکذیب نمی‌شود و او بهترین مردم و برترین آنان و گرمی‌ترین فرد نزد الله متعال است و مقامش نزد الله از همه بالاتر و از همه به او نزدیک‌تر است و شریعت ایشان ﷺ آئینی است که بر همه آئین‌ها چیزه می‌باشد و برای هر زمان و مکانی شایسته می‌باشد و تا روز قیامت ماندگار خواهد بود، و الله متعال کتابش را بر او نازل فرموده و در رساندن آئین خویش او را متعهد قرار داده و ایشان را موظف به رساندن پیام خویش کرده است و در رساندن

آئین خود وی را معصوم و مصون از اشتباه قرار داده است، چنان که می‌فرماید: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ [النجم: ۳-۴].

«و از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید. آن (چیزی که با خود آورده و با شما در میان نهاده است) جز وحیی نیست که (بر او) فرستاده می‌شو.»

و ایمان هیچ کس درست نخواهد بود مگر آن که به رسالت او ایمان بیاورد و به نبوت ایشان شهادت دهد و هر کسی از او اطاعت کند به بهشت می‌رود و هر کسی نافرمانی‌اش را کند به دوزخ می‌رود و الله متعال می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِيْ أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵].

«اما، نه! به پروردگارت سوگند که آنان ایمان نمی‌آورند تا تو را در درگیری‌ها و اختلافات خود داور قرار ندهند، و سپس ملالی از داوری تو در دل خود نداشته و کاملاً تسلیم باشند.»

و هر پیامبری فقط برای قومش مبعوث می‌شده است، اما محمد ﷺ برای همه مردم مبعوث گردیده است، چنان که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَآفَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾ [سبأ: ۲۸].

«و ما تو را برای جملگی مردمان فرستاده‌ایم تا مژده‌رسان و بیم‌دهنده باشی.»

و اهل سنت و الجماعت ایمان دارند که الله متعال پیامبرش ﷺ را با معجزات آشکار و ایه‌های روشن تائید و یاری کرده است.

و از جمله آن معجزات و بلکه بزرگترین آن و روشن‌ترین آن قرآن عظیم است که خداوند متعال شیواترین و گویاترین امت‌ها را بوسیله آن به چالش کشیده است که همانند این قرآن را بیاورند، اما آن‌ها نتوانستند حتی یک سوره مانند آن ارائه کنند و حکمت الهی اقتضاء نموده که قرآن از بزرگترین معجزات پیامبر ﷺ باشد. چون اگر فقط معجزه‌ای حسّی می‌بود با تمام سدن عصر ایشان پایان می‌یافت همان طور که معجزات پیامبران گذشته پایان یافته است.

و بعد از قرآن بزرگترین معجزات ایشان ﷺ معجزه اسراء و معراج است. بنابراین اهل سنت ایمان دارند که پیامبر ﷺ در بیداری با روح و جسم خویش در شب اسراء به آسمان برده شده است و در یک شب ایشان از مسجدالحرام به مسجدالاقصی برده

شده است چنان که قرآن به صراحت می گوید: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَرَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ وَمِنُ عَايَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الإسراء: ۱].

«پاک و منزّه است آن (خدایی) که بنده خود را در شبی از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برد که در پیرامونش برکت نهاده ایم، تا برخی از نشانه های خود را بدور بنمایانیم، بی گمان اوست که شنوای بیناست.»

و از مسجد الاقصی ایشان ﷺ به آسمان برده شده و به آسمان هفتم برده شد و سپس بالاتر از آن تا جایی که الله متعال خواسته بود تا سدره المنتهی که بهشت آنجاست بالا برده شد. و خداوند او را با آنچه می خواست گرمی داشت و به ایشان وحی نمود و با او سخن گفت و نمازهای پنجگانه را برایش مقرر کرد و ایشان ﷺ وارد بهشت شد و از آن آگاهی یافت و از دوزخ مطلع شد و ملائکه را دید و جبرئیل را به صورت حقیقی آن که الله متعال او را به آن صورت آفریده دید، و آنچه رسول اکرم ﷺ دید دروغ و ناحق نبود بلکه همه آنچه با چشمان سر خود دید واقعی و حقیقی بود، و با این چیز خداوند او را گرمی داشت و از هه پیامبران برتر قرار داد و این اظهار برتری او بر همه بود، سپس ایشان در بیت المقدس آمد و پیش نماز پیامبران علیهم الصلاه و السلام شد و سپس قبل از سپیده دم به مکه بازگشت، چنان که الله متعال می فرماید: ﴿وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ۝۱ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ۝۲ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۝۳ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ۝۴ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ۝۵ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ ۝۶ وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ ۝۷ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ ۝۸ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ ۝۹ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ ۝۱۰ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ ۝۱۱ أَفَتُمَرُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ ۝۱۲ وَلَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ۝۱۳ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ ۝۱۴ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ ۝۱۵ إِذْ يَعْشَى الْسِدْرَةَ مَا يَعْشَىٰ ۝۱۶ مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ ۝۱۷ لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ عَايَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ ۝۱۸﴾ [النجم: ۱-۱۸].

«سوگند به ستاره در آن زمان که دارد غروب می کند. (که) رفیق شما نه گمراه گشته و نه به بیراه رفته است. و از روی هوی و هوس سخن نمی گوید. آن (چیزی که با خود آورده و با شما در میان نهاده است) جز وحیی نیست که (بر او) فرستاده می شو. (فرشته) بس نیرومند آن را بدو آموخته است. (فرشته ای) نیرومند، آنگاه راست و درست ایستاد. و او در

کناره بلند آسمان بود. آنگاه نزدیک شد، سپس فرود آمد. تا آنکه فاصله او به اندازه دو کمان یا کمتر گردید. سپس (خدا) به بنده خود آنچه را که باید می‌رساند، وحی کرد. دل (پیامبر) آنچه را دید انکار نکرد. آیا با او درباره چیزی که دیده است ستیزه می‌کنید؟ و به راستی او را باری دیگر دیده بود. «نزد سدره المنتهی. جنة المأوی نزد آن است. هنگامیکه (درخت)) سدره را آنچه پوشانده بود فرو پوشاند. دیده (ی پیامبر) منحرف نشد و سرکشی نکرد. همانا او بخشی از نشانه‌های بزرگ پروردگارش را مشاهده کرد».

#### و موارد ذیل نیز از معجزات ایشان ﷺ است:

شکافته شدن ماه، که نشانه بزرگی بود که الله متعال به عنوان دلیل نبوت وی به ایشان عطا کرد و این معجزه در مکه اتفاق افتاد، آنگاه که مشرکین از او نشانه‌ای خواستند.

زیاد شدن خوراک کم، که بارها با دستان ایشان ﷺ اتفاق افتاد. زیاد شدن آب و جوشیدن آن از لابلای انگشتانش ﷺ، و تسبیح خوراک برای او در حالی که خورده می‌شد، و این بارها از ایشان ﷺ سر می‌زده است. بهبود یافتن بیماران، و شفا یافتن بعضی از اصحابش بوسیله وی، بدون داروی مادی.

ادب حیوانات با ایشان ﷺ و منقاد شدن درختان برای وی. و سلام گفتن سنگ‌ها به ایشان ﷺ قبل از نبوت. ایشان ﷺ کسانی را که پشت سر وی نماز می‌خواندند می‌دید همان‌طور که جلوی خود را می‌دید. وقتی گوشت مسمومی به او تقدیم شد تا آن را تناول کند گوشت به سخن در آمد و گفت که مسموم است.

خبر دادن ایشان ﷺ از امور غیبی، و خبر دادن ایشان از کارهایی که در مسافت بسیار دوری از ایشان اتفاق می‌افتاد اما به محض وقوعش ایشان از آن خبر می‌داد و خبر دادن ایشان در امور غیبی قبل از روی دادنش، که بعداً به همان صورتی که ایشان خبر داده بود اتفاق می‌افتاد. پذیرفته شدن دعایش به طور کلی.

انتقام گرفتن زود هنگام الله متعال از بعضی از کسانی که به ایشان ﷺ خیانت کرده و یا با او دشمنی کرده بودند.

سرانجام وخیم کسانی که ایشان را گرامی نداشته یا به سخن و یا فرمان و نهی ایشان علیهم السلام بی اعتناء بوده‌اند.

حفاظت الله متعال از ایشان علیهم السلام و دور نگه داشتن دشمنان از او.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که: «ابوجهل گفت: آیا محمد در میان شما چهره‌اش را به خاک می‌مالد؟ گفتند: بله! گفت: سوگند به لات و عُزی اگر او را بینم پایم را بر گردنش می‌گذارم و چهره‌اش را به خاک می‌مالم.

ابوهریره می‌گوید: ابوجهل آمد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله مشغول نماز بود - او می‌خواست پایش را بر گردنش بگذارد - ناگهان دیدند که او در حالی که دست‌هایش را به جلو کرده بود وحشت زده به عقب می‌رفت. به او گفتند: تو را چه شده؟ ابوجهل گفت: بین من و بین او خندقی آکنده از آتش است و وحشت و بال‌هایی را می‌بینم. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر او به من نزدیک می‌شد ملائکه او را می‌ربودند و قطعه قطعه می‌کردند»<sup>۱</sup>.

۱- مسلم (کتاب صفات المنافقین و احکامهم) باب قوله: «ان الانسان لیطغی».

برادر مسلمانم ایمان مقتضیات و شرایطی دارد که ایمان بنده جز با آن کامل نمی‌شود، پس باید مسلمانی که در فکر آخرت است این شرایط را بداند و به آن از لحاظ اعتقادی و عملی پایبند باشد، و مهم‌ترین آن عبارتند از:

- رسول اکرم صلی الله علیه و آله، پیامبر الله متعال به سوی همه جهانیان است و مخصوص عرب‌ها نیست و برای انسان‌ها و جن‌ها فرستاده شده است.

- اینکه ایشان صلی الله علیه و آله آخرین پیامبر است و بعد از وی پیامبری نیست و رسالتی وجود ندارد.

- ایمان و اسلام هیچ کس بعد از بعثت ایشان صلی الله علیه و آله درست نخواهد بود مگر اینکه به ایشان صلی الله علیه و آله ایمان بیاورد و از شریعت و حکم ایشان پیروی کند، چون رسالت او پایان بخش رسالت‌ها و شریعت او ناسخ شریعت‌های پیشین است.

- ایشان صلی الله علیه و آله رسالت خود را آشکار و واضح رسانیده و امامت را ادا نموده و امت خود را نصیحت کرده تا جایی که آنان را بر شاهراه روشنی قرار داده که شب آن چون روز روشن است و از آن جز فردی که هلاک شده منحرف نمی‌شود.

- ایشان صلی الله علیه و آله در تبلیغ رسالت خویش از ارتکاب گناه و لغزش معصوم است.

- نباید در حق ایشان غلو کرد و ایشان بنده الله متعال و پیامبرش می‌باشد، پس باید نه افراط و نه تفریط کرد.

- باید محبت ایشان بر محبت جان و فرزند و همه مردم مقدم باشد.

## رکن پنجم

اهل سنت و الجماعت به روز آخرت ایمان دارند و آن روزی است که الله متعال بعد از مرگشان مرده‌ها را زنده می‌کند و از قبرهایشان برانگیخته می‌نماید و سپس آن‌ها را براساس اعمالشان محاسبه می‌کند. یعنی اعتقاد قطعی و تصدیق کامل به روز قیامت. و ایمان داشتن به همه آنچه الله متعال در کتابش و پیامبرش در مورد رویدادهای پس از مرگ از قبیل عذاب قبر و نعمت آن خبر داده‌اند، و رخدادها و اوضاع و نشانه‌های قیامت که خدا در قرآن و پیامبر بیان کرده است. و دمیدن در صور و زنده شدن پس از مرگ و حشر و نشر و گشوده شدن صحیفه‌ها و حساب و میزان و حوض و صراط و شفاعت و جزاء؛ تا اینکه بهشتیان به بهشت می‌روند و دوزخیان وارد دوزخ می‌شوند.

خداوند متعال در کتاب خود در جاههای زیادی از قیامت سخن گفته است و ایمان داشتن به قیامت را مرتبط با ایمان داشتن به الله متعال مرتبط قرار داده است، چنان که می‌فرماید ﴿وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾ [البقرة: ۴].

«و آن کسانی که به آنچه بر تو فرو فرستاده شده‌است و به آنچه پیش از تو فرو فرستاده شده‌است باور داشته و به روز قیامت یقین دارند».

- باید از ایشان ﷺ الگو برداری کرد و به رهنمودهای ارزشمند ایشان چنگ زد، و به سنت او پایبند بود و برآن محافظت کرد، و اطاعت از اوامر ایشان ﷺ و تصدیق وی در آنچه خبر داده، و پرهیز کردن از آنچه از آن نهی فرموده است.

- باید مطلقاً از نافرمانی پیامبر ﷺ بر حذر بود و خداوند را فقط براساس آنچه مشروع و مقرر کرده عبادت کرد.

- و ایشان ﷺ به اتفاق همه برترین عبادت کنندگان است، پس هر عبادتی که با عبادت و شیوه او مخالف باشد و یا ایشان آن را مشروع و مقرر نکرده بدعت و گمراهی است و انجام دهنده‌اش را به الله متعال نزدیک نمی‌کند بلکه او را بیشتر از الله متعال دور می‌سازد.

- تنها راه رسیدن به الله متعال و به رضامندی و بهشت خداوند راه رسول اکرم ﷺ است.

- بیان کردن جایگاه والا و برتری مقامش نزد پروردگارش و به کثرت ایشان را یاد کردن و درود و سلام فرستادن بر او و نیکی کردن به خاندان و ذریه پاکش و دانستن حق همسران پاک ایشان و یاران بزرگوارش.

اهل سنت و الجماعت ایمان دارند که زمان فرارسیدن قیامت را فقط الله متعال می‌داند و هیچ کس جز او آن را نمی‌داند. چنان که می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ﴾ [القمان: ۳۴].

«به راستی فقط خداوند می‌داند که چه زمانی قیامت فرا می‌رسد».

خداوند متعال وقت وقوع قیامت را از بندگانش پنهان داشته، اما الله متعال برای آن نشانه و علایمی قرار داده که بر نزدیک بودن آن دلالت می‌نمایند و به همه نشانه‌های کوچک و بزرگ قیامت ایمان دارند، چون باور داشتن به این نشانه‌ها در ایمان داشتن به روز قیامت داخل است.

### نشانه‌های کوچک قیامت

نشانه‌های کوچک، نشانه‌هایی است که در طی زمان متفاوت قبل از قیامت روی می‌دهد و از امور عادی محسوب می‌شوند و بعضی از آن همراه نشانه‌های بزرگ پدید می‌آیند. و علامت‌های کوچک قیامت بسیار زیادند ما بعضی از آن را که صحت دارند بیان می‌کنیم از جمله می‌توان امور ذیل را نام برد:

- ✓ بعثت پیامبر ﷺ و پایان یافتن نبوت و رسالت با ایشان، و مرگ ایشان ﷺ.
- ✓ فتح بیت المقدس، و ظهور فتنه‌ها از مشرق زمین، و پیروی از سنت‌های امت‌های پیشین یعنی یهود و نصارا، و ظهور دجال‌ها و مدعیان نبوت.
- ✓ ساختن احادیث دروغین و نسبت دادن آن به پیامبر ﷺ و نپذیرفتن سنت ایشان، و زیاد شدن دروغ‌گویی، و تحقیق نکردن در نقل اخبار، و از بین رفتن علم و جستجو کردن آن نزد افراد کم دانش و کوچک و ظهور جهل و فساد، و از بین رفتن صالحان، و جدا شدن حلقه‌های زنجیره اسلام از یکدیگر، و فراخواندن ملت‌ها یکدیگر را علیه امت ﷺ و سپس غربت اسلام و مسلمین.
- ✓ کثرت قتل و کشتار، و آرزو کردن مرگ و غبطه خوردن به اهل قبور، و آرزو کردن فرد که کاش به جای مرده می‌بود از بس که بلا و مصیبت زیاد است، و زیاد شدن مرگ‌های ناگهانی، و مردن به سبب بیماری‌ها و زلزله‌ها، و کم شدن تعداد مردان، و کثرت زنان، و بیرون آمدن آن‌ها به صورت نیمه برهنه، و شیوع زنا در راه‌ها، و ظهور موسیقی، و شراب و زنا و رباخواری، و استفاده از ابریشم و حلال شمردن آن، فرو رفتن در زمین و سنگباران شدن.



✓ ضایع کردن امانت، و سپردن کار به ناهلان، و رهبری مردمان فرومایه و برتر قرار گرفتن فرومایگان بر برگزیدگان، و به دنیا آوردن کنیز کدبانویش را، و پدید آمدن افرادی که با ستمگران همکاری می‌کنند، ستمگرانی که مردم را شلاق می‌زنند، و پدید آمدن فتنه‌هایی چون بخش‌های شب ظلمانی و تاریک.

✓ افتخار در ساختن خانه‌ها، و افتخار مردم به تزئین مساجد، و کثرت تجارت و به هم نزدیک شدن بازارها و فراهم آمدن اموال زیاد نزد مردم اما شکرگزاری از بین می‌رود، و کثرت بخل، و کثرت شهادت دروغین و پنهان کردن شهادت حق، و ظهور فحش و ناسزاگویی و دشمنی و کینه‌ورزی و قطع رابطه و قطعه پیوند خویشاوندی، و اینکه پیرمردان خود را همانند جوانان می‌آریند، و سستی و بی‌اعتنایی به سنت‌هایی که اسلام به آن تشویق کرده است.

✓ تغییر زمانه، تا جایی که بت‌ها پرستش می‌شود و شرک در امت پدید می‌آید، و باران زیاد می‌بارد اما رویش گیاهان اندک خواهد بود و زمان کوتاه و به هم نزدیک می‌شود، و برکت در اوقات کم می‌شود، و هلال‌ها بزرگ می‌گردد و درندگان و جمادات با انسان سخن می‌گویند، و خواب مومن راست خواهد بود.

✓ آب فرات می‌خشکد و کوهی از طلا نمایان می‌شود، و مدینه پیامبر ﷺ افراد ناپاک را از خود بیرون می‌راند و در آن فقط پرهیزگاران و صالحان باقی خواهند ماند، و جزیره عربی به باغ‌ها و رودبارها تبدیل می‌شود و مردی از قحطان بیرون می‌آید که مردم از او اطاعت می‌کنند.

✓ کثرت رومی‌ها و جنگیدنشان با مسلمین، و یهودیان با مسلمانان می‌جنگند تا جایی که درخت و سنگ می‌گویند: «ای مسلمان این یهودی است، بیا او را به قتل برسان»<sup>۱</sup>.

✓ روم فتح می‌شود همان‌طور که قسطنطینه فتح شد، و دیگر علامت‌های کوچک قیامت که در احادیث صحیح پیامبر ذکر شده است.

### نشانه‌های بزرگ قیامت

علامت‌های بزرگ قیامت امور بزرگی است که نزدیک قیامت پدیدار می‌شود، و روی دادن آن عادی نخواهد بود و چون نخستین علامت پدیدار شود علامت‌های دیگر به

دنبال آن خواهند آمد، مانند پشت سر هم بودن مهره‌ها در رشته نخ، و چون این علامت آشکار شود نشانه فرارسیدن قیامت خواهند بود و به دنبال آن قیامت روی می‌دهد، و اهل سنت و الجماعت ایمان دارند که این علامت‌ها در قرآن و سنت آمده است و به آن باور دارند و برخی از آن عبارت است از:

✓ ظهور مهدی، او محمد بن عبدالله از اهل بیت پیامبر ﷺ است، از سمت مشرق می‌آید و در کنار کعبه با او بیعت می‌شود و بر شیوه نبوت حکمرانی می‌کند و دوران فرمانروایی او هفت سال خواهد بود و زمین را آکنده از عدالت می‌کند بعد از آن که مملو از ظلم و ستم است، اموال را بی حساب می‌دهد و در دوران او امت در چنان ناز و نعمتی خواهد بود که هیچگاه نبوده است، زمین سرسبز می‌شود و آسمان، باران زیاد می‌بارد.

✓ خروج مسیح دجال یک چشم<sup>۱</sup> دروغگو که از سمت مشرق از منطقه خراسان به همراه هفتاد هزار یهودی می‌آید و در میان چشم‌هایش نوشته شده کافر، و مسلمین در بین شام و عراق متوجه او می‌شوند، به همه شهرها جز مکه و مدینه وارد می‌شود و فقط به این دو شهر نمی‌تواند وارد شود چون ملائکه از آن‌ها پاسداری می‌کنند، او چهل روز روی زمین می‌ماند یک روز به اندازه یک سال است و روزی به اندازه یک ماه و یک روز به اندازه یک هفته و بقیه روزهایش مانند روزهای عادی خواهد بود.

✓ نزول عیسی مسیح پسر مریم العلیة در مناره بیضا در شرق شام، و او در میان گروه رستگار که بر حق می‌جنگد و برای جنگیدن با دجال گرد آمده نزول می‌کند و به هنگام اقامه نماز پائین می‌آید و پشت سر امیر آن گروه - مهدی - نماز می‌خواند و او دجال را با نیزه‌اش در کنار دروازه شرق لُد در بیت المقدس به قتل می‌رساند. و روی زمین براساس شریعت اسلام حکم می‌کند، صلیب را می‌شکند و خوک را می‌کشد و جزیه قبول نمی‌کند و جز اسلام هیچ چیزی را نمی‌پذیرد، و امنیت و رفاه فراگیر می‌شود و از میان امت کینه‌ورزی و دشمنی و حسادت از بین می‌رود،

۱- فتنه دجال از بزرگترین فتنه‌هاست چون دجال سرچشمه کفر و گمراهی و فتنه‌هاست، به خاطر همین پیامبران اقوام خود را از او برحذر داشته‌اند، و رسول اکرم ﷺ در آخر هر نمازی از آن به الله متعال پناه می‌برد و امت خود را از او برحذر داشته است.

و برکت فراگیر می‌شود و خوبی‌ها فراوان می‌گردد. و از بس که مال زیاد است کسی علاقه به اندوختن و ذخیره کردن آن ندارد و صلح تمام زمین را فرامی‌گیرد و جنگ‌ها به پایان می‌رسد.

✓ خروج یاجوج و ماجوج، آن‌ها از هر جایی در می‌آیند، نسل و کشاورزی را نابود می‌کنند و در زمین تباہکاری و فساد بزرگی به راه می‌اندازند، آنگاه خداوند، کرم کوچکی را بر آن‌ها مسلط می‌کند که وارد مغزشان می‌شود و همه می‌میرند و تمام زمین از بوی بد آن‌ها متعفن می‌شود آن‌گاه خداوند پیرندگان را می‌فرستد که آن‌ها را حمل می‌کنند و به جایی می‌اندازند که خدا می‌خواهد و سپس الله متعال باران می‌باراند که آثار آن‌ها شستشو می‌گردد.

✓ سه خسف (فرو رفتن در زمین) بزرگ روی می‌دهد که جاهلهای زیادی از زمین را فرامی‌گیرد، یک

یک خسف (فرو رفتن در زمین) در مشرق و یک خسف در مغرب و یک خسف در جزیره عربی روی می‌دهد.

✓ و پدیدار شدن دود غلیظی که بین آسمان و زمین را می‌پوشاند و مشرق تا مغرب را می‌گیرد و همه دنیا را فرامی‌گیرد و برای مومنان همچون سرماخوردگی خواهد بود و در گوش و بینی و چشم منافقان فرو می‌رود و به سبب آن ورم می‌کنند تا اینکه از هر سوراخ آن‌ها بیرون می‌آید.

✓ طلوع خورشید از مغرب؛ هیچ کسی آن را نمی‌بیند مگر اینکه ایمان می‌آورد، ولی کسی که قبلاً ایمان نیاورده، دیگر ایمان آوردن برایش سودی ندارد و بعد از آن توبه گناهکاران پذیرفته نمی‌شود.

✓ بیرون آمدن حیوان زمینی از جایش، که حیوانی بزرگ است که آفرینش و کار آن برخلاف حیواناتی است که بشر تاکنون دیده است، این حیوان با مردم سخن می‌گوید و مومن را از کافر تشخیص می‌دهد، و چهره مومن را براق و روشن می‌کند که علامت ایمانش می‌باشد، و حلقه‌ای بر بینی کافر می‌زند که علامت کفرش خواهد بود.

✓ خروج آتشی از قعر عدن و از دریای حضرموت که مردم را از پشت سر احاطه می‌کند و از هر طرف آن‌ها را به سوی سرزمین محشر یعنی سرزمین شام می‌راند.

## و اهل سنت و الجماعت:

به همه امور غیبی که پیامبر خبر داده که قبل از مرگ و پس از مرگ اتفاق می افتند ایمان دارند از قبیل سكرات مرگ و حضور ملائکه و شادمان شدن مومن به لقای پروردگار و حضور شیطان به هنگام مرگ، و پذیرفته نشدن ایمان به هنگام مرگ، و ایمان به جهان برزخ، و نعمت قبر و عذاب آن، و عذاب قبر برای روح و جسد و سوال دو فرشته، و اینکه شهدا زنده اند و نزد پروردگارشان روزی می خورند، و اینکه ارواح سعادت‌مندان در ناز و نعمت قرار دارد و ارواح شقاوت‌مندان گرفتار عذاب است.

## و اهل سنت و الجماعت:

به روز قیامت که الله متعال در آن مرده‌ها را زنده می کند و بندگان را از قبرهایشان برمی انگیزد و سپس آنان را محاسبه می کند ایمان دارند. به دمیدن صور و به اینکه اسرائیل علیه السلام شاخ صور را به دهان گرفته و منتظر فرمان دمیدن است ایمان دارند، قول صحیح این است که دوبار در صور دمیده می شود و گفته اند سه بار دمیده می شود:

اولی: دمیدنی است که باعث وحشت می شود و با دومی مردم بیهوش می شوند و جهان تغییر می یابد و نظام آن مختل می شود و در آن همه چیز نابود می شود و کسانی که خداوند نابودی آن‌ها را مقدر نموده نابود می گردند و با دمیدن بار سوم مردم زنده می شوند و نزد پروردگار می ایستند.

به زنده شدن پس از مرگ ایمان دارند، و باور دارند که خداوند متعال مرده‌ها را از قبرها برانگیخته می کند و مردم عریان و پا برهنه و ختنه نشده به پیشگاه پروردگار می ایستند، و خورشید به آن‌ها نزدیک می شود و به اندازه اعمالشان عرق می کنند بعضی‌ها را عرق تا دهان می گیرد، و اولین کسی که قبرش شکافته می شود و بیرون می آید پیامبر ما محمد صلی الله علیه و سلم است، و در آن روز بزرگ مردم طوری از قبرها بیرون می آیند گویا ملخ‌هایی هستند که پخش شده اند و شتابان به سوی منادی می روند و همه حرکت‌ها باز می ایستند و سکوتی وحشتناک حکمفرما می شود و نامه‌های اعمال گشوده می شوند و پنهانی‌ها آشکار می گردد و الله متعال بدون واسطه با بندگان سخن می گوید و هر فردی با نام و نام پدرش فراخوانده می شود.

✓ و به ترازوی اعمال که دو کفه دارد و بوسیله آن اعمال بندگان وزن می شود ایمان دارند.

✓ و به گشود شدن نامه‌های اعمال ایمان دارند که بعضی از مردم نامه اعمالشان را با دست راست می‌گیرند و بعضی با دست چپ و اعمال نامه از پشت سر داده می‌شود.

✓ و ایمان دارند که صراط از شمشیر برنده‌تر و از مو باریکتر است و پلی است که روی جهنم زده می‌شود و نیکان از آن عبور می‌کنند و فاسقان بر آن می‌لغزند و می‌افتند.<sup>۱</sup>

✓ ایمان دارند که بهشت و جهنم آفریده شده‌اند و هم اکنون وجود دارند و هرگز فنا و نابود نخواهند شد.

و بهشت سرای پاداش است و نعمت جاویدانی است که الله متعال آن را برای مسلمانان و مومنان موحد پرهیزگار و برای مجاهدین و صالحان و نیکان آماده کرده است.

و دوزخ سرای مجازات است که الله متعال آن را برای مجرمان و کافران و مشرکین و یهود و نصارا و منافقان و ملحدان و بت‌پرستان و گناهکاران و بدکاران آماده کرده است.

✓ و ایمان دارند که اولین امتی که روز قیامت حساب و کتاب آن انجام می‌شود امت محمد ﷺ است و اولین امتی است که وارد بهشت می‌شود و آنان دو سوم اهل بهشت را تشکیل می‌دهند و هفتاد هزار از آن‌ها بدون حساب و کتاب وارد بهشت می‌گردند.

✓ و به حوض پیامبر ﷺ در میادین قیامت ایمان دارند، و بعد از برانگیخته شدن از قبرها اولین چیزی که مردم به سوی آن می‌روند حوض ایشان ﷺ است که آبش از

۱- صراط پلی است که روی دوزخ زده می‌شود تا مردم از روی آن عبور کرده و به بهشت بروند و مردم بر حسب اعمال خود از آن عبور می‌کنند، بعضی در یک چشم بهم زدن از آن می‌گذرند و بعضی به سرعت برق از آن عبور می‌کنند و بعضی به سرعت باد از آن می‌گذرند و بعضی همانند اسب تیزرو از آن می‌گذرند و بعضی چون شترسوار از آن رد می‌شوند و بعضی دوان دوان از آن عبور می‌کنند و بعضی در حال راه رفتن می‌گذرند و بعضی می‌خزند و بعضی ربوده می‌شوند و در دوزخ می‌افتند هر کسی بر حسب اعمالش تا اینکه از گناهان خود پاک می‌شود و هر کسی از صراط مستقیم عبور کند برای ورود به بهشت آماده است و چون از پل صراط می‌گذرند روی پلی پهن بین بهشت و دوزخ می‌ایستند و آنگاه حقوق از یکدیگر قصاص می‌شود و آنگاه که پاک گردند به آن‌ها اجازه داده می‌شود تا وارد بهشت شوند.

شیر سفیدتر و از عسل شیرین‌تر است و بوی آن خوش‌تر از مشک است، و لیوان‌هایش به تعداد ستارگان آسمان است، درازای آن به اندازه مسافت یک ماه است و عرض آن نیز به همین مقدار است و هر کسی از آن بنوشد هرگز تشنه نمی‌شود، و افرادی از امت پیامبر ﷺ از حوض ایشان رانده می‌شوند که دین را تغییر داده و تبدیل کرده‌اند، چنان که در حدیث صحیح روایت شده که رسول اکرم ﷺ فرمود: «طول حوض من به اندازه مسافت یک ماه است، آبش از شیر سفیدتر و بویش از مشک خوش‌تر است و ظروف آن به تعداد ستارگان آسمان است، هر کسی از آن بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد»<sup>۱</sup>.

و فرمود: «من قبل از شما بر حوض خواهیم بود، هر کسی از کنار من بگذرد از آن می‌نوشد و هر کسی بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد. اقوامی بر حوض نزد من می‌آیند که آن‌ها را می‌شناسم و مرا می‌شناسند سپس میان من و آن‌ها حایلی قرار می‌گیرد»<sup>۲</sup>. و در روایتی دیگر آمده است: «آنگاه می‌گویم: آنان از من هستند. گفته می‌شود: نمی‌دانی که بعد از تو چه کارهایی کرده‌اند. آنگاه می‌گویم: هلاک باد هلاک باد کسانی که بعد از من تغییر دادند»<sup>۳</sup>.

#### و اهل سنت و الجماعت:

شفاعت و مقام محمود را برای پیامبر ﷺ در روز قیامت، اثبات می‌نمایند:

✓ شفاعت ایشان ﷺ برای مردم که در محشر منتظرند تا در میانشان فیصله شود و این جایگاه محمود است.

✓ شفاعت ایشان ﷺ برای اهل بهشت تا وارد آن شوند و پیامبر ﷺ اولین کسی است که وارد آن می‌شود.

✓ شفاعت ایشان برای عمویش ابوطالب تا از عذابش کاسته شود.

و این سه شفاعت مختص رسول اکرم ﷺ است و کسی دیگر از آن بهره‌ای ندارد و شفاعت ایشان ﷺ برای رفع درجات بعضی از امتش که وارد بهشت می‌شوند. ایشان شفاعت می‌کند تا مقامشان بالاتر برود و شفاعت ایشان ﷺ برای گروهی از امت که

۱- بخاری.

۲- بخاری.

۳- بخاری.

بدون حساب وارد بهشت می‌گردند. و شفاعت ایشان در مورد اقوامی که نیکی و بدی‌هایشان برابر است، رسول اکرم ﷺ شفاعت می‌کند تا به بهشت بروند و در مورد گروه‌های دیگری که فرمان داده شده به دوزخ برده شوند شفاعت می‌کند تا آنها وارد آن نگردند.

و برای مؤحدانی که به دوزخ رفته‌اند شفاعت می‌کند آنگاه وارد بهشت می‌گردند. و در این شفاعت ملائکه و پیامبران و شهدا و صدیقان و صالحان و مومنان<sup>۱</sup> با رسول اکرم ﷺ مشارکت دارند، سپس الله متعال اقوامی را بدون شفاعت و فقط با لطف و کرم و رحمت خویش از دوزخ بیرون می‌کند. و عمل صالح روز قیامت برای کسی که آن را انجام داده شفاعت می‌کند، چنان که رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «روزه و قرآن روز قیامت برای بنده شفاعت می‌کنند»<sup>۲</sup>.

اما برای کافران و مشرکین شفاعتی نخواهد بود، چنان که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَزْفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَظْمِينٌ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾ [غافر: ۱۸].

«و آنان را از روز نزدیک (قیامت) بترسان، آن‌گاه که دل‌ها به حلقوم‌ها می‌رسند درحالی‌که ساکت هستند و سخن نمی‌گویند. ستمگران نه دارای دوستی دلسوزند و نه دارای میانجی‌گری که میانجی او پذیرفته گردد».

و می‌فرماید: ﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّفَاعِينَ﴾ [المدثر: ۴۸].  
«پس شفاعت شفاعت‌کنندگان سودی به آنان نمی‌بخشد».

و همان‌طور که رسول اکرم ﷺ خبر داده است مرگ روز قیامت آورده می‌شود و

۱- این شفاعت دو شرط دارد: اول: اجازه الله متعال به شفاعت‌کننده چنان که می‌فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ [البقرة: ۲۵۵]. چه کسی نزد او شفاعت می‌کند مگر با اجازه او دوم راضی بودن خداوند از کسی که برایش شفاعت می‌شود چون می‌فرماید: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى﴾ [الأنبياء: ۲۸]. و شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که بپسندد و خداوند متعال همه شرایط شفاعت را در این آیه جمع کرده است: ﴿وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى﴾ [النجم: ۲۶].

۲- صحیح الجامع الصغير آلبنی ش ۳۸۸۲.

ذبح می‌گردد. و از بزرگترین نعمت‌های الهی بر اهل بهشت و از سخت‌ترین چیزها برای دوزخیان، جاودانگی و پایان نیافتن زندگی آخرت است.

مرگ امری نامرئی است ولی آن وقت خداوند آن را مرئی و محسّم می‌کند و بین بهشت و دوزخ ذبح می‌شود، چنان که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «آنگاه که اهل بهشت به بهشت می‌روند و دوزخیان وارد دوزخ می‌گردند، مرگ را بین بهشت و جهنم می‌آورند و سپس ذبح می‌شود، و سپس منادی ندا می‌دهد ای اهل بهشت! مرگ نیست وای اهل دوزخ! مرگی نیست، و آنگاه شادمانی بهشتیان بیشتر می‌گردد و اندوه دوزخیان بیشتر می‌شود»<sup>۱</sup>.

### رکن ششم: ایمان به تقدیر

اهل سنت و الجماعت باور قطعی دارند که هر خیر و شرّی که در جهان هستی روی می‌دهد همه براساس تقدیر الهی است، و الله متعال بر همه چیز تواناست و هر چه او بخواهد می‌شود و او آنچه بخواهد انجام می‌دهد، پس همه چیز جز با خواست و تدبیر و توانایی او انجام نمی‌گیرد.

و خداوند متعال آنچه را که اتفاق افتاد و آنچه را که اتفاق خواهد افتاد را قبل از اتفاق افتادن می‌دانسته است و می‌دانسته است که اوقاتی که او مشخص کرده و به شیوه‌ای که او معین کرده روی می‌دهد، پس همه امور بر حسب تقدیر الله متعال انجام می‌پذیرد. و خداوند براساس علم و آگاهی و اقتضای حکمت خویش امور را مقدرّ نموده است، او قبل از اینکه بندگان را بیافریند به احوال آنان آگاه بوده و روزی و اجل و کارهایشان و سرانجام نیک یابد آنها را می‌دانسته است و همه این امور را نوشته است. پس هر آنچه روی می‌دهد بر آمده از علم و قدرت و اراده الله متعال است و خلاصه اینکه همه آنچه که روی می‌دهد از پیش الله متعال آن را می‌دانسته و قلم بر آن رفته است، پس باید در قضیه تقدیر کاملاً مطلقاً تسلیم الله متعال شد، چون تقدیر از امور غیبی است و مسائل غیبی را باید پذیرفت چنان که الله متعال می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا﴾ [الأحزاب: ۳۸].



«بر پیامبر در آنچه خداوند برای او مقدر نموده هیچ گناه و تقصیری نیست، این سنت الهی در مورد پیغمبران پیشین نیز جاری بوده و کار خداوند به اندازه و مقرر است.»

و می‌فرماید: ﴿وَحَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾ [الفرقان: ۲].

«و همه چیز را آفریده و آنها را به اندازه مقرر کرده است.»

و می‌فرماید: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ [القمر: ۴۹].

«بی‌گمان ما هر چیزی را به اندازه مقرر آفریده‌ایم.»

و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «مؤمن نمی‌شود هیچ بنده‌ای مگر اینکه به تقدیر ایمان داشته باشد (ایمان داشته باشد) که خیر و شرّ آن از سوی الله است، و بداند که آنچه به او رسیده قرار نبوده که از او بگذرد و آنچه به او نرسیده قرار نبوده که به او برسد»<sup>۱</sup>.

و اهل سنت و الجماعت معتقدند که ایمان به تقدیر کامل نمی‌شود مگر با چهار چیز که مراقب و ارکان تقدیر نامیده می‌شوند و این چهار چیز در آمد درست برای فهمیدن مسئله تقدیر می‌باشند و ایمان به تقدیر کامل نمی‌گردد مگر با محقق کردن همه ارکان آن و به صورت درست؛ چون این چهار چیز مکمل یکدیگر و مرتبط به یکدیگر است و هر کسی به همه اقرار کند ایمان او به تقدیر کامل می‌شود و اگر کسی یکی را نقض نماید یا منکرش شود ایمان او به تقدیر ناقص خواهد بود، مرتبه اول: علم؛ یعنی ایمان داشتن به اینکه الله متعال به همه چیز آگاه و داناست؛ پس علم او به آنچه شده و آنچه خواهد شد و آنچه نشده ولی اگر بشود چگونه خواهد شد. احاطه دارد، و به اندازه ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین از علم و آگاهی او بیرون نخواهد بود، و خداوند قبل از آن که خلق را بیافریند. می‌دانسته که چه کارهایی خواهند کرد، و روزی آنان و زمان مرگشان و اعمال و حرکات و سکنت آن‌ها را می‌دانسته است، می‌دانسته است که کدام یک خوشبخت خواهد بود و کدام یک بدبخت خواهد بود، و همه این‌ها را براساس علم و آگاهی همیشگی خود می‌داند.

چنان که الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۱۵].

«بی‌گمان خداوند از هر چیزی آگاه است.»

مرتبه دوم: کتابت یعنی ایمان داشتن به اینکه خداوند متعال براساس علم و آگاهی که از پیش داشته، تقدیرهای خلاق را تا روز قیامت، در لوح محفوظ نوشته است و آن کتابی است که در آن هیچ نقص و کمبودی نیست، پس همه آنچه اتفاق افتاده و اتفاق می‌افتد و آنچه تا روز قیامت اتفاق خواهد افتاد، همه نزد الله متعال در ام‌الکتاب نوشته شده است، که ذکر و امام و کتاب مبین نامیده می‌شود.

چنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ [یس: ۱۲].  
 «و همه چیز را در کتابی روشنگر برشمرده‌ایم».

و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «اولین چیزی که الله متعال آفرید قلم بود آنگاه به آن گفت: بنویس، قلم گفت: چه بنویسم؟ گفت: تقدیر را بنویس، آنچه شده و آنچه تا ابد خواهد شد را بنویس»<sup>۱</sup>.

مرتبه سوم: اراده و خواست، یعنی همه آنچه در این جهان روی می‌دهد براساس اراده و خواست الهی که بین رحمت و حکمت دور می‌زند، روی می‌دهد.  
 هر کس را که بخواهد براساس رحمت خویش هدایت می‌کند و هر کس را که بخواهد براساس حکمت خود گمراه می‌سازد، او از آنچه انجام می‌دهد پرسیده نمی‌شود چون حکمت و قدرت او کامل است، و مردم از آنچه می‌کنند بازخواست می‌شوند و آنچه اتفاق می‌افتد مطابق علم سابق اوست که در لوح محفوظ نوشته شده است، پس خواست الهی جاری است و قدرت او فراگیر است آنچه او بخواهد می‌شود و آنچه او نخواهد نمی‌شود پس هیچ چیزی از اراده و خواست او بیرون نیست چنان که می‌فرماید:

﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [التکویر: ۲۹].

«درحالی‌که نمی‌توانید بخواهید مگر آن که خدا، پروردگار جهانیان بخواهد».

و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «دل‌های فرزندان آدم همه در میان دو انگشت از انگشتان خداوند مهربان قرار دارد، به گونه‌ای که گویا یک دل است، و هر گونه که بخواهد در آن تصرف می‌کند»<sup>۱</sup>.

مرتبه چهارم: آفریدن یعنی ایمان داشتن به اینکه الله متعال آفریننده همه چیز است و آفریننده‌ای غیر از او نیست و پروردگاری جز او وجود ندارد، و همه موجودات

غیر از الله مخلوق هستند که از عدم ایجاد شده‌اند، و بعد از آن که نبوده‌اند به وجود آمده‌اند، پس خداوند متعال آفریننده هر انجام دهنده و کارش است و خالق هر متحرکی و حرکتش می‌باشد پس در این جهان هیچ چیزی روی نمی‌دهد مگر اینکه خداوند متعال آفریننده آن است، چنان که می‌فرماید: ﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾ [الفرقان: ۲].

«و همه چیز را آفریده و آنها را به اندازه مقرر کرده است.»  
و خداوند آفریننده یکتاست که به آفریدن و ایجاد کردن یگانه و یکتاست و او همه چیزها را بدون استثنا خلق کرده است، چنان که می‌فرماید: ﴿اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ [الزمر: ۶۲].

«خداوند آفریننده همه چیز است و او بر همه چیز نگهبان است.»  
و می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ﴾ [غافر: ۶۲].  
«این است خداوند پروردگارتان آفریننده هر چیزی.»  
و می‌فرماید: ﴿هَلْ مِنْ خَلْقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ﴾ [فاطر: ۳].  
«آیا آفریدگاری جز خداوند وجود دارد که به شما روزی بدهد؟»  
پس او تعالی آفریننده بندگان و کارهایشان است، و هر خیر و شرّی که اتفاق می‌افتد و هر کفر و ایمانی و هر طاعت و معصیتی براساس خواست و تقدیر الله متعال است و خداوند آن را آفریده است، چنان که می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ [یونس: ۱۰۰].  
«و هیچ کس نمی‌تواند ایمان بیاورد مگر آنکه خدا اجازه دهد.»  
و می‌فرماید: ﴿قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا﴾ [التوبة: ۵۱].  
«بگو: هرگز به ما چیزی نمی‌رسد جز آنچه خداوند برای ما مقرر نموده است.»  
و می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾ [الصافات: ۹۶].  
«حال آنکه خداوند شما و آنچه را که انجام می‌دهید آفریده است.»

و اهل سنت و الجماعت ایمان دارند که الله متعال طاعت را دوست می‌دارد و به آن فرمان می‌دهد و در برابر آن پاداش می‌دهد و گناه را نمی‌پسندد و از آن نهی می‌کند و

به خاطر آن سزا می‌دهد و هر کس را که بخواهد به لطف و فضل خود هدایت می‌کند و هر کس را که بخواهد طبق عدل و حکمت خود گمراه می‌سازد، چنان که می‌فرماید:

﴿إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَنِّي وَعَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾ [الزمر: ۷].

«اگر کافر گردید (بدانید که) بی‌گمان خداوند از شما بی‌نیاز است ولی کفر را برای بندگان خود نمی‌پسندد. و اگر سپاس بگذارید آن‌را برایتان می‌پسندد. و هیچ‌کس بار گناهان دیگری را بر دوش نمی‌کشد».

و می‌فرماید: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ﴾ [الحجرات: ۷].

«و بدانید که پیغمبر خدا در میانتان است، اگر در بسیاری از کارها از شما اطاعت کند به مشقت خواهید افتاد، ولی خداوند ایمان را در نظرتان محبوب گرداند. و آن‌را در دل‌هایتان آراست و کفر و فسق و نافرمانی را در نظرتان زشت و ناپسند جلوه داد. ایناند که راه یافته‌اند».

و کسی را که خداوند گمراه کرده بهانه و دلیلی نخواهد داشت چون الله متعال پیامبران را فرستاده تا برای کسی حجت و دلیل نماند، و کار بنده را به خودش نسبت داده و کسب او قرار داده و او را جز به آنچه در توانایی‌اش است مکلف نکرده است و می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ﴾ [غافر: ۱۷].

«امروز هرکس در برابر کاری که کرده است جزا و سزا داده می‌شود، امروز هیچ‌گونه ستمی وجود ندارد».

و می‌فرماید: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ [الإنسان: ۳].

«همانا ما بدو راه را نمودیم خواه سپاس‌گزار باشد، خواه ناسپاس».

و می‌فرماید: ﴿لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾ [النساء: ۱۶۵].

«تا بعد از پیامبران دلیل و حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند».

و می‌فرماید: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ [البقرة: ۲۸۶].

«خداوند هیچ‌کس را جز به اندازه توانش مکلف نمی‌کند».

و می فرماید: ﴿فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾ [الکهف: ۲۹].

«پس هرکس که می خواهد، ایمان بیاورد و هرکس که می خواهد، کافر شود».

و اهل سنت و الجماعت ایمان دارند که شرّ به هیچ وجه به خداوند متعال نسبت داده نمی شود نه در ذات او و نه در نامها و نه در صفاتش و نه در کارهایش، چون صفات او در کمال قرار دارد و رحمت و عدالت او کامل است، چون خداوند متعال به هدایت و نیکوکاری و خیر فرمان داده و از شرّ و کفر و گمراهی و گناه نهی کرده است، و فقط شرّ به اقتضای حکمت او و اراده نافذ او روی می دهد و در مخلوقاتش قرار دارد، چنان که می فرماید: ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ﴾ [النساء: ۷۹].

«و اگر خوبی به تو برسد از جانب خدا است و اگر بدی و بلایی به تو برسد از جانب خودت می باشد».

و خداوند متعال از ظلم پاک و منزّه است و به عدل مطلق متصف می باشد، پس به اندازه ذره ای بر هیچ کسی ستم نمی کند و همه کارهایش عدل و رحمت است.

خداوند متعال می فرماید: ﴿وَمَا أَنَا بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ﴾ [ق: ۲۹].

«و من نسبت به بندگان ستمگر نیستم».

و می فرماید: ﴿وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ [الکهف: ۴۹].

«و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی کند».

و می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ﴾ [النساء: ۴۰].

«بدون شک خداوند به اندازه ذره ای ستم نمی کند».

چون خداوند متعال از آنچه انجام می دهد پرسیده نمی شود زیرا می فرماید: ﴿لَا

يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾ [الأنبياء: ۲۳].

«(خداوند) در برابر آنچه انجام می دهد باز خواست نمی شود و آنها بازخواست می گردند».

و اهل سنت و الجماعت معتقدند که خداوند متعال انسان و کارهایش را آفریده است و برایش اراده و قدرت و اختیار و خواست قرار داده و این امور را به او بخشیده تا کارهایش به صورت حقیقی از او سر بزند نه به صورت مجازی و سپس به انسان عقل داده که بوسیله آن خیر و شرّ را تشخیص می دهد، و هرگز از او بازخواست نخواهد کرد

مگر بنابر کارهایش که به محض اراده و اختیارش انجام می‌شود، پس انسان مجبور نیست بلکه دارای خواست و اختیار است پس او کارها و عقاید خود را خود انتخاب می‌کند اما خواست او تابع خواست خداوند متعال است و هر آنچه خدا بخواهد می‌شود و هر آنچه نخواهد نمی‌شود پس الله متعال آفریننده کارهای بندگان است، و بندگان خود به صورت حقیقی خیر و شر را انجام می‌دهند، پس خیر و شر را خداوند آفرید و ایجاد کرده و مقدر نموده و بنده آن را انجام می‌دهد و کسب می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ ﴿۲۸﴾ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿۲۹﴾﴾ [التکویر: ۲۸-۲۹].

«برای کسی از شما که بخواهد راست کردار شود. درحالیکه نمی‌توانید بخواهید مگر آن که خدا، پروردگار جهانیان بخواهد».

و می‌فرماید: ﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۶۱﴾﴾ [القصص: ۶۸].

«و پروردگار تو هر آنچه را بخواهد می‌آفریند، و (هر کس را بخواهد) بر می‌گزیند، و آنان اختیاری ندارند. خداوند بسی منزّه‌تر و بالاتر از آن است که برایش شریک قرار می‌دهند».

و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «هیچ کس از شما نیست مگر اینکه جایگاهش در دوزخ یا بهشت نوشته شده است» گفتند: ای رسول خدا آیا بر تقدیر خود که نوشته شده خود را نسپاریم و عمل را رها نکنیم؟ فرمود: «عمل کنید هر کسی بر آنچه که برای آن آفریده شده آسان و آماده گردیده، اما کسانی که از سعادت‌مندان باشند برای عمل اهل سعادت فراهم می‌آید، و هر کسی که از اهل شقاوت باشد برای عمل اهل شقاوت فراهم می‌آید»

سپس این آیه را خواند: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى ﴿۵﴾ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى ﴿۶﴾﴾ [اللیل: ۵-۶].  
«پس اما کسی که بخشید و پرهیزگاری کرد. و (آیین) نیک را تصدیق کرد».

خداوند متعال ادعای آن‌ها را رد کرد و فرمود: ﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاءُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا﴾ [الأنعام: ۱۴۸].

«مشرکان خواهند گفت: اگر خدا می‌خواست ما و پدرانمان شرک نمی‌ورزیدیم، و چیزی را حرام نمی‌کردیم، همین‌گونه کسانی که پیش از آنها بودند (پیامبرانشان را) تکذیب کردند، تا اینکه عذاب ما را چشیدند».

و این‌گونه خداوند متعال دروغ آن‌ها را رد کرده و فرمود: ﴿قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ﴾ [الأنعام: ۱۴۸].  
 «بگو: آیا نزد شما دانشی هست که آن را برای ما بیرون بیاورید؟ شما جز از گمان پیروی نکرده و فقط از روی گمان و تخمین کار می‌کنید».

#### و اهل سنت و الجماعت:

معتقدند که تقدیر سرّ الهی در آفریده‌هایش است و هیچ فرشته مقرب و هیچ پیامبری از آن خبری ندارد و هیچ آفریده‌ای از آن آگاهی ندارد مگر بعد از آن که روی می‌دهد و ژرف‌نگری و فکر کردن زیاد در مورد آن گمراهی است، چون خداوند متعال علم تقدیر را از آفریده‌هایش پنهان کرده و آنان را از جستجوی آن نهی نموده است و می‌فرماید: ﴿لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾ [الأنبياء: ۲۳].

«(خداوند) در برابر آنچه انجام می‌دهد باز خواست نمی‌شود و آنها باز خواست می‌گردند».

و اهل سنت و الجماعت کاملاً تسلیم فرموده الهی هستند که می‌فرماید: ﴿قُلْ كُلُّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا﴾ [النساء: ۷۸].  
 «بگو: همه از جانب خدا است. این مردم را چه شده که سخن نمی‌فهمند».

و این آیه را به عنوان دلیل برای مخالفان عرضه می‌کنند و هرگاه بنده ایمانی درست به تقدیر داشته باشد، آن وقت است که بنده پرستش‌گر واقعی پروردگارش می‌شود و در نتیجه با پیامبران و صدیقان و شهداء و صالحان آنان که خداوند به آن‌ها انعام کرده خواهد بود و چه همراهان و همنشین‌های خوبی هستند و خوشا به سعادت کسانی که با آن‌ها خواهند بود.

#### ایمان

و از اصول اعتقادی سلف صالح، اهل سنت و الجماعت یکی این است که ایمان عبارت است از گفتار و کردار و افزوده و کاسته می‌شود، یعنی ایمان: «به معنی باور

کردن با قلب و گفتن با زبان و عمل با جوارح است، و با اطاعت افزوده می‌شود و با گناه از آن کاسته می‌شود»<sup>۱</sup>.

#### یا ایمان یعنی:

گفتن قلب، و گفتن زبان است و عمل قلب و عمل جوارح می‌باشد. گفتن قلب یعنی اینکه انسان در قلب به آن باور داشته باشد و آن را تصدیق کند و به آن اقرار نماید و یقین کند و گفتن زبان یعنی به زبان آوردن شهادتین و اقرار به لوازم آن و عمل قلب یعنی نیت قلبی و پذیرفتن قلبی و اخلاص و یقین و امید و فروتنی و تسلیم شدن قلبی و محبت و اراده قلبی و عمل جوارح یعنی انجام دادن دستورات الهی و ترک گفتن آنچه از آن نهی کرده است پس ایمان یعنی اعتقاد و قول و عمل؛ با طاعت افزوده می‌شود و با گناه کاهش می‌یابد، پس هر کسی همه این موارد را محقق کرد ایمان او کامل است و هر کسی دو مورد را انجام داد و سومی را انجام نداد ایمان او درست نیست چون از دیدگاه اهل سنت اعمال بخشی از ایمان و در مفهوم و مصداق آن داخل می‌باشند و ایمان بدون عمل درست نیست و کفایت نمی‌کند و تمام ائمه اهل سنت و سلف بر این اجماع کرده‌اند چنان که گفته‌اند:

«ایمان بدون عمل درست نیست و قول و عمل بدون نیت اعتبار ندارد و قول و عمل و نیت اعتباری ندارد مگر آن که مطابق سنت باشد»<sup>۱</sup>.

۱- ایمان در لغت یعنی تصدیق و ابراز فروتنی و اعتراف و در شریعت به همه طاعت‌های باطنی و ظاهری ایمان گفته می‌شود، طاعت‌های باطنی مانند اعمال قلب، و ظاهری مانند کارهای بدن از قبیل انجام واجبات و مستحبات و خلاصه‌اش یعنی آنچه در دل جای گیرد و عمل فرد آن را تصدیق کند و ثمرات آن در اعضا و جوارح با پرهیز از گناه و انجام اوامر الله متعالی خود را نشان دهد پس هرگاه تصدیق بدون عمل باشد فایده‌ای ندارد و اگر تصدیق بدون عمل سودی برای کسی می‌داشت برای شیطان سودی می‌داشت او می‌دانست که خداوند یکی است و شریکی ندارد و می‌دانست که بازگشت او به سوی الله متعالی است اما وقتی فرمان الهی آمد که: «برای آدم سجده ببری همه سجده بردند جز ابلیس که نپذیرفت و تکبر ورزید و از کافران بود» با اینکه او یگانگی در ربوبیت الله را می‌دانست اما سودی برایش نداشت چون توحید عبادت را که خلق برای آن آفریده شده است محقق نکرد پس تصدیق بدون عمل نزد خداوند متعال ارزشی دارد و سلف صالح حقیقت ایمان را این‌گونه فهمیده‌اند و بدان که ایمان در قرآن و سنت بدون عمل نیامده است بلکه در بسیاری از آیات و احادیث عمل صالح به آن عطف شده است و این از نوع عطف خاص بر عام یا عطف بعضی بر کل و برای تاکید بر اعمال صالح می‌باشد.



و خداوند متعال در قرآن مومنان راستین را کسانی نامیده که ایمان آورده و به مقتضای ایمان خود عمل نموده و به اصول و فروع دین و ظاهر و باطن آن عمل کرده‌اند و آثار این ایمان در عقاید و اقوال و اعمال ظاهری و باطنی آن‌ها نمایان گردیده است چنان که می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٢٦﴾ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿٢٧﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٢٨﴾﴾ [الأَنْفَال: ۲-۴]

«مؤمنان تنها کسانی‌اند که هرگاه خدا یاد شود دل‌هایشان هراسان می‌گردد، و وقتی که آیات خدا بر آنان خوانده شود ایمانشان افزوده می‌شود بر پروردگارشان توکل می‌کنند. کسانی که نماز را برپا می‌دارند، و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم، می‌بخشند. ایشان واقعاً مؤمن هستند، و نزد پروردگارشان دارای درجاتی عالی، و آموزش، و روزی پاک و فراوان می‌باشند». و خداوند متعال در بسیاری از آیات قرآن کریم ایمان را همراه عمل صالح ذکر کرده است چنان که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا ﴿١٧﴾﴾ [الکَهِف: ۱۰۷].

«بی‌گمان کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند باغ‌های فردوس جایگاه پذیرایی از ایشان است».

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا﴾ [فصلت: ۳۰].

«بی‌گمان کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است. سپس پا برجا و استوار ماندند فرشتگان به نزد ایشان می‌آیند (و به آنان مژده می‌دهند) که نترسید و اندوهگین نباشید».

و می‌فرماید: ﴿وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٧٢﴾﴾ [الزخرف: ۷۲].  
«و آن بهشتی است که به سبب کارهایی که می‌کردید به شما به ارث داده شده است».

---

۱- این قاعده معروفی است که از ائمه سلف صالح نقل شده، از امامانی همچون امام اوزاعی و سفیان ثوری و حمیدی و غیره، چنان که امام لالکائی ابن‌بطه و غیره این قاعده را از آن‌ها روایت کرده‌اند.

و می فرماید: ﴿وَالْعَصْرِ ۝۱ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۝۲﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ ۝۳﴾ [العصر: ۱-۳].

«سوگند به زمان. که انسان در زینکاری است. مگر آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و همدیگر را به حق سفارش و همدیگر را به شکیبایی توصیه نموده اند».

و رسول اکرم ﷺ می فرماید: «بگو به الله ایمان آورده ام، سپس استقامت کن»<sup>۱</sup>.  
و می فرماید: «ایمان هفتاد و اندی شعبه است، برترین آن لا اله الا الله و کمترین آن دور کردن چیز مودی از سر راه است و حیا بخشی از ایمان است»<sup>۲</sup>.  
پس ایمان و عمل لازم و ملزوم یکدیگرند و هیچ یک از دیگری جدا نمی شود و عمل صورت ایمان و جوهر آن است و از لوازم و مقتضیات آن و نیمی از مفهوم آن می باشد.  
و اهل سنت و الجماعة:

معتقدند که ایمان یعنی قول و عمل، و دارای درجات و بخش هایی است؛ با طاعت افزوده می شود تا جایی که همانند کوه می گردد و به سبب گناه کاهش می یابد تا جایی که چیزی از آن باقی نمی ماند و مومنان بر حسب علم و عمل خود بر یکدیگر برتری دارند و بعضی از بعضی دیگر دارای ایمان کامل تر می باشند و در این مورد دلایل زیادی از قرآن و حدیث وجود دارد.

خداوند متعال می فرماید: ﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ أَيْكُمُ زَادَتْهُ هَذِهِ ۚ إِيْمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَرَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ۝۱۲۴﴾ [التوبة: ۱۲۴].  
«و هنگامی که سوره ای نازل می شود کسانی از آنان می گویند: این سوره ایمان کدام یک از شما را افزوده است؟ اما (نازل شدن آن سوره) ایمان مؤمنان را می افزاید و آنان شادمان می گردند».

و خداوند متعال می فرماید: ﴿وَيَزِدَادَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِيمَانًا﴾ [المدثر: ۳۱].  
«و تا ایمان مؤمنان بیشتر شود».

و می فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ ءَايَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ۝۲﴾ [الأنفال: ۲].

۱- مسلم.

۲- بخاری.

«مؤمنان تنها کسانی‌اند که هرگاه خدا یاد شود دل‌هایشان هراسان می‌گردد، و وقتی که آیات خدا بر آنان خوانده شود ایمانشان افزوده می‌شود بر پروردگارشان توکل می‌کنند».

و می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ﴾ [الفتح: ۴].

«اوست خدایی که در دل مؤمنان آرامش نازل کرد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند».

و می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ [آل عمران: ۱۷۳].

«کسانی که مردم به آنان گفتند: مردم بر ضد شما جمع شده‌اند، پس، از آنها بترسید، ولی (این امر) ایمانشان را افزود و گفتند: خدا ما را کافی است و او بهترین سرپرست است».

و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «هر کسی برای الله دوست بدارد و برای او دشمنی بورزد ایمان را کامل کرده است»<sup>۱</sup>.

و همچنین ایشان ﷺ می‌فرماید: «هر کسی از شما منکری دید آن را با دست خود تغییر دهد، اگر نتوانست با زبان آن را تغییر دهد و اگر نتوانست با قلب خود این کار را بکند و این ایمانش ضعیف‌تر است»<sup>۲</sup>.

و این گونه صحابه کرام رضی الله عنهم از رسول اکرم ﷺ آموختند که ایمان یعنی اعتقاد و قول و عمل که با اعمال قلب و جوارح و با نطق زبان همانند طاعت‌ها و عبادات افزوده می‌گردد و با اعمال قلب و جوارح و با زبان همچون انجام دادن کارهای حرام و گناهان و منکرات کاهش می‌یابد. و مومنان در رتبه ایمانی متفاوت‌اند بعضی در امور خیر پیشگام هستند و بعضی میانه‌رو و بعضی بر خود ستم روا می‌دارند. بعضی نیکوکارند و بعضی مومن و بعضی مسلمانند و همه نزد خداوند متعال برابر نیستند بلکه خداوند بعضی را بر بعضی دیگر برتری داده است.

امیرالمومنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه می‌گوید: «جایگاه صبر در ایمان همانند جایگاه سر در بدن است هر کسی صبر و شکیبایی نداشته باشد ایمان ندارد»<sup>۳</sup>.

۱- صحیح سنن ابی داود آلبانی.

۲- مسلم.

۳. ۳۵/۳۶، ۳۷/۳۸. همه این روایت‌ها را لالکائی در کتاب ارزشمند خود «شرح اصول اعتقاد و اهل

السنة والجماعة من الكتاب والسنة واجماع الصحابة والتابعين» ذکر کرده است.

و صحابی بزرگوار عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ می گوید: «بار خدایا ایمان و یقین و فقه ما را افزوده بگردان»<sup>۱</sup>.

و عبدالله بن عباس و ابوهریره و ابودرداء رضی اللہ عنہ می گویند: «ایمان اضافه و کم می شود»<sup>۲</sup>.

و امام ربیع بن جراح رضی اللہ عنہ می گوید: «اهل سنت می گویند ایمان یعنی قول و عمل»<sup>۳</sup>.  
و امام اهل سنت احمد بن حنبل رضی اللہ عنہ می گوید: «ایمان اضافه و کم می شود، و با عمل افزوده می شود و با ترک عمل کاهش می یابد»<sup>۴</sup>.

و امام شافعی رضی اللہ عنہ می گوید: «ایمان عبارت است از قول و عمل، اضافه می شود و کاهش می یابد، با طاعت افزوده می شود و با گناه کاهش می یابد، سپس این آیه را تلاوت کرد: ﴿۵﴾»<sup>۵</sup>.

و امام حسن بصری رضی اللہ عنہ می گوید: «ایمان به آراستن و آرزو کردن نیست بلکه ایمان یعنی آنچه در دل جای گیرد و اعمال آن را تصدیق کنند»<sup>۶</sup>.

و امام حافظ عبدالله الحمیدی رضی اللہ عنہ می گوید: «ایمان عبارت است از قول و عمل و کم و زیاد می شود و هیچ قولی بدون عمل سودی ندارد و هیچ قولی بدون نیت فایده ای نخواهد داشت و هیچ قول و عمل و نیتی بدون مطابقت با سنت فایده ای ندارد»<sup>۷</sup>.

و حافظ ابو عمر بن عبدالبر رضی اللہ عنہ می گوید: «همه فقهاء و محدثین اجماع کرده اند که ایمان یعنی قول و عمل و هیچ عملی بدون نیت اعتباری ندارد و ایمان از دیدگاه آنان با طاعت افزوده می شود با گناه کاهش می یابد و همه طاعات نزد آنها ایمان به شمار می آیند»<sup>۸</sup>.

۵- ن ک فتح الباری ج ۱ ص ۶۲ کتاب الایمان.

۶- «اقتضاء العلم العمل» از خطیب بغدادی ش ۵۶.

۷- اصول السنة امام حمیدی، که در آخر سند او چاپ شده ج ۲/۵۴۶.

۸- التمهید ج ۹/۲۳۸.

و همه صحابه کرام و تابعین و پیروان‌شان از محدثین و فقهاء و ائمه دین و پیروان آن‌ها بر همین باور و اعتقاد بوده‌اند و هیچ کس از سلف و خلف با آن‌ها مخالفت نکرده، مگر کسانی که در این مورد از حق منحرف شده‌اند.

و خلاصه مفهوم ایمان از دیدگاه اهل سنت و الجماعت عبارت است از: آنچه در قلب جای بگیرد و زبان و عمل آن را تصدیق کند و ثمرات آن در جوارح فرد با انجام دادن فرامین خداوند و دوری کردن از آنچه نهی کرده، به وضوح نمایان شود، چون هر کسی همه آنچه را رسول اکرم ﷺ از سوی خداوند آورده تصدیق کند و به آن اقرار نماید و به آن عمل کند، مومن گفته می‌شود و بندگان در ایمان برابر نیستند و هرگز در آن همگون نمی‌باشند بنابراین هر کسی با قلب تصدیق کند و با زبانش اقرار نماید و با اعضاء و جوارح خود به طاعات و واجباتی که خداوند به آن فرمان داده عمل نکند مستحق اسم ایمان نیست و هر کسی با زبانش اقرار کند و با جوارح عمل نماید و در قلب به آن باور نداشته باشد نیز مستحق اسم ایمان نمی‌باشد و هر کس عمل را از ایمان جدا بداند او مرجئی و بدعت‌گذار و گمراه است.

و اگر فرد مرتکب کار حرامی باشد که موجب کفر نمی‌گردد یا واجبی را ترک کند که ترک آن موجب کفر نمی‌شود اهل سنت صفت ایمان را از او سلب نمی‌کنند و او را از دایره ایمان خارج نمی‌نمایند مگر آن که مرتکب کاری شود که از نواقص ایمان است و هر کسی از اهل قبله که مرتکب گناه کبیره‌ای شود از دایره ایمان خارج نمی‌شود و او در دنیا مومنی ناقص‌الایمان است، مومن است چون ایمان دارد و به علت گناه کبیره‌اش فاسق به شمار می‌آید و در آخرت او تحت اراده خداوند است که اگر بخواهد او را از روی لطف و کرم خویش می‌بخشد و اگر بخواهد براساس عدل و حکمت خود او را عذاب می‌کند، چون ایمان از دیدگاه اهل سنت به لحاظ عمل و انجام واجبات تجزیه پذیر است و خداوند با اندکی از ایمان از روی لطف و کرم و رحمت خود کسانی را که به جهنم رفته‌اند از آن بیرون می‌کند<sup>۱</sup>.

۱- اما از لحاظ اعتقاد و باور و تصدیق آنچه از سوی خداوند آمده و پذیرفتن آن - از دیدگاه اهل سنت - ایمان یک حقیقت کلی با ارکان خود می‌باشد و مفهوم آن از این لحاظ تجزیه پذیر نیست، و فروع زیادی ذیل آن قرار دارد که به همه آن باید ایمان داشت، همان‌طور که خداوند فرمان داده است و انکار هر بخشی از آن و یا انکار مسئله‌ای از مسایل آن به معنی کفر ورزیدن به بقیه بخش‌ها و مسایل آن است یعنی خروج از دایره ایمان به منجلا ب کفر، اما وقتی که شرایط وجود

و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «هر کسی که به اندازه دانه خردلی در قلب خود ایمان داشته باشد به دوزخ نخواهد رفت»<sup>۱</sup>.

و از این رهگذر شرعی، اهل سنت هیچ کس از اهل قبله را هر گناهی که مرتکب شود کافر نمی‌شمارند، مگر اینکه گناهی انجام دهد که به سبب آن اصل ایمان از بین می‌رود، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ۴۸].

«بی‌گمان خداوند شرک به خود را نمی‌بخشد و گناهان پایین‌تر از آن را برای هرکس که بخواهد، می‌بخشد».

و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «جبرئیل علیه السلام نزد من آمد و مرا مژده داد که هر کسی از امت تو در حالی بمیرد که شرک نورزیده است وارد بهشت خواهد شد، گفتیم: گرچه زنا کرده باشد؟ و گرچه دزدی کرده باشد؟ گفت: حتی اگر زنا و دزدی کرده باشد»<sup>۲</sup>.

داشته باشد و موانع منتفی باشند خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ [البقرة: ۸۵].

چون ایمان و التزام به آنچه از سوی الله آمده باید کلی و بدون نقص باشد و ایمان در عناصر و ارکان و مفهوم خود تجزیه را قبول نمی‌کند و با شکسته شدن یک عنصر از عناصر ایمان، ایمان می‌شکند. پس هر کسی در یک مسئله‌ای از مسایل ایمان خرده بگیرد و یا گناه را حلال بداند و به به آئینی از آئین‌های اسلام اعتراض کند گویا به تمام ایمان اعتراض کرده است اما وقتی که این خرده‌گیری بدون شبهه و تاویل باشد و موانع منتفی باشند و شرایط فراهم باشد پس ایمان بخش‌های پراکنده‌ای نیست که بتوانیم به دلخواه خود بعضی از ارکان و عناصر آن را قبول کنیم و آنچه نمی‌خواهیم را ترک گوئیم و باز هم در دایره ایمان بمانیم. پس هر کسی سخنی بگوید یا کاری انجام دهد یا به چیزی معتقد باشد که دال بر انکار چیزی از عناصر ایمان یا از بخش‌های آن یا از ارکان آن باشد، ایمان او نقص گردیده و از دایره اسلام خارج شده است، و او مرتد به شمار می‌آید هر چند بعضی از اجزای ایمان را انجام دهد اما حکم خروج او از دایره ایمان زمانی است که شرایط فراهم باشند و موانع منتفی باشند و چنین فردی اگر توبه نکند در دوزخ جاودانه خواهد بود.

۱- مسلم.

۲- بخاری و مسلم.

و صحابه بزرگوار ابوهیره رضی الله عنه می گوید: «ایمان پاک است، بنابراین هر کسی زنا کند ایمان از او جدا می شود اگر بعداً خود را ملامت کرد و برگشت، ایمان به او بازمی گردد»<sup>۱</sup>.

و صحابی بزرگوار ابودرداء رضی الله عنه می گوید: «ایمان همانند پیراهن شماس است که گاهی آن را بیرون می آورید و گاهی می پوشید، و سوگند به خدا هر بنده ای که بر ایمان خود ایمن باشد از او سلب خواهد شد و نبود آن را خواهد یافت»<sup>۲</sup>.

و از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت است که او غلام هایش را یک یک صدا می زد و به آن ها می گفت: «آیا به تو زن ندهم؟ بدانید هیچ بنده ای زنا نمی کند مگر اینکه خداوند نور ایمان را از او سلب می کند»<sup>۳</sup>.

و عکرمه رضی الله عنه از او پرسید چگونه ایمان از او گرفته و سلب می شود؟ گفت: «اینطور - و انگشتان دستش را در یکدیگر قرار داد و سپس از هم جدا کرد - اگر توبه کند این گونه به او بازمی گردد، و انگشتانش را در یکدیگر قرار داد»<sup>۴</sup>.

#### و اهل سنت و الجماعت:

بر این باورند که استثناء در ایمان جایز است و این مستحب است و واجب نیست یعنی اگر کسی بگوید: «من مؤمنم هستم ان شاء الله» ان شاء الله گفتن یا همان استثناء بهتر از نگفتن آن است، چون آن ها از بس که از خداوند می هراسند و به تقدیر ایمان دارند و ادعای پاکی و تزکیه نمی کنند به ایمان خود یقین قطعی ندارند نه اینکه در آنچه که باید به آن ایمان داشته باشند شکی داشته باشند، بلکه از ترس اینکه مبدا

۱- شرح اصول اعتقاد اهل سنة، لالکائی.

۲- شرح اصول اعتقاد اهل سنة، لالکائی.

۳- فتح الباری ج ۵۹/۲.

۴- بخاری.

۵- اما بخاری رضی الله عنه می گوید: بیش از هزار تن از علمای حجاز و مکه و مدینه و کوه و بصره و بغداد و شام را بارها ملاقات نموده ام و او یش از پنجاه عالم را نام می برد و سپس می گوید: و فقط به ذکر اسامی این ها بسنده کرده ایم تا مختصر باشد و طولانی نشود، هیچ یک از این ها را ندیده ام که در این امور اختلافی داشته باشند در اینکه: دین یعنی قول و عمل، چون خداوند متعال می فرماید: ﴿...﴾ (سپس بقیه اعتقاد آن ها را بیان می کند. ن ک شرح اصول اعتقاد اهل السنة والجماعة لالکائی).

حقایق ایمان را انجام نداده و فقط مدعی آن باشند و به امید اینکه واجبات و کمالات ایمان را به جا بیاورند چون ایمان مطلق انجام دادن همه طاعت‌ها و ترک همه آنچه که از آن نهی شده را شامل می‌شود و اگر استثناء از روی شک در ایمان باشد آن را ممنوع می‌دانند، چون اگر بنده در ایمان خود شک کند کافر می‌شود بلکه مقصود آن‌ها از استثناء این است که از سویی شک را در ایمان خود نفی کنند و از سویی دیگر به کمال آن یقین قطعی نداشته باشند و پرسیدن از ایمان با این صیغه را مکروه دانسته و آن را بدعت می‌دانند.

و دلایل آن‌ها در جایز شمردن استثناء در قرآن و سنت و آثار سلف و گفته‌های ائمه و علما بسیار زیاد است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِشَئٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ عَدَاۗءٌ ۗ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ [الکهف: ۲۳-۲۴].

«و درباره هیچ چیزی مگو که من فردا آن را انجام می‌دهم. (مگر اینکه بگویی:) اگر خدا بخواهد (آن را انجام می‌دهم)».

و می‌فرماید: ﴿فَلَا تُزَكُّوۡا۟ اَنْفُسَکُمْ ۗ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَىٰ﴾ [النجم: ۳۲].  
 «پس، از پاک بودن خود سخن مگوئید. او به پرهیزگاران داناتر است».

و رسول اکرم ﷺ وقتی وارد قبرستان می‌شد می‌فرمود: «السلام علیکم اهل الدیار من المؤمنین والمسلمین، وانا ان شاء الله بکم لاحقون اسال الله لنا ولکم العافیة»<sup>۱</sup>.  
 و صحابی بزرگوار عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: «هر کسی برای خود گواهی می‌دهد که او مومن است، پس باید برای بهشتی بودن خود هم گواهی دهد».  
 و جریر رضی الله عنه می‌گوید: «از منصور بن... و منیره و اعمش و لیث، و عماره بن قعقاع، و ابن شبرمه و علاء بن سبیب و یزید بن ابی‌زیاد و سفیان ثوری و ابن مبارک، و هر کسی که دریافته‌ام شنیده‌ام که:

در ایمان استثناء می‌کردند (یعنی ان شاء الله می‌گفتند) و کسی که استثناء نمی‌کرد او را عیب می‌گرفتند»<sup>۲</sup>.

۱- مسلم.

۲- امام لاکائنی در شرح اصول اعتقاد و اهل السنة روایت کرده است.



و امام احمد بن حنبل را در مورد ایمان پرسیدند او گفت: عبارت است از قول و عمل و نیت، به او گفتند: اگر کسی پرسید که آیا تو مؤمن هستی؟ گفت: این بدعت است به او گفتند: در پاسخ او باید چه گفت؟ گفت: بگوئید من مومن هستم ان شاء الله<sup>۱</sup>.

---

۱- امام لالکائی در شرح اصول اعتقاد و اهل السنة روایت کرده است.

## اصل سوّم:

### موضع اهل سنت و الجماعت در خصوص مساله تكفير

يکي از اصول و عقايد سلف صالح، اهل سنت و الجماعت اين است که آنان هيچ فرد مشخصی را به خاطر ارتکاب گناهی که موجب کفر شود کافر نمی‌شمارند مگر بعد از آن که حجتی بر او اقامه شود که ترک کننده‌اش به سبب آن کافر می‌شود و شرایط کافر قرار دادن فراهم و موانع آن منتفی باشد، و شبهه جاهل و تاویل کنند رفع شده باشد و پرواضح است که این در مورد امور پنهانی است که نیاز به توضیح و روشنگری دارد برخلاف امور ظاهر و آشکار، مانند انکار وجود الله متعال و یا تکذیب رسول اکرم ﷺ و انکار عمومیت رسالت ایشان، و انکار اینکه ایشان خاتم پیامبران است، و دیگر اموری که از بدیهیات و ضروریات دین هستند. و کسی که از روی اکراه کفر بورزد وقتی قلباً ایمان داشته باشد را کافر قرار نمی‌دهند بلکه هيچ مسلمانی را به خاطر ارتکاب گناهی هر چند از گناهان کبیره باشد غیر از شرک، کافر نمی‌شمارند، و چنین کسی را فاسق می‌دانند تا وقتی که گناه خود را حلال نداند و هرگاه بنده بر گناهی - غیر از شرک - بمیرد و آن را حلال ندانسته باشد کار او با خداست اگر بخواهد او را می‌آمرزد و اگر بخواهد او را عذاب می‌دهد. برخلاف فرقه‌های گمراهی که مرتکب گناه کبیره را کافر می‌شمارند و یا به منزله بین‌المنزلتین یعنی در میان ایمان و کفر می‌شمارند، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ ۚ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۚ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۴۸].

«بی‌گمان خداوند شرک به خود را نمی‌بخشد و گناهان پایین‌تر از آن را برای هرکس که بخواهد، می‌بخشد و هرکس به خدا شرک ورزد گناه بزرگی را مرتکب شده است.»

و می فرماید: ﴿قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [الزمر: ۵۳].

«بگو: ای بندگام که بر خود اسراف کرده اید! از رحمت خدا ناامید نشوید، به راستی که خداوند همه گناهان را می آمرزد، چرا که او بسیار آمرزگار و بس مهربان است».

و پیامبر ﷺ از اینکه فردی، فردی دیگر را بدون دلیل کافر بداند بر حذر داشته است، و می فرماید: «هر کسی به برادرش بگوید: ای کافر! یکی از آن دو به آن مبتلا شده، اگر سخن او درست باشد که همان است و گرنه کفر به خود او بازمی گردد»<sup>۱</sup>.

و می فرماید: «هر کسی فردی را کافر بخواند یا بگوید: دشمن خدا! و حال آن که او چنین نباشد، این سخنش به خودش بازمی گردد»<sup>۲</sup>.

و می فرماید: «هیچ کس فردی را به فسق و یا کفر متهم نمی کند مگر اینکه به خودش برمی گردد اگر آن فرد چنین نباشد»<sup>۳</sup>.

و می فرماید: «هر کس مومنی را به کفر متهم کند گویا او را به قتل رسانده است»<sup>۴</sup>.  
و می فرماید: «هرگاه فرد به برادرش بگوید ای کافر! یکی از آن دو به آن مبتلا شده است»<sup>۵</sup>.

و اهل سنت و الجماعت بین حکم مطلق بر اهل بدعت و گناه و کفر و بین حکم بر فرد مشخصی که اسلامش به یقین ثابت است و از او بدعتی سرزده، فرق می گذارند و بر فرد مشخص حکم نمی کنند که او گناهکار یا فاسق یا کافر است مگر آن که حق برای او با اقامه حجت و از اله شبهه بیان کرده شود - و این در امور پنهانی است نه در مورد امور ظاهر و آشکار - و فرد معین را کافر قرار نمی دهند مگر آن که شرایط در او تحقق یابد و موانع منتفی شود.

چنان که از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می گوید از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که می گفت: «دو مرد در بنی اسرائیل با همدیگر دوست و برادر بودند، یکی مرتکب گناه

۱- مسلم.

۲- مسلم.

۳- بخاری.

۴- بخاری.

۵- بخاری.

می‌شد و دیگری در عبادت می‌کوشید، فرد عبادت‌گزار همواره دوست خود را در ارتکاب گناه می‌دید و به او می‌گفت: از گناه باز بیا، روزی او را دید که گناهی انجام می‌دهد آن‌گاه به او گفت: باز بیا. او گفت: مرا با پروردگارم بگذار آیا مگر تو نگهبان من هستی؟ او گفت: سوگند به خدا که خداوند تو را نمی‌آمرزد - یا گفت: خداوند تو را به بهشت نمی‌برد - و هر دو مردند و نزد الله متعال گرد آمدند، آن‌گاه خداوند به آن فردی که در عبادت کوشا بود گفت: تو مگر از کارهایم آگاه بودی یا بر آنچه در اختیار دارم توانایی داری؟ و به گناهکار گفت: برو و به لطف و رحمت من وارد بهشت شو و به دیگری گفت: او را به دوزخ ببرید».

ابوهریره می‌گوید: سوگند به کسی که جانم در دست اوست! او سخنی گفت که دنیا و آخرتش را تباہ گردانید<sup>۱</sup>.

و اهل سنت و الجماعت در باب تکفیر بیش از همه پرهیز می‌کنند چون کافر قرار دادن مسلمان بسیار امر خطرناکی است و پیامدهای بزرگی دارد، بنابراین نباید بدون دلیل روشن وارد آن شد و چون قاعده کلی در مورد مسلمانی که ظاهراً! درستکار است این است که اسلام و عدالت او باقی است مگر آن که به اقتضای دلیل شرعی از بین رفتن اسلام و عدالت او ثابت شود از این رو تا جایی که کوچک‌ترین راهی باشد باید از کافر شمردن مسلمان پرهیز گردد و قضیه کافر شمردن مسلمان قضیه‌ای خطرناک و بزرگ است و هر کسی به بایدهای آن‌گاه نباشد دچار لغزش و گمراهی می‌گردد و در این قضیه ائمه بزرگ توقف کرده‌اند و نوآموزان وارد آن شده و در نتیجه سقوط کرده و گمراه شده‌اند.

پس اهل سنت و الجماعت در مسائل کفر و ایمان در مورد مردم براساس ظاهرشان حکم می‌کنند اگر اظهار اسلام می‌کنند حکم می‌شود که آنان در ظاهر و باطن مسلمان‌اند و اگر اظهار کفر کنند بدون بررسی و اندیشه‌های باطنی‌شان در ظاهر و باطن به کافر بودن‌شان حکم می‌شود.

و با وجود چنین پرهیزکاری اهل سنت در مورد تکفیر، اما آن‌ها در کافر شمردن کسانی که الله و رسول آن را کافر شمرده‌اند تردیدی به خود راه نمی‌دهند چون نصوص شرعی دلالت می‌کنند که کافر قرار دادن کسی که مرتکب عمل یا سخنی شود

۱- صحیح سنن ابی داود آلبانی.

که انسان را کافر می‌نماید جایز است، بلکه کافر شمردن فرد کافر از اصول اعتقادی اهل سنت است و هر کسی فرد کافری را کافر نداند یا در کفرش شک کند از دیدگاه اهل سنت کافر است.<sup>۱</sup>

۱- (هر کسی اسلام او با یقین ثابت شود با شک اسلام او از بین نمی‌رود). همه ائمه اهل سنت و الجماعت بر این قاعده سلفی‌گری اتفاق نظر دارند و براساس آن حرکت کرده‌اند و این قاعده کلی آنان را از دیگران متمایز کرده است و آنان بیش از همه مردم در باب تکفیر پرهیزگارتند، چون کافر شمردن فردی از احکام توقیفی شرعی است که باید به آن مقید بود و حق الله و رسول الله ﷺ است که با دلایل قرآن و سنت ثابت می‌شود، و اطلاق آن بر هیچ کس بدون دلیل شرعی واضح و ثابت جایز نیست و فقط به محض هواپرستی یا جهالت یا قیاسی عقلی و یا ظنی نمی‌توان به کافر بودن کسی حکم کرد، و حتی اگر کسی با ما مخالف باشد و ما را کافر بدانند ما نباید فقط براساس هواپرستی یا قیاس یا جهالت یا ظن به کفر او حکم کنیم، چون اسلام از تکفیر مسلمان بدون دلیل واضح و روشن به شدت نهی کرده است، و به شدت از آن برحذر داشته است، اهل سنت و الجماعت در مورد تکفیر مطلق سخن می‌گویند بنابراین می‌گویند: هر کس چنین بگوید و یا چنین کند کافر است، وقتی قضیه به فرد مشخصی برسد که آن سخن را گفته یا آن کار را کرده است به صورت مطلق به گوینده آن سخن و انجام دهند آن کافر نمی‌گویند مگر اینکه شرایط در او جمع شود و موانع منتفی گردد در آن وقت است که حجتی که برای تکفیر لازم است بر او اقامه شده است چون تکفیر حق کسی نیست که طبق میل خود بر هر کسی که بخواهد حکم کند بلکه تکفیر حکمی شرعی است که باید در مورد آن به ضوابط شرعی مراجعه کرد و هر کسی را که الله متعال و پیامبرش کافر شمرده‌اند و حجت بر او اقامه گردیده کافر است. شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته می‌گوید: «ممکن است کار یا سخن فرد کفر باشد و به طور مطلق گفته می‌شود هر کسی این سخن را بگوید کافر است اما فرد مشخصی که این سخن را بگوید یا آن کار را انجام دهد به کفرش حکم نمی‌شود مگر اینکه حجتی بر او اقامه گردد که تارک آن کافر شمرده می‌شود».

و از دیدگاه اهل سنت در مورد همه نصوص وعید قاعده کلی همین است و از این رو بر هیچ فرد مشخصی از اهل قبله گواهی داده نمی‌شود که از اهل دوزخ است، چون ممکن است به خاطر نبود شرطی یا نبود مانعی فرد مصداق آن قرار نگیرد. (مجموع الفتاوی ج ۳۵ ص ۱۳۵)

و همچنین می‌گوید: «هیچ کس حق ندارد فردی از مسلمین را کافر بشمارد، حتی اگر اشتباه یا خطایی مرتکب شده باشد مگر آن که حجت بر او اقامه شود و دلیل برای او تبیین گردد» (مجموع الفتاوی ج ۱۲ ص ۴۴۶)

و کفار در شریعت دو نوع هستند:

۱. کافران اصلی، یعنی کسانی که اصلاً مسلمان نشده‌اند و آنان عبارتند از: دهری‌ها، فلاسفه، مشرکین، مجوس، بت‌پرست‌ها، و اهل کتاب یعنی یهود و نصارا؛ که اینان به دلالت قرآن و سنت کافرند و مرده‌هایشان جاودانه در جهنم می‌مانند و ورود به بهشت بر آن‌ها حرام است و قضیه آن‌ها در دین بدیهی و روشن است، چنان که الله متعال می‌فرماید: ﴿قَتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ [التوبة: ۲۹].

«با کسانی از اهل کتاب پیکار کنید که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند، و آنچه را که خدا و پیامبرش حرام نموده است حرام نمی‌شمارند، و دین حق را نمی‌پذیرند، تا با کمال حقارت و خواری به دست خویش جزیه بپردازند».

۲. مرتدین: که به اسلام منتسب هستند، ولی اعتقاد یا کار یا سخنی از آن‌ها سر می‌زند که اسلام آن‌ها را نقض می‌کند و به خاطر آن کافر شمرده می‌شوند گرچه بعضی از آئین‌های اسلام را انجام دهند، مانند باطنی‌ها و رافضیان غالی و قادیانی‌ها و امثال‌شان.

و کفر ضد ایمان است، اما کفر در زبان شریعت دو نوع کفر است، چون کفر در بعضی از نصوص ذکر می‌شود و مقصود از آن گاهی کفری است که فرد را از دایره دین

پس لازم است در تکفیر بین نوع و عین فرق گذاشت، چون اینطور نیست که هر چیزی که کفر است فرد مشخصی به سبب آن کافر شود، از این رو باید بین حکم در مورد سخنی که این کفر است و بین حکم در مورد گوینده‌اش که کافر است فرق گذاشت.

شیخ الاسلام ابن تیمیہ رحمته می‌گوید: «فردی که تاویل می‌کند و یا جاهل و معذور است حکمش با حکم در مورد معاند فاسق فرق می‌کند بلکه خداوند برای هر چیز مقداری مقرر کرده است.» (مجموع الفتاوی ج ۳/ ص ۲۸۸)

و همچنین می‌گوید: «وقتی این را دانستید، پس بدانید که کافر قرار دادن فرد مشخصی از این جاهلان و امثالشان - به گونه‌ای که حکم شود که او از زمره کفار است - جایز نیست مگر اینکه حجت پیامبرانه‌ای بر آن‌ها اقامه شود که بوسیله آن برای آن‌ها بیان شود که آنان مخالف پیامبران هستند گرچه در کفر بودن سخن‌شان تردیدی نباشد، و حکم در مورد تکفیر همه افراد مشخص همین است.» (مجموع الفتاوی ج ۱۲/ ص ۵۰۰)

خارج می‌کند و گاهی مقصود کفری است که فرد را از دایره دین خارج نمی‌کند چون کفر دارای شعبه‌هایی است همانند ایمان که دارای شعبه‌هایست و همان‌طور که ایمان مرکب از قول و عمل است همچنین کفر مرکب از قول و عمل است، و گناهان همه از شعبه‌های کفر است همان‌طور که طاعات همه از شعبه‌های ایمان باشند.

و یکی از اصول اهل سنت و الجماعت این است که ممکن است که فرد ایمان داشته باشد اما بعضی از شعبه‌های کفر و یا نفاق که با اصل ایمان و حقیقت آن منافاتی ندارد یافت شود.

و کفر دارای اصول و شعبه‌های متفاوتی است بعضی موجب خروج از دین می‌گردد و بعضی در سطح کم‌تری از آن قرار دارد و کفر با اعتقاد قلبی و با عمل و با سخن و با شک و با ترک انجام می‌شود و کفر نزد اهل سنت و الجماعت به دو نوع است:

**اول:** کفر اکبر که فرد را از دایره اسلام خارج می‌کند، و آن اموری است که با ایمان متضاد است و اسلام را باطل می‌کند و موجب همیشه ماندن در دوزخ می‌گردد و این کفر با اعتقاد و فعل شک و ترک و روی‌گردانی، و استکبار انجام می‌شود و کفر اکبر به چند نوع است که برخی از آن عبارتند از:

#### ۱. کفر انکار و تکذیب:

که در ظاهر و باطن باشد، مانند اعتقاد داشتن به اینکه پیامبران دروغ می‌گویند و آنچه گفته‌اند خلاف واقعیت است و یا ادعا کردن به اینکه آنچه پیامبر ﷺ آورده حق نیست، و یا کسی ادعا کند که خداوند چیزی را حرام یا حلال کرده، اما بداند که ادعای او خلاف امر و نهی خداوند متعال است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ ۗ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ﴾ [العنکبوت: ۶۸].

«و کیست ستمگرتر از کسی که بر خدا دروغ ببندد و گمراهی و باطلی را که خود بر آن هست به خدا نسبت دهد؟! آیا در جهنم جایگاهی برای کافران نیست؟!».

#### ۲. کفر انکار و استکبار همراه تصدیق:

و آن یعنی تسلیم نشدن و نپذیرفتن رسول خدا ﷺ با اینکه فرد در درون خود او را می‌داند، به این صورت که اقرار کند آنچه رسول اکرم ﷺ از سوی پروردگارش آورده حق است، اما از روی خودبزرگ‌بینی و تکبر و حقیر شمردن حق و اهل حق حاضر به

پیروی از رسول اکرم ﷺ نشود، مانند کفر ابلیس چنان که او فرمان خدا را انکار نکرد اما آن را نپذیرفت و تکبر ورزید، چنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قَالُوا أَنْتُمْ لَكُمْ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذُلُونَ﴾ [الشعراء: ۱۱۱].

«گفتند: آیا به تو ایمان بیاوریم حال آنکه فرومایگان از تو پیروی کرده‌اند؟!».

### ۳. کفر اعراض و روی گردانی:

یعنی با گوش و دل از آنچه رسول اکرم ﷺ آورده اعراض کند نه آن را تصدیق کند و نه تکذیب نماید و نه با آن دوستی کند و نه دشمنی ورزد و به آن گوش هم ندهد و حق را ترک گفته و آن را نیاموزد و به آن عمل نکند و از جاهلهایی که حق ذکر می‌شود فرار کند، چنین فردی کافر است و کفر او اعراض و روی گردانی است. چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُذِرُوا مُعْرِضُونَ﴾ [الأحقاف: ۳].  
«و کافران از آنچه از آن بیم داده شده‌اند روی گردانند».

### ۴. کفر شک:

یعنی اینکه به راستگویی پیامبر ﷺ و یا دروغگو بودنش یقین نداشته باشد، بلکه در مورد ایشان شک داشته باشد و درباره پیروی از او متردد باشد، چون مسلمان باید به آنچه رسول اکرم ﷺ از سوی پروردگارش آورده یقین کامل داشته باشد و بداند که حق است و شکی در آن نیست، پس هر کسی در پیروی کردن از رسول اکرم ﷺ شک داشته باشد و یا احتمال بدهد که حق می‌تواند خلاف آن باشد کفر ورزیده، کفری که سبب آن شک است چنان که الله متعال می‌فرماید: ﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكِّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ﴾ [ابراهیم: ۹].

«آیا خبر کسانی که پیش از شما بودند (مانند قوم نوح، عاد، ثمود، و کسان دیگری که پس از ایشان آمدند (و) به جز خدا کسی از آنان خبر ندارد، به شما نرسیده است؟ پیامبران‌شان با معجزات (فراوان) به نزد آنان آمدند آنگاه دستانشان را در دهان‌هایشان نهادند و گفتند: ما به آنچه شما بدان مأموریت یافته‌اید باور نداریم و از آنچه ما را بدان فرا می‌خوانید سخت در شک هستیم».



۵. کفر نفاق:

و آن یعنی اظهار اسلام و خیر، و پنهان کردن کفر و شرّ؛ یعنی باطن فرد با ظاهر او مخالف باشد و با زبان چیزی بگوید و یا در ظاهر کاری انجام دهد که برخلاف اعتقاد قلبی اوست. سخن منافق برخلاف عمل اوست و ظاهرش مخالف باطن و درونش می‌باشد و او از یک در وارد اسلام می‌گردد و از دری دیگر خارج می‌شود و در ایمان ظاهر داخل می‌شود و باطناً از آن پیروی می‌شود. این نفاق اکبر است. ۱ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ [البقرة: ۸].

«و از میان مردم هستند کسانی که می‌گویند: ما به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌ایم اما آنها مومن نیستند».

۶. کفر ناسزا گفتن و تمسخر:

و آن تمسخر کردن یا عیب جوئی و یا ناسزا گفتن به چیزی از دین است، چیزی که از بدیهیات دین است، خواه فرد به شوخی چنین کند یا به خاطر رودرواسی با کفار این کار را بکند یا به هنگام مناقشه و مشاجره و یا در حالت خشم و امثال آن چنین کند، همه ائمه به کافر بودن کسی که چنین می‌کند اتفاق دارند. خداوند متعال می‌فرماید:

۱- نفاق در شریعت به دو نوع تقسیم می‌شود: نفاق اکبر و نفاق اصغر.

**نفاق اکبر:** فرد را از دایره دین خارج می‌کند و عبارت است از پنهان کردن کفر در دل و اظهار ایمان با زبان و جوارح؛ چنین فردی فاقد ایمان است و برای همیشه در جهنم خواهد ماند، اما عذاب منافق از کافر سخت تر است چون او در پائین‌ترین قسمت جهنم قرار دارد مثل اینکه فرد آنچه الله متعال آورده را تکذیب کند یا بعضی از آن را تکذیب نماید و یا نسبت به پیامبر کینه ورزد و یا پیروی از دین رسول الله ﷺ را دوست نداشته باشد و یا از شکست دین خوشحال شود و یا دیگر اعمال کفر آمیز را انجام دهد.

**نفاق اصغر:** فرد را از دایره دین خارج نمی‌کند و به آن نفاق عملی گفته می‌شود یعنی ظاهر و باطن فرد در انجام واجبات متفاوت باشد، یعنی فرد با وجود بقای اصل ایمان در قلبش بخشی از کارهای منافقان را انجام می‌دهد، اما چنین فردی از دایره دین خارج نمی‌شود و مانند سایر گناهکاران در معرض عذاب قرار دارد اما بدون آن که همیشه در دوزخ بماند. مثل اینکه فرد دروغ بگوید، وعده خلاف کند، در امان خیانت کند، به هنگام دعوا گناه کند، عهدشکنی کند، و یا در ظاهر نسبت فردی اظهار مودت و دوستی کند و خدمت او را انجام دهد اما در باطن برعکس آن باشد، و دیگر اعمالی که در احادیث صحیح ذکر شده است.

﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَحْوُ وَنَلَعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَعَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ ﴿٦٥﴾ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَآئِفَةٍ مِّنْكُمْ نُعَذِّبُ طَآئِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿٦٦﴾﴾ [التوبة: ٦٥-٦٦].

«و اگر از آنان بپرسی، می‌گویند: بازی و شوخی می‌کردیم بگو: آیا به خدا و آیات او و پیامبرش مسخره می‌کردید. عذر نیاورید، به‌راستی شما پس از ایمانتان کافر شده‌اید، اگر برخی از شما را عفو کنیم گروهی دیگر را به سبب آنکه گناهکار بودند عذاب می‌دهیم».

**٧. کفر بغض و نفرت:**

و آن یعنی نفرت داشتن از دین اسلام یا نفرت داشتن از چیزی از احکام دین یا از شریعت الله متعال، و یا نفرت داشتن از آنچه خداوند نازل کرده و یا نفرت داشتن از پیامبر ﷺ و یا از آنچه شریعت می‌گوید، و یا اینکه فرد آرزو می‌کند که ای کاش این نمی‌بود و یا فرد از چیزی که همه علماء به آن اجماع کرده‌اند که از دین است متنفر باشد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أُنزِلَ اللَّهُ فَاحْبَطُوا أَعْمَلَهُمْ ﴿٩﴾﴾ [محمد: ٩].

«این بدان خاطر است که آنان آنچه را که خدا نازل کرده است ناخوش داشتند در نتیجه خداوند اعمالشان را تباه کرد».

و این انواع کفر و غیره موجب همیشه ماندن در جهنم و همه اعمال را حبط و نابود می‌گرداند اما اگر فرد در همین حالت از دنیا برود خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمِي مِّنْكُمْ﴾ و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٦٥﴾﴾ [الزمر: ٦٥].

«و به‌راستی که به تو و به کسانی که پیش از تو بودند وحی شد که اگر شرک‌ورزی کردارت نابود می‌شود و از زیانکاران خواهی بود».

نوع دوم کفر: کفر اصغر است که فرد را از دایره دین خارج نمی‌کند، و این نوع کفر اصل ایمان را از بین نمی‌برد و نقض نمی‌کند بلکه ایمان را ناقص و ضعیف می‌گرداند، و فرد همچنان مسلمان باقی است، اما اگر توبه نکنند در معرض عذاب قرار دارد و شارع بعضی از گناهان را از روی وعید و هشدار کفر نامیده است، چون از عادات و ویژگی‌های کفر می‌باشند اما به حد کفر اکبر نمی‌رسند و آنچه از این نوع است از گناهان کبیره می‌باشند که به اقتضای آن فرد مستحق وعید و عذاب قرار می‌گیرد اما

نه اینکه همیشه در جهنم باقی بماند و کسانی که مرتکب چنین کفری می‌شوند از کسانی‌اند که شفاعت، شفاعت‌کنندگان به آن‌ها می‌رسد.

مثال: کفر نعمت، و ناسپاسی همسر و ناسپاسی در برابر نیکویی، و جنگیدن با مسلمان، و قسم خوردن به غیر الله، و طعنه زدن در نسب، و نوحه‌سرایی برای میت، و گفتن مؤمن به برادر مؤمن خود: ای کافر! خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنْ طَآئِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا﴾ [الحجرات: ۹].

«هرگاه دو گروه از مؤمنان به جنگ با یک‌دیگر پرداختند بین آن دو گروه آشتی برقرار کنید».

و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «ناسزا گفتن به مسلمان فسق و جنگیدن با او کفر است»<sup>۱</sup>.

و می‌فرماید: «بعد از من کافر نشوید که گردن‌های یک‌دیگر را بزنید»<sup>۲</sup>.

و می‌فرماید: «هر کسی به غیر از الله سوگند بخورد شرک و کفر ورزیده است»<sup>۳</sup>.

و می‌فرماید: «دو کار در میان مردم هست که کفر می‌باشند، طعنه زدن در نسب، و نوحه کردن برای مرده‌ها»<sup>۴</sup>.

۱- متفق علیه.

۲- متفق علیه.

۳- صحیح سنن ترمذی آل‌بانی.

۴- مسلم.

## اصل چهارم:

### ایمان به نصوص وعده و وعید

یکی از اصول عقیده سلف صالح (اهل سنت و الجماعت) ایمان داشتن به نصوص وعده و وعید است<sup>۱</sup>.

و آنان به آن باور قطعی دارند و همان‌طور که از سوی خدا آمده آن را می‌پذیرند بدون آن که آن را تأویل نمایند چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۴۸].

«بی‌گمان خداوند شرک به خود را نمی‌بخشد و گناهان پایین‌تر از آن را برای هرکس که بخواهد، می‌بخشد و هرکس به خدا شرک ورزد گناه بزرگی را مرتکب شده است.»  
و اعتقاد دارند که سرانجام بندگان معلوم نیست، هیچ کس نمی‌داند که خاتمه‌اش چگونه خواهد بود و مومن از مکرالله ایمن نیست که او را از جایی که گمان نمی‌برد

---

۱- وعده یعنی خبر دادن از خوبی و پاداش، که از فضل و لطف و رحمت خداوند متعال است، و نصوص شرعی وارد شده که در آن خداوند متعال به کسانی که فرمانبردار او هستند وعده پاداش نیک و نعمت پایدار داده است و این وعده الهی قطعاً تحقق می‌یابد و غیرممکن است که خلاف شود و حق بندگان بر خداوند است چون خداوند متعال بر خود واجب کرده که پاداش بدهد. وعید یعنی خبر دادن از شر و عذاب که ناشی از عدالت خداوند و خشم اوست و نصوص شرعی آمده که در آن خداوند گناهکاران را به عذاب و شکنجه وعده داده‌است و این وعیدها برای کسانی است که دست به کفر اعتقادی یا عملی زده‌اند یا گناهان کبیره را به لحاظ اعتقادی یا عملی انجام داده‌اند و عذاب الهی در دنیا یا آخرت خواهد بود و حسّی و معنوی است، و وعید الهی خبر می‌دهد که فرد مستحق سزاست نه اینکه حتماً گرفتار آن می‌شود و زمانی گرفتار می‌شود که شرایط عذاب فراهم و موانع منتفی شود.

بکشاند یا به سبب گناهانش او را عذاب کند اما مومن تا وقتی در قول و عمل به ایمان و توحید و سنت مقید باشد هرگز از رحمت الهی ناامید نمی‌شود.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَنُوبُ بِهِ ۗ مُتَشَبِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۵﴾ [البقرة: ۲۵].

«و مژده بده کسانی را که ایمان آوردند و اعمال نیکو انجام دادند که برای آنها باغ‌هایی است که از زیر آن رودهایی روانند، هرگاه به آنها میوه‌ای داده شود، گویند: این همان است که پیش‌تر به ما داده شد، و همانند آن برای آنها آورده شود، و برای آنها در بهشت زنانی پاکیزه است و آنها در آن برای همیشه خواهند ماند».

و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «در نگاه مردم فرد کارهای اهل بهشت را انجام می‌دهد اما حال آن که او جهنمی است و گاهی فردی از دید مردم عمل اهل دوزخ را انجام می‌دهد و حال آن که از اهل بهشت است»<sup>۱</sup>.

و می‌فرماید: «ممکن است فردی از شما کارهای اهل بهشت را انجام دهد تا اینکه بین او و بهشت فقط یک ذراع (نیم متر) فاصله است آنگاه تقدیر بر او پیشی می‌گیرد و او کارهای اهل دوزخ را انجام می‌دهد و وارد آن می‌شود، و ممکن است فردی از شما عمل اهل جهنم را انجام دهد، تا اینکه بین او و دوزخ نیم ذراع (نیم متر) فاصله است اما آن‌گاه کارهای اهل بهشت را انجام می‌دهد و به بهشت می‌رود»<sup>۲</sup>.

پس از دیدگاه اهل سنت و الجماعت راه نجات و دست یازیدن به رضامندی خداوند متعال بین ایمن بودن و ناامیدی و میان هراس و امید است.

خداوند متعال در توصیف مومنان صادق می‌گوید: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا ۗ وَكَانُوا لَنَا خَشِيعِينَ ﴿۹۰﴾ [الانبیاء: ۹۰].

«بی‌گمان آنان در (انجام) نیکوکاری می‌شتافتند و با امید و بیم ما را به فریاد می‌خواندند و برای ما فروتن بودند».

اما برای کسی که بر اسلام و توحید و یکتاپرستی بمیرد براساس ظاهر اسلامش به طور کلی شهادت می‌دهند که او از اهل بهشت است ان‌شاءالله، همان‌طور که خداوند

۱- بخاری و مسلم.

۲- بخاری و مسلم.

در قرآن مجید به مسلمین وعده داده است و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾ [النساء: ۱۲۲].

«و کسانی که ایمان آوردند، و کار شایسته انجام دادند، آنها را در باغهایی که رودها از زیر آن روان است درمی‌آوریم، و برای همیشه در آن می‌مانند. این وعده حقیقی خداست، و چه کسی از خدا راستگوتر است؟!».

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْأُمْتَقِينَ فِي جَنَّتٍ وَنَهْرٍ ﴿۵۴﴾ فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ ﴿۵۵﴾﴾ [القمر: ۵۴-۵۵].

«بی‌گمان پرهیزگاران در باغ‌ها و (در جوار) جویباران خواهند بود. در مقام و منزلتی راستین در نزد فرمانروایی توانا».

و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «هر کسی در حالی که می‌داند که هیچ معبود به حقی جز الله نیست، بمیرد به بهشت می‌رود»<sup>۱</sup>.

و می‌فرماید: «هر کسی بمیرد در حالی که هیچ چیزی را انبار خداوند نمی‌کند به بهشت می‌رود»<sup>۲</sup>.

و گواهی می‌دهند که کفار و مشرکین و منافقین و همراهان‌شان از دوزخیان، و کسانی که دینی غیر از اسلام برگزیده‌اند برای همیشه در دوزخ جاودانه‌اند، هرگز از آن نجات نمی‌یابند، چون در حق خداوند مرتکب گناهی بزرگ شده‌اند خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [البقرة: ۳۹].

«و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را تکذیب کردند اینها اهل دوزخند و آنها برای همیشه در آن خواهند بود».

و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [البقرة: ۲۱۷].

۱- مسلم.

۲- مسلم.

«و هرکس از شما که از دینش برگردد و در حال کفر بمیرد، پس اعمالشان در دنیا و آخرت تباه شده و ایشان اهل دوزخ اند و در آن برای همیشه خواهند ماند».

و می‌فرماید: ﴿۲۳﴾

و می‌فرماید: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا ءَابَاءَكُمْ وَءِخْوَانَكُمْ ءَوْلِيَاءَ ۚ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۲۳﴾﴾ [التوبة: ۲۳].

«ای مؤمنان! اگر پدران و برادرانتان کفر را بر ایمان ترجیح دادند آنان را به دوستی نگیرید. هرکس از شما آنان را به دوستی بگیرد پس ایشان ستمگراند».

و گواهی می‌دهند که هر کسی بر شرک‌وزی بمیرد قطعاً به دوزخ خواهد رفت، و یا هر کسی که در اعتقاد یا قول یا عمل اظهار کفر اکبر کند به دوزخی بودن او حکم می‌شود و در دنیا با او به سان کافران معامله می‌شود و در آخرت همیشه در دوزخ می‌ماند، چنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ ۚ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۚ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا ﴿۴۸﴾﴾ [النساء: ۴۸].

«بی‌گمان خداوند شرک به خود را نمی‌بخشد و گناهان پایین‌تر از آن را برای هرکس که بخواهد، می‌بخشد و هرکس به خدا شرک ورزد گناه بزرگی را مرتکب شده است».

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ۖ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ ۖ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ﴿۱۵۰﴾﴾ [النساء: ۱۵۰].

«بی‌گمان کسانی که به خدا و پیامبران کفر می‌ورزند، و می‌خواهند میان خدا و پیامبران فرق بگذارند، و می‌گویند: به برخی ایمان می‌آوریم و به برخی کفر می‌ورزیم و می‌خواهند میان این (دو)، راهی برگزینند. اینان بی‌گمان کافرانند، و برای آنان عذابی خوارکننده آماده نموده‌ایم».

و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخٰسِرِينَ ﴿۸۵﴾﴾ [آل عمران: ۸۵].

«و هرکس دینی غیر از اسلام را بجوید، از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است».

و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «هر کسی بمیرد در حالی که به خدا شرک می‌ورزد به دوزخ می‌رود»<sup>۱</sup>.

و اهل سنت و الجماعت در مورد هیچ کس از اهل قبیله به یقین نمی‌گویند که جهنمی است یا بهشتی، هر کس که می‌خواهد باشد مگر کسانی که رسول اکرم ﷺ جهنمی بودن یا بهشتی بودن آن‌ها را بیان کرده است و بلکه اهل سنت کارشان را به خدا وامی‌گذارند و برای نیکوکار امید پاداش و در مورد گناهکاران می‌ترسند که در معرض عذاب قرار گیرند<sup>۲</sup>.

از این رو آنان برای کسانی که رسول خدا ﷺ گواهی داده که بهشتی یا جهنمی‌اند گواهی می‌دهند که بهشتی هستند یا جهنمی.

و اهل سنت برای ده نفری که رسول خدا ﷺ آن‌ها را به بهشت نوید داده، گواهی می‌دهد که بهشتی هستند، رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «ابوبکر در بهشت است، عمر در بهشت است، عثمان در بهشت است، و علی در بهشت است، و طلحه در بهشت است، و زبیر در بهشت است، و عبدالرحمان بن عوف در بهشت است، و سعد بن ابی وقاص در بهشت است، و سعید بن زید در بهشت است، و ابو عبیده بن جراح در بهشت است»<sup>۳</sup>.

و بسیاری از صحابه رضی الله عنہم به بهشت مزده داده شده‌اند مانند عکاشه بن محسن، عبدالله بن سلام، ال یاسر، بلال بن ابی‌ریاح، جعفر بن ابی‌طالب، عمرو بن ثابت، زید بن حارثه، عبدالله بن رواحه، اسماء بنت ابی‌بکر، فاطمه بنت اسد، ام‌عمار، ام‌ایمن، و فاطمه دختر رسول الله ﷺ و خدیجه بنت خویلد، و عایشه و صفیه و حفصه، و همه همسران آن پیامبر و علاوه از این‌ها تعداد زیادی از صحابه هستند که به بهشت مزده داده شده‌اند. رضی الله عنہم اجمعین.

۱- مسلم.

۲- از این رو در مورد هیچ کس که کشته شده یا مرده حکم نمی‌شود که او شهید است، چون نیت هر کس را خدا می‌داند و درست این است که گفته شود ما از خدا برای او شهادت می‌خواهیم و ان‌شاءالله او را شهید گمان می‌بریم - و برای خدا هیچ مس را تزکیه نمی‌کنیم - و این کلمات را به صورت دعا بگویند نه با صیغه قطعی چون سخن قطعی گفتن، سخن گفتن در مورد خدا بدون علم و آگاهی است.

۳- صحیح سنن ابوداود آلبانی.



و اما کسانی که نصوص وارد شده که اهل جهنم هستند، اهل سنت به جهنمی بودن آن‌ها گواهی می‌دهند. از آن جمله ابولهیب عبدالعزی بن عبدالمطلب، و همسرش ام‌جمیل اروری بنت‌حرب، و ابو جهل و امیه بن خلف، و ابی بن خلف، و عبدالله ابی بن سلول و دیگر کسانی که این امر در مورد آن‌ها ثابت است و اهل سنت و الجماعت معتقدند که بهشت برای هیچ کس - هر کس که باشد - واجب نیست گرچه عمل و کردارش نیکو باشد مگر اینکه لطف و احسان خدا شامل او شود و آنگاه او به لطف و احسان خداوند وارد بهشت می‌شود.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ، مَا زَكَّيْنَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [النور: ۲۱].  
 «و اگر فضل و رحمت الهی شامل نمی‌شد هرگز فردی از شما پاک نمی‌گردید، ولی خداوند هر کس را که بخواهد پاک می‌گرداند، و خدا شنوای آگاه است».

و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «هیچ کس را عمل او وارد بهشت نمی‌کند» گفتند: و نه شما؟ ای رسول الله! فرمود: «و نه من، مگر اینکه پروردگار مرا با رحمت بپوشاند»<sup>۱</sup>.

و اهل سنت و الجماعت: عذاب را برای هر مسلمانی که وعید متوجه او شده واجب نمی‌دانند - در غیر از آنچه مقتضی کفر است، یا کسی که گنااهش را حلال نداشته - ممکن است خداوند او را به خاطر کارهای نیک که انجام داده یا به سبب شفاعت‌ها یا توبه یا به سبب مصائبی که گرفتارش شده و یا به خاطر بیماری‌هایی که کفاره گناهان هستند، بیامزد.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [الزمر: ۵۳].

و می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [آل عمران: ۱۲۹].

«آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست، هرکس را که بخواهد عفو می‌کند و هرکس را که بخواهد عذاب می‌دهد و خداوند آمرزگار و مهربان است».

و می فرماید: ﴿وَأَيُّ لَعْفَارٍ لِّمَن تَابَ وَعَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ أَهْتَدَى﴾ [طه: ۸۲].  
 «و به راستی من بسیار آمرزنده هستم برای کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، آنگاه راه یابد».

و رسول اکرم ﷺ می فرماید: «مردی در راهی می رفت، شاخه خاری را سر راه بود آن را از سر راه دور کرد، خداوند عمل او را پسندید و او را بخشید»<sup>۱</sup>.

و اهل سنت و الجماعت بر فرد معینی از مسلمین حکم نمی کنند که او از اهل جهنم است و اگر بر او حکم کنند به همیشه ماندن او در دوزخ گواهی نمی دهند چون احتمال دارد او توبه کند و خاتمه اش خوب باشد، و اگر ناگزیر باید حکم کنند، آن گاه حکم را مقید به مردن بر کفر می کنند چون خاتمه فرد اعتبار دارد اگر با ایمان برود بهشتی است - ان شاء الله - هر چند قبل از آن اعمالی ناشایسته انجام داده باشد و اگر خاتمه او با کفر باشد او دوزخی است و همیشه در آن می ماند هر چند قبلاً اعمالی صالح انجام داده باشد.

و هر کس مشخص شد که کفر از او سرزده و قبل مرگش آنچه نشانه توبه و ایمانش باشد از او سر نزده باشد بر او به کفر و همیشه در جهنم ماندن حکم می شود و این قاعده بر کسی که کفر و ارتداد او ثابت شده تطبیق داده می شود اما کافران اصلی برای همیشه در دوزخ می مانند.

و اهل سنت و الجماعت معتقدند که هر مخلوقی آجلی دارد و هیچ کس نمی میرد مگر با فرمان خدا و اجل او از پیش مقرر شده است، و هرگاه اجل شان فرارسد یک لحظه پس و پیش نمی شود و اگر بمیرد یا کشته شود چون اجلش تمام شده می میرد. چنان که خداوند متعال می فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُّوجَّلاً﴾ [آل عمران: ۱۴۵].

«و هیچ کس را نسرزد که بمیرد مگر به فرمان خدا و خداوند زمان مرگ او را ثبت کرده و نوشته است».

و اهل سنت و الجماعت معتقدند که وعده الله متعال به مومنان پرهیزگار به بهشت حق است و وعید او به گناهکاران که آن ها را عذاب می دهد حق است.

و وعید او به اینکه کافران و منافقان را عذاب می‌کند و همیشه در دوزخ می‌مانند حق است، و خداوند متعال وعده‌اش را خلاف نمی‌کند، چنان که می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾ [النساء: ۱۲۲].

«و کسانی که ایمان آوردند، و کار شایسته انجام دادند، آنها را در باغ‌هایی که رودها از زیر آن روان است درمی‌آوریم، و برای همیشه در آن می‌مانند. این وعده حقیقی خداست، و چه کسی از خدا راستگوتر است؟!».

ولی خداوند متعال وعده داده که گناهکاران موحد را به لطف و کرم و رحمت خویش و با شفاعت‌کنندگان بیمارزد و هیچ کسی از آنان در دوزخ جاودانه نباشد، اما این آمرزش را در مورد دیگران منتفی قرار داده، چنان که می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۴۸].

«بی‌گمان خداوند شرک به خود را نمی‌بخشد و گناهان پایین‌تر از آن را برای هرکس که بخواهد، می‌بخشد و هرکس به خدا شرک ورزد گناه بزرگی را مرتکب شده است.».

## اصل پنجم:

### دوستی کردن و دشمنی ورزیدن در عقیده اهل سنت و الجماعت

یکی از اصول عقیده سلف صالح، اهل سنت و الجماعت دوست داشتن برای خدا، و دشمنی کردن برای خداست. یعنی محبت و دوستی و یاری کردن برای مومنان به طور خاص و برای همه مسلمین به طور عام باشد.

و بغض و تنفر از مشرکین و کفار و هم دست‌ان‌شان و برائت از آن‌ها و از قوانین آنان چنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [التوبة: ۷۱].

«و مردان و زنان مؤمن دوستان و یاوران یکدیگرند، به معروف امر می‌کنند و از منکر نهی می‌نمایند و نماز را برپای می‌دارند، و زکات را می‌پردازند و از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری می‌کنند. ایشان کسانی هستند که خداوند آنان را مشمول رحمت خود می‌گرداند، بی‌گمان خداوند توانا و حکیم است.»

و می‌فرماید: ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكٰفِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ﴾ [آل عمران: ۲۸].

---

۱- و دوستی در شریعت یعنی یاری کردن، همکاری و محبت و انس و گرمی‌داشت و احترام و جهاد و هجرت و نزدیک شدن با قول و فعل و نیت و دشمنی ضد این است یعنی نفرت و دوری کردن و دشمنی‌ورزیدن و بیزاری جستن.

و خداوند بر مومنان واجب کرده که با مومنان کاملاً دوستی نمایند و با کفار کاملاً دشمنی بورزند و دوستی با مومنان جز با برائت از مشرکین و کفار تحقق نمی‌یابد.

«نباید مؤمنان کافران را به جای مؤمنان به دوستی بگیرند، و هرکس چنین کند، در هیچ چیز (بهره‌ای) از (رحمت) خدا ندارد».

### و اهل سنت و الجماعت:

معتقدند که عقیده دوستی و دشمنی از اصول مهم در دین و یکی از ارکان عقیده است، و جایگاه بزرگی در شریعت دارد که با جهات ذیل روشن می‌گردد:

**اول:** اینکه بخشی از شهادت توحید «لا اله الا الله» است، چون معنی آن برائت جستن از همه چیزهایی که غیر از الله پرستش می‌شوند، چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿إِنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الصَّلُوتَ﴾ [النحل: ۳۶].

«خداوند را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید».

**دوم:** اینکه از مهم‌ترین حلقه‌های ایمان است و شرط صحت آن می‌باشد، پیامبر ﷺ می‌فرماید: «محکم‌ترین حلقه‌های زنجیره ایمان، دوستی کردن در راه خدا و دشمنی کردن در راه خدا است و دوست داشتن برای خدا و نفرت داشتن برای خداست»<sup>۱</sup>.

**سوم:** اینکه سبب چشیدن شیرینی طعم ایمان و لذت یقین می‌شود. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: ﴿﴾

سه چیزند که در هر کس باشند شیرینی ایمان را خواهد یافت: هر کسی که خدا و رسول او را از همه بیشتر دوست بدارد، و هر کسی که بنده‌ای را فقط به خاطر الله دوست بدارد، و هر کسی که بازگشت به کفر را چنان ناگوار بداند که انداخته شدن در آتش را ناگوار می‌داند<sup>۲</sup>.

**چهارم:** با محقق کردن این عقیده ایمان کامل می‌شود، رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «هر کسی به خاطر خدا محبت کند و به خاطر خدا بدهد و به خاطر خدا دست نگاه دارد، ایمان را کامل کرده است»<sup>۳</sup>.

**پنجم:** چون کسی غیر از دین خدا و اهل دین او، را دوست بدارد به خداوند کفر ورزیده است، چنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ أَعْيُرَ اللَّهُ أَلْتَأْخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ

۱- سلسله الصحیحة البانی/۹۹۸.

۲- متفق علیه.

۳- صحیح سنن ابی داود البانی.

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعَمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٤﴾ [الأنعام: ۱۴].

«بگو: آیا غیر از خدا را به سرپرستی بگیرم، در صورتی که او آفریننده آسمان‌ها و زمین است و او روزی می‌دهد و روزی داده نمی‌شود؟ بگو: من فرمان داده شده‌ام که نخستین کسی باشم که اسلام آورده است، و هرگز از مشرکان مباش.»

ششم: اینکه محبت و ورزیدن و دشمنی و ورزیدن پیوندی است که براساس آن جامعه اسلامی ربّانی برپا می‌شود و ساختار آن کامل می‌گردد، چنان که رسول اللّه ﷺ می‌فرماید: «هیچ کسی از شما مؤمن نمی‌شود مگر اینکه آنچه برای خود می‌پسندد برای برادرش بیسندد»<sup>۱</sup>.

و اهل سنت و الجماعت معتقدند که دوستی کردن و دشمنی ورزیدن از لحاظ شریعت واجب است بلکه از لوازم شهادت «لا اله الا الله» و شرطی از شرایط آن می‌باشد، و یکی از اصول بزرگ عقیده و ایمان است که مسلمان باید آن را رعایت کند و نصوص زیادی برای تاکید بر این اصل آمده است، از آن جمله فرموده الهی که می‌فرماید: ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ ثَلُقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ﴾ [الممتحنة: ۱].

«ای مؤمنان! دشمنان من و دشمنان خویش را به دوستی نگیرید. شما نسبت بدیشان محبت می‌کنید درحالیکه آنان به حق و حقیقی ایمان ندارند که برای شما آمده است.»

و می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ ءَابَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٤﴾﴾ [التوبة: ۲۴].

«بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و قوم و قبیله شما، و مالهایی که آن را با کوشش (فراوان) به دست آورده‌اید، و تجارتی که از بی‌رونقی و بی‌بازاری آن می‌ترسیدید، و خانه‌هایی که آن را می‌پسندید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد کردن در راه او محبوب‌تر است، پس در انتظار باشید که خداوند کار خود را می‌کند، و خداوند نافرمانان را هدایت نمی‌نماید.»

و اهل سنت و الجماعت مردم را در پرتو عقیده دوستی و دشمنی به سه دسته تقسیم می‌کنند:

اول کسانی که مستحق محبت مطلق هستند، آنان مومنانی خالص هستند که به الله به عنوان پروردگار و به رسول او به عنوان پیامبر ایمان دارند و آئین‌های دین را در علم و عمل و اعتقاد برپا می‌دارند و دین و عبادت را فقط برای خدا انجام می‌دهند، چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿۵۵﴾ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ ﴿۵۶﴾﴾ [المائدة: ۵۵-۵۶].

«تنها خدا و پیامبر او، و مؤمنان یاور شما هستند، کسانی که نماز را خاشعانه برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند. و هرکس خدا و پیامبرش و مؤمنان را به دوستی بگیرد، بی‌گمان حزب و گروه خدا پیروز است.»

دوم کسانی که از جهتی مستحق دوست و محبت هستند و از سویی سزاوار براءت و دشمنی می‌باشند، آنان مومنان گناهکارند که در مورد آن‌ها هم محبت و هم عداوت می‌شود، به خاطر ایمان و فرمانبرداری و پرهیزگاری که در آن‌هاست مورد محبت قرار می‌گیرند و به خاطر گناه و فسقی که کمتر از کفر و شرک است مورد نفرت واقع می‌شوند همانند مسلمانی که عمل صالح و ناصالح با هم انجام می‌دهد و کسی که در انجام واجبات کوتاهی می‌ورزد و مرتکب بعضی از امور حرام می‌شود که در حد کفر نیستند با چنین افرادی به مقدار خوبی و نیکویی که از آن‌ها برمی‌آید محبت می‌شود و به اندازه شرّ و بدی‌شان مورد نفرت و دشمنی قرار می‌گیرند و نصیحت کردن آن‌ها واجب است و نباید در برابر گناه‌شان سکوت اختبار کرد بلکه باید به معروف امر شوند و از منکر نهی گردند و حدود و تعزیرات بر آن‌ها اقامه شود تا از گناهان خود دست بکشند، چنان که رسول خدا ﷺ با فردی که اسمش عبدالله بود و ملقب به حمار بود چنین کرد، وقتی او شراب خورده بود و او را به نزد پیامبر ﷺ آوردند و بعضی از صحابه ؓ او را نفرین کردند، پیامبر ﷺ فرمود: «او را لعنت نکنید، آنچه می‌دانم این است که او خدا و رسول را دوست می‌دارد»<sup>۱</sup>. اما با این وجود مجازات شرابخوری را به او داد.

سوم کسانی که مستحق دشمنی مطلق و نفرت مطلق هستند: آن‌ها کافران خالصی هستند که کفر و شرک آن‌ها آشکار است از قبیل یهود و نصارا و مشرکین و ملحدین و بت‌پرستان و مجوسی‌ها و منافقان و پیروان‌شان از منحرفین و احزاب سکولاریستی، و این حکم نیز بر مرتدینی که منسوب به اسلام هستند و کارهایی انجام می‌دهند که مسلمان را از دایره ایمان خارج می‌کند، انطباق می‌یابد. کارهایی همچون ارتکاب ناقضی از نواقض اسلام یا شریک کردن مخلوقی در عبادت خدا، و یا انجام عبادتی از انواع عبادت‌ها همچون دعا و کمک خواستن و توکل و قربانی و نذر برای غیر از خدا، و یا ناسزا گفتن به خدا و پیامبر یا دینش و یا ترک نماز فرض بدون عذر، و یا جدا کردن دین از زندگی با این اعتقاد که دین مناسب این عصر نیست، و دیگر کارهایی از این قبیل که فرد را بعد از اقامه حجت بر او از دایره دین خارج می‌کند، سپس مسلمین و حکام آن‌ها باید با این نوع از مرتدین جهاد کنند و راه‌ها را به رویشان ببندند و اجازه ندهند که روی زمین فساد و تباهکاری کنند، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ جَاهِدُوا الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَأَغْلَظَ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ [التوبة: ۷۳].

«ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر، و جایگاهشان جهنم است و چه بد جایگاهی است!».

و می‌فرماید: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ﴾ [المجادلة: ۲۲].

«گروهی را که به خداوند و روز قیامت ایمان می‌آورند نخواهی یافت با کسی که با خدا و پیغمبرش مخالفت ورزیده است دوستی کنند هرچند پدران‌شان یا فرزندان‌شان یا برادران‌شان یا خویشاوندان‌شان باشند. اینانند که (خداوند) در دل‌هایشان ایمان را نگاشته است و آنان را به فیضی از سوی خود توان داده‌است».

#### و اهل سنت و الجماعت:

معتقدند که دوستی نمودن برای الله، مقتضیات و حقوقی دارد که باید مسلمان آن را بجا بیاورد تا اسلام و ایمانش کامل شود و از افتادن در دام کفرنجات یابد و این مقتضیات و حقوق عبارتند از:



۱- هجرت از سرزمین کفر به سرزمین مسلمین و فرد مستضعف و ناتوان مستثنا است.

۲- پیوستن به جماعت مسلمین و جدا نشدن از آنها و همکاری کردن با آنان براساس نیکوکاری و تقوی، و امر به معروف و نهی از منکر.

۳- آنچه برای خود نمی‌پسندی برای مومنان پسند نکند و به محبت و همنشینی و مشاوره به آنها بکوشد.

۴- علیه مسلمین جاسوسی نکند، و اخبار و رازهای آنان را به دشمن نرساند، و هیچ نوع اذیت و ازاری به مسلمین نرساند.

۵- مسلمین را در برابر دشمنان‌شان یاری کند و به هیچ وجه از حمایت آنان در هر شرایط و هر زمانی دست بردارد و با مال و جان و زبان آنها را یاری دهد و در شادی‌ها و غم‌هایشان شریک آنان شود.

۶- حقوق مسلمین از قبیل عیادت مریض، تشییع جنازه، مهربانی با آنها، دعا و طلب آموزش برای آنها، سلام کردن به آنها، مهربانی با مستمندان آنان، فریب ندادن آنها در معامله، نخوردن اموال‌شان به ناحق، اقدام نکردن به خرید یا فروش چیزی که قبلاً مسلمانی خریده یا فروخته، خواستگاری نکردن وقتی قبلاً مسلمانی به آن اقدام کرده، غیبت نکردن، سخن‌چینی نکردن، را رعایت کند.

#### و اهل سنت و الجماعت

معتقدند دشمنی کردن در راه خدا اموری را می‌طلبد که در زندگی مسلمان باید رعایت شود و مسلمان به آن مقید باشد از وقوع در کفر و هم‌آهنگی با کفار در اما بماند، و این امور عبارتند از:

۱- نفرت داشتن از همه انواع کفر و شرک و اهل آن و مذاهب آنف و داشتن دشمنی آنها در دل و اعلام برائت از آنها و از معبودان شان و از کفر و شرک‌شان، و از همه اعتقادات و قوانین آنها و از همه آنچه که علاوه از خدا می‌پرستند، و راضی نبودن به همه آن.

۲- نباید کفار را به دوستی و یاری گرفت و نباید به همراهی و تکیه کردن بر آنها و اعتماد به آنان تمایل پیدا کرد، و نباید آنها را دوست داشت و همچنین نباید آنان را گرامی داشت و نباید با خوش‌رویی با آنها روبرو شد،

- بلکه باید کاملاً از آنها جدا شویم حتی اگر خویشاوندان و خواص باشند.
- ۳- ترک گفتن سرزمین کفار و سکونت نکردن در آن و بیشتر نکردن سیاهی لشکر آنها، و سفر نکردن به شهرهایشان مگر آن که ضرورتی باشد و انسان بتواند شعائر دین را اظهار نماید و به سوی آن دعوت دهد و به آن افتخار کند.
- ۴- در خصوصیت‌های دینی و دنیوی آنان نباید با آنها مشابهت اختیار شود، و از تشبّه به شعائر دینی آنها و شیوه‌های عبادت‌شان و از ترجمه کتاب‌هایشان و فراهم کردن آن برای اطلاع و آگاهی و از فراهم آوردن همه علوم آنها بدون پالایش و بدون ضوابط شرعی، و از اجرای قوانین قضایی و تربیتی و آموزشی آنها و ملزم کردن مردم به آن باید پرهیز شود.
- و در امور دنیوی از تشبّه به آنان در اخلاق و آداب و عادت‌های مخصوص به آنها مانند شیوه خوردن و نوشیدن و طرز لباس پوشیدن باید پرهیز کرد، و از گذاشتن نام‌های آنها و پیروی از سنت‌هایشان و عاداتی که در میان مسلمین شناخته شده نیست باید اجتناب کرد.
- ۵- کفار را نباید یاری کرد، و از ستایش و تمجید آنها و نشر فضایل آنان و یاری کردن آنها بر کفرشان و همراه آنان توطئه کردن علیه مسلمین و نقل اسرار مسلمین به آنها و تمایل به آنها و کمک گرفتن از آنها مگر در صورت ضرورت آن هم علیه کافرانی همچون خودشان، باید به شدت پرهیز کرد، بلکه باید همراهی و همنشینی با آنها را ترک گفت و نباید آنها را محرم اسرار مسلمین باشند و یا فرصت یابند که مهم‌ترین کارهای مسلمین را آنها انجام دهند.
- ۶- نباید با کفار در اعیاد و سنت‌های دینی‌شان مشارکت کرد و یا به مناسبت آن به آنها تبریک گفت، و نباید با قول و عمل آنها را تعظیم کرد، مانند خطاب کردن آنها با آقا و سرور، و امثال آن چون که خداوند آنان را خوار و ذلیل گردانده است.
- ۷- نباید بر آنها رحمت فرستاد یا برای آنان طلب آمرزش کرد چون این کار به مفهوم محبت با آنها می‌باشد و تصحیح فساد و باطلی است که آنها بر آن هستند.
- ۸- نباید به حساب دین با کفار سازش کرد و مدارا نمود و در برابر منکر و باطلی که بر آن هستند سکوت کرد.

۹- نباید آن‌ها را دارو و حَکَم قرار داد یا به حکم آن‌ها یا به بخشی از قضاوت و داوری‌شان راضی بود و نباید از امیال آن‌ها پیروی کرد چون پیروی از آن‌ها یعنی ترک حکم خدا و رسول ﷺ.

۱۰- از کفار و مشرکین و از دستورات و پیشنهادات آن‌ها نباید پیروی کرد.

۱۱- نباید کلمه «السلام علیکم» که خوش‌آمد گویی اسلام است را برای آن‌ها به کار برد.

## اصل ششم:

# تصدیق کرامات اولیاء و فراست و خواب و سحر و حسد و چشم‌زخم و جن

یکی از اصول عقیده سلف صالح، اهل سنت و الجماعت تصدیق کرامات اولیاء است.<sup>۱</sup> و کرامت چیزی خارق‌العاده است که خداوند بر دست بعضی از اولیای مومن،

---

۱. کرامت امری خارق‌العاده است و همراه با ادعای نبوت نیست و نه مقدمه ای برای نبوت است. کرامت، را خداوند متعال به دست بعضی از بندگان صالح خود که به احکام شریعت ملتزم هستند اظهار می‌کند و این‌گونه آن‌ها را گرامی می‌دارد، و اگر با ایمان صحیح و عمل صالح همراه نباشد استدراج خواهد بود و کرامات در امت‌های گذشته واقع گردیده است، چنان که در سوره کهف و غیره آمده است، و در دوره‌های آغازین اسلام به دست صحابه و تابعین روی داده است، چنان که عمر بن خطاب گفت: «ای ساریه کوه را بگیر» و موارد بسیار زیاد دیگری، و در کتاب‌های احادیث صحیح و روایات کرامت‌های زیادی نقل شده که خداوند با آن بندگان صالح خویش را که به قرآن و سنت عامل بوده‌اند گرامی داشته است.

و کرامت‌هایی که هزاران هزار از علماء و دیگر افراد مورد اعتماد نقل کرده و مشاهده نموده‌اند. وقوع کرامات برای اولیاء در حقیقت معجزه پیامبران است، چون این کرامت فقط به برکت پیروی از پیامبر واقع شده و از اموری است که روی دادن آن از لحاظ شرعی جایز است، و در واقعیت امر نیز رخ داده و عقل آن را می‌پذیرد. گاهی کرامت این‌گونه است که خداوند درب‌های علم را به روی بنده‌اش می‌گشاید، که بدتر از همه امور خارق‌العاده مادی است که گاهی می‌شنویم یا می‌خوانیم و از جمله کرامت‌هایی که سلف ما تصریح کرده‌اند استقامت بر کتاب و سنت است و اطاعت از آن و راضی بودن به حکم و قضاوت آن و توفیق یافتن در علم و عمل است چون کرامت اسبابی دارد که از آن جمله تقویت ایمان بنده است، از این رو بسیاری از صحابه کراماتی ندیدند چون ایمان آن‌ها قوی و یقین‌شان کامل بود، و همچنین از اسباب آن اقامه حجت بر دشمن است و کرامت از ناحیه عقلی قید و شرطی ندارد بلکه ضوابط شرعی قید آن است.

متقی و صالح که پیرو رهنمود و سنت پیامبر هستند اجرا می‌کند تا آن‌ها را گرامی بدارد و فضل آنان اظهار نماید چنان که قرآن و سنت و اجماع بیانگر همین است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿۱۳۶﴾ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۳۷﴾ [یونس: ۶۲-۶۴].

و کرامت شرط‌هایی دارد که برخی عبارتند از:

اینکه کرامت با حکمی شرعی و یا قاعده‌ای دینی تناقض نداشته باشد، و اینکه کرامت از فرد زنده‌ای سر بزند، و نیاری برای آن باشد، و اگر فاقد یکی از این شرایط و نیازی برای آن نباشد و اگر فاقد یکی از این شرایط باشد کرامت نیست بلکه خیال یا توهم و یا القای شیطان است و هیچ حکمی از احکام شرعی از طریق کرامت ثابت نمی‌شود و همچنین هیچ حکمی از احکام شرعی با کرامت منتفی نمی‌گردد چون منابع احکام شرعی مشخص‌اند که عبارتند از: کتاب خدا و سنت پیامبر و اجماع.

و اگر خداوند به دست مسلمانی کرامتی اجرا کرد، شایسته است خداوند را به خاطر نعمت و هدیه سپاس بگویند، و از خداوند استقامت طلب کند، و فتنه‌ای ایجاد نکند و آن را پنهان نماید و آن را وسیله‌ای برای افتخار کردن و به خود بالیدن پیش مردم قرار ندهد چون این امر انسان را به هلاکت می‌کشاند.

و چه بسیار افرادی بوده‌اند که شیطان وقتی آن‌ها را از طریق کشانده، دنیا و آخرت‌شان تباه شده است، و این اعمال و بالی شده بر آن‌ها و بدان که اولیاء خدا صفاتی دراند که خداوند در بسیاری از آیات و رسول اکرم ﷺ در بسیاری از احادیث ذکر کرده است. به عنوان مثال برخی از این صفات عبارتند از:

ایمان داشتن به الله و ملائکه، و کتاب‌هایش و روز قیامت و تقدیر خیر و شر آن، و تقوا یعنی خوف از خدا و عمل به سنت پیامبرش و آمادگی کردن برای روز قیامت و محبت در راه خدا و دشمنی کردن در راه خدا و متقیان وقتی دیده می‌شوند انسان به یاد خدا می‌افتد، و آنان با آرامی روی زمین راه می‌روند، و وقتی جاهلان آن‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهند سلام می‌کنند و شب‌ها را با عبادت می‌گذرانند و می‌گویند پروردگارا عذاب دوزخ را از ما دور بدار، و وقتی انفاق می‌کنند نه اسراف می‌کنند و نه بخل می‌ورزند، و همراه خدا معبودی دیگر را به فریاد نمی‌خوانند و به ناحق کسی را نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند و شهادت دروغین نمی‌دهند و به خوبی از کنار لغو و یاوره عبور می‌کنند و چون به آیات پروردگارشان تذکر داده شوند کر و کور بر آن نمی‌افتند و دعایشان این است: پروردگارا همسران و فرزندان ما را موجب شادمانی ما بگردان، و ما را پیشوای پرهیزگاران قرار بده. و دیگر صفاتی که در قرآن و سنت ذکر شده است.

«هان! بی‌گمان دوستان خدا بی‌می بر آنان نیست و آنها اندوهگین نمی‌شوند. کسانی که ایمان آورده و پرهیزگاری پیشه کرده‌اند. برای آنان در زندگانی دنیا و آخرت بشارت است، وعده‌های خداوند هیچ دگرگونی نمی‌پذیرد، این همان رستگاری بزرگ است.»

و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «خداوند متعال می‌فرماید: «هر کسی با دوستی از دوستانم دشمنی ورزد با او اعلام جنگ می‌کنم»<sup>۱</sup>.

اما اهل سنت و الجماعت در تصدیق کرامات ضوابطی شرعی دارند و هر امر خارق‌العاده‌ای کرامت نیست، بلکه ممکن است استدراجی باشد، یا شعبده‌بازی و تردستی، جادوگری و دغل‌کاری باشد، یا کار شیاطین و یا اجنه باشد و فرق کرامت و شعبده‌بازی واضح است؛ کرامت از سوی خداوند است و سبب آن تقوای الهی و اطاعت خدا و پیروی از رهنمود پیامبر و سنت وی و عمل صالح است. و کرامت مختص اولیای پرهیزگار خداوند است که اهل ایمان و توحید و سنت و اهل اتباع و استقامت و دین هستند. خداوند متعال می‌فرماید: **إِنَّ أَوْلِيَاءَهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ** ﴿[الأنفال: ۳۴]﴾. «بلکه تنها کسانی به آن اولی‌تر هستند که پرهیزگار باشند». و شعبده‌بازی کاری است شیطانی و سبب آن اعمال کفرآمیز و شرک‌آمیز و گناهان و فساد و پیروی از هوای نفس و هواپرستان است و شعبده‌بازی مختص اولیای گمراه شیطان از اهل کفر و شرک و گمراهی و بدعت و هواپرستی و نفاق است، چنان که خداوند متعال می‌فرماید: **﴿وَإِنَّ الشَّيْطَانَ لِيُوحِيَ إِلِيَ أَوْلِيَاءِهِمْ لِيَجِدِ لَكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾** ﴿[الأنعام: ۱۲۱]﴾.

«و بی‌گمان شیاطین به دوستان خود القا می‌کنند تا با شما به مجادله بپردازند، و اگر از آنان اطاعت کنید همانا شما مشرک خواهید بود».

و اهل سنت و الجماعت به هیچ عنوان اولیاء را از انبیاء برتر قرار نمی‌دهند بلکه یک پیامبر - از دیدگاه اهل سنت - از همه اولیاء و صالحان برتر و بهتر است. و در مورد هیچ کس از اولیاء غلو نمی‌کنند و باور ندارند که آن‌ها می‌توانند به دیگران سود یا زیانی برسانند و نه باور دارند که آن‌ها معصومند و نه آن‌ها را مشرّع می‌دانند چنان که خداوند متعال می‌فرماید: **﴿اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ﴾** ﴿[الحج: ۷۵]﴾.

«خداوند از میان فرشتگان رسولانی را انتخاب می‌کند، و از میان مردم نیز».

و از اصول عقیده اهل سنت و الجماعت این است که:

فراست راستی صالحان و متقیان مومن موحد را تصدیق می‌کنند. فراست نوری است که خداوند در قلب بنده می‌اندازد که بوسیله آن حق و باطل را از یکدیگر تشخیص می‌دهد و می‌تواند بین راستگو و دروغ‌گو فرق بگذارد، پس هر کسی ایمانش قوی‌تر باشد فراست قوی‌تر خواهد داشت.

تصدیق خواب نیکو، خواب بخشی از چهل و شش بخش نبوت است و بشارتی از سوی خدا برای بنده مومن است و راهگشای خیر برای او در دنیا و آخرت است و چون قیامت نزدیک شود خیلی اندک خواب مؤمن دروغ می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ ﴿۱﴾ قَالَ يَبْنَؤُ لَا تَقْضُصْ رُءْيَاكَ عَلَيَّ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿۲﴾ وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آئِلٍ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۳﴾﴾ [یوسف: ۴-۶].

«آنگاه که یوسف به پدرش گفت: ای پدر (عزیزم)، همانا من یازده ستاره و خورشید و ماه را در خواب دیدم که برایم سجده می‌برند! گفت: فرزندم! خوابت را برای برادرانت بیان مکن که برای تو بداندیشی می‌کنند، بی‌گمان شیطان دشمن آشکار انسان است. و بدینسان پروردگارت تو را بر می‌گزیند و تعبیر خوابها را به تو می‌آموزد و نعمت خود را بر تو و خاندان یعقوب کامل می‌کند همانطور که پیش از این بر پدرانت ابراهیم و اسحاق کامل نمود. بی‌گمان پروردگارت دانا و حکیم است.»

و می‌فرماید: ﴿قَالَ يَبْنَؤُ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبُحُكَ فَأَنْظِرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا أَبَتِ أَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿۱۰۲﴾﴾ [الصافات: ۱۰۲]. «گفت: فرزندم! من در خواب دیده‌ام که من (دارم) سر تو را می‌برم، پس بنگر که نظرت چیست؟ گفت: ای پدر! آنچه را فرمان می‌یابی انجام بده - اگر خدا بخواهد مرا - از شکیبایان خواهی یافت.»

و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «از پیامبری جز مژده رسان‌ها. باقی نمانده گفتند: مژده رسان‌ها چیست؟ فرمود: خواب نیکو»<sup>۱</sup>.

و ابودرداء رضی اللہ عنہ از رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم در مورد این آیه که ﴿لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ [یونس: ۶۴]. «برای آنان در زندگانی دنیا و آخرت بشارت است». پرسید، رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «از وقتی که این آیه نازل شده هیچ کسی غیر از تو مرا در مورد آن نپرسیده است، آن خواب نیکویی است که مسلمان می‌بیند و یا برای او دیده می‌شود»<sup>۱</sup>.

و اهل سنت و الجماعت باور دارند که در دنیا جادو و جادوگرانی هستند و بخشی از آن به فرمان تکوینی و تقدیری الهی واقعاً تاثیر می‌گذارد، و بعضی از آن فقط یه تخیل و توهم است<sup>۲</sup>.

و شیاطین جنّ، با توانایی‌هایی که خداوند به آن‌ها داده و انسان آن را در اختیار دارد از جادو و جادوگران حمایت و پشتیبانی می‌کنند، اما آن‌ها به هیچ کس زبانی نمی‌رسانند مگر اینکه خواست خدا و تقدیر او باشد، و هر چند جادوگر کفرش بیشتر باشد شیاطین بیشتر از او اطاعت خواهند کرد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطَانُ عَلَىٰ مِثْقَلِ ذَرَّةٍ مِّنْ مَّا كَفَرَ سُلَيْمَنٌ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَنٌ وَلَٰكِنَّ الشَّيْطَانَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَرُوتَ وَمَرْوَتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ

۱- صحیح سنن ترمذی البانی.

۲- امام ابن قدامه مقدسی رحمته اللہ علیہ می‌گوید: «جادو گرہ‌هایی است، و رقیه و کلامی است که جادوگر به زبان می‌آورد یا آن را می‌نویسد و یا کاری می‌کند که در بدن یا قلب یا عقل فرد جادو شده تاثیر می‌گذارد بدون آن که با آن مباشرتی داشته باشد، و حقیقت دارد. بعضی از جادو فرد را به قتل می‌رسانند و بعضی بیمار می‌کنند و بعضی از جادو فرد را از همخوابی با همسرش بازمی‌دارد و بعضی زن و مرد را از هم جدا می‌کند و آن‌ها را منفور یکدیگر می‌نماید، یا دو نفر را دوست می‌گرداند، و این قول شافعی است. و می‌گوید وقتی این ثابت شد پس آموختن و آموزش دادن جادو حرام است و در این مورد علما با یکدیگر اختلافی ندارند، و اصحاب ما می‌گویند: و فرد جادوگر با آموختن جادو و انجام دادن آن خواه به حرمت آن معتقد باشد یا آن را جایز نداند، کافر می‌شود. سپس در مورد حقیقت جادو می‌گوید: اگر جادو حقیقت نداشت خداوند به پناه خواستن از آن فرمان نمی‌داد، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَرُوتَ وَمَرْوَتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَرَوْجِهِ﴾ [البقرة: ۱۰۲]. (و ن ک المعنی ج ۱۵۰/۸-۱۵۱).



أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَرَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۲﴾ [البقرة: ۱۰۲].

«و پیروی کردند از آنچه شیاطین درباره‌ی فرمانروایی سلیمان ساخته و پرداخته می‌کردند، و سلیمان کفر نورزید، (و سحر و جادو نیاموخت) بلکه شیاطین کفر ورزیدند که به مردم جادو می‌آموختند و (نیز از) آنچه بر آن دو فرشته، هاروت و ماروت در بابل نازل شده بود پیروی می‌کردند. و این دو هیچ کسی را چیزی نمی‌آموختند مگر آنکه می‌گفتند: ما وسیله‌ی آزمایش شما هستیم، پس کافر نشو. و مردم از آنان چیزی می‌آموختند که با آن بین مرد و همسرش جدایی می‌افکندند و آنان به کسی زیانی نمی‌رساندند مگر به اذن خداوند و چیزی را می‌آموختند که به آنها زیان می‌رساند و به آنها سودی نمی‌بخشید. و به خوبی می‌دانستند که هرکس خریدار آن باشد در آخرت بهره‌ای ندارد، و بد چیزی را به جان خریده‌اند اگر می‌دانستند».

و می‌فرماید: ﴿وَجَاءَ وَدَّعَىٰ بِسِحْرِ عَزِيزٍ﴾ [الأعراف: ۱۱۶]  
«و جادوی بزرگی ارائه دادند».

و می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا جَاءَ السَّحْرَةَ﴾ [یونس: ۸۰].  
«و هنگامی که جادوگران آمدند».

و رسول اکرم می‌فرماید: «از هفت چیز مهلک پرهیز کنید» گفتند: ای رسول خدا آن‌ها چه هستند؟ فرمود: «شُرک ورزیدن به خدا، و سحر و...»<sup>۱</sup>.  
و هر کس معتقد باشد که جادو بدون فرمان و حکم الهی می‌تواند سود و زیانی به کسی برساند، کفر ورزیده است.

و هر کسی به جایز بودن جادو معتقد باشد باید کشته شود، چون همه مسلمین بر حرمت‌ها جادو اجماع دارند. و جادوگری که در جادویش کارهای کفرآمیز باشد به توبه فراخوانده می‌شود اگر توبه کرد که خوب است و گرنه کشته شود.

و اهل سنت و الجماعت ایمان دارند که با دعاها و رقیه‌های شرعی ثابت از قرآن و سنت به اذن الهی انسان از جادو شفا می‌یابد، چنان که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ (الإسراء: ۸۲). «و از قرآن آنچه را که مایهٔ بهبودی و رحمت مؤمنان است فرو می‌فرستیم، ولی بر ستمگران جز زیان و خسارت نمی‌افزاید».

و اهل سنت و الجماعت ایمان دارند که چشم‌زخم و حسادت حقیقت دارند، و اگر خواست خداوند باشد انسان مورد اصابت چشم بد قرار می‌گیرد، بلکه گاهی فردی که مورد حسادت واقع شده و یا چشم خورده می‌میرد. و حسادت از چشم‌زخم عام‌تر است چون هر کسی که چشم زخم می‌زند حسود است و اما هر حسادت کننده چشم‌زننده نیست.

و حسادت از زشتی سرشت فرد کینه‌توز برمی‌آید و منشاء آن کینه‌ورزی و دشمنی و تنفر و آرزوی از دست رفتن نعمت از دیگری می‌باشد، اما ممکن است فردی صالح چشم‌زخم بزند، همچنین ممکن است فرد خودش و اموالش را چشم‌زخم بزند و علت آن پسند و دوست داشتن و بزرگ شمردن است، اما در تاثیر هر دو مورد مشترک‌اند و باعث زیان وارد کردن به فرد مورد حسادت واقع شده و فرد چشم‌خورده می‌شوند و همچنین اهل سنت معتقدند که از شر حسادت و چشم‌زخم با دعاها و اذکار شرعی باید به الله متعال پناه برد، چنان که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾ (الفلق: ۵). «و از شر حسود بدان‌گاه که حسد می‌ورزد».

و می‌فرماید: ﴿وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَرِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ﴾ (القلم: ۵۱).

«و به یقین نزدیک بود کافران چون قرآن را شنیدند تو را با چشم‌های خود بلغزانند و می‌گویند: او دیوانه است».

و می‌فرماید: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ (النساء: ۵۴).

«آیا آنان به چیزی حسد می‌ورزند که خداوند از فضل خویش به مردم داده‌است؟».

و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «چشم‌زخم حقیقت دارد، و اگر چیزی بتواند که از تقدیر پیشی بگیرد، چشم از آن سبقت می‌گیرد، و هرگاه از شما خواسته شد که (جهت بهبود چشم‌خورده) دست و صورت و بدن خود را بشوئید پس بشوئید»<sup>۱</sup>.

و فرمود: «در درون هیچ بنده‌ای ایمان و حسادت جمع نمی‌شوند»<sup>۱</sup>.  
 و اهل سنت و الجماعت باور دارند که خداوند عزوجل قبل از آفرینش انسان جن را  
 از آتش آفریده است، و جن‌ها می‌خورند و ازدواج می‌کنند و تولید مثل می‌نمایند، و  
 آنان طوایف و گروه‌هایی هستند و ما را می‌بینند و ما آن‌ها را نمی‌بینیم، و می‌توانند  
 خود را به صورت‌هایی در بیاورند که قابل رویت باشند و آن‌ها توانایی زیادی دارند و  
 مهارت صنعتی قوی دارند و مکلف هستند و مورد بازخواست قرار خواهند گرفت، و  
 بعضی مسلمان و بعضی کافرند و خداوند محمد ﷺ را به سوی آن‌ها فرستاده است، هر  
 کسی از او اطاعت کند به بهشت می‌رود و هر کسی از آن‌ها که از ایشان ﷺ اطاعت  
 نکند و سرکشی نماید سزایش جهنم خواهد بود. و جن نامیده می‌شوند چون از نگاه  
 مردم پنهان‌اند، و اهل سنت ایمان دارند که خداوند شیاطین جن را آفریده که انسان‌ها  
 را وسوسه می‌کنند و در کمین آن‌ها هستند آن‌ها را سرگردان و گمراه می‌سازند، چنان  
 که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجِدَلُوكُمْ وَإِنَّ  
 أَطْعَمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾ [الأنعام: ۱۲۱].

«و بی‌گمان شیاطین به دوستان خود القا می‌کنند تا با شما به مجادله بپردازند، و اگر از  
 آنان اطاعت کنید همانا شما مشرک خواهید بود».

و خداوند بر هر کسی از بندگان که بخواهد بنابر حکمت خود آن‌ها را مسلط  
 می‌کند، چنان که می‌فرماید: ﴿وَاسْتَفْزِرْزُ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ  
 بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدَّهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا  
 غُرُورًا﴾ [الإسراء: ۶۴].

«و هرکس از آنان را که می‌توانی با آوای خویش تحریک کن و لشکر سواره و پیاده را بر  
 سرشان بتازان و در اموال و فرزندان با آنان شریک شو و آنان را وعده بده، و وعده شیطان به  
 مردم جز نیرنگ و قریب نیست».

و خداوند بنابر خواست خویش بندگان صالح و پرهیزگار خود را از شر شیاطین  
 محفوظ می‌دارد، چنان که می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطٰنٌ عَلَىٰ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَىٰ

رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۹۹﴾ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ ﴿۱۰۰﴾ [النحل: ۹۹-۱۰۰].

«بی‌گمان شیطان بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌نمایند هیچگونه تسلطی ندارد. یک سلطه او فقط بر کسانی است که او را به دوستی می‌گیرند، و بر کسانی است که آنها به او (=خداوند) شرک می‌ورزند».

## اصل هفتم:

### شیوه فراگیری و استدلال از دیدگاه اهل سنت و الجماعت

یکی از اصول عقیده سلف صالح، اهل سنت و الجماعت در شیوه فراگیری و استدلال این است که از قرآن و سنت صحیح پیامبر ﷺ پیروی می‌کنند و حکم قرآن و سنت را می‌پذیرند و تسلیم آن هستند و به مقتضای آن عمل می‌کنند، و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ۗ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا﴾ [الأحزاب: ۳۶].

«و هیچ مرد و زن مؤمنی در کاری که خدا و پیغمبرش (در آن) داوری کرده باشند اختیاری از خود ندارند و کسی که از خدا و پیامبرش نافرمانی کند در گمراهی آشکاری گرفتار آمده است».

و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «دو چیز در میان شما گذاشته‌ام، که تا وقتی به آن دو چنگ زده باشید هرگز گمراه نخواهید شد (و آن دو عبارتند از: کتاب خدا و سنت پیامبرش)»<sup>۱</sup>.

و اهل سنت و الجماعت نمی‌گویند که نخست کتاب خدا و بعد سنت پیامبرش، بلکه می‌گویند کتاب و سنت هر دو با هم، چون خداوند متعال در بسیاری از دلایل سنت پیامبرش در کنار کتاب خود ذکر کرده است، و اطاعت خویش و اطاعت پیامبرش را بر بندگان خود واجب کرده است و سنت پیامبر اکرم ﷺ مفهوم و معنایی که مقصود خداوند در کتابش می‌باشد را بیان می‌کند و توضیح می‌دهد، و هیچ کسی نمی‌تواند و حق ندارد - هر کسی که باشد - با سنت و حدیث پیامبر ﷺ بعد از آن که به

---

۱- مستدرک حاکم و آلبانی در مشکلات آن را صحیح دانسته است.

او برسد مخالفت کند، چنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [النحل: ۴۴].

«و قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم چیزی را که برای آنان نفرستاده شده است روشن سازی، و تا آنان بیندیشند».

و اهل سنت و الجماعت بر این باورند که در هر امر کوچک و بزرگ باید از سنت و رهنمود پیامبر اکرم ﷺ پیروی کرد و اطاعت از سنت و حدیث پیامبر راه رحمت و نجات و راه رسیدن به رضامندی خداوند عزوجل است، چنان که می‌فرماید: ﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ﴾ [الذین یتبعون الرسول النبی الاممی الذی یجدونه مکتوبا عندهم] [الأعراف: ۱۵۶-۱۵۷].

«و رحمت من هر چیزی را دربر گرفته است، و آن را برای کسانی مقرر می‌دارد که پرهیزگاری می‌کنند و زکات را می‌پردازند و به آیات ما ایمان می‌آورند. و کسانی که از پیامبر امی پیروی می‌کنند، پیامبری که او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می‌یابند».

و اهل سنت و الجماعت بعد از سنت پیامبرشان ﷺ از راه و روشی که صحابه رضی الله عنهم بر آن بوده‌اند پیروی می‌کنند، آنان که دین خود را با صدق و اخلاص از رسول اکرم ﷺ فراگرفتند و علم و عمل را از ایشان ﷺ آموختند، همه مهاجرین و انصار و بخصوص خلفای راشدین، چون رسول اکرم ﷺ به پیروی بخصوص از خلفای راشدین توصیه نموده است، چنان که می‌فرماید: «به سنت من و سنت خلفای راشدین هدایت یافته محکم چنگ بزنید و از بدعت و نوآوری‌ها به شدت پرهیز کنید، و بدانید که هر چیز تازه‌ای در دین بدعت است و بدعتی گمراهی است»<sup>۱</sup>.

و سپس بعد از صحابه از تابعین آن‌ها که در قرن‌های برتر می‌زیسته‌اند پیروی می‌نمایند و بعد از آن‌ها از کسانی که به نیکی از آنان پیروی کرده‌اند اطاعت می‌کنند، آنان که رسول اکرم ﷺ در مورد آنان می‌فرماید: «شما را در مورد صحابه‌ام توصیه می‌کنم، سپس کسانی که بعد از آن‌ها می‌آیند، و سپس کسانی که بعد از آن‌ها می‌آیند»<sup>۲</sup>.

۱- صحیح سنن ابی داود البانی.

۲- صحیح سنن ترمذی البانی.

و از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «امت من به هفتاد و سه گروه تقسیم خواهد شد، همه به دوزخ می‌روند جز یک گروه» گفتند: آن کدام است ای رسول خدا؟ فرمود: «آنان که بر راهی باشند که و صحابه‌ام بر آن بوده‌ایم»<sup>۱</sup>.  
و از این رهگذر، در هر اختلافی مرجع دادرسی از دیدگاه اهل سنت، کتاب خدا و سنت پیامبرش صلی الله علیه و آله می‌باشد، چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ [النساء: ۵۹].  
«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا و پیامبر و از اولی الامر مسلمان اطاعت کنید و اگر در چیزی اختلاف کردید آن را به خدا و پیامبر برگردانید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید این برای شما بهتر و خوش فرجام‌تر است».

و در فهم قرآن و سنت صحابه مرجع اهل سنت و الجماعت می‌باشند، چون آنان شاهد نزول قرآن بوده و با رسول اکرم صلی الله علیه و آله زیسته‌اند و در اصول هیچ اختلافی نداشته‌اند، پس آنان از همه مقصود خدا و رسول را بهتر می‌دانند و خداوند عدم پیروی از آن‌ها را راه عذاب و گمراهی و بدبختی قرار داده است. چنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ ۖ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ [النساء: ۱۱۵].

«و هرکس با پیامبر مخالفت کند پس از اینکه هدایت برای او روشن شده است، و راهی غیر از راه مؤمنان را درپیش گیرد، او را به همان جهتی که روی خود را بدان کرده است رها می‌کنیم، و او را وارد جهنم می‌کنیم، و او را در آن می‌سوزانیم و چه بد جایگاهی است!».

اهل سنت و الجماعت هرگز از نص صحیح منحرف نمی‌شوند و به هیچ وجه هیچ چیزی را بر خدا و پیامبرش مقدم نمی‌دارند و هیچ‌گاه به خاطر امری عقلی یا قیاس و یا ذوق و یا کشف و یا قول شیخ و یا سخن امام و یا دیدگاه اکثریت، با قرآن و سنت مخالفت نمی‌ورزند، چون دین در دوران حیات پیامبر صلی الله علیه و آله تکمیل شده است، چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳].

«امروز برایتان کامل، و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم، و اسلام را به عنوان آیین برایتان پسندیدم».

پس آنان سخن هیچ کس را بر سخن خدا و پیامبرش، هر کسی که باشد مقدم نمی‌دارند. چنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [الحجرات: ۱].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در برابر خدا و رسولش پیش دستی مکنید، و از خدا پروا بدارید، بی‌گمان خداوند شنوای داناست».

و اهل سنت و الجماعت معتقدند که نادیده گرفتن کلام خدا و رسول و تقدم بر آن سبب گمراهی است چون این کار یعنی پیروی از هوای نفس و سخن گفتن بدون علم در مورد خداوند، و در حقیقت شیطان این کار را زیبا جلوه می‌دهد تا این‌گونه از راه خدا بازدارد، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمِهِ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَن يَهْدِيهِ مِنۢ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ [الجاثية: ۲۳].

«آیا دیده‌ای کسی را که هوی و هوس خود را خدای خویش گرفته، و از روی آگاهی خدا او را گمراه ساخته، و بر گوش و دل او مهر نهاده، و بر دیده‌اش پرده قرار داده‌است؟ پس چه کسی جز خدا می‌تواند او را راهنمایی کند؟ آیا پند نمی‌گیرید؟!».

و اهل سنت و الجماعت می‌گویند که عقل صریح موافق با نقل صحیح است و اگر اشکالی در این زمینه پیش بیاید نقل را مقدم می‌دارند و در حقیقت اصلاً اشکالی نیست، چون نقل چیزی نمی‌گوید که پذیرفتن آن برای عقل سلیم محال باشد و بلکه چیزهایی ارائه می‌دهد که عقل در آن می‌ماند و عقل سلیم، نقل صحیح را تصدیق می‌کند، چون نقل و نصّ از جانب خداوند است و فرضیات عقلی این‌گونه نیستند و اهل سنت جایگاه عقل و ارزش آن را نادیده نمی‌گیرند، چون از دیدگاه آن‌ها عقل شرط تکلیف است و نقش رضایت خاطر و حصول اطمینان و تفکر و اندیشیدن در جهان هستی و در شریعت را دارد اما می‌گویند که به هیچ عنوان بر شریعت مقدم نیست - و اگر چنین می‌بود مردم به پیامبران نیازی نداشتند - و بلکه عقل در دایره شریعت عمل و حکم می‌کند، چون که خداوند متعال ادراک عقل را محدود قرار داده که از آن فراتر نمی‌رود، پس درست نیست که چیزی ناقص بر چیزی که کامل است حکم کند، چنان



که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَأَعْلَمْ أَنَّكَ أَنْتَ يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَعْدَ هُدًى مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۵۰﴾﴾ [القصص: ۵۰].

«پس اگر سخن تو را نپذیرفتند، بدان که تنها از خواسته‌های خود پیروی می‌کنند، و کیست گمراه‌تر از کسی که بدون راهنمایی از (سوی) خداوند از هوی و هوس خود پیروی می‌کند؟! بی‌گمان خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند».

و اهل سنت به خاطر تمسک و پیروی مطلق در همه چیز از رسول اکرم ﷺ و عمل در ظاهر و باطن به رهنمود ایشان و به خاطر پیروی از جماعت مسلمین، اهل سنت و الجماعت نامیده شده‌اند، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۵۱﴾ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿۵۲﴾﴾ [النور: ۵۱-۵۲].

«مؤمنان هنگامی که به سوی خدا و پیامبرش فرا خوانده شوند. تا میان آنان داوری کند سخنشان تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و فرمان بردیم و اینانند که رستگارند. و هر کس از خدا و پیامبرش پیروی کند، و از خدا بترسد و از او پروا بدارد، اینانند که کامیابند».

و اهل سنت و الجماعت بعد از قرآن و سنت به آنچه ائمه دین و علمای درستکار اسلام بر آن اجماع کرده‌اند تمسک می‌جویند، ائمه برجسته‌ای که به امامت و فضیلت و به اینکه آن‌ها پیرو حدیث و سنت بوده و در آن امام بوده‌اند و از بدعت‌ها دوری گزیده‌اند و امت بر امامت آن‌ها و جایگاه والایشان در دین اتفاق کرده‌اند اهل سنت به اجماع آن‌ها استناد می‌کنند، چون رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «خداوند همه امت مرا بر گمراهی جمع نمی‌کند، و دست خدا بر جماعت است، و هر کسی جدا شود به دوزخ می‌رود»<sup>۱</sup>.

پس این امت خجسته از اتفاق و گردآمدن بر باطل و گمراهی، مصون و معصوم است و امکان ندارد که تمام امت بر ترک حق اتفاق کند، و اهل سنت و الجماعت هیچ کسی غیر از رسول خدا ﷺ را معصوم نمی‌دانند هر کسی که باشد و هر جایگاهی که در دین و علم داشته باشد، و با وجود نصّ، اجتهاد را معتبر نمی‌دانند، ولی اجتهاد در

مورد احکامی که محل اجتهاد هستند و در مسائلی که روشن نیست به اندازه نیاز اجتهاد را جایز می‌دانند اما با وجود این برای رأی و نظریه هیچ کسی تعصب نمی‌ورزند و معتقدند مجتهدی که در او شایستگی‌های اجتهاد از قبیل شناخت ناسخ و منسوخ و خاص و عام و مطلق و مقید و اطلاع کافی از دلایل قرآن و سنت و اجماع و قیاس و اقوال صحابه، و شناخت زبان عربی فراهم باشد، و سپس در چهارچوب این ضوابط شرعی اجتهاد کند ممکن است اجتهاد او درست باشد و ممکن است اجتهادش خطا باشد اگر درست باشد دو پاداش دارد یکی پاداش اجتهاد و یکی پاداش به صواب و درستی رسیدن، و اگر به خطا رفته باشد فقط پاداش اجتهاد به او می‌رسد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّاعُوا بِهِءٌ ۗ وَلَوْ رَدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ ۗ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿۸۳﴾ [النساء: ۸۳].

«و هنگامی که خبری (حاکمی) از امنیت یا ترس به آنها برسد آن را پخش می‌کنند، و اگر آن را به پیامبر و اولی الامر خود ارجاع می‌دادند قطعاً کسانی در میان ایشان وجود داشتند که (می‌توانستند درست یا غلط بودن) آن را دریابند. و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود جز تعداد اندکی از شیطان پیروی می‌کردید».

و اهل سنت اختلاف در مسائل اجتهادی را سبب دشمنی و کینه‌ورزی و قطع رابطه نمی‌کنند، بلکه یکدیگر را دوست می‌دارند و پشت سر یکدیگر نماز می‌خوانند با اینکه در بعضی از مسایل فرعی اختلاف نظر دارند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ ۖ وَاصْبِرُوا ۗ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿۶۱﴾ [الأنفال: ۴۶].

«و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید، و با همدیگر اختلاف نوزید، که در آن صورت در مانده و ناتوان می‌شوید، و شکوه و هیبت شما از میان می‌رود. و شکیبایی کنید که خداوند با شکیبایان است».

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَّسَتْ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿۱۵۹﴾ [الأنعام: ۱۵۹].

«بی‌گمان کسانی که آیین خود را پراکنده ساختند و دسته دسته شدند، تو به هیچ وجه از آنان نیستی، و به‌راستی که کار آنها با خداست، سپس (خداوند) آنان را به آنچه می‌کردند

آگاه می‌سازد».

و اهل سنت و الجماعت هیچ مسلمانی را به مقید بودن به مذهب فقهی مشخصی ملزم نمی‌کنند ولی اگر کسی در چهارچوب اتباع و پیروی نه از روی تقلید از مذهبی پیروی کند این را جایز می‌دانند.<sup>۱</sup>

۱- تقلید یعنی اینکه فرد مکلف در حکمی شرعی به مذهب کسی که قول او حجت نیست ملتزم و پای‌بند باشد و یا تقلید یعنی پذیرفتن سخن گوینده بدون شناخت دلیل آن. و یا مراجعه به قول و سخنی که گوینده‌ای دلیل برای آن ندارد، و تقلید دو نوع است:

تقلید مباح و جایز: که در مورد فرد عامی است که طرق احکام شرعی را نمی‌داند و توانایی شناخت آن را ندارد و فهمیدن دلایل آن برایش مقدور نیست، اما این مانع آن نیست که عامی از کسی که به او فتوا می‌دهد دلیل بخواهد، چون حق دارد که در مورد کاری که از روی تدین انجام می‌دهد محکم کاری کند.

تقلید ممنوع و مذموم: این تقلید عبارت است از تقلید از یک فرد مشخصی از علما در همه اقوالش یا افعالش، و مقلد چنین فکر کند که حق فقط همین است، و بدون اینکه دلیل او را بداند و حتی اگر برایش ثابت شو که حق برخلاف سخن کسی است که او از آن کس تقلید می‌کند باز هم سخن او را ترک نکنند، پس تقلید ممنوع یعنی پیروی از قول شخصی بدون شناخت دلیل او. و همه اهل علم اتفاق نظر دارند که تقلید علم نیست و مقلد عالم گفته نمی‌شود و جایز نیست فتوا بدهد چون یکی از شرایط مفتی، علم و آگاهی داشتن از شریعت است.

و خداوند متعال تقلید کورکورانه و تعصب را نکوهش و مذمت کرده است و در بسیاری از آیات قرآن از آن نهی کرده است. چنان که می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولُو كَانَ ءَابَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿۱۰۴﴾ [المائدة: ۱۰۴]. و علمای سلف و ائمه مجتهد همه از تقلید کورکورانه نهی کرده‌اند، چون این نوع تقلید یکی از اسباب ضعف و اختلاف بین مسلمین است، و خیر در وحدت و اتباع و پیروی و مراجعه به هنگام اختلاف به قرآن و پیامبر است، از این رو صحابه در همه مسایل از یک فرد تقلید نمی‌کرده‌اند، و همچنین ائمه اربعه برای آرا و نظریه‌های خود تعصب نداشتند و وقتی حدیث رسول خدا می‌آمد آرای و نظریه‌های خود را رها می‌کردند و دیگران را از تقلید خود بدون آن که دلیل‌شان را بدانند نهی می‌کردند.

امام ابوحنیفه رحمته الله علیه می‌گوید: هرگاه حدیث صحیح باشد مذهب من همان است و می‌گوید: هیچ کسی حق ندارد به قول ما تمسک بجوید مگر اینکه بداند که آن را از کجا گرفته‌ایم.

و امام مالک رحمته الله علیه می‌گوید: من انسان هستم گاهی به خطا می‌روم و گاهی درست می‌گویم، در نظریه و رأی من نگاه کنید هر آنچه موافق قرآن و سنت بود آن را بگیرید و هر آنچه با قرآن و سنت موافق نبود آن را ترک کنید.

و مسلمان صادق و راستینی که با پیروی از سنت و رسول اکرم ﷺ رضامندی و خشنودی خداوند را می‌جوید، باید براساس قوت دلیل و ترجیح از همه مذاهب استفاده کند، و دلیل هر مذهبی که قوی‌تر بود از آن پیروی کند. و طالب علمی که دارای شایستگی و اسباب علم است و می‌تواند بوسیله آن دلایل ائمه مجتهدین معتبر را بشناسد و مورد بررسی قرار دهد، باید به دلیل عمل کند و در هر مسئله‌ای به هر مذهبی که دلیلش قوی‌تر و قولش راجح‌تر است روی آورد و جایز نیست بدون دلیل از قول کسی پیروی کند چون با این کار مقلد شمرده می‌شود، و باید به اندازه توان خود اختلاف و دلایل آن را بررسی کند، تابتواند راجح را دریابد و اگر نمی‌تواند ترجیح دهد او حکم فرد عامی را دارد و باید از اهل علم بپرسد.

و فرد عامی که نمی‌تواند دلیل را مورد بررسی قرار دهد مذهبی ندارد و بلکه مذهب او مذهب کسی است که به او فتوا دهد، و بر اوست که از کسی بپرسد که به علم و دین و امانت‌داری او اعتماد داشته باشد و مسائل را باید از علمای ربّانی، پرهیزگار، صالح، و عالم و عامل به قرآن و سنت بپرسد، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿﴾

و اهل سنت و الجماعت به دنبال رخصت‌ها رفتن را بدون دلیل شرعی و تقلید از عالم معتبری جایز نمی‌دانند و از تلفیق بدون قصد رسیدن به حق نهی می‌کنند چون رفتن به دنبال رخصت‌ها و آسانی منجر به بی‌بند و باری در انجام تکالیف شرعی می‌شود، و این یعنی عمل به هوای نفس بدون دلیل، بخصوص اگر فرد در مسائل اختلافی چنین شیوه‌ای را دنبال کند.

و اهل سنت و الجماعت معتقدند که فقه در دین کامل و درست نمی‌شود مگر با علم و عمل، پس هر کسی علم فراوانی آموخت و به آن عمل نکرد و یا به رهنمود پیامبر ﷺ و به سنت ایشان عمل نکرد، فقیه نیست چون نصوص قرآن و سنت

و امام شافعی رحمته می‌گوید: هر مسئله‌ای که در مورد آن حدیث صحیحی باشد و من خلاف آن را گفته بودم، بدانید در حیات خود و بعد از مرگ از آن رجوع کرده‌ام.

و امام احمد رحمته می‌گوید: از من و مالک و شافعی و اوزرعی و ثوری تقلید نکن بلکه بگیرید از همان جا که آن‌ها گرفته‌اند.

و در این مورد ائمه سخنان زیادی دارند، چون آنان ائمه دین بوده‌اند و واقعاً معنی گفته الهی را می‌فهمیده‌اند که می‌فرماید: ﴿آتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ [الأعراف: ۳].

بر وجوب پیوند علم با عمل تاکید کرده‌اند و از جدایی بین علم و عمل برحذر می‌دارند. چنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ [الصف: ۲].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی را می‌گوئید که انجام نمی‌دهید؟».

و می‌فرماید: ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ [البقرة: ۴۴].

«آیا مردم را به نیکوکاری امر کرده و خودتان را فراموش می‌کنید حال آنکه شما کتاب را می‌خوانید؟! آیا نمی‌اندیشید؟!».

و اهل سنت و الجماعت معتقدند که هر مسلمانی باید به اندازه توان خود به دنبال علم مفید برود علمی که انسان بوسیله آن پروردگارش و دین راستین او و پیامبر راستگوش را می‌شناسد و می‌داند که چگونه پروردگارش را عبادت کند و رضامندی او و بهشت را به دست بیاورد و می‌فهمد که چگونه از ناخشنودی و خشم پروردگار و عذاب دردناکش دوری کند، چون علم مفید پیشوای عمل صادق است و عمل درست نمی‌شود مگر با علم صحیح، و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ [الزمر: ۹].

«بگو: آیا آنان که می‌دانند و آنان که نمی‌دانند برابرند؟ تنها خردمندان پند می‌پذیرند».

و کسی که شایستگی دارد باید علم مفید را بیاموزد و آن را با همه وسایل مشروع و جایز نشر کند و به کسانی که آن را نمی‌دانند بیاموزد و پنهان کردن هیچ چیزی از علم صحیح نیست بخصوص وقتی از آن پرسیده شود. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعِينُونَ﴾ [۱۵۹] إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنَّا فَاُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ [البقرة: ۱۵۹-۱۶۰].

«بی‌گمان کسانی که دلایل روشن، و هدایتی را که ما فرو فرستاده‌ایم پنهان می‌کنند، بعد از آن که آن را در کتاب برای مردم بیان نموده‌ایم، خداوند و نفرین‌کنندگان ایشان را نفرین می‌کنند. مگر کسانی که توبه کنند و به اصلاح (خویشتن) بپردازند و (حقیقت را) بیان کنند، پس توبه ایشان را می‌پذیریم و من بسیار توبه‌پذیر و مهربان هستم».

## اصل هشتم:

### وجوب اطاعت از حکام در کارهای نیکو

یکی از اصول اعتقادی اهل سنت و الجماعت این است که معتقدند که باید حاکم و فرمانروایی برای مسلمین تعیین شود تا از اسلام دفاع کند و دین را برپا دارد و حدود الهی را اجرا کند و امور مسلمین را سامان دهد و حقوق را کامل بگیرد و براساس آنچه خداوند نازل کرده حکمرانی کند، و به معروف امر و از منکر نهی نماید و به سوی خداوند دعوت دهد، اهل سنت اطاعت از کسی که خداوند او را فرمانروای مسلمین قرار داده را واجب می‌دانند مگر اینکه به گناهی فرمان دهد، که اگر حاکم به گناهی فرمان دهد اطاعت از او جایز نیست و فقط در امور نیک و خوب اطاعت از حاکم واجب است، چنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهٗ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾ [النساء: ٥٩].

«از خدا و پیامبر و از اولی الامر مسلمان اطاعت کنید و اگر در چیزی اختلاف کردید آن را به خدا و پیامبر برگردانید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید این برای شما بهتر و خوش فرجام‌تر است».

و چون رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «هر کسی از من اطاعت کند از خداوند اطاعت کرده است، و هر کسی از فرمان من سرپیچی کند از فرمان خدا سرپیچی کرده است و هر کسی از امیر اطاعت کند از من اطاعت کرده و هر کسی از امیر نافرمانی کند، نافرمانی مرا کرده است»<sup>۱</sup>.

و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «بشنوید و اطاعت کنید، حتی اگر برده‌ای حبشی به عنوان فرمانروای شما مقرر شد، برده‌ای که موهای سرش چون کشمش می‌ماند»<sup>۱</sup>.  
و می‌فرماید: «گوش به فرمان امیر باش و از او اطاعت کن، و اگر بر پشت خود کتک خوردی و مالت گرفته شد، باز هم اطاعت کن»<sup>۲</sup>.

و می‌فرماید: «اگر کسی چیزی از کارهای امیر خود را نمی‌پسندید صبر کند، چون هیچ کسی نیست که از اطاعت پادشاه وجبی بیرون برود و بمیرد مگر اینکه به مرگ جاهلیت مرده است»<sup>۳</sup>.

پس اهل سنت و الجماعت معتقدند که اطاعت در معروف و خوبی از حکام از بزرگترین عبادات و از بزرگ‌ترین وظایف رعیت و ملت است، و این یکی از اصول بزرگ عقیده و ایمان است، از این رو این قضیه را ائمه سلف در جمله عقاید قرار داده‌اند و هیچ کتابی از کتاب‌های عقیدتی ائمه سلف نیست مگر اینکه به شرح و توضیح این قضیه پرداخته است، و اطاعت از حاکم و ولی امر وظیفه شرعی هر مسلمانی است، چون یکی از پایه‌های حکم و از قواعد نظام آن است، و امری است اساسی برای وجود انضباط در دولت اسلامی که به آن توانایی می‌دهد تا اهداف خود را اجرا کند و اهداف شرعی خود را محقق نماید. و اهل سنت و الجماعت معتقدند که حکام چه فاسق باشند چه نیکوکار نماز و نماز جمعه و عید پشت سر آن‌ها جایز است و امر به معروف و نهی از منکر و جهاد همراه آنان اشکالی ندارد و برای صلاح و استقامت آن‌ها دعا را جایز می‌دانند و باید با نرمی و لطف آن‌ها را نصیحت کرده و به سوی حق فراخواند و مردم را به اطاعت از آنان تشویق نمود، مگر اینکه چیزی از قواعد اسلام و اصول دین را تغییر دهند و اگر حکام مرتکب خلافتی غیر از کفر شوند اهل سنت و الجماعت شمشیر کشیدن علیه آن‌ها را حرام می‌دانند و از مردم می‌خواهند صبر پیشه کنند تا وقتی که از حکام کفر آشکاری سر نزده است، چون رسول اکرم ﷺ فرمان داده که در غیر از گناه از حکام اطاعت شود، و فرمان داده که در فتنه‌ای که بین مسلمین روی می‌دهد وارد جنگ نشوید. و اهل سنت و الجماعت اجماع و اتفاق نظر دارند که باید با کسی که می‌خواهد امت را از هم جدا و متلاشی کند جنگید.

---

۱- بخاری.

۲- مسلم.

۳- مسلم.

رسول اکرم ﷺ می فرماید: «بهترین حاکمان شما کسانی‌اند که شما آن‌ها را دوست دارید و آنان شما را دوست دارند و شما برای آن‌ها دعا می‌کنید و آنان برای شما دعا می‌کنند، و بدترین حاکمان شما آنان هستند که آن‌ها را دوست ندارید و آن‌ها شما را دوست ندارند و شما آن‌ها را نفرین می‌کنید و آنان شما را نفرین می‌کنند».

گفته شد: ای رسول خدا آیا با شمشیر با آن‌ها درنیفتیم؟ فرمود: «نه، تا وقتی در میان شما نماز را برپا می‌دارند و هرگاه از حاکمان خود امر ناپسندی دیدید، عمل او را ناپسند بدانید و دست از اطاعت او نکشید»<sup>۱</sup>.

و فرمود: «حاکمانی بر شما گمارده می‌شوند چیزهای خوب و بدی از آن‌ها خواهید دید، هر کسی ناپسند دانست بری است، و هر کسی انکار کرد سالم مانده، ولی وای به کسی که راضی باشد و پیروی کند» گفتند: ای رسول خدا! آیا با آن‌ها نجنگیم؟ فرمود: «نه تا وقتی نماز می‌خوانند»<sup>۲</sup>.

۱- مسلم.

۲- مسلم.

۳- هر کسی که به خلافت رسید و مردم بر حاکمیت او اتفاق کرده و راضی شدند، یا به زور شمشیر زمام حکومت را به دست گرفت، اطاعت از او واجب است و شورش و خروج علیه او حرام است. امام احمد رحمته می‌گوید: هر کسی بر حکام چیره شد و به زور شمشیر حکومت را به دست گرفت و امیرالمومنین نامیده شد، هر کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد جایز نیست که او را حاکم نداند، خواه آن حاکم نیکوکار باشد یا فاسق. (الاحکام السلطانية ابي يعلى ص/۲۳)

و حافظ بن حجر در فتح الباری می‌گوید: فقها بر وجوب اطاعت از حاکمی که به زور به حکومت رسیده اجماع کرده‌اند و اجماع نموده‌اند که باید همراه او جهاد کرد و اطاعت از او بهتر از شورش علیه اوست، چون این گونه از خون مردم صیانت می‌شود. (ج ۱۳/ص ۹)

و شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته می‌گوید: هر کسی علیه حاکمی قیام کند شری که از کار او بر می‌آید از خیر آن کمتر است. (منهاج السند ج ۲/ص ۲۴۱)

اما هر حاکمی که شریعت الهی را کنار بگذارد یا آن را تغییر دهد و به غیر از آن حکم کند، اطاعت از او بر مسلمان‌ها واجب نیست، چون چنین حکامی امانت را ضایع کرده‌اند و چون حاکم مسلمان باید شریعت الهی را حاکم کند و از دین پاسداری نماید و با کسانی که بعد از دعوت به اسلام آن را نپذیرفته و با آن دشمنی می‌ورزند جهاد کند، و با مسلمین دوستی کند و با دشمنان دین دشمنی ورزد، پس اگر حاکم از دین پاسداری نکرد و به امور مسلمین نپرداخت چون امامت و مقاصد آن از بین می‌رود و باید امت - که در اهل حل و عقد نماد پیدا می‌کند - او را خلع کنند و فردی دیگر را تعیین کنند که برای تحقق مقاصد امامت شرعی اقدام می‌نماید - اگر مسلمان



اما اطاعت از حکام در گناه و نافرمانی مطلقاً جایز نیست چون در سنت نبوی از این نهی شده است، زیرا نباید با اطاعت از مخلوق نافرمانی خداوند را کرد و بلکه امت باید به نصیحت و ارشاد آنها بپردازد و با تمام وسایل مشروع بکوشد تا آنها را به حق بازگرداند، به شرطی که فساد بزرگتر از مصلحت درست کردن آنها روی ندهد و گرنه باید رعیت صبر پیشه کنند تا خداوند فیصله نماید، و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «مسلمان باید در آنچه دوست دارد و دوست ندارد اطاعت کند مگر اینکه به گناهی امر شود، پس هرگاه به انجام گناهی امر شد نباید اطاعت کند»<sup>۱</sup>.

و می‌فرماید: «در امری که نافرمانی خدا است نباید اطاعت کرد، بلکه اطاعت فقط در کارهای خوب است»<sup>۲</sup>.

و اهل سنت و الجماعت معتقدند که حاکم و امام وظیفه‌ای سنگین و مسئولیت‌های بزرگ و متعددی به دوش دارد که خداوند بر او نهاده است، پس باید آنها را انجام دهد و برخی از مسئولیت‌هایش به شرح ذیل می‌باشند:

- اجرای شریعت اسلامی در تمام جوانب زندگی به همان گونه‌ای که خداوند خواسته است چون شریعت تجزیه ناپذیر است.

دعوت به نشر اسلام راستین و نشر علم و معرفت با همه راه‌ها، و دفع شبهات و باطیل و مبارزه با آن.

- جهاد در راه خدا تا کلمه خدا برتر باشد.

- صیانت از مرزها با ساز و برگ‌های مانع و نیروی دفاعی، تا مسلمین در دین و جان و مال و آبروی‌شان در امنیت باشند.

---

تواستند این کار را بکنند و فساد بزرگتر به دنبال نداشته باشد - پس اهل سنت و الجماعت قیام و خروج علیه حکام فقط به خاطر ظلم و ستم‌شان را جایز نمی‌دانند و آنها حاکمی می‌خواهند که طبق شریعت الهی حکم کند و فسق و ستم حکام به معنی تضییع دین نیست و در زمان سلف صالح حکومتی نبود که طبق شریعت حکم نکنند و از دیدگاه آنها حکومت همان است که دین را برپا دارد و بعد از آن حکومت یا فاسد است یا نیکوکار. امیرالمومنین علی علیه السلام می‌گوید: مردم باید حکومتی خواه فاسد خواه نیکو داشته باشند. گفتند: نیکو را می‌دانیم فاسد چیست؟! گفت: همان است که راه‌ها را امن می‌کند و حدود را اجرا می‌نماید و با دشمن جهاد می‌کند و غنیمت را تقسیم می‌کند. (منهاج السنن این تیمیه ج ۱/ص ۱۴۶).

۱- بخاری.

۲- متفق علیه.

- اقامه حدود و اجرای احکام، تا محارم الهی هتک نشود و حقوق بندگان ضایع و تلف نگردد.

- صرف غنایم و اموال زکات طبق دستورات صریح شرعی و براساس بایدهای اجتهادی.

- رعایت تقوای الهی؛ حاکم باید در تعامل با رعیت و مردم تقوای الهی را پیشه کند و با آنان به نرمی رفتار نماید و خیرخواه آنان باشد و به دنبال عیوب آنها نباشد، و بداند که او کارگری است که خداوند او را اجیر کرده تا از امت پاسداری کند و خدمت دین و شریعت را انجام دهد و حدود الهی را بر عام و خاص اجرا کند.

- حاکم باید بهترین الگو برای رعیت باشد، و باید قوی باشد و در راه خدا از ملامت هیچ ملامت کننده‌ای باک نکند، و بر دین و خون و اموال و آبرو و منافع و امنیت و سلوک مسلمین، امین باشد.

- نباید به خاطر خود از کسی انتقام بگیرد و بلکه خشم او باید برای خداوند باشد.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ۗ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ [الحج: ۴۱].

«کسانی که اگر در زمین آنها را قدرت ببخشیم نماز را برپای می‌دارند و زکات (اموال) را می‌پردازند و به کار خوب فرمان می‌دهند و از کار زشت باز می‌دارند، و سر انجام کارها به خدا باز می‌گردد».

و می‌فرماید: ﴿يٰۤاٰدٰمُ اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيْفَةً فِى الْاَرْضِ فَاٰحِظْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوٰى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ۗ اِنَّ الَّذِيْنَ يَضِلُّوْنَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيْدٌۢ بِمَا نَسُوْا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾ [ص: ۲۶].

«ای داود! ما تو را در زمین جانشین ساخته‌ایم، پس به حق در میان مردم حکم کن، و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف سازد، بی‌گمان آنان که از راه خدا منحرف می‌شوند به (سزای) آنکه روز حساب را فراموش کردند کیفری سخت دارند».

و می‌فرماید: ﴿لُعِنَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ بَنِيْۤ اِسْرٰٓءِيْلَ عَلٰى لِسٰنِ دَاوُدَ وَعِيسٰى ابْنِ مَرْيَمَ ۗ ذٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوْا يَعْتَدُوْنَ ﴿۷۸﴾ كَانُوْا لَا يَتَنٰهَوْنَ عَنِ مِّنْكَرٍ فَعَلُوْهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوْا يَفْعَلُوْنَ ﴿۷۹﴾﴾ [المائدة: ۷۸-۷۹].

«کسانی از بنی اسرائیل که کفر ورزیدند، بر زبان داود و عیسی پسر مریم نفرین شدند، این بدان خاطر بود که آنان سرکشی می کردند و از حد می گذشتند. آنان یکدیگر را از منکری که انجام می دادند باز نمی داشتند، چه کار زشتی می کردند!؟».

و رسول اکرم ﷺ می فرماید: «هیچ بنده ای نیست که خداوند او را حاکم رعیتی قرار می دهد و او در حالی می میرد که به رعیت خود خیانت کرده، مگر اینکه خداوند بهشت را بر او حرام کرده است»<sup>۱</sup>.

## اصل نهم:

### عقیده اهل سنت و الجماعت در مورد صحابه و خلافت و اهل بیت

یکی از اصول اعتقادی سلف صالح، اهل سنت و الجماعت محبت قلبی اصحاب رسول اکرم ﷺ و تجلیل از آن‌ها با زبان و دعا و طلب آموزش برای آنان است و اهل سنت معتقدند که در مورد آنان نباید کینه‌ای به دل داشت و با زبان نباید به آنان تعرض کرد، بنابراین دل‌های اهل سنت و الجماعت سرشار از محبت آنان است و همواره با زبان به خوبی از آنان یاد می‌کنند.

و اهل سنت با کسانی که نسبت به صحابه کینه و دشمنی می‌ورزند و یا در حق آنان زبان درازی می‌کنند و یا نسبت به فردی از آنان کینه و تنفر دارند، مخالفاند و از چنین کسانی متنفرند، چون خداوند متعال از صحابه اعلام رضایت کرده و آنان را به پذیرش توبه‌شان و به مغفرت و رضامندی خویش و به بهشت مژده داده است زیرا آنان نخستین کسانی هستند که به خداوند بزرگ و به پیامبرش ﷺ ایمان آورده‌اند و خداوند آنان را به سوی دین حق و توحید خالص هدایت کرده است، و آنان دین و توحید را از چشمه‌سار نبوت فراگرفته‌اند و مخلصانه همه چیز خود را به خاطر دین فدا کرده‌اند؛ آری آنان در زمان غربت و تنهایی دین آن را پذیرفته و به آن ایمان آوردند به هنگام سختی جهاد کردند و با حکمت و موعظه به سوی الله متعال دعوت دادند و در برابر دشمنی‌های خویش و بیگانه‌شکیبا و صبور بوده‌اند.

ایمان و اسلام آن‌ها از همه مردم کامل‌تر و بهتر بوده است و در تصدیق و فرمانبرداری و اخلاص و علم و عمل و اطاعت و جهاد از همه مردم فراتر بوده‌اند و در هر خوبی گوی سبقت را از دیگران ربوده‌اند، پس آنان برجستگان امت و تکیه‌گاه شریعت در علم و عمل می‌باشند، و بهترین نسل امت اسلامی مطلقاً آن‌ها بوده‌اند، آنان

را خداوند برای همراهی پیامبرش انتخاب و برای حمل رسالت ایشان و رساندن آن به مردم برگزیده است و در این راستا آنان را موفق نموده و آن‌ها دین را به همان‌گونه که نازل شده بود به مردم رساندند و به آن استحکام بخشیده و یاریش کردند و خداوند بوسیله آن‌ها پایه‌های دین را محکم و ریشه‌دار ساخت، آن‌ها در راه خدا به گونه شایسته جهاد کردند و اسلام را در میان مردم و در سرزمین‌های مختلف نشر نمودند و قبل از فتح شهرها دل‌ها را فتح و به دست آوردند و عادلانه حکومت کردند و به یمن عدالت و دادگری خود به رهبری و سیادت رسیدند، پس خوشبخت کسی است که از رهنمود آنان پیروی کند و در راه آن‌ها گام بردارد و به اجماع آنان استناد ورزد و علم آن‌ها را بیاموزد و به آن عمل کند و قدر و جایگاه‌شان را بشناسد و آنان به امتیاز و افتخار بزرگی دست یازیده‌اند که هیچ کسی بعد از آن‌ها به آن نمی‌رسد هر چند مقام و جایگاه بالایی داشته باشد، آری امتیاز و افتخار رویت پیامبر ﷺ و همراهی و زندگی با ایشان ﷺ و شنیدن سخن ایشان و فراگرفتن دین از ایشان ﷺ و رساندن آن به همان صورت به دیگران، افتخاری بس بزرگ است که منحصر به آن‌ها می‌باشد و هر کسی به این دین عمل کند به آن‌ها پاداش می‌رسد بدون آن که از پاداش او کم شود.

اصحاب کرام ﷺ همه عادل و ثقه هستند چون خداوند و پیامبرش ﷺ آن‌ها را درستکار و ثقه دانسته‌اند و ستوده‌اند و هیچ کس نمی‌تواند از کسانی عادل‌تر و درستکارتر باشد که خداوند آنان را برای همراهی پیامبر خود و فراگیری شریعت از ایشان ﷺ برگزیده است و هیچ تائیدی بهتر و کامل‌تر از این وجود ندارد و آنان اولیای و برگزیدگان الهی هستند و بهترین بندگان او می‌باشند و آن‌ها مطلقاً بعد از پیامبر ﷺ برترین افراد این امت که بهترین امت می‌باشد، هستند.

پس گواهی دادن به ایمان و نیکوکاری و فضیلت و عدالت و درستکاری و علو درجات آنان، اصلی قطعی و از بدیهیات دین است، از این رو محبت آنان و دفاع از آن‌ها و اقتدا به آن‌ها و پیروی از آنان یعنی دین و ایمان و دشمنی و کینه ورزیدن با آن‌ها و زبان درازی نسبت به آن‌ها و رعایت نکردن حقشان یعنی کفر و نفاق.

چنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ

شَطَقَهُ وَقَارَزَهُ فَاسْتَعْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوْقِهِ يُعْجِبُ الزَّرَّاعَ لِيَغِيْظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ  
اللَّهُ الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيْمًا ﴿٢٩﴾ [الفتح: ٢٩].

«محمد فرستاده‌ی خداست، و کسانی که با او هستند بر کافران سخت‌گیر و درمیان خود مهربانند. آنان را در حال رکوع و سجده می‌بینی که همواره فضل و خشنودی خدای را می‌جویند. نشانه‌ی ایشان بر اثر سجده در چهره‌هایشان نمایان است. این وصف آنان در تورات است، و اما توصیفشان در انجیل چنین است که همانند کشتزاری هستند که جوانه‌هایش را بیرون زده و آن‌ها را نیرو داده و سخت نموده، پس بر ساقه‌های خویش راست ایستاده باشد، به گونه‌ای که کشاورزان را شگفت‌زده می‌سازد تا کافران را به سبب آنان خشمگین کند. خداوند به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند آموزش و پاداشی بزرگ وعده داده‌است.»

و می‌فرماید: ﴿لَكِنِ الرَّسُوْلُ وَالَّذِيْنَ ءَامَنُوْا مَعَهُ جَاهِدُوْا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُوْلِيَّائِكُمْ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُوْلِيَّائِكُمْ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ﴿٨٨﴾ اَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِيْنَ فِيْهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ﴿٨٩﴾ [التوبة: ٨٨-٨٩].

«اما پیامبر و کسانی که با او ایمان آوردند با مال و جانشان جهاد کردند و همه‌ی خوبیها و نیکی‌ها از آن ایشان است و اینانند که رستگاراند. خداوند برای آنان باغ‌هایی را آماده نموده است که جویبارها از زیر (درختان و کاخ‌های) آن روان است و در آن جاودانه می‌مانند. این است کامیابی بزرگ.»

و می‌فرماید: ﴿وَالسَّالِقُوْنَ الْأَوَّلُوْنَ مِنَ الْمُهَاجِرِيْنَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِيْنَ اتَّبَعُوْهُمْ بِإِحْسَانٍ رَّضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِيْنَ فِيْهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ﴿١٠٠﴾ [التوبة: ١٠٠].

«و پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکوکاری از آنان پیروی کردند، و راه ایشان را به خوبی پیمودند، خداوند از آنان خشنود است، و آنان از او خشنودند، و خداوند برایشان باغ‌هایی آماده کرده است که از زیر (درختان) آن رودها روان است که در آنجا همیشه جاودانند، این است کامیابی بزرگ.»

و اهل سنت و الجماعت از صحابه جز به نیکی یاد نمی‌کنند چون رسول اکرم ﷺ آنان را دوست می‌داشت و به دوست داشتن آن‌ها توصیه نموده است، چنان که می‌فرماید: «خداوند را در مورد صحابه‌ام مد نظر داشته باشید، بعد از من آن‌ها را هدف

(اهانت و دشمنی) قرار ندهید، هر کسی آنان را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کسی با آنان دشمنی ورزد بخاطر دشمنی است که نسبت به من دارد و هر کسی به آن‌ها آزاری برساند مرا آزار داده و هر کسی مرا آزار دهد گویا خداوند را آزار داده و هر کسی خداوند را آزار دهد به زودی خداوند او را گرفتار عذاب خواهد کرد»<sup>۱</sup>.

و به خاطر شرافت جایگاه رسول اکرم ﷺ و بالا بودن مقامش، اهل سنت به هر کسی که رسول خدا ﷺ را دیده حکم صحابه بودن را داده‌اند، پس هر کسی پیامبر ﷺ را دیده و به ایشان ایمان آورده و بر ایمان مرده است از اصحاب کرام رضوان الله علیهم به شمار می‌آید، و به مقدار همراهی با پیامبر و اندازه پیشگامی در پیوستن به ایشان و به همان اندازه که از ایشان شنیده و به ایشان نگاه کرده از افتخار صحبت بهره‌مند است حتی اگر همراهی‌اش یک سال یا یک ماه و یا یک روز یا لحظه‌ای بوده باشد.

و از صحابه مهاجرین و انصار که زیر درخت رضوان بیعت کرده‌اند هیچ کسی به جهنم نمی‌رود، آنان بیعت کردند که فرار نکنند حتی اگر بمیرند و بر این پیمانی که با خدا و پیامبرش ﷺ بسته بودند ثابت قدم ماندند، آن‌گاه خداوند از آن‌ها راضی شد و آنان از خدا راضی شدند، در آن روز آنان هزار و چهارصد نفر بودند و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ [الفتح: ۱۸].

«به درستی که خداوند از مؤمنان راضی گردید هنگامیکه زیر آن درخت با تو بیعت می‌کردند، پس آنچه را که در دل‌هایشان بود دانست، در نتیجه بر آنان آرامش فرود آورد و فتح نزدیکی را پاداششان کرد».

و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «هیچ کس از کسانی که زیر درخت بیعت کرده‌اند به جهنم نمی‌رود»<sup>۲</sup>.

و اهل سنت و الجماعت معتقدند که اصحاب کرام با فضیلت و جایگاه والایی که دارند اما جایگاه همه یکسان نیست بلکه بعضی از بعضی دیگر برحسب پیشی گرفتن در اسلام و هجرت و نصرت و جهاد و براساس کارهایی که برای دین و پیامبرش ﷺ انجام داده‌اند، برترند.

۱- صحیح سنن ترمذی آل‌بانی.

۲- بخاری.

پس به صورت کلی برترین آن‌ها سابقین اولین یعنی مهاجرین و انصار می‌باشند، سپس اهل بدر و اهل احد و احزاب و کسانی در بیعت رضوان بوده‌اند و کسانی که در دو بیعت عقبه مشارکت داشته‌اند آنان که خدا و پیامبرش ﷺ را یاری کرده‌اند، سپس سایر صحابه‌ای که قبل از فتح انفاق کرده‌اند و کسانی که بعد از فتح مکه مسلمان شده و جهاد کرده‌اند در جایگاه بعدی قرار دارند؛ خداوند از همه آنان راضی و خشنود باد.

اهل سنت معتقدند که بعضی از برجستگان صحابه رسول اکرم ﷺ به بهشت مزده داده است از آن جمله ده نفری که به عشره مبشره معروفند و رسول اکرم ﷺ آن‌ها را نام برده و مزده بهشت داده است، و آن‌ها عبارتند از :

ابوبکر صدیق، عمر فاروق، عثمان ذوالنورین، علی مرتضی، طلعه بن عبیدالله، زبیر بن عوام، سعد بن ابی وقاص، سعید بن زید، عبدالرحمان بن عوف، و ابوعبیده بن جراح امین این امت (رضی الله تعالی عنهم اجمعین).

و اهل سنت و الجماعت اعتقاد قطعی دارند که سزاوارترین مردم به خلافت بعد از پیامبر ﷺ چهار صحابه بوده‌اند یعنی ابوبکر و عمر و عثمان و علی؛ و آن‌ها از همه مهاجرین و همه مسلمین برترند و بعد از پیامبر ﷺ از همه امت برتر می‌باشند و آن‌ها وزیران پیامبر و یارانش و فامیل ایشان ﷺ بوده‌اند و آن‌ها به ترتیبی که ذکر شد خلفای راشدین و ائمه هدایت یافته می‌باشند، رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «شما را به رعایت تقوای الهی و اطاعت توصیه می‌کنم، حتی اگر حاکم شما برده‌ای حبشی بود؛ و هر کسی از شما بعد از من زنده باشد اختلافات زیادی را خواهد دید، پس به سنت من و سنت خلفای هدایت یافته تمسک بجوئید و محکم به آن چنگ زنید، و از بدعت و نوآوری‌ها در دین پرهیزید، چون هر نوآوری در دین بدعت است و هر بدعتی گمراهی باشد»<sup>۱</sup>.

و دوران حکومت آن‌ها به همراه خلافت حسن بن علی رضی الله عنهما دوران سی سال خلافت بر شیوه نبوت به شمار می‌آید زیرا پیامبر ﷺ می‌فرماید: «خلافت در امت من سی سال است، سپس بعد از آن پادشاهی خواهد بود»<sup>۲</sup>.

۱- صحیح سنن ابی داود آلبانی.

۲- بخاری و مسلم.



و اهل سنت و الجماعت به عصمت هیچ فردی از صحابه و نه کسی از اهل بیت معتقد نیستند بلکه از دیدگاه اهل سنت به صورت کلی گناه از آنان سر می‌زند اما خداوند به آن‌ها وعده آمرزش و رضامندی را داده است و با توبه و نیکی‌هایی که بدی‌ها را از بین می‌برد و اعمال صالحه، آن‌ها را می‌آمرزد. اما اهل سنت می‌گویند در جمله و در کل صحابه از خطا معصومند یعنی بر سخن باطل و ترک حق هیچ‌گاه اجماع و اتفاق نمی‌کنند اما آحاد صحابه و افراد آن‌ها معصوم نیستند و از دیده گناه اهل سنت عصمت فقط مختص پیامبران است که رسالت الهی را می‌رسانند، و همچنین خداوند مجموع امت را از خطا معصوم داشته نه آحاد امت را، و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «خداوند همه امت مرا بر گمراهی جمع نمی‌کند، و دست خدا بر جماعت است و هر کسی جدا شود به دوزخ می‌رود»<sup>۱</sup>.

و اهل سنت و الجماعت اجماع کرده‌اند که نباید وارد فتنه‌هایی شد که بین صحابه روی داده است، و در مورد اختلافاتی که بین صحابه روی داد، دست نگه می‌دارند و کارشان را سپرد خداوند می‌کنند و به کثرت به خاطر آن مصایب ان‌الله وانا الیه راجعون می‌گویند و برای کشته شدگان هر دو طرف طلب آمرزش می‌کنند.

پس اهل سنت هیچ کسی را معصوم نمی‌دانند و آنان را گناهکار هم نمی‌دانند و معتقدند که آن‌ها مجتهد بوده و به دنبال حق بوده‌اند و عمداً مرتکب اشتباه نشده‌اند پس هر کسی که اجتهادش درست بوده دو پاداش دارد و هر کسی که اجتهادش نادرست بوده یک پاداش دارد و اشتباهش به خواست خداوند بخشیده می‌شود، پس همه معذورند و پاداش می‌برند و گناهکار نیستند.<sup>۲</sup>

۱- بخاری و مسلم.

۲- بدانید که همه صحابه ﷺ وارد فتنه نشده‌اند، و وقتی آتش فتنه روشن شد، اصحاب پیامبر ﷺ در آن موقع ده‌ها هزار نفر بودند و از این تعداد زیاد صد نفر در فتنه مشارکت نداشتند بلکه تعدادشان به سی نفر نمی‌رسید چنان که امام احمد در مسند خود با سند صحیح از ابن سیرین رضی الله عنه روایت کرده است و همچنین عبدالرزاق در «المصنف» و ابن کثیر در البداية والنهاية گفته است.

بین عبدالله بن عمرو مقدار بگو مگو شد و عبیدالله به مقداد ناسزا گفت، آن‌گاه عمر بن خطاب رضی الله عنه فرمود: کارد را بیاورید تا زبانش را قطع کنم تا دوباره کسی جرأت نکند که به فردی از اصحاب رسول خدا ﷺ ناسزا بگوید. (لالکائی شرح اصول اعتقاد اهل السنة).

و اهل سنت به هیچ کسی از صحابه ناسزا نمی گویند و از آن‌ها بیزاری نمی جویند و نسبت به آن‌ها کینه نمی ورزند و به بدی از آن‌ها یاد نمی کنند، بلکه همان طور که آن‌ها سزاوارند به نیکی از آن‌ها یاد می کنند و به توصیه پیامبر ﷺ عمل می کنند، چنان که ایشان ﷺ می فرماید: «به صحابه‌ام ناسزا نگوئید! به صحابه‌ام ناسزا نگوئید! سوگند به کسی که جانم در دست اوست؛ اگر فردی از شما به اندازه کوه احد طلا انفاق کند، به اندازه یک مشت آن‌ها و نه نصفش می‌رسد»<sup>۱</sup>.

پس هر کسی صحابه را دوست بدارد و آنان را احترام کند و گرامی و بزرگ بدارد و برایشان طلب آمرزش کند و آنان را دعا کند و حق آن‌ها را رعایت کند و جایگاهشان را بداند و فضیلت آن‌ها را بیان دارد و از آن‌ها دفاع کند و زبانشان را از اهانت به آن‌ها حفظ کند و از رهنمود آنان پیروی کند و به آن‌ها اقتدا نماید، در هر دو جهان از رستگاران خواهد بود.

و هر کسی با آنان دشمنی کند یا به آن‌ها ناسزا بگوید و آنان را عیب‌جویی کند یا از آن‌ها اظهار براءت کند، و برایشان طلب آمرزش نکند و دعای «خداوند از آن‌ها راضی باد»، را برای آن‌ها نگوید یا نسبت به آن‌ها زبان درازی کند و آنان را مورد تمسخر و عیب‌جویی قرار دهد یا نسبت به آنان کینه داشته باشد؛ چنین کسی از هلاک شدگان گمراه است که در دنیا تلاش بیهوده کرده‌اند و گمان می‌برند که کار خوبی انجام می‌دهند.

و اهل سنت و الجماعت معتقدند که محبت اهل بیت پیامبر ﷺ از قبیل همسران و فرزندان و خویشاوندان ایشان ﷺ واجب است<sup>۲</sup>. و نباید نسبت به آن‌ها تنفر و عداوت داشت، و محبت و یاری کردن و گرامی‌داشت و احترام و تعظیم و دانستن قدر و منزلت اهل بیت و نیکی کردن به آن‌ها و درود فرستادن بر آنان، و از خداوند طلب رحمت و خشنودی برای آن‌ها واجب است و حقوق آن‌ها از قبیل غنیمت و خمس (غنایم جنگی) باید رعایت شود، و اهل سنت معتقدند اذیت و آزار اهل بیت و هر گونه اهانت قولی و عملی به آن‌ها حرام است و دفاع از آنان و دفاع از حیثیت آن‌ها و

۱- بخاری و مسلم.

۲- چگونه ما آن‌ها را دوست نداریم؟! و حال آن که بعد از هر اذان و در تشهد آخر نماز بعد از درود فرستادن بر پیامبر در هر نمازی روزی پنج بار به آن‌ها درود می‌فرستیم!

تبرئه‌شان از آنچه به دروغ به آن‌ها نسبت داده می‌شود و اظهار برائت از کسانی که در مورد آن‌ها غلو می‌کنند و کینه داشتن نسبت به کسانی که با آن‌ها کینه می‌ورزند یا به آن‌ها طعنه می‌زنند یا نسبت به آن‌ها اهانت و زبان درازی و یا دشمنی می‌کنند واجب است.

و اهل سنت همواره توصیه پیامبر ﷺ را در مورد آنان به خاطر دارند که فرمود: «در مورد اهل بیت خود به شما تذکر می‌دهم که الله را مدنظر داشته باشید، در مورد اهل بیت من خدا را مدنظر داشته باشید»<sup>۱</sup>.

و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «خداوند بنی اسماعیل را برگزید و از بنی اسماعیل کنانه را برگزید و از کنانه قریش را برگزید و از قریش بنی هاشم را برگزید و از بنی هاشم مرا برگزید»<sup>۲</sup>.

و معتقدند که محبت با اهل بیت و دوست داشتن آن‌ها از ایمان و اسلام است - و محبت آن‌ها به معنی محبت پیامبر است - چون جایگاهی والا و مقامی بس بزرگ دارند. و دشمنی با اهل بیت و کینه ورزیدن با آنان و ندانستن جایگاهشان کفر و نفاق است و گناهی بس بزرگ می‌باشد.

و اهل سنت و الجماعت معتقدند که همسران پیامبر ﷺ از اهل بیت ایشان ﷺ و با نص قرآن مادران مومنان می‌باشند، چنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يٰۤاَيُّهَا النَّبِيُّ لَسْتَنْ كَاٰحِدٍ مِّنَ النِّسَاۗءِ اِنْ اَتَّفَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِيۡ فِيۡ قَلْبِهٖۤ مَرَضٌ وَّقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوۡفًا ﴿۳۲﴾ وقرن في بيوتهن ولا تبرجن تبرج الجاهلية الاولى وامن الصلوة وءاتين الزكوة واطعن الله ورسوله انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا ﴿۳۳﴾﴾ [الأحزاب: ۳۲-۳۳].

«ای زنان پیامبر! شما مانند هیچ یک از (سایر) زنان نیستید اگر پرهیزگار باشید، پس در سخن گفتن نرمی نکنید تا کسی در دل خویش بیماری دارد به طمع نیافتد، و سخنی شایسته بگویند. و در خانه‌های خود بمانید و همچون جاهلیت پیشین در میان مردم ظاهر نشوید و خودنمایی نکنید و نماز را برای دارید و زکات را بپردازید و از خدا و پیامبرش اطاعت

۱- مسلم.

۲- مسلم.

کنید. جز این نیست که خداوند می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را کاملاً پاکیزه گرداند».

و می‌فرماید: ﴿الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾ [الأحزاب: ۶].  
 «پیامبر به (تصرف در کارهای) مؤمنان از خودشان سزاوارتر است، و همسران پیامبر مادران مؤمنان هستند».

و می‌فرماید: ﴿وَأَذْكُرَنَّ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا﴾ [الأحزاب: ۳۴].

«و هر آنچه را که از آیه‌های خداوند و حکمت در خانه‌هایتان خوانده می‌شود یاد کنید، بی‌گمان خداوند باریک بین آگاه است».

**و همسران ایشان ﷺ به ترتیب عبارتند از:**

خدیجه بنت خویلد اسدی، سوده بنت زمعه ابن قیل العامریه، عائشه بنت ابی بکر الصدیق، حفصه بنت عمر بن خطاب، زینب بنت خزیمه الهلالیه، ام سلمه هند بنت ابی امیه المخزومیه، زینب بنت جحش اسدی، جویریة بنت حارث بن ابی ضرار خزاعی، ام حبیبه هند بنت ابی سفیان، صفیه بنت حُیی بن اخطب، و میمونه بنت حارث هلالی که آخرین زنی بود که رسول اکرم ﷺ با او ازدواج کرد.

و اهل سنت و الجماعت معتقدند که خداوند آن‌ها را امهات المومنین قرار نداده مگر به خاطر آن که آنان را مورد گرامی‌داشت قرار دهد و بر حرمت آن‌ها تاکید کند و الا بودن جایگاه‌شان را بیان دارد، و اهل سنت معتقدند که باید آن‌ها گرامی داشته شوند و برایشان دعا شود و از خداوند رضامندی برای آن‌ها طلب شود و فضیلت و جایگاه‌شان را باید دانست و آنان پاک هستند و از هر زشتی پاک و به دورند و آن‌ها در دنیا و آخرت همسران پیامبر ﷺ می‌باشند، پس خداوند از آن‌ها راضی باد و آنان را راضی بگرداند و از کسانی که به آن‌ها طعنه می‌زنند ناخشنود باد.

برترین همسران پیامبر خدیجه بنت خویلد است که مادر بیشتر فرزندان پیامبر می‌باشد، چون قبل از دیگران اسلام را پذیرفت و همچنین عائشه صدیقه برترین همسران پیامبر است او مطلقاً فقیه‌ترین زن امت است و از همسران پیامبر ﷺ فقط او دوشیزه بود و او را بیشتر از همه زن‌هایش دوست می‌داشت، و فقط در رختخواب او بر پیامبر وحی نازل شده است، و رسول اکرم ﷺ در حالی که سرش بر سینه او بود چشم

از جهان فروبست و در آخرین لحظات زندگی پیامبر، آب دهان پیامبر با آب دهان عائشه آمیخته شد و رسول اکرم ﷺ در خانه او دفن شد و خداوند پاکدامنی عائشه را از بالای هفت آسمان در کتابش اعلام کرد هر کسی به او تهمت بزند در حالی که خداوند او را پاکدامن دانسته، کفر ورزیده است، چنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا أَكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [النور: ۱۱].

«همانا کسانی که این تهمت بزرگ را عنوان کردند گروهی از خود شما هستند، این را برای خود بد نپندارید، بلکه آن برایتان خیر است، و هر کدام از آنان به گناه‌کاری که کرده است گرفتار می‌آید، و کسی از آنان که بخشی عظیمی از آن (ماجرا) را به عهده داشته است عذابی بزرگ دارد».

و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «برتری عائشه بر زنان دیگر همچون برتری غذای ترید بر سایر غذاهاست»<sup>۱</sup>.

## اصل دهم:

### موضع اهل سنت والجماعت در برابر بدعت‌گذاران و اهل اهواء

یکی از اصول اعتقادی اهل سنت و الجماعت این است که آنان نسبت به بدعت‌گذاران - آنان در دین چیزهایی ایجاد کرده‌اند که از دین نیست - تنفر دارند و آن‌ها را از خود دور می‌کنند و با مذمت و ترک گفتن آن‌ها و تضعیف آنان و سلام نکردن به آن‌ها و گرامی نداشتن آن‌ها، به خداوند تقرُّب می‌جویند.

بنابراین اهل سنت، با اهل بدعت محبت نمی‌کنند و با آن‌ها همراهی و مجالست و اختلاط نمی‌کنند و شهادت و روایت آن‌ها را قبول نمی‌کنند و به سخنان‌شان گوش نمی‌دهند و با آن‌ها در دین مناظره و مجادله نمی‌کنند، و نمی‌خواهند یاوه‌گویی‌های زیان‌بار آنان را بشنوند، سخن باطلی که وقتی به گوش بخورد در دل جای می‌گیرد و شیطان با وسوسه انسان را به سوی آن می‌کشاند.

و معتقدند که با حالت اهل بدعت بیان شود و از شر آن‌ها پرده برداشته شود و امت از آنان و از بدعت‌های گمراه‌کننده‌شان برحذر داشته شوند و مردم را باید از آن‌ها و از اعمال بدعت‌آمیزشان دور داشت و آنان را و مخالفت‌شان با شریعت را برای مردم توضیح داد و این از مهم‌ترین واجبات و از جمله امر به معروف و نهی از منکر و خیرخواهی برای خدا و پیامبر مسلمین است، خیرخواهی که حقیقت این دین است، رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «هیچ پیامبری قبل از من در امتی مبعوث نشده مگر اینکه یارانی داشته است که به سنت او چنگ می‌زند و به فرمان او اقتدا می‌کرده‌ند سپس بعد از آن‌ها افراد در جایشان قرار می‌گیرند، که می‌گویند آنچه را که نمی‌کنند و کارهایی می‌کنند که به آن امر نشده‌اند، هر کسی با دست با آنان جهاد کند مومن است و هر کسی با زبان با آن‌ها جهاد کند مومن است و هر کسی با قلب خود با آنان جهاد

کند مومن است، و بعد از این به اندازه دانه خردلی ایمان وجود ندارد»<sup>۱</sup>.

و ایشان علیه السلام می‌فرماید: «در آخر امت من افرادی خواهند آمد که سخنانی به شما می‌گویند که شما و پدران‌تان نشنیده‌ای؛ پس از آنان پرهیز و دوری کنید»<sup>۲</sup>.

و از دیدگاه اهل سنت و الجماعت هر اعتقاد و هر عبادتی که خدا و پیامبرش علیه السلام در دین آن را مقرر نکرده، بدعت گفته می‌شود، یعنی هر کاری که برای انجام آن دلیل شرعی از قرآن و سنت نباشد، بدعت است. پس بدعت همه گرایش‌ها و کارهایی است که بعد از پیامبر و اصحابش پدید آورده شده، و همه عبادت‌های تازه‌ای که در دین ایجاد شده بدعت گفته می‌شود.

و نوآوری در عادت‌ها بدعت نیست چون اصل در عادات اباحت است، خلاصه اینکه راه‌ها و شیوه‌هایی که به قصد تعبد و تقرب به خداوند در دین بعد از آن که کامل شد، ایجاد گردیده، بدعت گفته می‌شود. پس بدعت در مقابل سنت قرار دارد! اما سنت هدایت و نجات و رستگاری و صراط مستقیم است و انسان را به رضامندی خدا و بهشت می‌رساند و بدعت حرام است و همه انواع آن گمراهی است و انسان را به دوزخ می‌برد و از خداوند و رحمت او و از بهشت جاویدان دور می‌کند، و رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «به سنت من و سنت خلفای راشدین تمسک بجوئید و به آن محکم چنگ زنید، و به شدت از نوآوری‌ها دوری کنید چون هر چیز تازه‌ای بدعت است و هر بدعتی گمراهی است»<sup>۳</sup>.

**و اهل سنت و الجماعت معتقدند که بدعت در دین به دو نوع است:**

نوع اول: بدعت اعتقادی و قولی، مانند اعتقادات و مقوله‌های فرقه‌های گمراه که مخالف اهل سنت و الجماعت هستند، مانند جهمیّه و معتزله و قدریه و رافضه و پیروان‌شان.

نوع دوم: بدعت در عبادات است، مانند عبادت خداوند به شیوه‌ای که خداوند مشروع نکرده است و رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن را انجام نداده و به انجام دادن آن امر نکرده و آن را تأیید نکرد و صحابه انجام نداده‌اند.

۱- مسلم.

۲- صحیح سنن ابی داود آلبانی.

۳- صحیح سنن ابی داود آلبانی.

و اهل سنت و الجماعت همه انواع و اشکال بدعت را حرام و گمراه می‌دانند زیرا رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «هر کسی در امر ما چیزی پدید آورد که از ما نیست مردود است»<sup>۱</sup>.

و می‌فرماید: «هر کسی کاری کند که فرمان ما بر آن نیست، مردود است»<sup>۲</sup>.  
و می‌فرماید: «بهترین سخن، کتاب خداست، و بهترین رهنمود، رهنمود محمد است و بدترین امور بدعت‌ها هستند و هر بدعتی گمراهی است»<sup>۳</sup>.  
اما حرمت بدعت از دیدگاه اهل سنت بر حسب نوع بدعت متفاوت است و دو نوع است:

نوع اول: شرک و کفر صریح اعتقادی مانند باورهای جهمی و معتزله، و در عبادت مانند طواف بر قبرها و قصد تقرب به اصحاب قبر و قربانی و نذر برای قبور، و به فریاد خواندن صاحب قبر و کمک خواستن از آن‌ها و امثال آن.

نوع دوم: بدعت گناه است و با کمال توحید منافات دارد و وسیله‌ایست برای شرک مانند ساخت و ساز بر قبرها و نماز و دعا در کنار آن و دیگر صورت‌های بدعت‌ها.

و اهل سنت و الجماعت باور دارند که بدعت‌گذاری در دین یکی از وسیله‌های شرک است، و بدعت یعنی عبادت خداوند و تقرب جستن به او به شیوه‌ای که خداوند مشروع و مقرر نکرده است، و هر وسیله‌ای حکم مقصد آن را دارد و همه آنچه که راه و وسیله‌ایست برای شرک یا بدعت‌گذاری در دین باید آن را جلوگیری کرد؛ زیرا دین در دوران حبات پیامبر ﷺ کامل شده و ایشان ﷺ همه امور دین را یا با زبان یا در عمل یا با تائید آن یا در جواب کسی، بیان کرده است و هیچ چیزی را که مردم در عبادت‌های خود به آن نیاز دارند باقی نگذاشته مگر اینکه آن را کاملاً توضیح داده است و امت خویش را بر شاهراه روشنی که شب و روز آن یکسان روشن است رها کرده و هیچ کسی از آن منحرف نمی‌شود مگر اینکه هلاک باشد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳].

۱- متفق علیه.

۲- مسلم.

۳- مسلم.



«امروز برایتان کامل، و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم، و اسلام را به عنوان آیین برایتان پسندیدم».

و اهل سنت و الجماعت باور دارند که اصول بدعت‌ها پنج چیز است: خوارج، روافض، و جهمیه و قدریه و مرحبه؛ سپس از هر فرقه‌ای، فرقه‌های زیادی منشعب شده تا اینکه هفتاد و دو فرقه‌ای که رسول اکرم ﷺ از آن خبر داده را تکمیل می‌نماید. از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم ﷺ فرمود: «امت من به هفتاد و سه گروه تقسیم می‌شود، همه به دوزخ می‌روند جز یک گروه» گفت: آن گروه کدام است ای رسول خدا؟ فرمود: «آنچه من و اصحابم بر آن هستیم»<sup>۱</sup>.

و اهل سنت و الجماعت معتقدند، بدعتی که با قرآن و سنت مخالف نباشد، سیئه نیست بلکه بدعت لغوی است، مانند چاپ قرآن کریم، و شیوه‌های علم و تعلم و وسائل آن، و تنظیم لشکرها و دیوان‌ها و امثال آن، و گاهی از مصالح مرسله است، و از اموری است که امر واجب جز با آن تحقق نمی‌یابد.

و معتقدند که بدعت‌های اعتقادی و عبادی که مخالف قرآن و سنت و اجماع سلف است می‌باشد، بدعت و گمراهی است و به اتفاق مسلمین، با همه انواع و اشکال خود مردود است. اما اهل سنت بدعت در دین را در یک سطح نمی‌دانند بلکه دارای تفضیل و توضیح است و بر حسب نوع آن حکم انجام دهنده‌اش متفاوت است. بنابراین بعضی از بدعت‌ها فرد بدعت‌گذار را از دایره دین خارج می‌کند، و بعضی به مانند گناه کبیره است و بعضی از گناهان صغیره به شمار می‌آید، اما همه بدعت‌ها در گمراهی بودن و مخالفت با قرآن و سنت و اجماع مشترک است. پس بدعت کلی مانند بدعت جزئی نیست و بدعت مرکب با بدعت بسیط و بدعت حقیقی با بدعت اضافی فرق می‌کند و هم در ذات خود و هم در حکمش متفاوت است، بنابراین بعضی کفر و بعضی از بدعت‌ها فسق است پس حکم هر یک متفاوت است و همچنین حکم انجام دهنده‌اش متفاوت خواهد بود.<sup>۲</sup>

۱- صحیح سنن ابی داود آلبانی.

۲- بدعت کلی آن است که تاثیر آن فقط منحصر به بدعت‌گذار نخواهد بود بلکه از او فراتر می‌رود و به دیگران می‌رسد مانند بدعت ..... و تقبیح براساس عقل! به جای شریعت، و بدعت انکار حجیت خبر آحاد، و یا انکار وجوب عمل به آن.

و براساس این قاعده شرعی از دیدگاه اهل سنت، اهل بدعت و اهواء همه یک حکم ندارند بلکه حکم هر فرد بدعت گذاری برحسب بدعت و حالتش با بدعت گذار دیگری فرق می‌کند. پس فرد جاهل و تاویل کنند مانند کسی نیستند که آگاهانه به بدعت خود دعوت می‌دهد و عالم مجتهد مانند عالمی نیست که به بدعت خود دعوت می‌دهد و از هوای نفس خود پیروی می‌کند.

از این رو اهل سنت با بدعت‌گذاری که بدعت خود را پنهان می‌کند چنان تعامل نمی‌کنند که با بدعت گذاری تعامل می‌کنند که بدعت خود را آشکار می‌سازد یا به آن دعوت می‌دهد چون بدعت گذاری که دعوت می‌دهد ضررش به دیگر می‌رسد! پس باید جلوی او را گرفت و آشکارا به او اعتراض کرد، و غیبت او اشکالی ندارد و باید او را با اموری مجازات کرد که مانع ادامه کارش شود و این سزایش می‌باشد تا وقتی از بدعت خود بازگردد، چون منکرات را اظهار کرده بنابراین سزاوار مجازات است. بنابراین اهل سنت در برابر هر بدعت گذاری موضعی متفاوت دارند و براساس ضوابط شرعی و با میانه‌روی و بدون افراط و تفریط در برابر بدعت گذاران موضع می‌گیرند.<sup>۱</sup>

بدعت جزئی: برعکس بدعت کلی است و فقط بر بدعت گذار منحصر است و به دیگران نمی‌رسد مانند فردی که به مخالفت سنت ملتزم باشد براساس اینکه از امور تکلیفی پنجگانه است، و تاثیر این مخالفت به دیگران نمی‌رسد چون به او اقتدا نمی‌شود.

بدعت مرکب آن است که شامل چند بدعت درهم آمیخته، می‌باشد و سپس از آن بدعت مستقلی نشأت می‌گیرد.

بدعت بسیط: همان است که فقط یک مخالفت ساده‌ای است که مخالفت‌های دیگری به دنبال ندارد.

بدعت حقیقی همان است که هیچ دلیل شرعی از قرآن و سنت و اجماع بر آن دلالت نمی‌کند. بدعت اضافی: دو قسمت دارد، قسمت مشروع و جایز مانند انجام دادن عبادتی که شریعت به آن امر کرده است و قسمتی غیر جایز، یعنی بدعت گذار در قسمت مشروع جایز از طرف خودش چیزی و کاری می‌افزاید و آن عمل را از اصل مشروعیت با کار خودش بیرون می‌آورد. و بیشتر بدعت‌های شایع بین مسلمین از این نوع است.

۱- اولین بدعتی که در دین آشکار شد، فرق گذاشتن بین نماز و زکات و این ادعا بود که زکات فقط به پیامبر پرداخت می‌شود اما ابوبکر صدیق رضی الله عنه با اخلاص و صداقت خویش در برابر آن‌ها ایستاد و با آنان جنگید و آن‌ها را از بین برد قبل از اینکه کارشان قوت بگیرد و اگر آن‌ها را به حال خود رها می‌کرد، ادعای آنان تا به امروز دین شمرده می‌شد! و در دوران عمر رضی الله عنه بدعت‌های کوچکی آشکار شد اما او با سرسختی و حکمت خود آن‌ها را از بین برد و در دوران عثمان رضی الله عنه فتنه‌های بزرگ

و اهل سنت و الجماعت برای عموم بدعت گذاران و مقلدانش دعا هدایت می کنند و آرزو دارند که آنان راه سنت و هدایت و صراط مستقیم را در پیش بگیرند و این راه را برایشان با حکمت و موعظه حسنه توضیح می دهند تا از بدعت خود توبه کنند و به حق و جماعت بازگردند و اگر بدعت شان بدعتی نباشد که انسان را از دایره اسلام خارج می کند به ظاهر آن ها حکم می کنند و آنچه در دل پنهان می کنند را سپرد خدا می نمایند.

### نشانه های بدعت گذاران و اهل اهواء

و اهل بدعت و اهواء علامت هایی دارند که با آن شناخته می شوند و خداوند در قرآن و رسول اکرم ﷺ در سنت و احادیث خود از آن ها خبر داد، تا امت را از آنان برحذر دارد و امت را از در پیش گرفتن راه اهل بدعت نهی کند و از جمله علامت هایشان امور ذیل است:

- ندانستن احکام دین و مقاصد شریعت؛ از دیدگاه بدعت گذاران گویا دین کامل نشده است و آن ها تسلیم نصوص دین نمی شوند. تقرب جستن به خداوند به شیوه ای که خدا مشروع و مقرر نکرده است، فرقه گرایی و جدا بودن از جماعت، و جدال و خصومت و پیروی از هوای نفس.
- مقدمه کردن عقل بر نقل؛ ندانستن سنت و احادیث و اعتماد و استناد به احادیث ضعیف و جعلی و نپذیرفتن احادیثی که با بدعت هایشان هم آهنگ نیست، پرداختن به متشابهات و ادعای وجود تعارض بین سنت و قرآن.
- غلو در تعظیم افراد و شخصیت ها و تعصب بر آرا و نظریه های آنان، و پیروی از عادت و عرف، و زیاده روی در عبادت و تشبه به کفار.

آغازیدن گرفت، از جمله قیام مسلحانه علیه خلیفه، و بت آن ها با کشته شدن عثمان رضی الله عنه پایان یافت و این آغاز فتنه خوارج بود که تا به امروز ادامه دارد، سپس بدعت ها یکی پس از دیگری سربلند کرد، جهیمیه آمدند و رافضه و قدریه و مرحبه و معتزله و زندیق ها و فرقه های باطنی، و منکران اسماء و صفات و ... دیگر بدعت ها و بدعت گذاران سربلند کردند. و هر بدعتی که سربلند می کرد اهل سنت به مخالفت آن برمی خاست و تا به امروز نبرد بین حق و باطل ادامه دارد و تا روز قیامت چنین خواهد بود و اهل سنت و الجماعت از هر قول و یا فعلی که مخالف قرآن و سنت و اجماع امت باشد پرده برمی دارند و با این موضع شکوهمند اسلام راستین به ما همان طور که بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده رسیده است، و دین این امت همانند امت های پیشین تغییر نکرده است.

- مارک زدن و لقب دادن به اهل سنت و کینه ورزی با اهل حدیث و دشمنی کردن با آنان و تحقیر آنان و اهانت به آنها و کافر شمردن مخالفان خود بدون دلیل و کمک گرفتن علیه اهل حق از حکام و پادشاهان و غیره.

و اهل سنت و الجماعت تلاش‌های قابل تقدیری در راستای رد اهل بدعت و اهواء، انجام داده‌اند، و در هر زمان و مکانی در کمین بدعت‌گذاران بوده و هستند و از بدعت‌هایشان پرده برمی‌دارند و یاوه بودن باورهایشان و دروغ بودن ادعاهایشان را بیان می‌کنند و اهل سنت و الجماعت در مورد اهل بدعت سخنان بسیار زیادی گفته‌اند، ما بخشی از آن را ذکر می‌کنیم: امام احمد بن سنان القطن رحمته می‌گوید: هیچ بدعت‌گذاری در دنیا نیست مگر اینکه با اهل حدیث دشمن است، و هرگاه فرد بدعتی ایجاد کند، شیرینی حدیث از قلب او بیرون می‌آید<sup>۱</sup>.

و امام ابو حاتم حنظلی رازی رحمته می‌گوید: علامت اهل بدعت توهین به اهل حدیث است و علامت زندیق‌ها این است که اهل حدیث را حشویه می‌نامند، می‌خواهند روایات و احادیث را ابطال کنند، و علامت جهمیه این است که اهل سنت را مشبهه می‌نامند و علامت قدریه این است که اهل سنت را جبریه می‌گویند و علامت مرحبه این است که اهل سنت را مخالفه و نقصانیه می‌گویند و علامت رافضه این است که اهل سنت را ناصبه می‌گویند، و اهل سنت فقط یک اسم دارند و غیرممکن است که این نام‌ها بر آنان صدق نماید<sup>۲</sup>.

و امام ابو محمد بر بهاری رحمته می‌گوید: اگر شنیدی که فردی می‌گفت: فلانی مشبهه است و فلانی در تشبیه سخن می‌گوید او را متهم کن و بدان جهمی است و اگر شنیدی که فردی می‌گفت: فلانی ناصبی است بدان که او رافضی است و اگر شنیدی که فردی می‌گفت: از توحید بگو و آن را برایم شرح بده بدان که خارجی و معتزلی است. یا می‌گفت: فلانی از جبریه است یا از عدل می‌گوید بدان که از قدریه است، چون این‌ها نام‌های تازه ایست که اهل بدعت و اهواء ایجاد کرده‌اند<sup>۳</sup>.

۱- التذكرة امام نووی.

۲- اصل السنة و اعتقاد الدین امام رازی.

۳- شرح السنة بر بهاری.

و به امام احمدبن حنبل رحمته الله گفتند: در مکه نزد ابن قتيله از اهل حديث سخن به میان آوردند آن‌گاه او گفت: اهل حديث قوم بدی هستند. آن‌گاه امام احمدبن حنبل در حالی که لباس‌هایش را تکان می‌داد بلند شد و گفت: او زندیق است، زندیق است، زندیق است! تا آن که وارد خانه شد.<sup>۱</sup>

و خداوند متعال اهل سنت و الجماعت و اهل حديث و اهل حق را که اهل اتباع و عمل هستند از همه این عیب‌هایی که به آنان نسبت داده می‌شود پاک گردانیده است، و آنان فقط اهل سنت و اهل راه پسندیده و راه راست و اهل حجت قوی و رسا می‌باشند، و آنان پاسداران شریعت و گرده رستگار هستند که همواره تا روز قیامت برحق ایستاده‌اند.

و خداوند به آن‌ها توفیق داده که از کتاب بزرگ او پیروی نمایند و به رهنمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله اقتدا نمایند و به سنت او عمل کنند، و دل‌هایشان سرشار از محبت رسول خدا و محبت اصحاب بزرگوار ایشان است و دل‌هایشان آکنده از محبت تابعینی است که صادقانه و مخلصانه و به نیکویی از صحابه پیروی کردند، و ائمه برجسته دین و علمای عامل امت که علم آن‌ها را آموختند و راه آنان را در پیش گرفتند در دل اهل سنت و حديث جای بزرگی دارند. و هر کسی قومی را دوست بدارد از آن‌هاست؛ همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «شخص با کسی است که دوست دارد».<sup>۲</sup>

پس هر کسی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اصحابش و تابعین بزرگوار و پیروان‌شان از ائمه هدایت و علمای شریعت و اهل حديث که در سه قرن اول می‌زیسته‌اند و پیروان‌شان را تا به امروز دوست بدارد، بدان که از پیروان سنت است.<sup>۳</sup>

---

۱- شرح السنة امام بریهاری.

۲- بخاری.

۳- حکم نماز خواندن پشت سر اهل بدعت:

خلاصه سخن اهل سنت و الجماعت در این مسئله به شرح ذیل است:

نماز خواندن پشت سر کافر مرتد به اجماع جایز نیست.

نماز خواندن پشت سر فرد مستورالحال و کسی که عقیده‌اش مشخص نیست بدعت است و هیچ یک از ائمه سلف صالح این را نگفته است.

اصل این است که نباید پشت سر بدعت‌گذار نماز خواند تا این گونه بدعت او تقبیح شود و مردم از بدعت او گریزان شدند، اما اگر پشت سر بدعت‌گذار نماز خوانده شد نماز صحیح است.

## توصیه‌هایی از سلف در برحذر داشتن از اهل بدعت و اهواء

امیرالمومنین عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ می‌گوید: مردمانی خواهند آمد که با شبهات قرآن با شما مجادله می‌کنند، آن‌ها را با سنت‌ها و احادیث بگیرد، چون آگاهان به احادیث کتاب خدا را بهتر می‌دانند.<sup>۱</sup>

و از عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہ روایت است که در پاسخ کسی که از او در مورد منکران تقدیر پرسید، گفت: هرگاه آن‌ها را دیدی به آن‌ها خبر بده که این عمر از آن‌ها بیزار است و آن‌ها از ابن عمر بیزارند؛ تا سه بار این را تکرار کرد.<sup>۲</sup>

و عبدالله بن عباس رضی اللہ عنہ می‌گوید: با اهل اهواء همنشینی مکن، زیرا مجالست آن‌ها قلب را بیمار می‌کند.<sup>۳</sup>

و عالم زهد فضیل بن عیاض رضی اللہ عنہ می‌گوید: در مورد دین خود به بدعت گذار اعتماد نکن، و در کارهایت با او مشاوره نکن و همراه او ننشین و هر کسی با بدعت گذار همنشینی کند خداوند او را کوردل و فاقد بینش قلبی خواهد کرد.<sup>۴</sup>

و امام حسن بصری رضی اللہ عنہ می‌گوید: خداوند متعال توبه صاحب بدعت و گرایش انحرافی را نمی‌پذیرد.<sup>۵</sup>

و امام عبدالله بن مبارک رضی اللہ عنہ می‌گوید: بار خدایا چنان مکن که بدعت‌گذاری نسبت به من احسانی کرده باشد که آن‌گاه دلم او را دوست خواهد داشت.<sup>۱</sup>

حکم ترک نماز خواندن بر بدعت گذار و دعای رحمت برای او؟ اگر کافری یا مرتدی یا کسی که به سبب بدعت خود کافر قرار داده شده و بر شخص او حجت اقامه شده، بمیرد، نماز خواندن بر جنازه او و رحمت فرستادن بر او جایز نیست، و همه بر این اتفاق نظر دارند.

اگر فرد گناهکار یا آلوده به چنان بدعتی که از دایره دین خارج نمی‌کند، بمیرد مقرر است که امام یا عالمی که مقتدای مردم است بر او نماز نخوانند تا مردم از چنین گناه و معصیتی برحذر باشند اما این به معنای آن نیست که برای همه نماز خواندن بر او حرام است! بلکه نماز خواندن بر جنازه او و دعا برایش فرض کفایه است، تا وقتی که در حال کفر نمرده و از کسانی قرار نگرفته که به همیشه ماندن آن‌ها در دوزخ حکم می‌شود.

۱- شرح اصول اعتقاد اهل السنة لالکائی و ابن بطه در «الابانة» نیز ذکر کرده است.

۲- شرح اصول اعتقاد اهل السنة لالکائی و ابن بطه در «الابانة» نیز ذکر کرده است.

۳- شرح اصول اعتقاد اهل السنة لالکائی و ابن بطه در «الابانة» نیز ذکر کرده است.

۴- شرح اصول اعتقاد اهل السنة لالکائی و ابن بطه در «الابانة» نیز ذکر کرده است.

۵- شرح اصول اعتقاد اهل السنة لالکائی و ابن بطه در «الابانة» نیز ذکر کرده است.

امیرالمومنین در حدیث امام سفیان ثوری رحمته می‌گوید: هر کسی به بدعت‌گذاری گوش فرادهد در حالی که می‌داند که او بدعت‌گذار است، مصونیت از او گرفته می‌شود و به خودش سپرده می‌شود.<sup>۲</sup>

و محمدبن سیرین رحمته با برحذر داشتن از بدعت‌ها می‌گوید: هر کسی بدعتی ایجاد کرده، به سنت بازنگشته است.<sup>۳</sup>

و امام مالک بن انس رحمته می‌گوید: به بدعت‌گذاران زن ندهید و از آن‌ها زن نگیرید و به آن‌ها سلام کرده نشود.<sup>۴</sup>

و از امام شافعی رحمته نقل شده که او قومی داد در مورد مساله کلامی سخن می‌گویند، آن‌گاه او فریاد زد و گفت: یا به خوبی در مجاورت ما باشید، یا از کنار ما بلند شوید.<sup>۵</sup>

و امام اهل سنت احمدبن حنبل رحمته می‌گوید: شایسته نیست از بدعت‌گذاران و اهل اهواء در امور مسلمین کمک گرفته شود، چون این کار بزرگترین زیان برای دین است.<sup>۶</sup>

و امام عبدالرحمان بن مهدی رحمته می‌گوید: در میان اهل اهواء بدتر از اصحاب جهنم نیست؛ آن‌ها می‌گویند: در آسمان چیزی نیست! سوگند به خدا به نظر من نباید به آن‌ها زن داد و از آن‌ها زن گرفت و نباید ارث ببرند.<sup>۷</sup>

و تابعی فقیه ابوقلابه جرمی بصری رحمته می‌گوید: با اهل اهواء همنشینی نکنید؛ اگر شما به دایره فکری آن‌ها وارد نشوید شما را در آنچه می‌دانید دچار اشتباه می‌کنند.<sup>۸</sup> و تابعی بزرگوار ایوب سختیانی رحمته می‌گوید: اهل اهواء اهل ضلالت هستند، و سرانجام‌شان را جز به جهنم، نمی‌بینم.<sup>۱</sup>

۱- شرح اصول اعتقاد اهل السنة لالکائی و ابن بطه در «الابانة» نیز ذکر کرده است.

۲- «البدع النهی عنها» ابن وجناح.

۳- سنن دارمی.

۴- المدونة الكبرى امام مالک.

۵- مختصر کتاب ... علی تارک .... امام نصر بن ابراهیم مقدسی.

۶- «مناقب الامام احمد» ابن جوزی.

۷- الابانة امام ابن بطه.

۸- الابانة امام ابن بطه.

و قاضی ابویوسف رحمته می گوید: پشت سر جهمی و رافضی و قدری نماز نمی خوانم<sup>۲</sup>. و شیخ الاسلام امام ابوعثمان اسماعیل صابونی رحمته در کتاب ارزشمند خود «عقیده السلف اصحاب الحدیث» می گوید: نشانه‌ها و علامت‌های بدعت گذاران بر آنان آشکار است، و بارزترین و آشکارترین نشانه آن‌ها این است که به شدت با اهل حدیث و حاملان احادیث نبوی دشمن هستند و آنان را حقیر می‌شمارند، و آن‌ها را حشویه و جاهل و ظاهری و مشبهه می‌نامند، و در مورد احادیث رسول خدا باورشان این است که علم نیستند، و علم چیزهایی است که عقل فاسدشان به آن رسیده و وسوسه‌های ظلمانی سینه‌های خود را علم می‌دانند.

و امام ابومحمد بر بهاری در کتاب ارزشمندش «شرح السنن» سخنی جامع در این مورد گفته است، او می گوید: بدان که مردم هیچ بدعتی ایجاد نکرده‌اند مگر آن که به مانند آن سنتی را رها کرده‌اند، بنابراین از نوآوری‌های دینی پرهیز کن، چون هر نوآوری دینی بدعت است و هر بدعتی گمراهی است، و گمراهی و گمراهان در دوزخ خواهند بود و از بدعت‌های کوچک پرهیز چون بدعت‌های کوچک، بزرگ می‌شوند و این گونه هر بدعتی که در این امت ایجاد شده در آنجا کوچک بوده و شبیه حق بوده است و به خاطر این مشابهت کسانی که وارد آن شده فریب خورده‌اند، سپس نتوانسته‌اند از آن بیرون بیایند، و آن‌گاه بزرگ شده و تبدیل به دینی شده که به عنوان دین انجام می‌شود، و با صراط مستقیم مخالفت کرده و از اسلام بیرون آمده است. و وقتی سخن هر کسی را بخصوص در زمان خود می‌شنوی شتاب نکن و وارد آن نشو؛ تا وقتی بررسی و بررسی کنی که آیا کسی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله یا کسی از علما این سخن آن را گفته است یا نه؟ اگر در این مورد روایتی یافتی به آن تمسک بجوی و آن را رها مکن و به چیزی دیگر روی نیاور، که سرانجامت به جهنم خواهد بود.

و امام مفسر ابومحمد حسین بن مسعود بن فراء بغوی رحمته در کتاب ارزشمندش «شرح السنه» می گوید: صحابه و تابعین و پیروان‌شان و علمای سنت و حدیث همه بر این اجماع و اتفاق دارند که با اهل بدعت دشمنی شود و از آن‌ها قطع رابطه گردد<sup>۳</sup>.

۱- الابانة امام ابی بطه.

۲- شرح اصول اعتقاد اهل السنة لالکائی.

۳- شرح السنة امام بغوی.



و امام ابن ابی‌زمین اندسی رحمته می‌گوید: و همواره اهل سنت منحرفان گمراه را مورد عیب‌جویی قرار می‌دهند و از همنشینی با آنان نهی می‌کنند و مردم را از فتنه آن‌ها می‌ترسانند، و از احوال آن‌ها خبر می‌دهند و این را غیبت و طعنه به حساب نمی‌آورند.<sup>۱</sup>

و امام ابن قدامه مقدسی رحمته می‌گوید: سلف از مجالست با اهل بدعت و مطالعه کتاب‌هایشان و از گوش دادن به سخنان‌شان نهی می‌کردند.<sup>۲</sup>

و امام شافعی رحمته حکم اهل بدعت را به وضوح و روشنی بیان کرده است و می‌گوید: حکم من در مورد اهل کلام این است که با شاخه نخل خرما زده شوند، و بر شتر سوار کرده شوند و در میان عشایر و قبایل گردانده شوند، و گفته شود: این سزای کسی است که قرآن و سنت را رها کرده و به کلام تمسک جسته است.<sup>۳</sup>

و امام ابوعثمان اسماعیل صابونی در کتاب ارزشمندش «عقیده السلف» می‌گوید: اهل سنت و الجماعت بر تضعیف اهل بدعت اجماع کرده‌اند، و او رحمته بعد از بیان اقوالشان می‌گوید: و این جملاتی که در این بخش ذکر کردم، اعتقاد همه آن‌هاست و در آن اختلافی ندارند و بلکه همه بر آن اجماع کرده‌اند و با وجود این همه اتفاق نظر دارند که اهل بدعت باید تضعیف و تحقیر وند و به حاشیه رانده شوند و از آن‌ها و از همراهی و همزیستی با آنان دوری شود، و با دوری کردن از آن‌ها و قطع رابطه از آنان به خداوند تقرّب جسته شود.

و امام ابن عبدالله رحمته در کتاب ارزشمند خود «التمهید» می‌گوید: علما اجماع کرده‌اند که برای مسلمان جایز نیست که بیشتر از سه روز از برادرش قطع رابطه کند، مگر اینکه از سخن گفتن با او از ارتباط با او بیم آن را داشته باشد که او دینش را فاسد کند یا موجب زیانی دینی یا دنیوی برای او باشد، اگر چنین باشد به او اجازه داده شده که از برادرش دوری کند و چه بسا که قطع رابطه‌ای خوب از اختلاطی عودنی بهتر باشد.

۱- «اصول السنة» امام ابن ابی‌زمین.

۲- الاداب الشرعية علامه ابن مفلح.

۳- شرح السنة بغوی.

## شیوه اهل سنت و الجماعت

### در سلوک و اخلاق

یکی از اصول اعتقادی سلف صالح، اهل سنت و الجماعت این است که آنان امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.<sup>۱</sup>

و معتقدند که برتر بودن این امت و استقامت آن مشروط به بقای این کار خجسته است و امر به معروف و نهی از منکر از بزرگترین شعائر اسلام و دین و سبب حفظ جماعت و وحدت و دولت آن است، و از مهم‌ترین آورده‌های پیامبران علیهم الصلاه و السلام است، و از اموری است که زندگی بشریت جز با آن قوام نمی‌یابد، و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰].

«شما بهترین امتی هستید که برای (سود) مردم آفریده شده‌اید، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید».

و معتقدند که امر به معروف و نهی از منکر از واجب‌ترین واجبات بر این امت است که هر کسی باید به اندازه توان خود با قول و عمل آن را انجام دهد. امر به معروف می‌کنند و از منکر بازمی‌دارند تا محارم الهی هتک نشود و مرزهای خداوندی مورد تجاوز قرار نگیرد، و امر به معروف و نهی از منکر با ستمگران و فاسقان جهاد است و انجام دهنده آن پاداش می‌یابد و ترک کننده‌اش مجازات می‌شود، خداوند متعال

---

۱- بدان که تغییر منکر چند شرط دارد که برخی عبارتند از:

- کسی که نهی از منکر می‌کند به آنچه از آن نهی می‌کند آگاه باشد.
- مطمئن باشد که معرفی ترک گفته شده و منکری مورد ارتکاب قرار گرفته است.
- تغییر منکر به وقوع منکر بزرگ‌تر نینجامد.

می گوید: ﴿وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۴].

«و باید از شما گروهی باشند که (مردم را) به خیر فرا بخوانند و به کار خوب فرمان دهند و از کار بد باز دارند و ایشان رستگارانند».

و می فرماید: ﴿لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ﴾ [يَوْمُنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ] [آل عمران: ۱۱۳-۱۱۴].

«آنان همه یکسان نیستند، از اهل کتاب گروهی پابرجا هستند و در بخش‌هایی از شب به نماز ایستاده و آیات خدا را می‌خوانند. به خدا و روز آخرت ایمان دارند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و به انجام کارهای خوب می‌شتابند و ایشان از شایستگانند».

و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «هر کسی از شما منکری دید باید آن را با دست خویش تغییر دهد و اگر نتوانست با زبانش تغییر دهد و اگر نتوانست با قلب خود، و آن ایمانش ضعیف‌تر است»<sup>۱</sup>.

و اهل سنت و الجماعت باور دارند که ترک این شعیره بزرگ سبب نزول عذاب خدا می‌گردد و ترک آن موجب می‌شود تا مردم مستحق لعنت الهی قرار بگیرند، و ترک آن از مهم‌ترین عوامل شیوع فساد و انحراف در حیات امت است و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ [الأعراف: ۱۶۵].

«و هنگامی که آنچه را بدان تذکر داده شده بودند، فراموش کردند، کسانی را که از بدی باز می‌داشتند و از منکر نهی می‌کردند نجات دادیم، و کسانی را که ستم کردند به سبب فسق و تمردی که می‌کردند به عذاب سختی گرفتار کردیم».

و می‌فرماید: ﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾ [المائدة: ۷۸-۷۹].

«کسانی از بنی اسرائیل که کفر ورزیدند، بر زبان داود و عیسی پسر مریم نفرین شدند، این

بدان خاطر بود که آنان سرکشی می کردند و از حد می گذشتند. آنان یکدیگر را از منکری که انجام می دادند باز نمی داشتند، چه کار زشتی می کردند؟!».

و اهل سنت و الجماعت معتقدند امر به معروف و نهی از منکر باید با نرمی باشد و با حکمت و موعظه حسنه به راه خدا دعوت داده شود، چنان که خداوند متعال می فرماید: ﴿أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ [النحل: ۱۲۵].  
 «(مردم را) با حکمت و اندرز نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان و با ایشان به شیوهی نیکوتر و بهتر گفتگو کن. بی گمان پروردگارت به حال کسی که از راه او گمراه و منحرف می شود آگاهتر، و او به راه یافتگان داناتر است.».

و می گویند وقتی انسان در امر به معروف و نهی از منکر از سوی مردم مورد اذیت و آزار قرار گرفت باید صبر کند، چنان که خداوند متعال می فرماید: ﴿يَبْنَئِ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ [القمان: ۱۱۷].  
 «ای فرزندم! نماز را برپای دار و به کار نیک دستور بده و از کار بد بازدار و در برابر آنچه به تو می رسد شکیبای باش که این از کارهای سترگ است.».

و اهل سنت و الجماعت وقتی وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را انجام می دهند در ضمن آن به اصلی دیگر ملتزم هستند و آن اصل، حفاظت بر وحدت و همدلی و دور انداختن تفرقه و اختلاف است. و اهل سنت و الجماعت معتقدند که هر مسلمانی باید به بهترین شیوه مورد نصیحت و خیرخواهی قرار گیرد، و رسول خدا ﷺ می فرماید: «این نصیحت است» گفتم: برای چه کسی؟ گفت: «برای خدا و کتابش و پیامبر و حکام مسلمین و عموم مسلمانها»<sup>۱</sup>.

و معتقدند در راستای نیکوکاری و تقوا همکاری و تعاون واجب است، چنان که خداوند متعال می فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [المائدة: ۲].

«و یکدیگر را بر نیکی و پرهیزگاری کمک نمایید و همدیگر را بر انجام گناه و تجاوز یاری نکنید. و از خدا بترسید، همانا خدا کیفر شدیدی دارد.».

و اهل سنت و الجماعت شعائر اسلام و دین همانند نماز جماعت و جمعه و نماز عید و نماز طلب باران، و حج و جهاد به همراه حکام خواه نیکوکار باشند یا فاسق باشند، برخلاف بدعت گذاران، را برپا می‌دارند و برای ادای نمازهای فرض در اول وقت به همراه جماعت می‌شتابند - خواندن نمازها در اول وقت افضل است به جز نماز عشاء - و به فروتنی در نماز امر می‌کنند، چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿۱﴾ [المؤمنون: ۱-۲].

«مسلماً مؤمنان پیروز و رستگارند. کسانی که در نمازشان فروتن و خاشع هستند».

و اهل سنت و الجماعت به تلاش در طاعت و عبادت خدا و به خواندن نماز شب و احیای شب‌ها با نماز و تلاوت قرآن توصیه می‌کنند، زیرا این کار از رهنمودهای رسول اکرم ﷺ است، و خداوند هم به پیامبرش فرمان می‌دهد که نماز شب بخواند و بر آن مواظبت نماید، چنان که از عائشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر ﷺ چنان در شب‌ها عبادت می‌کرد که پاهایش ورم می‌نمود. عائشه گفت: ای رسول خدا ﷺ چرا چنین می‌کنی و حال آن که خداوند گناهان گذشته و آینده‌ات را بخشیده است؟ فرمود: «آیا بنده‌ای شکرگزار نباشم»<sup>۱</sup>.

و اهل سنت و الجماعت در مواقع آزمایش و مصیبت با شکیبایی به هنگام بلا و شکرگزاری به هنگام آسایش ثابت قدم می‌مانند، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [الزمر: ۱۰].

«قطعاً به شکیبایان پاداششان به تمام و کمال و بدون حساب داده می‌شود».

و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «پاداش بزرگ با بلای بزرگ است، و هرگاه خداوند قومی را دوست بدارد آنان را می‌آزماید، پس هر کسی راضی شد، خداوند از او راضی می‌شود و هر کسی ناراضی شد، خدا نیز از او ناراضی خواهد بود»<sup>۲</sup>.

و اهل سنت از خداوند بلا نمی‌خواهند و هیچگاه آرزوی بلا و مصیبت را نمی‌کنند، چون نمی‌دانند آیا در آن ثابت قدم می‌مانند یا نه؟ ولی وقتی به بلا گرفتار شوند صبر پیشه می‌کنند، و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «روبرو شدن با دشمن را آرزو نکنید و از

۱- بخاری.

۲- بخاری.

خداوند بخواهید که شما را در امان قرار دهد؛ اما وقتی با آن‌ها روبرو شدید صبر کنید، و بدانید که بهشت زیر سایه شمشیرهاست»<sup>۱</sup>.

و اهل سنت و الجماعت به هنگام سختی‌ها و مصائب از رحمت الهی ناامید نمی‌شوند، چون خداوند ناامیدی را برای مومنان حرام کرده است، اما ایام بلا را در حالی به سر می‌کنند که به فتح و پیروزی نزدیک و قطعی امیدوارند، چون آنان به وعده الهی و نصرت خداوندی اعتماد دارند، و ایمان دارند که سختی آسانی به دنبال دارد و به همراه سختی و مضیقه راه برون رفت خواهد آمد، و قبل از همه چیز اسباب مصیبت و بلا را در وجود خود می‌جویند، و معتقدند که مصائب و بلاهایی که به آن‌ها می‌رسد به سبب گناهی است که مرتکب شده‌اند، و معتقدند که گاهی کمک و یاری خداوند به سبب ارتکاب گناه یا کوتاهی ورزیدن در عبادت و یا اتباع سنت و یا عمل به آن، به تأخیر می‌افتد زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَمِمَّا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ [الشوری: ۳۰].

«و هر مصیبتی که گریبانگیرتان شود، به خاطر کارهایی است که خود کرده‌اید، و خداوند از بسیاری (از کارهای شما) گذشت می‌کند».

و آنان در سختی و در نصرت دین بر اسباب زمینی و فریبندگی‌های دنیوی و سنت‌های هستی تکیه نمی‌کنند و از طرفی نیز از آن غافل نمی‌شوند و به عنوان سبب از آن بهره می‌جویند، همان طور که شریعت به ما فرمان داده است، ولی قبل از آن معتقدند که.... الهی و استغفار از گناهان و تکیه بر خداوند و شکرگزاری در حال رفاه و آسایش از اسباب مهم برای گشایش و دوز شدن سختی‌هاست.

و اهل سنت و الجماعت ایمان دارند که در دین و دنیای خود در این زندگی مورد آزمایش و به مشکلاتی گرفتار خواهند شد، و مصایب کفاره گناهان است و مقام و پاداش آن‌ها را بالا می‌برد و آنان در زندگی دنیا غریب و مسافر هستند که به جهان آخرت سفر می‌کنند، و دنیا نسبت به نعمت‌های جاودانه آخرت برایشان به سان زندان است، زندانی است برای دل‌هایشان و زینت‌های آن و فتنه‌ها و شهوات و گناهانش زندانی است برای اعضا و جوارح آنان، جز آنچه خداوند برایشان جایز قرار داده؛ که در

آن مورد ملامت نیستند، و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زُلْزَالًا شَدِيدًا﴾ [الأحزاب: ۱۱].

«آنجا (بود که) مؤمنان مورد آزمایش قرار گرفتند و سخت متزلزل شدند».

و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «همواره مرد و زن مومن در وجود و در فرزندان و اموال خود گرفتار بلا می‌شوند تا اینکه خداوند را ملاقات می‌کنند در حالی که هیچ گناهی بر او نمانده است»<sup>۱</sup>.

و می‌فرماید: «دنیا زندان مومن و بهشت کافر است»<sup>۲</sup>.

و اهل سنت و الجماعت از سزای ناسپاسی نعمت و انکار آن و ادا نکردن حق آن می‌ترسند، از این رو آن‌ها را می‌بینی که از همه مردم در شکرگزاری و ستایش خداوند بیشتر می‌کوشند و بیش از همه بر شکرگزاری و تمجید خداوند مواظبت می‌کنند و شکرگزار هر نعمت کوچک و بزرگ هستند. و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «به کسانی نگاه کنید که از شما در سطح پائین‌تر قرار دارند و به کسانی نگاه نکنید که از شما در سطح بالاتری قرار گرفته‌اند چون چنین چیزی باعث می‌شود تا نعمت الله متعال را حقیر ندانید»<sup>۳</sup>.

چون ترس و هراس از الله متعال از ویژگی‌های برجسته آن‌ها به شمار می‌رود و این به خاطر قوت ایمان‌شان است و به خاطر آن است که همواره خداوند متعال را مدنظر دارند و گویا پیش پروردگارش ایستاده‌اند چون ترس الهی هیچ‌گاه از دل‌هایشان بیرون نمی‌رود.

و آنان ایمان دارند که خداوند متعال توانگر است و علاوه از او همه به رحمت او نیازمندند، و او نیرومند است و غیر از او همه ناتوان‌اند و اهل سنت و الجماعت هرگاه خداوند یگانه را یاد کنند آرام می‌گیرند و فروتنی تمام وجود آن‌ها را فرامی‌گیرد، چون امر الهی را تعظیم می‌کنند و هیبت و شکوه خداوندی را درک کرده و از عذاب دردناک او می‌هراسند و هرگاه کمال مهربانی خداوند به بندگانش و پاداش فراوانی که به بندگان می‌دهد را یاد می‌آورند دل‌هایشان آکنده از امید می‌شود و راحت و شادمان

۱- صحیح سنن ترمذی آلبانی.

۲- مسلم.

۳- صحیح سنن ترمذی آلبانی.

می‌شوند، پس هرگاه عذاب الهی یاد شود دل‌هایشان هراسان می‌شود و هرگاه رحمت خداوند و پاداش بزرگ او ذکر شود دل‌هایشان آرام می‌گیرد؛ و حالت خدانشناسان و آنان که از عذاب دردناک خداوند می‌هراسند این‌گونه است، چنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۱﴾ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿۲﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿۳﴾﴾ [الأنفال: ۲-۴].

«مؤمنان تنها کسانی‌اند که هرگاه خدا یاد شود دل‌هایشان هراسان می‌گردد، و وقتی که آیات خدا بر آنان خوانده شود ایمانشان افزوده می‌شود بر پروردگارشان توکل می‌کنند. کسانی که نماز را برپا می‌دارند، و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم، می‌بخشند. ایشان واقعاً مؤمن هستند، و نزد پروردگارشان دارای درجاتی عالی، و آمرزش، و روزی پاک و فراوان می‌باشند». و اهل سنت و الجماعة با اخلاق نیکو و کارهای خوب و کردار و گفتار پسندیده خود را می‌آریاند، یکدیگر را دوست می‌دارند و با همدیگر مهربان هستند و کاستی‌های همدیگر را جبران کرده و دوستی و دشمنی آن‌ها فقط براساس دین است، پس آنان از همه مردم دارای اخلاق نیکوتر هستند و بیش از همه تلاش می‌کنند تا با طاعت و عبادت خود را تزکیه کنند، سخن نیکو و سودمند به زبان می‌آورند.

و خلاصه اینکه بعد از پیامبران علیهم‌السلام آنان برگزیده‌ترین و بهترین بندگان خدا هستند و یکی از ویژگی‌هایشان این است که تفاوت زمان و مکان اعتقاد و اخلاق آن‌ها تفاوت نمی‌کند، و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «کامل‌ترین مومنان از لحاظ ایمانی، کسانی‌اند که اخلاق‌شان نیکوتر است»<sup>۱</sup>.

و می‌فرماید: «پسندیده‌ترین شما و نزدیکترین‌تان روز قیامت به من، کسانی‌اند که اخلاق‌شان نیکوتر و بهتر است»<sup>۲</sup>.

و می‌فرماید: «هیچ چیزی در ترازوی اعمال سنگین‌تر خوش اخلاقی نیست، و صاحب اخلاق نیکو بوسیله آن به مقامی می‌رسد که صاحب نماز و روزه به آن می‌رسد»<sup>۱</sup>.

۱- صحیح سنن ترمذی آلبانی.

۲- صحیح سنن ترمذی آلبانی.



### و یکی از ویژگی‌های سلف صالح اهل سنت و الجماعت

این است که: در علم و عمل مخلص هستند و از ریاکاری می‌هراسند، چون آنان دین را خالصانه برای خداوند انجام می‌دهند، و فقط الله متعال را می‌پرستند و هیچ چیزی را شریک او قرار نمی‌دهند و نیت‌های آنان خالص برای خداوند است و از شائبه شرک و آلودگی‌های ریاکاری و شهرت طلبی و پیروی از هوای نفس پاک است، چون فقط الله متعال سزاوار پرستش و طاعت است.

و خالص نمودن دین برای خداوند بر دو اساس استوار است که عبارتند از:

- عمل فقط خالصانه برای الله متعال انجام شود

- عمل باید موافق شریعت باشد، یعنی متابعت محقق گردد.

و خداوند به اخلاص در گفتار و کردار فرمان داده و از ریاکاری و شرک ورزی

برحذر داشته است، چنان که می‌فرماید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ

وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١٤٦﴾

[النساء: ۱۴۶].

«به جز کسانی که توبه کردند و خود را اصلاح نمودند و به دین خدا چنگ زدند و آئین

خود را خالصانه برای خدا قرار دادند، پس ایشان با مؤمنانند و خداوند پاداشی بزرگ به

مؤمنان خواهد داد».

و می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ

وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ ﴿٥﴾ [البينة: ۵].

«و فرمان نیافتند جز آن که خدا را مخلصانه و حق‌گرایانه بپرستند و نماز را برپای دارند و

زکات را بپردازند و این است آئین راستین».

شکیبایی و صبوری در راه خداوند متعال، و بر نعمت‌های فراوانی که داده و صبر به

هنگام مشکلاتی که زندگی آنان را فرامی‌گیرد و کنترل خود در برابر شهوت،ها و

استقامت و شکیبایی بر طاعت خداوند و انجام واجبات بندگی خداوند، و صبر بر

سختی‌های راه دعوت و جهاد از ویژگی‌های زیبایی آنان است و آنان می‌دانند که صبر

در راه خدا از صفت انبیاء علیهم الصلاه و السلام است و شرط موفقیت دعوت آنان در

رساندن پیام‌های الله متعال و رساندن شریعت و فرمان اوست، و می‌دانند که از

نیازهای ضروری بنده برای رسیدن به آرزوهایش و دست یافتن به اهدافش صبر و شکیبایی است، چون آنان بهشت را می‌جویند و بهشت کالای گرانبهای الهی است و باید بهای آن پرداخت شود و هر کسی صبر پیشه کرد موفق خواهد شد و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران: ۲۰۰].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بردباری کنید، و استقامت و پایداری ورزید، و مراقب باشید و از خدا بترسید تا راستگار شوید».

و می‌فرماید: ﴿فَأَصْبِرْ كَمَا صَبَرَ ءَأُولُو الْعَرْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ﴾ [الأحقاف: ۳۵].

«پس شکیبایی کن چنانکه پیامبران اولوالعزم شکیبایی ورزیدند، و برای (عذاب) آنان شتاب مکن».

و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ [البقرة: ۱۵۳].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از شکیبایی و نماز یاری بجوئید که خداوند با صبر کنندگان است».

و آنان حرمت‌های الهی را بزرگ می‌دارند و هرگاه حرمت‌های الهی هتک شود غیرت آنان به جوش می‌آید، و آن‌ها حکم و فرمان الهی را دوست دارند و دین و شریعت خداوندی را یاری می‌دهند و در هر امر کوچک و بزرگی کاملاً تسلیم شریعت هستند، و حرمت‌های مسلمین را به شدت تعظیم می‌نمایند و خیر و خوبی را برایشان می‌پسندند، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعِظْ شَعْبًا لَّيْسَ لَهُ خِيفَةٌ مِنَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ [الحج: ۳۲].

«و هر کس شعایر خداوند را بزرگ شمارد بی‌گمان بزرگداشت آن نشانه پرهیزگاری دل‌هاست».

چون آن‌ها فقط از الله متعال می‌ترسند و از هیچ کسی غیر از او هراسی ندارند و در اجرای حدود الهی نرمش نشان نمی‌دهند و در عهدی که با خدا برای یاری دینش بسته‌اند در سخن و عمل صادق‌اند. و از بزرگترین صفات‌شان این است که رسول اکرم ﷺ

را از همه بیشتر دارند. و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «هیچ کسی از شما مؤمن واقعی به شمار نمی‌آید مگر اینکه مرا از فرزند و پدر و از همه مردم بیشتر دوست داشته باشد»<sup>۱</sup>.  
ظاهر و باطن آنان یکی است و همواره برای دوری جستن از نفاق و دورویی می‌کوشند، کارها و اعمال خود را اندک می‌شمارند و اعمال آخرت را بر اعمال دنیا مقدم می‌دارند. دل‌هایشان نرم است و از کوتاهی‌هایی که در حق خدا نموده‌اند به کثرت گریه و زاری می‌کنند تا شاید خداوند آن‌ها را ببامرزد و ببخشد و از گناهان‌شان درگذرد.

از مرگ درس می‌گیرند و به آن اهمیت می‌دهند به خصوص وقتی جنازه‌ای را ببینند، یا مرگ و سكرات آن و سوء خاتمه را به یاد آورند به کثرت گریه می‌کنند و متأثر می‌شوند و دل‌هایشان تکان می‌خورد هر چه در راه نزدیک شدن به خدا پیشرفت کنند متواضع‌تر می‌شوند.

و به کثرت توبه و اظهار ندامت می‌کنند و شب و روز استغفار می‌کنند چون باورش‌شان این است که از گناه پاک نیستند حتی در طاعت و عبادت خود شاید به علت کوتاهی ورزیدن در آن مرتکب گناه شده باشند، و در مورد هیچ عملی از اعمال خود دچار خودپسندی نمی‌شوند و شهرت را دوست ندارند بلکه آنان عبادات خود را دارای نقص و کمبود می‌بینند چه برسد به بدی‌هایشان.

هیچ کس از آن‌ها ادعای تقوا نمی‌کند و به شدت از خاتمه بد می‌ترسند و به کثرت از الله می‌ترسند و از ذکر و یاد او غافل نمی‌شوند. به هیچ چیزی از زینت و زیبایی‌های دنیای فانی شادمان نمی‌شوند و دنیا برایشان بی‌ارزش است و از دنیا و فتنه‌هایش به شدت دوری می‌جویند و این کمال خردمندی آن‌هاست.

به ساختن خانه‌های مجلل توجهی ندارند و فقط به آن مقدار که نیاز است بدون اسراف و تزئین، بسنده می‌کنند. و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «سوگند به خداوند! که دنیا در برابر آخرت چیزی نیست مگر مانند اینکه فردی از شما انگشت خود را در دریا فرو ببرد و بعد نگاه کند که چه مقدار از آب دریا با آن همراه است»<sup>۲</sup>.

به شدت پرهیزگارند و به هیچ وجه به خطایی که متوجه دین یا مسلمین شود راضی نمی‌شوند، بلکه آن را رد می‌کنند و گوینده‌اش را معذور می‌دانند، اگر از کسانی

۱- بخاری.

۲- مسلم.

باشد که باید عذری برایش جستجو شود، چون آن‌ها خیلی برای پوشاندن عیوب برادران‌شان می‌کوشند و دوست ندارند که عیب هیچ مسلمانی آشکار شود، و آن‌ها به جای پرداختن به عیب‌های مردم به عیب‌های خود می‌پردازند و می‌کوشند عیب‌های دیگران را بپوشانند و اسرار را پنهان می‌دارند، و هر چه در مورد کسی بشنوند آن را به جایی نمی‌رسانند و به خاطر هوای نفس با مردم دشمنی نمی‌کنند، و دشمنی آن‌ها فقط براساس دین است، و خیلی با مردم مدارا می‌کنند و با هیچ کس برخورد بدی نمی‌کنند، پس آنان با هیچ کسی از مسلمین دشمنی نمی‌ورزند. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «فرد سخن‌چین به بهشت نمی‌رود». در مجالس آن‌ها غیبت نمی‌شود و زبان خود را از آن محفوظ می‌دارند تا مجالس آن‌ها مجالس گناه نباشد، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿﴾

به کثرت با حیا و مؤدب و متین و با وقار و دارای اخلاق خوب هستند، کم حرف می‌زنند و کم می‌خندند، و اغلب ساکت‌اند و با حکمت سخن می‌گویند و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «هر کسی به خدا و روز قیامت ایمان دارد سخن نیک بگوید، یا ساکت باشد». از مبارزه با بزرگترین دشمن انسان یعنی ابلیس - و همدستانش از شیاطین انسی و جنی - غافل نیستند و همواره می‌کوشند توطئه‌ها و دام‌های آن را بشناسند. - در عبادت‌ها مانند وضو و نماز به وسوسه‌ها توجهی ندارند و وسوسه نمی‌شوند، چون همه وسوسه‌ها از عمل شیطان است. - اوضاع و احوال دوستان را به کثرت جویا می‌شوند تا با غذا و لباس و پول با آن‌ها همدردی کنند. - هر آنچه از نیازهایشان اضافی باشد آن را صدقه می‌کنند و از اسراف و تنگ چشمی دوری می‌کنند.

مال حلالی که به دست می‌آورند در مصرف آن اسراف نمی‌کنند چون خداوند اسراف‌کاران را دوست نمی‌دارد.

مذمت بخل ورزیدن، و کثرت سخاوتمندی و دادن مال و خوش‌رویی و همدردی و همکاری با برادران در سفر و حضر از کارهای بزرگی است که بوسیله آن در راه یاری کردن دین که هدف نهایی آنان است، دوستان را یاور یکدیگر می‌نماید. آنان به شدت دوست دارند که با برادران خوبی کنند و برادران‌شان را بر خود مقدم می‌دارند. مهمان را گرامی می‌دارند چون گرامی داشتن مهمان نشانه ایمان به خداوند است و خود

مهمان را خدمت می‌کنند - مگر اینکه عذری شرعی داشته باشند - و با وجود این باورشان این است که خدمت او را به گونه شایسته انجام نداده‌اند.

وقتی برادران آن‌ها را دعوت می‌کنند اجابت می‌نمایند مگر کسی که غذایش حرام باشد و یا دعوتی باشد که فقط ثروتمندان در آن دعوت داده شده‌اند نه فقرا، یا در محل دعوت گناهایی انجام گیرد.

- با کوچکترها مؤدبانه رفتار می‌کنند چه برسد به بزرگترها، و با دور مؤدب هستند چه برسد به نزدیک، و با جاهل رفتاری مؤدبانه دارند چه برسد به عالم.

ایجاد تفاهم و آشتی بین برادران چون از بهترین راه‌های نیکوکاری است و چون ایجاد تفاهم و آشتی نقشه‌های شیطان و اهدافش را که ایجاد دشمنی و کینه‌ورزی بین مسلمین است، نقش بر آب می‌کند.

- از حسادت ورزیدن نهی می‌کنند، چون حسادت دشمنی و کینه‌ورزی به بار می‌آورد و موجب ضعف ایمان می‌شود و باعث می‌شود تا انسان بدون قصد شرعی دنیا و آنچه در آن است را دوست بدارد، و چون حسود به تقدیر الهی بارو ندارد زیرا نسبت به مردم به خاطر آنچه خداوند به آن‌ها عطا نموده حسادت می‌ورزند.

به نیکی کردن با پدر و مادر و گرمی داشتن آن‌ها و تلاش برای جلب رضامندی‌شان و دادن پول به آن‌ها و ناراحت نکردن آن‌ها و پرخاش نکردن به آن‌ها به خصوص وقتی سن آن‌ها بالا رفته باشد، امر می‌کنند چون نیکی کردن به پدر و مادر موجب رضامندی و خشنودی خداوند می‌شود و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ۖ إِنَّمَا يُبَلِّغُنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿۳۱﴾ وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا ﴿۳۲﴾﴾ [الإسراء: ۲۳-۲۴].

«و پروردگارت فرمان داده است که جز او را میپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آنها یا هر دوی ایشان در نزد تو به سن پیری رسیدند، به آنان «أف» مگو، و بر سر ایشان فریاد مزن و محترمانه با آن دو سخن بگو. و از روی مهربانی بال فروتنی را برای آنان بگستران و بگو: پروردگار! به آنان رحم کن همانگونه که آنان در کوچکی مرا تربیت و بزرگ نمودند».

و می‌فرماید: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا ۖ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا﴾ [الأحقاف: ۱۵].

«و به انسان دربارهٔ پدر و مادرش به نیکوکاری سفارش کرده‌ایم، مادرش با دشواری به او

آیستن شده».

به نیکی با همسایگان، مهربانی با بندگان و برقرار داشتن پیوند خویشاوندان و سلام کردن، و مهربانی با فقرا و مستمندان و اتیام و مسافران امری می‌کنند.

- از به خود بالیدن و تکبر و خودپسندی و تجاوز و دست‌درازی ناحق به مردم نهی می‌کنند، و به التزام به عدالت در همه چیز فرمان می‌دهند در مورد هیچ چیزی از فضائل اعمال و اقوال که شریعت به انجام آن تشویق کرده کوتاهی نمی‌ورزند. و رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «هیچ چیزی از خوبی و معروف را حقیر نشمارید، حتی اگر این باشد که با برادرت با خوشرویی روبرو شوی»<sup>۱</sup>.

- از بدگمانی و تجسس، و رفتن به دنبال عیب‌های مسلمین نهی می‌کنند، چون این کارها روابط اجتماعی را فاسد می‌کند و بین برادران تفرقه می‌اندازد و بذر فساد را بیم‌کارد.

- به خاطر خود خشم نمی‌کنند چون آن‌ها فقه چشم را می‌فهمند، و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۴].

«و خشم خود را فرو می‌خورند، و از مردم گذشت می‌کنند، و خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

و دیگر موارد اخلاقی از اخلاق والای پیامبر ﷺ.

## توصیه‌ها و سخنان ائمه اهل سنت و الجماعت در راستای اتباع و

### نهی آنان از بدعت‌گذاری

۱- صحابی بزرگوار معاذ بن جبل رضی الله عنه می‌گوید:

«ای مردم قبل از آن که علم از میان برود آن را بیاموزید، هان! آگاه باشید که از میان رفتن علم یعنی از میان رفتن علماء و از بدعت‌گذاری و سخت‌گیری به شدت پرهیزید و فرمان آزاد و روشن را لازم بگیرید»<sup>۱</sup>.

۲- و صحابی بزرگوار حذیفه بن یمان رضی الله عنه می‌گوید:

«هر عبادتی که اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله انجام نداده‌اند، آن را انجام ندهید چون اولی برای بعدی جای سخنی باقی نگذاشته است؛ پس ای گروه قاریان قرآن از خدا بترسید و راه کسانی را که پیش از شما بوده‌اند لازم بگیرید»<sup>۲</sup>.

۳- و صحابی بزرگوار عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید:

«هر کسی می‌خواهد راه کسی را در پیش بگیرد راه گذشتگان را در پیش بگیرد، اینان اصحاب محمد صلی الله علیه و آله بودند آن‌ها بهترین افراد این امت بودند و دل‌هایشان از همه نیکوتر بوده، و علم آنان از همه عمیق‌تر بوده است و از همه تکلف‌شان کمتر بوده است، قومی هستند که خداوند آن‌ها را برای همراهی پیامبرش و نقل دین خود برگزیده است، پس راه و اخلاق آنان را سرمشق خود قرار دهید، زیرا آنان بر صراط مستقیم بوده‌اند»<sup>۳</sup>.

---

۱- «البدع و اللئهی عنها» ابن وضاح.

۲- ابن بطه در الابانة روایت کرده است..

۳- بغوی در شرح السنة.

و می‌گوید: «پیروی کنید و بدعت گذاری نکنید، شما به بدعت نیازی ندارید، فرمان آزاد و روشن را لازم بگیرید»<sup>۱</sup>.

۴- و صحابی بزرگوار فقیه عبدالله بن عمر رضی الله عنہما می‌گوید: «مردم همواره بر راه خواهند بود تا وقتی که از روایت و اثر پیروی کنند»<sup>۲</sup>.

و همچنین می‌گوید: «هر بدعتی گمراهی است، گرچه مردم آن را خوب و نیکو بدانند»<sup>۳</sup>.

۵- و صحابی بزرگوار ابودرداء رضی الله عنہ می‌گوید: «تا وقتی به حدیث و روایت چنگ زده باشی گمراه نخواهی شد»<sup>۴</sup>.

۶- و امیرالمومنین علی ابن ابی طالب رضی الله عنہ می‌گوید:  
«اگر دین براساس رای و نظر می‌بود؛ زیر موزه‌ها به مسح کردن از بالای آن اولی‌تر بود، ولی رسول خدا صلی الله علیہ و آله و سلم را دیدم که بر بالای موزه‌ها مسح می‌کرد»<sup>۵</sup>.

۷- و عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنہ می‌گوید:  
«هیچ بدعتی ایجاد نمی‌شود مگر اینکه بیشتر پیشروی می‌کند، و هیچ سنتی از میان نمی‌رود مگر اینکه بیشتر دور می‌شود»<sup>۶</sup>.

۸- و از عابس بن ربیعہ روایت است که می‌گوید عمر بن خطاب رضی الله عنہ را دیدم که حجرالاسود را بوسه می‌زود و می‌گفت: «می‌دانم که تو سنگی هستی که سود و زبانی نمی‌رسانی و اگر پیامبر خدا را نمی‌دیدم که تو را می‌بوسید تو را نمی‌بوسیدم»<sup>۷</sup>.

۹- و خلیفه عادل عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنہ می‌گوید: «توقف کن آن جا که قوم توقف کرده‌اند، زیرا آن‌ها از روی علم توقف نموده‌اند و با بینش ناقد دست نگه داشته‌اند، و آن‌ها برای توضیح آن قوی‌تر بوده‌اند و اگر فضیلتی در این کار

۱- سنن دارمی.

۲- شرح اصول اعتقاد اهل السنة لالکائی.

۳- شرح اصول اعتقاد اهل السنة لالکائی.

۴- الابانة ابن بطه.

۵- المصنف ابن ابی شیبہ.

۶- الابانة ابن بطه.

۷- بخاری و مسلم.



می‌بود آنان شایسته‌تر به آن بوده‌اند، اگر بگوئید: بعد از آن‌ها روی داده است، بدانید که این چیزها را ایجاد نکرده مگر کسی که با رهنمود آنان مخالفت ورزیده و از سنت آن‌ها روی گردان شده است، آنان به اندازه کافی در مورد آن سخن گفته‌اند، فراتر از آن درست نیست و کمتر از آن هر کس بگوید کوتاهی ورزیده، بعضی از دیدگاه آن‌ها پائین‌تر آمد و جفا نموده‌اند و بعضی فراتر رفته و دچار غلو شده‌اند و آن‌ها در میان این دو بر هدایت و صراط مستقیم قرار دارند»<sup>۱</sup>.

۱۰- و تابعی ثقه ایوب سختیانی رحمته می‌گوید: «بدعت گذار هر چه بیشتر بکوشد بیشتر از خداوند دور می‌شود»<sup>۲</sup>.

۱۱- و تابعی فقیه حسان بن عطیه می‌گوید: «هیچ قومی در دین‌شان بدعتی ایجاد نمی‌کنند مگر اینکه به اندازه آن سنتی از میان‌شان برداشته می‌شود»<sup>۳</sup>.

۱۲- و تابعی امام محمد بن سیرین رحمته می‌گوید: «می‌گفتند: تا هر وقتی بر اثر و حدیث قرار دارد؛ او بر راه قرار دارد»<sup>۴</sup>.

۱۳- و امام حافظ سفیان ثوری رحمته می‌گوید: «شیطان بدعت را از گناه بیشتر دوست دارد از گناه توبه می‌شود و از بدعت توبه نمی‌شود»<sup>۵</sup>.

۱۴- و حافظ مجاهد عبدالله بن مبارک رحمته می‌گوید: «آنچه بر آن اعتماد می‌کنی باید حدیث و اثر باشد و از رأی به مقداری استفاده کن که حدیث را تفسیر می‌کند»<sup>۶</sup>.

۱۵- و امام شافعی رحمته می‌گوید: «هر مسأله‌ای که در آن برخلاف سنت سخن گفته‌ام، بدانید که در حیات و پس از مرگ نیز سخن خود را پس گرفته‌ام»<sup>۷</sup>.

۱- لمعة الاعتقاد الهادی الی سبیل الرشاد. ابن قدامه.

۲- البدع واللنهی عنها. ابن وضاح.

۳- شرح اصول اعتقاد اهل السنة لالکائی.

۴- شرح اصول اعتقاد اهل السنة لالکائی.

۵- شرح السنة بغوی.

۶- سنن الکبری بیهقی.

۷- الفقیه والمتفقہ. خطیب.

و از ربیع بن سلیمان روایت است که می‌گوید: روزی امام شافعی حدیثی روایت کرد، مردی به او گفت: ای اباعبدالله آیا به این عمل می‌کنی؟ امام شافعی گفت: «هر گاه حدیث صحیحی از رسول اکرم ﷺ روایت کردم و به آن عمل نکردم بدانید عقلم را از دست داده‌ام»<sup>۱</sup>.

۱۶- و امام بزرگوار اوزاعی رحمته می‌گوید: «به آثار سلف پایبند باش هر چند مردم تو را رها کنند، و از آرای افراد پرهیز گرچه با سخنان آن را برایت بیاریند چون وقتی بر صراط مستقیم باشی قضیه روشن می‌شود»<sup>۲</sup>.

۱۷- و از نوح الجامع روایت است که می‌گوید: به ابوحنیفه رحمته گفتم: آنچه مردم تازه ایجاد کرده‌اند و در مورد اعراض و اجسام سخن می‌گویند، چه می‌گویی؟ او گفت: «سخنان فلاسفه، حدیث و راه سلف را لازم بگیر و به شدت از هر چیز تازه‌ای پرهیز کن که بدعت است»<sup>۳</sup>.

۱۸- و امام مالک بن انس رحمته می‌گوید: «سنت کشتی نوح است، هر کسی سوار آن شد نجات یافته است و هر کسی از آن باز بماند غرق می‌شود»<sup>۴</sup>.

و می‌گوید: «اگر کلام علم می‌بود؛ صحابه و تابعین در مرود آن بحث می‌کردند، چنان که در مورد احکام سخن گفته‌اند، ولی کلام باطلی است که نتیجه‌اش هم باطل است»<sup>۵</sup>.

و ابن... می‌گوید از مالک رحمته شنیدم که می‌گفت: «هر کسی در اسلام بدعتی ایجاد کند و آن را خوب و نیکو راند؛ به راستی که او ادعا کرده که محمد ﷺ در رساندن رسالت خیانت ورزیده است؛ چون خداوند متعال می‌گوید: «الیوم اکملت لکم دینکم» پس آنچه آن روز دین نبوده امروز نمی‌تواند دین باشد»<sup>۶</sup>.

۱- الابانة ابن بطه.

۲- شرف اصحاب الحدیث خطیب بغدادی.

۳- الفقیه و المتفقہ خطیب بغدادی.

۴- مفتاح الجنه سیوطی.

۵- شرح السنة بغوی.

۶- الاعتصام شاطبی.

۱۹- و امام احمد بن حنبل امام اهل سنت رحمته می‌گوید: «اصول سنت نزد ما عبارت است از: تمسک به آنچه اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آن بوده‌اند و اقتدا کردن به آن‌ها، و ترک بدعت‌ها، و هر بدعتی گمراهی است»<sup>۱</sup>.

۲۰- و از امام حسن بصری رحمته روایت است که گفت: «اگر کسی سلف اول را درمی‌یافت و سپس امروز زنده می‌شد از اسلام چیزی را نمی‌شناخت، می‌گوید و دستش را بر رخسارش گذاشت و گفت: جز این نماز، و سپس گفت: سوگند به خدا کسی که در میان این منکرات زندگی می‌کند و سلف صالح را دریافته است و وقتی بدعت گذاری را می‌بیند که به بدعت خود دعوت می‌دهد و صاحب دنیایی از می‌بیند که به سوی دنیای خود فرامی‌خواند؛ اما خداوند او را مصون می‌دارد، و دلش مشتاق سلف صالح است و از راه آن‌ها می‌پرسد و در مسیر آنان گام برمی‌دارد و از راهشان بی‌روی می‌کند، در عوض پاداش بزرگی به او داده خواهد شد پس این گونه باشید ان شاء الله»<sup>۲</sup>.

۲۱- و عالم زاهد و عابد و امام بزرگوار فضیل بن عیاض رحمته می‌گوید: «راه‌های هدایت را در پیش بگیر و اندک بود رهروان آنان زبانی برایت نخواهد بود، و از راه‌های گمراهی به شدت پرهیز کن، و کثرت هلاک شونده‌گان تو را فریب ندهد»<sup>۳</sup>.

۲۲- و صحابی فقیه عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما وقتی کسی او را از مساله‌ای پرسید و گفت: پدرت از آن نهی کرده است گفت: «آیا از فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله باید پیروی شود یا از فرمان پدرم؟!»<sup>۴</sup>.

از این رو او رضی الله عنهما از زمره صحابی‌هایی بود که به شدت از سنت پیروی می‌کرد و به بدعت‌ها اعتراض می‌نمود؛ او شنید که مردی عطسه زد و گفت: الحمد لله و الصلوه و السلام علی رسول الله. ابن عمر به او گفت: «رسول اکرم صلی الله علیه و آله این گونه به ما نیاموخته

۱- شرح اصول اعتقادی اهل السنه لالکائی.

۲- البداع اللئیه عنها. ابن وضاح.

۳- الاعتصام شاطبی.

۴- زاد المعاد ابن قیم.

بود! بلکه فرمود: هرگاه فردی از شما عظه کرد الحمدلله بگوید. و نگفت که باید بر پیامبر هم درود بفرستد»<sup>۱</sup>.

۲۳- و عبدالله بن عباس رضی الله عنه به کسی با استناد به قول ابوبکر رضی الله عنه با حدیث مخالفت کرد و گفت: «بیم آن می‌رود که به زودی از آسمان سنگباران شوید! من می‌گویم رسول الله صلی الله علیه و آله گفته است و شما می‌گوئید ابوبکر و عمر گفته‌اند!»<sup>۲</sup>.

و ابن عباس در توصیف اهل سنت راست گفته آن جا که می‌گوید: نگاه کردن به مردی از اهل سنت به سنت و حدیث فرامی‌خواند و از بدعت انسان را باز میدارد.<sup>۳</sup>

۲۴- و امام حافظ سفیان ثوری رضی الله عنه می‌گوید: «اگر خبر شدی که در شرق مردی صحاب سنت است به او سلام بفرست، به راستی که اهل سنت کم و اندک شده‌اند!»<sup>۴</sup>.

۲۵- و تابعی امام ایوب سختیانی رضی الله عنه می‌گوید: «من وقتی از مرگ فردی از اهل سنت با خبر می‌شوم گویا یکی از اعضای بدنم را از دست می‌دهم»<sup>۵</sup>.

۲۶- و امام عابد فضیل بن عیاض رضی الله عنه می‌گوید: «خداوند بندگانی دارد که بوسیله آن‌ها سرزمین‌ها را زنده و آباد می‌کند، و آنان اهل سنت و حدیث هستند»<sup>۶</sup>.

۲۷- و امام مجاهدین عبدالله بن مبارک رضی الله عنه می‌گوید: «ای برادر! بدان که امروز مرگ برای مسلمانی که در حال تمسک به سنت به لقای الهی می‌رود کرامتی است؛ انالله و انا الیه راجعون، از وحشت و تنهایی خود و از میان رفتن برادران و از کمبود یاوران به خداوند شکایت می‌بریم و از رفتن علما و اهل سنت و ظهور بدعت‌ها به خداوند شکایت می‌کنیم»<sup>۷</sup>.

۲۸- و امام محدث قیتبه بن سعید رضی الله عنه می‌گوید: «هرگاه فردی را دیدی که اهل حدیث، یعنی کسانی مانند یحیی بن سعید و عبدالرحمان بن مهدی و

۱- سنن ترمذی با سند حسن.

۲- مصنف عبدالرزاق با سند صحیح.

۳- شرح اصول اعتقاد اهل السنة لالکائی.

۴- شرح اصول الاعتقاد اهل السنه لالکائی.

۵- شرح اصول الاعتقاد اهل السنة لالکائی.

۶- شرح اصول الاعتقاد اهل السنة لالکائی.

۷- البدع واللتی عنہا، ابن وضاح.

- احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه و... را دوست می‌دارد، بدان که او بر سنت است و هر کسی با اینان مخالفت ورزید بدان که بدعت گذار است»<sup>۱</sup>.
- ۲۹- و امام شافعی رحمته چقدر زیبا و واقعی اهل سنت را توصیف می‌کند، آن جا که می‌گوید: «هرگاه فردی از اهل حدیث را می‌بینم گویا مردی از اصحاب رسول صلی الله علیه و آله را دیده‌ام»<sup>۲</sup>.
- ۳۰- و امام بزرگوار اوزاعی رحمته می‌گوید: «علم یعنی آنچه از اصحاب محمد صلی الله علیه و آله نقل شده و آنچه از هیچ کسی از آنه نقل نشده است، علم نیست»<sup>۳</sup>.
- ۳۱- و امام تابعی حافظ ابراهیم نخعی رحمته در مورد اطاعت و عدم بدعت گذاری می‌گوید: «اگر اصحاب محمد بر ناخنی مسح کرده بودند، آن را نمی‌شستم، چون فضیلت در اتباع و پیروی از آن‌هاست»<sup>۴</sup>.
- ۳۲- و حافظ قتاده بن دعا بصری رحمته می‌گوید: «سزاوارترین افراد که باید تصدیق کنید اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله هستند آنان که خداوند آن‌ها را برای همراهی پیامبر خود و برپا داشتن دینش برگزیده است»<sup>۵</sup>.
- ۳۳- و صحابی بزرگوار عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: «خداوند به دل‌های بندگان نگاه کرد؛ آن‌گاه محمد صلی الله علیه و آله را برگزید و او را با رسالت خویش مبعوث کرد و با علم و آگاهی خود او را انتخاب کرد، سپس به دل‌های مردم نگاه کرد و برای او یارانی برگزید و آنان را یاوران دینش و وزیران پیامبرش صلی الله علیه و آله قرار داد»<sup>۶</sup>.
- و می‌گوید: «از خدا بترسید و همراه جماعت باشید، زیرا خداوند هرگز امت محمد صلی الله علیه و آله را بر گمراهی جمع نخواهد کرد و صبر پیشه کنید تا نیکوکاری استراحت کند و یا از فاسقی مردم راحت شوند»<sup>۷</sup>.

۱- شرح اصول العتقاد اهل السنة لالکائی.

۲- شرف اصحاب الحدیث خطیب.

۳- جامع بیان العلم و فضلہ. ابن عبدالبر.

۴- الابانة ابن بطه.

۵- مسند امام احمد ج ۳/۱۳۴.

۶- شرح اصول العتقاد اهل السنة لالکائی.

۷- شرح اصول العتقاد اهل السنة لالکائی.

۳۴- و امام ایوب سختیانی رحمته الله می گوید: «از سعادت‌مندی نوجوان و فرد عجمی این است که خداوند همراهی و بهره بردن از عالمی از علمای اهل سنت را بهره آنان کند»<sup>۱</sup>.

۳۵- و امام مالک رحمته الله قاعده‌ای بزرگ و مهم بیان کرده که همه اقوال ائمه که ما بیان کردیم را خلاصه می‌کند، او می‌گوید: «آخرین امت اصلاح نمی‌شود مگر با آنچه اول آن بوسیله‌اش اصلاح شده، و آنچه آن روز دین نبوده امروز هم دین به شما نمی‌آید»<sup>۲</sup>.

این بود دسته‌ای معطر از اقوال بعضی از ائمه سلف از اهل سنت و الجماعت در راستای امر اتباع و نهی از بدعت گذاری، این ائمه خبرخواه‌ترین افراد و آگاه‌ترین افراد به آنچه صلاح و هدایت امت و نجات و رستگاری‌اش در دنیا و آخرت است، به شمار می‌آیند، آری آنان امت را به تمسک به قرآن و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و به آنچه اصحاب رضی الله عنهم بر آن بوده‌اند توصیه می‌کنند.

و امت را از بدعت‌ها و پیروی از هوای نفس، و اطاعت از راه‌های اهل اهواء و گمراهی و کفر برحذر می‌دارند. و همان طور که رسول الله صلی الله علیه و آله به آنان آموخته خبر می‌دهند که راه‌هایی و راه نجات و رستگاری و توفیق و سعادت و موفقیت در هر دو جهان، تمسک به قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و راه راست او در هر امر کوچک و بزرگی است، تا این که کار به فرامین الهی عمل کرده باشیم که می‌فرماید: ﴿وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ [الزمر: ۵۵].

«و پیش از آنکه ناگهان و درحالی‌که حدس نمی‌زنید عذاب به شما برسد از بهترین چیزی که از سوی پروردگارتان برای شما فرو فرستاده شده است پیروی کنید».

و می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [الحشر: ۷].

«و آنچه که پیغمبر به شما بدهد آن را بگیرید و از آنچه که شما را از آن باز می‌دارد باز

۱- شرح اصول‌الاعتقاد اهل السنة لالکائی.

۲- الشفاء قاضی عیاض ج ۲/۸۸.

آیید. و از خداوند بترسید بی‌گمان خداوند سخت کیفر است».

و می‌فرماید: (۲)

و می‌فرماید: «ای مؤمنان! از خدا و پیامبر اطاعت کنید و کارهای خود را باطل مگردانید».

## شرایط و ضوابط دعوت دادن به عقیده اهل سنت و الجماعت

برادر مسلمان! بدان که دعوت دادن به عقیده سلف صالح، اهل سنت و الجماعت باید براساس سه شرط انجام شود:

۱- اعتقاد درست، یعنی اعتقاد ما موافق با اعتقاد سلف این امت باشد، یعنی در توحید ربوبیت و توحید الوهیت و توحید اسماء و صفات و در سایر مسائل اعتقادی و ابواب ایمان همان عقیده آنان را داشته باشیم.

۲- منهج و شیوه درست، یعنی قرآن و سنت را در پرتو اصول و قواعدی بفهمیم که آنان وضع کرده‌اند.

۳- عمل درست یعنی در عمل و عبادت‌ها بدعت گذاری نکنیم بلکه هر عمل ما خالص برای الله متعال و موافق با شریعت او و سنت پیامبرش باشد، خواه عمل اعتقادی باشد یا فعلی و قولی باشد.

و از آن جا که رساندن اسلام راستین و آموختن دین به مردم و نشر توحید خالص دعوت دادن به سوی الله متعال است از شریف‌ترین و سودمندترین کارها و بالاترین و با برکت‌ترین عبادات می‌باشد و بزرگترین و ویژه‌ترین ویژگی پیامبر ﷺ به شمار می‌رود و از برجسته‌ترین وطایف اولیاء و بندگان صالح و پرهیزگاری است که خداوند در قرآن آنان را توصیف می‌نماید و می‌گوید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ [فصلت: ۳۳].

«و گفتار چه کسی بهتر از گفتار کسی است که به سوی خدا فرا می‌خواند و کارهای شایسته می‌کند و می‌گوید: من از زمره‌ی مسلمانان هستم؟».

و دعوتگران به سوی الله متعال سنگین‌ترین وظیفه را به دوش دارند و مسئولیت آن‌ها از همه مردم بیشتر است چون آنان در شریف‌ترین مراتب و جایگاه قرار دارند و



آنان وظیفه پیامبران که بالاترین و بهترین وظیفه است را انجام می‌دهند بلکه این وظیفه برترین و بهترین هدفی است که در زندگی دنبال می‌شود؛ چرا چنین نباشد؟! و حال آن که آن دعوت دادن به پرستش خداوند یگانه است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: ۲۵].

«و هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که هیچ معبود بر حقی جز من نیست. پس مرا بپرستید».

و دعوتگران به سوی الله متعال، آنان برگزیدگان منتخب از مردان امت هستند، چون همت گماشتن آنان به امر دعوت مستلزم آن است که آنان نمونه‌هایی باشند که مردم آنان را سرمشق خود قرار می‌دهند، خداوند متعال در مورد سرور دعوتگران و پیشوایان ﷺ می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [الأحزاب: ۲۱].

«به راستی برای کسی از شما که به (پاداش) خداوند و روز قیامت امید می‌دارد و خداوند را بسیار یاد می‌کند، در (سیره) پیامبر خدا سرمشقی نیکو است».

از این رو وظایف دعوتگران زیاد و بسیار بزرگ است آنان پاسداران ارزش‌ها و امنای اخلاق و مراقبان سلوک مردم هستند، و آن‌ها آئینه‌هایی هستند که مردم خود را در آن می‌بینند، بنابراین باید الگوهایی نیکو برای جوامع خود باشند و در زندگی‌شان آثار رسالت‌هایشان نمایان گردد و نشانه‌های مبادی آنان باید در قدم‌هایشان ترسیم شود. چون استقامت دعوتگر و قوت ارتباط او با پروردگارش و رفتار نیکویش، گوهر حقیقی شخصیت اسلامی را منعکس می‌کند و دل‌ها را جذب می‌نماید و انگیز ایمان و اقتدا می‌شود و وقتی عائشه رضی الله عنها را در مورد اخلاق امام دعوتگران ﷺ پرسیدند گفت: «اخلاق او قرآن بود»<sup>۱</sup>.

گویا او با این مثال پیامبر ﷺ را نمونه عملی و محسوس اخلاق عالی و فضائل والایی که قرآن به آن فرامی‌خواند، معرفی کرد. بنابراین نشر دعوت اسلام الگویی صالح و نمونه‌ای والایی می‌طلبد که چشم‌ها به سوی آن دوخته می‌شود و دل‌ها جذب آن می‌گردد، و اسلام راستین از آن می‌تراود، و دعوتگران سلف صالح ما وقتی دعوت

اسلام را به جهانیان عرضه می‌کردند خود این‌گونه بودند. و الگو نیکویی که برای وظیفه دعوت بپاخاسته، باید در تمام شئون زندگی به اخلاق اسلامی متصف باشد و مواظب همه افعال و اقوال خود باشد، چون کسانی که پیرامون او گرد می‌آیند با کنجکاوی به او می‌نگرند و تمام حرکات و سکنات او را زیر نظر دارند، چون او از دیدگاه آنان الگوست و خداوند بر امت واجب کرده که گروهی از فرزندان او را دعوت دادن به این حق آماده کند، و آماده کردن کار آسانی نیست چون فقط این که دعوتگر عالم و سخنور باشد کفایت نمی‌کند، و همچنین مهربان بودن و دوست داشتنی بودنش کافی نیست بلکه باید همه صفات را دارا باشد و بلکه باید همه صفات نبوی که به او توانایی انجام وظیفه به بهترین وجه را می‌دهد را دارا باشد.

و رسول اکرم ﷺ به ما آموخته است که چگونه دعوت را به مردم برسانیم، سیرت او درس‌ها و آموختنی‌های زیادی دارد پس دعوتگران به عقیده سلف صالح باید از شیوه پیامبر ﷺ در دعوت پیروی کنند و به شیوه ایشان پایبند بوده و بر اصول آن ثابت قدم باشند، و تردیدی نیست که در شیوه ایشان ﷺ روش دعوت و اسلوب آن به تمام کمال توضیح داده شده است و نیازی به شیوه‌های بدعت آمیزی که مخالف شیوه پیامبر است و مردم ایجاد کرده‌اند نیست. تمام جهان امروز منتظر دعوتگرانی مخلص، و علمایی ربانی است که شیوه انبیاء را در دعوت می‌فهمند و بر رهنمود پیامبر ﷺ گام برمی‌دارند و با جدیت اسلام و تعالیم آن را نشر می‌کنند و نشر آن را هدف اساسی خود در زندگی دنیا قرار می‌دهند و با این عمل ارزشمند به خداوند تقرب می‌جویند تا زمین را با دعوت به سوی دین حق و توحید خالص منور کنند، همان‌گونه که سلف صالح آن را نورانی کرد، آنان که مردم را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آوردند و دنیا را سرشار از عدالت و تمدد و دانش نمودند و آنان بودند که همان‌طور که خداوند می‌فرماید: «کنتم خیرالله... للناس» و به دنبال آن به سعادت و سروری و رهبری رسیدند، و فارس و روم را در هم شکستند و تخت کسرها و قیصرها را با ایمان و اخلاص خویش و با پیروی از حق، دچار تزلزل کردند.

از این رو بر دعوتگران حق است که به شیوه سلف صالح با رعایت تفاوت زمان و مکان دعوت دهند. و از این رهگذر شرعی و فهم درست، کوشیده‌ام بعضی از شرایط و ضوابط، و رهگذرهای دعوتگران را بیان کنم، باشد که در راستای رسیدن به اصلاح سودمند واقع شوند.

### ضوابط و رهگذرهای دعوتگران

۱. دعوت دادن به سوس الله متعال یکی از راه‌های نجات در دو جهان است، چنان که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «سوگند به خدا اگر الله متعال بوسیله تو یک نفر را هدایت کند، برایت بهتر از شتران سرخ مو است»<sup>۱</sup>.

و با انجام دادن دعوت پاداش می‌رسد و پاداش آن وابسته به پذیرفتن آن نمی‌باشد، و از دعوتگر خواسته نشده که پیروزی بای اسلام بیاورد! چون این کار خداوند و به دست اوست ولی از دعوتگر خواسته شده که در این راه نهایت تلاش خود را مبذول دارد.

آمادگی کردن برای دعوتگر شرط است و پیروزی وعده الهی است، و دعوت یکی از شیوه‌های جهاد است که در مقصد و نتیجه با جهاد مشترک است.

۲. تعمیق و تاکید بر منهج سلف این امت که اهل سنت و الجماعت نماد پیدا می‌کند، و به اعتدال و شمولیت و دور بودن از افراط و تفریط معروف است. و از رهگذر علم شرعی باید حرکت کرد؛ علمی که مقید به قرآن و سنت صحیح است و این علم به لطف الهی فرد را از سقوط مصون می‌دارد و راه را برای کسانی که راه پیامبران را در پیش گرفته‌اند، روشن می‌کند.

۳. تلاش برای اتحاد مسلمین و وحدت کلمه آن‌ها بر حق؛ براساس شیوه‌ای که می‌گوید: «کلمه توحید اساس وحدت کلمه است» به همراه دوری گزیدن از حزب‌گرایی منفوری که میان مسلمین تفرقه انداخته و دل‌هایشان را از هم دور ساخته است و نیرویشان را ضعیف کرده است. و دیدگاه درست درباره هر تجمعی در راه دعوت به الله متعال این است که گروهی از مسلمین هستند، نه اینکه جماعت مسلمین فقط آن‌ها هستند.

۴. محور دوستی و حمایت دین باشد نه اشخاص، هر چند مقام‌شان بالا باشد چون حق باقی است و اشخاص از بین می‌روند و حق را بشناس اهل حق را خواهی شناخت.

۵. دعوت به همکاری و هر آنچه به همکاری می‌انجامد؛ و دوری کردن از اختلاف و آنچه به آن می‌انجامد، البته تا حدودی که شریعت اجازه می‌دهد و باید با یکدیگر همکاری کنیم و در اختلافاتی که در اموری است که گنجایش اختلاف را دارد،

خیرخواه یکدیگر باشیم و همدیگر را نصیحت کنیم بدون آن کینه با یکدیگر دشمنی و کینه بورزیم.

و اصل در میان جماعت‌های اسلامی میانه‌رو این است که با یکدیگر تعامل کرده و متحد باشند، اگر این کار مشکل بود، پس همکاری کنیم، و اگر همکاری مشکل بود، همزیستی مسالمت‌آمیز، و بعد از این هلاکت است.

۶. نباید برای گروه و جماعتی که فرد مسلمان به آن منتسب است تعصب داشته باشد، و باید از هر تلاشی که دیگران ارائه می‌کنند تا وقتی که موافق شریعت است و افراط و تفریط به دور است، استقبال کند.

۷. اختلاف در فروع شریعت موجب اندرز کردن و گفتگو و سعه‌صدر باید باشد نه سبب مجادله و دشمنی.

۸. خود انتقادی، و بازنگری در خود، و اصلاح مستمر خویش.

۹. فراگرفتن ادب اختلاف، و قاعده‌گذاری قواعد گفتگو و تعمیق آن، و تاکید بر اهمیت آن، و ضرورت به دست آوردن لوازم آن.

۱۰. دوری کردن از تعمیم حکم و داوری، و پرهیز نمودن از آفات آن، و رعایت دادگری و عدالت در قضاوت و در مورد اشخاص، و انصاف این است که بر معانی حکم شود نه بر مبانی.

۱۱. هدف و وسیله را از یکدیگر باید تشخیص داد، به عنوان مثال: دعوت دادن به الله متعال مقصد و هدف و خواسته‌ایی شرعی است، اما حرکت و جماعت و جمعیت و مرکز و غیره از وسائل مشروع آن است.

۱۲. ثبات و پایداری در مقاصد و اهداف و آسان در اتخاذ وسائل برحسب آنچه شریعت اجازه می‌دهد.

۱۳. رعایت اولویت‌ها، و ترتیب دادن امور برحسب اهمیت آن، و اگر لازم است که به قضیه‌ای جزئی یا فرعی پرداخته شود، باید در جا و وقت و در شرایط مناسب آن به آن پرداخته شود.

۱۴. حرکت براساس تجربه‌های گذشتگان، و تبادل معلومات و مهارت‌های بین دعوتگران؛ امر بسیار مهمی است و دعوتگر کارش را از یک خلاء آغاز نمی‌کند و اولین کسی نیست که برای خدمت این دین بپا خاسته است و آخرین هم نخواهد بود چون هیچ کس وجود نداشته و نخواهد داشت که بالاتر از این باشد که نصیحت و راهنمایی

شود و چنین کسی هم وجود ندارد که همه کارهایش درست باشد یا همه کارهایش غلط باشد.

۱۵. احترام گذاشتن به علمای معتبر امت آنان که به اتباع و عقیده درست و تمسک به سنت و حدیث معروفند، و فراگرفتن علم از آنها و افتدا به آنان و احترام گذاشتن به آنها و زبان درازی نکردن به آنها، و تردید ایجاد نکردن در مورد نیات آنان و تهمت نزدن به آنان، بدون آن که بر آنها تعصب ورزیده شود، چون هر عالمی هم اشتباه می‌کند و هم درست می‌گوید، خطای هر کسی به خودش برمی‌گردد و فضل و جایگاهش تا وقتی او مجتهد است باقی خواهد بود.

۱۶. گمان نیک بردن به مسلمین، و حمل کلام آنها به بهترین محل، و پوشاندن عیوب و لغزش‌های آنان، به همراه غافل نبودن از بیان آن برای مرتکبش در چارچوب ضوابط.

۱۷. اگر خوبی‌های فرد غالب باشد زشتی‌های او ذکر نمی‌شود مگر اینکه مصلحت معتبر می‌باشد، و اگر بدی‌های فرد بر خوبی‌هایش چیره شود خوبی‌هایش ذکر نمی‌شود چون مبدا مردم در مورد او دچار اشتباه شوند.

۱۸. به کار بردن کلمات و واژه‌های شرعی، چون دقیق و منضبط هستند، و پرهیز نمودن از واژه‌های بیگانه و پیچیده! به عنوان مثال باید کلمه شوری را به کار برد نه دموکراسی.

۱۹. اتخاذ موضع درست در مورد مذاهب فقهی معتبر که به حق ثروتی فقهی بزرگ و مفید و بررسی شده و قاعده‌مند هستند، که ما باید آن را مورد مطالعه و تحقیق قرار دهیم و از آن استفاده ببریم و از خوبی‌ها و استنباطات آن بهره جوئیم، و بر آن تعصب نورزیم و هم به صورت اجمالی آن را رد نکنیم و بلکه از مسائل ضعیف و شاد آن دوری کنیم و آنچه از آن حق و درست است را در پرتو قرآن و سنت و فهم سلف امت بگیریم.

۲۰. تعیین موضع درست در برابر غرب کافر و تمدن آن! به گونه‌ای که از علوم تجربی آنها براساس ضوابط دین بزرگ خود و قواعد حکیمانه آن استفاده کنیم.

۲۱. اهمیت شوری را در دعوت بدانیم، و باید دعوتگر فقه رایزنی و مشاوره را فرا بگیرد.

۲۲. پیروی از راه حکمت و موعظه نیکو و قرار دادن فرموده الهی که می‌فرماید:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ [النحل:

۱۲۵]. «(مردم را) با حکمت و اندرز نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان و با ایشان به شیوهی نیکوتر و بهتر گفتگو کن». به عنوان معیار دعوت و حکمتی که باید بر آن حرکت کرد.

۲۳. الگوی نیکو؛ دعوتگر آئینه دعوت خویش و نمونه عملی آن است.

۲۴. صبر و شکیبایی و آموختن آداب و احکام آن. چون صبر از صفات پیامبران علیهم الصلاه و السلام است، و محور موفقیت دعوت آنهاست.

۲۵. از سخت‌گیری نسنجیده اجتناب کنیم و از آفات و از پیامدهای منفی آن برحذر باشیم و در حدودی که شریعت اجازه می‌دهد از نرمی استفاده شود.

۲۶. مسلمان به دنبال حق است، و شجاعت در بیان حق از ضروریات دعوت است، اما اگر توان حق گفتن را نداری باطل نگو.

۲۷. از سستی به شدت باید پرهیز شود و از پیامدهای منفی آن در زندگی دعوتگر باید برحذر بود، و نباید از بررسی اسباب و راه‌های علاج آن غافل ماند.

۲۸. از شایعه پراکنی پرهیز شود زیرا پیامدهای منفی در جامعه اسلامی دارد و نباید از بررسی و دنبال کردن منبع شایعات و از راه‌های علاج آن غافل بود.

۲۹. معیار برتری تقوا و اعتقاد درست و عمل صالح است و باید از همه تعصبات جاهلانه از قبیل تعصب بر وطن یا قبیله یا گروه و جماعت، پرهیز کرد.

۳۰. اصل در دعوت این است که آشکارا باشد و به مقدار نیاز از پنهانی استفاده می‌شود.

۳۱. بهترین شیوه در دعوت این است که نخست حقایق اسلام و مناهج آن مقدم شوند و ایراد شبهات و پاسخ گفتن به آن در اولویت نیست، چون شیوه اسلامی بر ساختن استوار است نه بر تخریب و باید به مردم ترازویی که با آن حق را می‌سنجند داده شود و به اصول دین دعوت شوند و توحید خالص به آنها آموخته شود و به اندازه عقل‌هایشان با آنان سخن گفته شود و شناختن راه‌ها ورود به آنها وسیله بسیار مهمی در هدایت یافتن آنان می‌باشد.

۳۲. دعوتگران صادق و جماعت‌های اسلامی مخلص باید در هر کاری همواره به الله متعال پناه ببرید و بر او تکیه کنند و تلاش خود را انجام داده و از خداوند کمک بخواهند و یقین کامل و باور صادقانه داشته باشند که خداوند است راه دعوت را پیش

می‌برد و دعوتگران را به راه درست رهنمود می‌گرداند، و دین و کار همه در دست الله متعال است.

بدان برادر مسلمانم که این ضوابط و آموختنی‌ها ثمره تجربه بسیاری از علما و دعوتگران مخلص است، و به یقین باید بدانیم که اگر دعوتگران به الله متعال، این قواعد و ضوابط را درک می‌کردند و به آن عمل می‌نمودند، خیر فراوانی برای دعوت به ارمغان می‌آورد و همه دعوتگران صادق اسلام بدانند، که تنها راه موفقیت آنان و دعوتشان پناه بردن و توکل نمودن بر خداوند در همه کارهاست و باید فقط از او توفیق بجویند و در همه کارها نیت آن‌ها فقط و خالصانه رضامندی خداوند باشد و از همه انواع هواپرستی دوری گزینند، و کارها را همه فقط برای الله انجام دهند.

### کتاب‌هایی در موضوع عقیده سلف صالح اهل سنت و الجماعت

ائمه برجسته و علمای بزرگ اهل سنت و الجماعت کتاب‌های زیادی در موضوع اعتقاد سلف صالح تالیف کرده‌اند و اصول آن را قاعده‌مند نموده و برای اثبات آن از قرآن و سنت و اقوال ائمه صحابه و تابعین و پیروانشان استفاده کرده و به اهل بدعت و اهل اهواء پاسخ گفته و از یاهوگویی آنان پرده برداشته‌اند، و با حق به مبارزه باطل برخاسته‌اند و با علم جهل را درهم کوبیده و با سنت به جنگ بدعت رفته‌اند، و بدعت گذاران و منحرفان را خلع سلاح کرده و حق را آشکار ساخته‌اند و باطل را ابطال کرده‌اند و همه این به خاطر صیانت از دین خالص بوده است.

خوب است که در اینجا به بعضی از کتاب‌هایی اشاره کنم که در تهیه این کتاب مختصر از آن به عنوان منبع و مرجع استفاده برده‌ام، تا تو ای برادر مسلمانم بدانی که مطالب اعتقادی که در این کتاب بیان شده را از کجا گرفته‌ام و منبع آن کجاست. و همچنین بدانی که این عقیده (عقیده سلف صالح) اصل در دین حق است، و تحریفاتی که در قرن‌ها بعدی وارد آن شده، مطالبی وارداتی است که بر عقیده صحیحی که سلف صالح ما یعنی صحابه و تابعین و پیروانشان از رسول اکرم ﷺ فراگرفته‌اند، وارد و اضافه شده است.

تعداد زیادی از ائمه امت و علمای آن عقیده سلف صالح را در کتاب‌های خود بیان کرده‌اند؛ به عنوان مثال به بعضی از آن اشاره می‌کنیم:

۱- «کتاب السنّة» امام احمد بن حنبل رحمته الله - ۲۴۱هـ

۲- «کتاب السنّة» عبدالله بن امام احمد - ۲۹۰هـ

- ٣- «كتاب السنّة» ابوبكر احمد بن يزيد الخلال - ٢١١هـ
- ٤- «كتاب السنّة» حافظ ابوبكر بن ابي عاصم - ٢٨٧هـ
- ٥- «كتاب السنّة» محمد بن نصر مروزي - ٢٩٤هـ
- ٦- «شرح السنّة» امام اسماعيل بن يحيى المُرَني - ٢٦٤هـ
- ٧- «شرح السنّة» امام حسن بن علي بر بهارى - ٣٢٩هـ
- ٨- «شرح السنّة» امام حسين بن مسعود بغوى - ٤٣٦هـ
- ٩- «الشريعة» امام ابوبكر محمد بن حسن آجَرى - ٣٦٠هـ
- ١٠- «اصل السنّة واعتقاد الدين» امام ابوحاتم الرازى - ٣٢٧هـ
- ١١- «صريح السنّة» امام ابوجعفر بن جرير طبرى - ٣١٠هـ
- ١٢- «شرح مذهب اهل السنّة ومعرفة شرائع الدين والتمسك بالسنن» ابو حفص عمر بن احمد بن عثمانى بن شاهين - ٢٧٩هـ
- ١٣- «شرح السنّة» امام ابوعيسى السّلمى ترمذى - ٢٧٩هـ
- ١٤- «اصول السنّة» امام ابن ابي زمينى اندلى - ٣٩٩هـ
- ١٥- «اعتقاد الامام الشافعى» روايه ابي طالب
- ١٦- «النزول» حافظ دارقطنى - ٣٨٥هـ
- ١٧- «كتاب الصفات» حافظ دارقطنى - ٣٨٥هـ
- ١٨- «كتاب الروثة» حافظ دارقطنى - ٣٨٥هـ
- ١٩- «كتاب التوحيد و اثبات صفات الرب ﷻ» امام ابوبكر محمد بن اسحاق بن خزيمه - ٣١١هـ
- ٢٠- «مقدمه ابن ابي زيد القيروانى في العقيدة» عبدالله بن ابي زيد القيروانى - ٣٨٦هـ
- ٢١- «الابانة عن شريعة الفرقة الناجية ومجانيه الفرق المذمومه» امام ابوعبدالله بن بطه العكبى الحنبلى - ٣٧١هـ
- ٢٢- «اعتقاد ائمة الحديث» امام ابوبكر اسماعيلى - ٣٧١هـ
- ٢٣- «الابانة عن اصول الديانة» ابوالحسن اشعري - ٣٢٠هـ
- ٢٤- «رسالة الى اهل التغر» ابوالحسن اشعري - ٣٢٠هـ
- ٢٥- «مقالات الاسلاميين» ابوالحسن اشعري - ٣٢٠هـ



- ۲۶- «عقید السلف اصحاب الحديث» امام ابوعثمان اسماعيل بن عبدالرحمان الصابوني - ۴۴۹ هـ
- ۲۷- «المختار في اصول السنة» امام ابوعلی الحسن بن احمد ابن البتا الحنبلي - ۴۷۱ هـ
- ۲۸- «شرح اصول اعتقاد اهل السنة والجماعة» امام ابوالقاسم هبه.... بن الحسن الطبري اللالكائي - ۴۱۸ هـ
- ۲۹- «الاربعين في دلائل التوحيد» ابواسماعيل الهروي - ۴۸۱ هـ
- ۳۰- «كتاب العظمة» ابوالشيخ الاصفهاني - ۳۶۹ هـ
- ۳۱- «الاعتقاد والهداية» ابوبكر احمد بن الحسين البيهقي - ۴۵۸ هـ
- ۳۲- «العقيدة الطحاوية» الامام احمد بن محمد بن سلامه ابوجعفر الطحاوي الازدي الحنفي - ۳۲۱ هـ
- ۳۳- «الحجة في بيان المحجة و شرح عقیده اهل السنه» ابوالقاسم اسماعيل بن محمد التميمي الاصفهاني - ۵۳۵ هـ
- ۳۴- «اعتقاد اهل السنه و الجماعه» حجه الاسلام عدی بن مسافر الامور الهكاروی - ۵۵۵ هـ
- ۳۵- «لمعة الاعتقاد الهادي الى سبيل الرشاد» الامام موفق الدين ابومحمد عبدالله بن قدامه المقدسي - ۶۲۰ هـ
- ۳۶- «النصيحة في صفات الرب جل و علا» الامام ابومحمد عبدالله بن يوسف الجويني - ۴۳۸ هـ
- ۳۷- «كتاب التوحيد» امام محمد بن اسماعيل البخاري - ۲۵۶ هـ
- ۳۸- «كتاب التوحيد و معرفه اسماء و صفاته» امام محمد بن اسحاق بن لمنده - ۳۹۵ هـ
- ۳۹- «كتاب الايمان» امام ابوعبیده القاسم بن سلام - ۲۲۴ هـ
- ۴۰- «كتاب الايمان» حافظ بن يحيى العدني - ۲۴۳ هـ
- ۴۱- «كتاب الايمان» حافظ ابوبكر بن ابي شيبه - ۲۳۵ هـ
- ۴۲- «كتاب الايمان» حافظ محمد بن اسحاق بن منده - ۳۹۵ هـ
- ۴۳- «شعب الايمان» حافظ ابو عبدالله الحليمي البخاري - ۴۰۳ هـ
- ۴۴- «مسائل الايمان» قاضي ابويعلى - ۴۵۸ هـ

- ٤٥- «الرد على الجهمية» حافظ بن منده - ٣٥٩هـ
- ٤٦- «الرد على الجهمية» امام عثمان بن سعيد دارمي - ٢٨٠هـ
- ٤٧- «الرد على الجهميه والزنادقة» امام احمد بن حنبل - ٢٤١هـ
- ٤٨- «الرد على من انكر الحرف والصوت» امام حافظ ابونصر عبيدالله بن سعد السجزي - ٤٤٤هـ
- ٤٩- «الاختلاف في التلفظ والرد على الجهمية والمشبهة» امام ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتيبه دينوري - ٢٧٦هـ
- ٥٠- «خلق افعال العباد والرد على الجهمية و اصحاب التعطيل» امام محمد بن اسماعيل بخارى - ٢٥٦هـ
- ٥١- «العلو للعلو العظيم و ايضاح صحيح الاخبار من سقيمها» امام شمس الدين محمد بن احمد ذهبي - ٧٤٨هـ
- ٥٢- «الاربعون في صفات رب العالمين» امام ذهبي ٧٤٨هـ
- ٥٣- «كتاب العرش وما روى فيها» حافظ محمد بن عثمان بن ابي شيبة العبي - ٢٩٧هـ
- ٥٤- «اقاديل الثقات في تاويل الاسماء والصفات» امام زين الدين مرعى بن يوسف الكرمي المقدسي حنبلي - ١٠٣٣هـ
- ٥٥- «اثبات صفه العلو» ابن قدامه مقدسي - ٦٢٠هـ
- ٥٦- «البعث والنشور» بيهقي - ٤٥٨هـ
- ٥٧- «اثبات عذاب ايفر» بيهقي - ٤٥٨هـ
- ٥٨- «التصديق بالمنظر الى الله تعالى في الاخرة» امام ابوبكر محمد بن حسين آجري - ٣٦٠هـ
- ٥٩- «الاعتقاد الخالص من الشك والانتقاد» علاء الدين ابن عطار - ٧٢٤هـ
- ٦٠- «العيون والاشرفى عقائد اهل الاثر» علامه عبدالباقي مواهلي حنبلي - ١٠٧١هـ
- ٦١- «قطف الثمر في بيان عقيدة اهل الاثر» محمد صديق خان قنوجي - ١٣٠٧هـ
- ٦٢- «الدين الخاص» محمد صديق خان قنوجي - ١٣٠٧هـ
- ٦٣- «لوامع الانوار البهية» علامه محمد بن احمد سفاريني - ١١٨هـ
- ٦٤- «و لوائح الانوار السنية» علامه محمد بن احمد سفاريني - ١١٨هـ

۶۵- «تجريد التوحيد المفيد» امام احمد بن علي مقریزی - ۸۴۵هـ  
و شهسوار میدان تالیف در علم اعتقاد که همه اهل سنت و اهل حق و اتباع بر آن  
اتفاق دارند، شیخ الاسلام امام ابن تیمیة رحمته (۷۲۸هـ) است، که او این علم را مرتب  
اصول و مناهج آن را بیان کرده است. و در این موضوع تالیفات زیادی دارد که برخی  
عبارتند از:

۶۶- «منهاج السنة النبوية».

۶۷- «درء تعارض العقل والنقل».

۶۸- «بغية المرئاد في الرد على المتفلسفه واهل اللاحاد».

۶۹- «اقتضاء صراط المستقیم».

۷۰- «الصارم المسلول على شاتم الرسول».

۷۱- «كتاب الايمان».

۷۲- «الرسالة التدمرية».

۷۳- «قاعدة جلیلة فی التوسل والوسيلة».

۷۴- «الرد على المنطقيين».

۷۵- «العقید الواسطية».

۷۶- «العقيدة الحموية».

۷۷- «الرسالة التسعينية».

۷۸- «بيان بليس الجهمية».

۷۹- «كتاب النبوات».

۸۰- «شرح العقيدة الاصفهانية».

۸۱- «شرح حديث النزول»

علاوه بر این کتاب «مجموع الفتاوی» است که بسیاری از مولفات او در آن گرد  
آورده شده و به همراه فهرست درسی و هفت مجلد به چاپ رسیده است و شهسوار  
دوم در این میدان شاگردش عالم ربّانی ابن قیم جوزی رحمته (۷۵۲هـ) است، که  
تلاش‌های قابل تقدیری در ردّ فرقه‌های ضاله انجام داده است، از آن جمله:

۸۲- «الصواعق المرسله على الجهمية والمعطلة».

۸۳- «اجتماع الجيوش الاسلامية...».

۸۴- «العقيدة النوثية».

۸۵- «شفاء العليل في مسائل القضاء والقدر».

۸۶- «طريق الهجرتين وباب السعادتین» و دیگر کتابهای ارزشمند ایشان. همه کتابهایی که نام بردیم به حمد خداوند به چاپ رسیده و در دسترس است، و کتابهای زیاد دیگری است که ما ذکر نکردیم، بعضی چاپ شده و بعضی هنوز به صورت نسخه‌های خطی مانده‌اند.

## سخن پایانی

این بود عقیده نخستین گروه امت اسلامی، و این عقیده نبوی و راه درست و راست است که مطابق قرآن و سنت و اقوال سلف امت و ائمه برجسته آن می‌باشد، و راهی است که دل‌های مسلمانان صدر اسلام را احیاء کرد و بوسیله آن به سروری و رهبری رسیدند. پس این عقیده سلف صالح و گروه رستگار و عقیده اهل حدیث و اهل سنت و الجماعت است.

و همچنین عقیده چهار امام ابوحنیفه و شافعی و مالک و احمد رحمهم الله و عقیده جمهور فقها و محدثین و علمای ربانی و پیروانشان می‌باشد.

پس برادر مسلمان اگر به دنبال نجات و رستگاری و توفیق هستیم باید عقیده را از سرچشمه زلال آن که ائمه از آن فراگرفته‌اند، فرا بگیریم و در مورد آنچه آنان درباره‌اش سکوت کرده‌اند سکوت کنیم، و به مانند آنان عبادت کنیم و به قرآن و سنت پیامبر ﷺ و به اجماع سلف امت و ائمه بزرگ آن و به قیاس صحیح در امور تازه روی داده در پرتو اصول و قواعد آن پایبند باشیم.

و امیرالمومنین عمر رضی الله عنه می‌گوید: «می‌دانم که چه زمانی مردم درست می‌شوند و صلاح می‌یابند و چه وقت فاسد می‌شوند! هرگاه فقه از سوی کوچکتر بیاید بزرگترها آن را بر نمی‌تابند و هرگاه فقط از سوی بزرگترها بیاید کوچکترها می‌پذیرند و هر دو راهیاب می‌شوند»<sup>۱</sup>.

و امیرالمومنین علی ابن علی طالب رضی الله عنه می‌گوید: «نگاه کنید که این علم را از چه کسی فرامی‌گیرید؛ چون آن دین است»<sup>۲</sup>.

---

۱- جامع بیان العلم/ص ۲۴۷.

۲- الکفایة فی علم الروایة خطیب/ص ۱۹۶.

و صحابی بزرگوار ابن مسعود رضی اللہ عنہ می گوید: «تا وقتی مردم علم را از بزرگان شان می آموزند بر خیر و نیکی خواهند بود؛ هرگاه آن را از کوچکترهایشان و بدترین شان فراگیر بگیرند هلاک می شوند»<sup>۱</sup>.

و بدان برادر مسلمان که هر کسی که هدایت را از غیر از قرآن و سنت و آنچه سلف صالح از قرآن و سنت فهمیده اند، بجوید یا چیزی اضافه بر شریعت بیاورد، بدون تردید در گمراهی آشکار غوطه ور است و از صراط مستقیم دور رفته و راهی غیر از راه مومنان در پیش گرفته است. و همچنین بدان که ما همه یقین داریم که اگر بخواهیم به همه سنت ها و احادیث کاملاً جامه عمل بپوشانیم قبل از انجام این کار می میریم، پس چرا در دین بدعت ایجاد کنیم؟

و رحمت خداوند بر امام مالک باد، او بسیار این شعر را می سروده است که:

وخیر امور الدین ما کان سنه وشر الامور المحدثات البدائع<sup>۲</sup>

بهترین امور دین همان است که سنت باشد و بدترین امور بدعت ها هستند و برترین عبادت گزاران و امامشان به اتفاق همه رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم است، پس هر عبادتی که از لحاظ هیئت و مکان و زمان با عبادت او مخالف باشد، بدعت و گمراهی و مردود است، و انجام دهنده اش بوسیله آن به خداوند نزدیک نمی شود بلکه چنین عبادتی او را بیشتر از الله متعال دور می کند. خداوند متعال می فرماید: ﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأُمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [البقره: ۱۸].

«آن گاه تو را بر آئین و راه روشنی از دین قرار دادم، پس، از آن پیروی کن و از خواسته های آنان که نمی دانند پیروی مکن».

و می فرماید: ﴿وَمَنْ يَرْغَبْ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾ [البقره: ۱۳۰].

«و چه کسی از آیین ابراهیم روی بر می تابد، مگر آن کس که خویشتن را خوار دانسته و شناسد؟! و به راستی او را در دنیا برگزیدیم و او در آخرت از شایستگان است».

۱- جامع بیان العلم /ص ۲۴۸.

۲- الاعتصام شاطبی.

و می فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾ [النساء: ۱۲۵].

«و آیین چه کسی بهتر از آیین کسی است که خالصانه خود را تسلیم خدا کرده، و نیکوکار است، و از آیین ابراهیم حنیف پیروی کرده است؟ و خداوند ابراهیم را به دوستی گرفته است.»

و تردیدی نیست که راه وحدت مسلمین و رمز قوّت و عزّت و شکوه مندی آنان، وحدت عقیده است، عقیده نبوی زلالی که صحابه به آن معتقد بودند، و بوسیله آن در دنیا دادگرانه فرمانروایی کردند، و به سروری و رهبری رسیدند.

#### و کوتاه سخن اینک:

بدان برادر عزیز که راهی برای بهروزی و بهبودی ما در هر دو جهان، و راهی برای موفقیت دعوت و رسیدن ما و جامعه ما به سرور نیست مگر نخست به امور مهم‌تر پردازیم و نقطه آغاز دعوت ما توحید خالص باشد. و سیاست و احکام و اخلاق و سلوک و آداب و معاملات خود را براساس آن انجام دهیم و در همه این موارد براساس رهنمود قرآن و سنت و در پرتو فهم سلف امت حرکت کنیم زیرا صراط مستقیم و راه سالم و شیوه استوار همین است که خداوند ما را به آن فرمان داده است، چنان که می فرماید: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَلَّيْتُ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [الأنعام: ۱۵۳].

«و این راه راست من است، پس، از آن پیروی کنید و از (دیگر) راهها پیروی مکنید، که شما را از راه خدا پراکنده می سازد. اینها چیزهایی هستند که خداوند شما را بدان سفارش نموده است تا پرهیزگار شوید.»

و عقیده سلف تنها راهی است که حالت و اوضاع امت را سامان می دهد. از خداوند برتر و توانا مسئلت می نماییم که همان گونه که ما را بر شیوه و راه سلف رهنمود گردانده ما را از آنان بگرداند و ما را همراه آنها زیر پرچم محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم حشر کند، و از آن که ما را هدایت کرده و توفیق داده دل‌هایمان را منحرف نگرداند، و از او می خواهیم که ما را از بندگان صالح و عابد و عالم و عامل و فعال در راه خویش بگرداند، بی گمان او تواناست و او شنوای اجابت کننده است.